

گزارش بهرام نشیت
یا

پیروزی نامه

نوشته

م. اوزنگ

۱۴۰ ریال

۶۹۰۹۱

گزارش بهرام نیشیت
یا

پیروزی نامه

نوشته

م. اوزنگ

پیشکش به رضا شاه بزرگ

این کتاب که نموداری از يك سرباز دلیر و میهن پرست و پیروز است ، به روان پاك شاهنشاه بزرگ و پیروز ، رضا شاه پهلوی بنیاد گذار ایران نوین پیشکش میشود .

روانت شاد باد ای فرزند برومند ایران که در راه بزرگ داشت مام میهن دلیرانه گام برداشتی و نام نیک جاودانی از خود بیادگار گذاشتی . توئی جاودان زنده . توئی مایه سرافرازی کارنامه ایران بزرگ . ایرانیان پاك سرشت هرگز ترا فراموش نمیکنند و همواره از دل و جان بنام بلند و روان پاکت درود میفرستند . بسی شادباش بر تو که پور والا گهرت محمد رضا شاه پهلوی ، با پیروی از منش بلند پدر تاجدار خود ، در راه آبادی ایران و آسایش ایرانیان رستاخیز کرده و از پیروزی خدا داده بهره مند میباشد . زهی خوشبختی بر آن پدر . بسی درود و آفرین بر این پسر .

دانستنی‌ها

پیروزی اهورا داده را می‌ستائیم .

این بخش از یشتها که بنام بهرام یشت است، در گفت و گو از پیروزی اهورا داده و شناساندن يك سرباز دلیر و میهن پرست و پیروز میباشد .

پیروزی اهورا داده آن است که از راه راستی و درستی بدست آید و در پرتو کار و کوشش فراهم گردد . آنچنان کار و کوششی که همراه با اندیشه نیک باشد و بارو بر آن برای مردم سودمند افتد .

سرباز پیروز کسی است که بادلای آکنده از مهرمیهن بسوی سربازخانه می‌رود و خود را برای پاسداری از آب و خاک کشور آماده می‌سازد .

سرباز پیروز پس از فرا گرفتن آموزشهای سربازی ، بمیدان جنگ می‌رود و دلیرانه بادشمن می‌جنگد و پیروز میشود .

با آنچه گفته شد ، سرود های بهرام یشت دور نمائی است از يك سرباز دلیر و میهن پرست که در پیکره های گوناگون یا پرده های گوناگون نمایان میشود و سرود میهنی میخواند .

سرباز پیروزما ، همچون پرده های نمایشنامه در پیکره های گوناگون نمایان میشود و از نیروی سربازی دم میزند .

سرباز پیروز ما ، پس از خود نمائی های گوناگون بمیدان جنگ رهسپار میشود و بر سپاه دشمن میتازد .

سرباز دلیرما ، برای پاسداری از میهن و نبرد بادشمنان از هیچ چیز نمیرسد و دلیرانه پیش می‌رود . دلیرانه پیش می‌رود و پیروز میشود و در پیشگاه میهن به جانبازی و سرافرازی خود میبالد .

سرباز پیروزما ، برای نمایاندن راه و روشهای سربازی ، در ده پرده یا ده

پیکره نمایان میشود و در هر پرده یکی از فروزه‌های سربازی را نشان میدهد .
 نخستین پرده از نمایش سرباز پیروز ، در پیکره باد چست و چالاک و جان
 بخش است . این پرده نشان میدهد که سرباز باید چست و چالاک باشد . باید فرز و
 چابک باشد . باید زود از خواب برخیزد و دنبال ورزش سربازی و فرا گرفتن
 آموزش سربازی برود . باید همیشه آماده باشد تا اگر از سوی فرماندهان باو
 فرمانی داده شود باشتاب انجام دهد و درنگ نکند . سربازما ، در پیکره باد چست
 و چالاک ، با پشت گرمی به پیروزی اهورا داده ، از نیروی دلیری و سود بخشی خود
 سخن میراند و چنین میگوید : در دلیری دلیرترین هستم . در پیروزی پیروزمند
 ترین هستم . در فرو شکوه ، باشکوه ترین هستم . در بخشش بخشنده ترین هستم .
 در سودمند بودن سودمند ترین هستم . در بهی بخشی بهی بخش ترین هستم .

سرباز دلیرما ، سخنان آتشین و دلنشین خود را که بنام مهرمهرین است پایان
 میدهد و دنباله بر نامه خود را به پرده‌های دیگر وا گذار میکند .

سراینده بهرام یشت در برابر سخنان پرشور سرباز پیروز ، بنام او سرود
 ستایش میخواند و چنین میگوید : برای این فروغ و شکوه او را می‌ستائیم . برابر
 آئین نخستین اهورا ، بازبان خرد ، با سخن ایزدی و از راه گفتار و کردار و سخنان
 راست و درست .

سرودهای ستایش سراینده بهرام یشت درباره سرباز پیروز پایان مییابد .
 پس از اندکی درنگ ، کم‌کم پرده‌های پرشور دیگر آغاز میشود و تن و جان آدم
 را برای آماده شدن به پاسداری از میهن به تکان میآورد .

بلی . داستان سربازما بسیار شیرین است . بسیار شور انگیز است . داستانی
 است شنیدنی و نمایشنامه‌ای است دیدنی .

پرده دوم آغاز میشود . سرباز پیروزمنا به پیکر گاو نر زیبای زرین گوش شاخ
 تلائی ، به روی پرده میآید . سرباز ما این بار نیز مانند بار نخست ، با شور و شادی
 سرود میهنی میخواند و از دلیری و نیرومندی دم میزند و آماده بودنش را برای

خدمت سربازی و پاسداری از میهن با گاهی مردم میرساند .
 آوای سرود ستایش ازسوی سراینده بهرام یشت بلند میشود و خواندن نمازو
 نیایش بنام سرباز دلیر انجام میگیرد .

پرده دوم به پایان میرسد . اندکی درنگ روی میدهد تا پرده های دیگر
 یکی پس از دیگری آغاز شود و داستان سرباز پیروز به پایان برسد و درس سربازی
 به جوانان یاد بدهد .

نوبت به پرده های دیگر میرسد . سرباز دلیر ما پشت سرهم در هشت پرده
 دیگر نمایان میشود و سرود سربازی میخواند . پرده های هشتگانه یا پیکره های
 هشت گانه که نمودار فروزدهای سربازی است بدینسان میباشد :

اسب سرخ زیبای زرّین گوش وزین تلائی . شتر تنومند درشت کوهان راهوار
 تیزبین و باهوش . گراز نر تیز دندان نیرومند . پسر پانزده ساله خوش اندم تیز
 چشم . مرغ بلند پرواز شاهین . غوچ زیبای پیچیده شاخ دشتی . گوزن جنگی تیز
 شاخ زیبا . پهلوان خوش پیکر و باشکوه که دشنه زرّین دسته تاب خورده سراسر
 آراسته در کمر دارد .

چنانکه می بینیم ، واپسین پیدایش پیروزی اهورا داده ، به پیکر پهلوان خوش
 اندام است که شمشیر بکمر بسته و به پایه ارجمند سربازی رسیده است . یعنی يك
 جوان دلیر و میهن پرست ، پس از پیمودن نه پایه از پایه های گوناگون آموزشی ،
 به دهمین پایه میرسد و شمشیر بکمر می بندد و در جرگه سربازان در می آید .

سرباز ارجمند ما ، پس از رسیدن باین پایه ، بازهم مانند پیش سرود میهنی
 میخواند و دم از دلاوری و نیرومندی میزند . سرودهای ستایش و نیایش بار دیگر
 بنام او خوانده میشود و پایه های ده گانه یا پرده های ده گانه به پایان میرسد و
 سخنان شیرین دیگر و ریزه کاریهای دیگر آغاز میگردد که چگونگی هر کدام از
 آنها در جای خود گفته خواهد شد .

سرباز پیروز ما پس از پیمودن پایه های ده گانه ، کم کم بمیدان جنگ میرود

و دلیرانه به رده های دشمن میتازد و آنها را یکی پس از دیگری شکست میدهد و از پیروزی اهورا داده بهره مند میگردد.

در باره پیشینه داستان شور انگیز بهرام یشت ، سخنان بسیار شیرین از دانشمند اوستا شناس زرتشتی رستم شهزادی شنیدم که دانستن آن برای خوانندگان بسیار سودمند است . اینک سخنان ایشان :

در روز گاران گذشته ، بهرام یشت را از آغاز تا پایان کرده دهم که وابسته به خود نمائی های سرباز پیروز در پیکره های دهگانه است ، در سربازخانه ها میخواندند . بویژه در هنگام رهسپار شدن بمیدان جنگ و نبرد بادشمنان . سرودن بهرام یشت در سربازخانه ها بهمین سادگی نبود . بلکه با انجام دادن راه و روشهای ویژه ای سروده میشد که در جان و روان سربازان کار گرمیافتاد و آنها را نیرو میداد .

راه و رسم خواندن بهرام یشت این بود که نخست موبدان موبد میپرداخت بخواندن سر آغاز بند یکم از کرده یکم که در ستایش پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز اهورا آفریده است . همینکه موبد سرودن را آغاز میکرد ، همه سربازان با او هماهنگ میشدند و میگفتند : پیروزی اهورا داده را می ستائیم . پس از آن موبد بتنهائی دنباله سرود را میگرفت و میخواند تا میرسید به تیکه پنجم که در نماز و نیایش برای سرباز پیروز است .

در اینجا باز هم همه سپاهیان با موبد هماهنگ میشدند و آن تیکه از بهرام یشت را میخواندند .

این بود داستان شیرین سرباز پیروز و چکیده ای از ریزه کاریهای سرودهای بهرام یشت درباره پیروزی اهورا داده و درباره آنچنان سربازی که آموزش سربازی را فرا میگیرد و در راه پاسداری مین گام برمیدارد و پیروزو کامیاب میشود . ولی نا گفته نماند که این ریزه کاریهای آموزنده ، در ترجمه های دیگر روشن نشده و چنین پیداست که بسیاری از اوستا شناسان به چگونگی گفته های بهرام یشت پی نبرده اند

و نتیجه آن را ندانسته‌اند.

روشن نشدن ریزه کاریهای بهرام یشت در ترجمه‌های دیگر برای این است که بیشتر آنها از نوشته‌های دانشمندان اروپا سرچشمه گرفته و پرورده اندیشه آنها می‌باشد باید بدانیم که دانشمندان اروپا، بآن خوبی که از کتابهای دینی خودشان یعنی تورا و انجیل و دیگر نوشته‌های وابسته بآنها آگاهی دارند، در همه راه و رسمهای ایرانی و چگونگی اندیشه ایرانیان که کتاب اوستا نموداری از آنهاست، آگاهی ندارند و به بیخ و بن آن که برپایه شیوه زندگی مردم سرزمین ویژه‌ای است پی نبرده‌اند. همچنانکه ایرانیان بدانسان که باید نمی‌توانند به بسیاری از رازها و ریزه کاریهای تورا و انجیل و دیگر نوشته‌های وابسته بآنها که برپایه راه و روش ویژه‌ای است پی ببرند. اینگونه دانشمندان با خواندن ترجمه‌های اوستا و یا اینکه بایکی دو سال در هندوستان ما مدتی در نزد موبدان زرتشتی بفرافرفتن اوستا پرداختن آنچنانکه شایسته است نمی‌توانند به ریزه کاریهای آن پی ببرند و ترجمه‌ای رسا و سودمند بجهان دانش و دانش پژوهان بپردازند.

با آنچه گفته شد، کتاب اوستا باید بدست خود ایرانی زنده شود و ریزه کاری‌های آموزنده آن باید با موشکافی‌های نویسندگان ایران نمایان گردد نه بدست نویسندگان کشورهای دیگر. زیرا کتاب اوستا کتابی است ایرانی و بازبان فارسی و گویشهای گوناگون مردم ایران از یک ریشه است. بنابراین مردم ایران بهتر میتوانند بمعنی آن پی ببرند و ریزه کاریهایش را دریابند.

نویسندگان پهلوی هیچکدام بکشورهای دیگر نرفته بودند و با هیچکدام از زبانهای بیگانه آشنا نبودند ولی با همان زبان سرزمین خود توانستند کتاب اوستا را ترجمه کنند و برای آیندگان بیادگار گذارند. باید همین جور هم باشد. یعنی کتاب دینی هر کشوری باید با زبان و فرهنگ همان کشور و بدستاری مردم آن کشور نمایان شود نه با کمک زبانهای بیگانه و بدستاری مردم کشورهای دیگر. برای اینکه بدانیم نویسندگان ایرانی بهتر از نویسندگان اروپائی از سرود

های این کتاب باستانی سردر می‌آورند و بهتر از آنان می‌توانند آنرا ترجمه کنند و نتیجه‌اش را دریابند، در اینجا برای نمونه، از روش اندیشه و داوری يك دانشمند ایرانی در باره گفته‌های اوستا یاد می‌کنیم و آنرا با ترجمه‌های دانشمندان اروپا می‌سنجیم تا دانسته شود جدائی راه از کجاست تابکجا.

در یسنا- های (۱) بند (۲) و پاره‌ئی از بخش‌های دیگر اوستا، ازدو جهان آخشيجی و روانی یعنی دو جهان مادی و مینوئی بنام: گئوش تشن و: گئوش اورون، یاد می‌کنند و اهورا مزدا آفریننده این دو جهان رامی‌ستاید. شیخ شهاب‌الدین سهره وردی که در نیمه نخست سده هفتم هجری می‌زیسته، در گفت و گو از اوستا و سرودهای زرتشت، ازدو جهان آخشيجی و روانی یاد می‌کند و می‌گوید: زرتشت دانا جهان هستی را بر دو بخش کرده. یکی گیتی که همین جهان باشد. دیگری جهان روانی یا مینوئی. دوواژه: گئوش تشن و گئوش اورون در اوستا نمودار این دو جهان است که زرتشت از آنها یاد کرده است.^۱

اینها که گفته شد، داوری يك دانشمند ایرانی است درباره دوواژه: گئوش تشن و گئوش اورون. اکنون باید دید که اوستا شناسان اروپا در این باره چه گفته‌اند. اوستا شناسان اروپا چون از ریشه و معنی این دوواژه خوب آگاهی نداشته‌اند و با شیوه گفته‌های سراینده اوستا خوب آشنا نبوده‌اند، از این رو در ترجمه این دوواژه دچار لغزش بزرگ شده، آنها را به تن گاو و روان گاو برگردانده‌اند و برای استوار نشان دادن ترجمه خود، درباره پایه بلند گاو سخنان زیاد گفته‌اند و با این لغزش بزرگ، آئین زرتشت را به پیکره گاو پرستی در آورده‌اند و چنین وانمود کرده‌اند که بجا آوردن ستایش و نیایش بدرگاه اهورا مزدا، برای این است که تن گاو و روان گاو آفریده است! از اینگونه لغزش‌های بزرگ در ترجمه‌های آنان فراوان است که نوشتن آنها چندین کتاب می‌شود.

۱- رویه ۲۵۴ کتاب فرزنانگان زرتشتی بخامه رشید شهرمدان. یاد شده از: روابط

در اینجا خوبست این راهم یاد آور شوم که در میان ترجمه های بهرام یشت ، ترجمه شادروان دستورتیرانداز از همه بهترو با فرهنگ اوستا سازگارتر است.

شیوه سرودهای یشتها

از سرودهای بهرام یشت تا اندازه ای سخن گفتیم و نشان دادیم که این بخش از اوستا مانند پرده سینما یا نمایشنامه ای است برای نمایاندن فروزه پاک پیروزی اهورا داده و شناساندن سرباز پیروز. اینک بایسته میدانم کمی هم از یشتها سخن برانم و شیوه سرودهای آنرا که بهرام یشت نیز یکی از آنهاست بنمایانم.

هنگامیکه در یشتها خوب بررسی کنیم ، خواهیم دید بیشتر بخشهای آن مانند گفته های بهرام یشت، دور نما یا نمایشنامه ای است برای نشان دادن يك رشته از فروزه های پاک مینوئی . یعنی در این بخشها با این شیوه از سرودها ، يك رشته از فروزه های پاک را در کالبد های آخشیجی می گنجاند و بمردم نشان میدهد . مانند راستی و درستی و پاکی و پارسائی و رامش و دانش و مهر و دوستی و فرمانبرداری و خوشبختی و دادگری و جز آنها. در بخشهای گوناگون یشتها همه آنها را با سرودهای شیوا و رسا در پیکره های جور بجور در می آورد و نشان میدهد . از آنهاست اردی بهشت یشت ، خورداد یشت ، مهر یشت ، سروش یشت ، رشن یشت ، رام یشت ، دین یشت و پیاره ای بخشهای دیگر . در همه این بخشها چون از روی ژرف بینی نگاه کنیم ، خواهیم دید سراسر آنها نموداریك رشته از فروزه های پاک و پسندیده میباشد که در سخن گسترى به پیکره های گوناگون در آمده و برابر شیوه سخن سرائی یا چامه سرائی ، در کالبد های جور بجور نشان داده شده است .

با گفت و گوهائی که کردیم ، میتوانیم باین راز پی ببریم که پایه و سرچشمه نمایشنامه ها، از بخشهای گوناگون یشتها میباشد . یعنی سراینده یشتها با اندیشه بلند و رسائی که داشته ، در هزاران سال پیش ، پایه چنین نمایشنامه های دانشی و ایزدی را گذاشته و بسیاری از رازها و ریزه کاریهای دینی را در آنها گنجانده است. بآبی بردن به روش کار سراینده یشتها ، نیک درمی یابیم که این سرودهای باستانی برای

روزگار کنونی است که روزگار فرهنگ و دانش میباشد. و گرنه در روزگاران گذشته چگونگی آنها برای پژوهندگان بخوبی روشن نشده و از روی ناآگاهی ناچار شده اند نامهای اردی بهشت و خورداد و مهر و سروش و رشن و بسیاری از نامهای دیگر را آفریده‌هایی بنام فرشتگان نر و ماده پندارند و چنین گمان کنند که این آفریده‌ها یا این فرشته‌ها در پیکره‌های گوناگون در آمده‌اند و خودنمایی کرده‌اند. ولی چنین نیست زیرا در اوستا کوچکترین گفت و گوئی از فرشته نشده و برخی از نویسندگان بیخود این نام را به اوستا بسته اند و يك رشته از نامهای اوستائی را که نمودار فروزه‌های مینوئی و یا پاره‌ئی از آفریده‌های پاك و سودمند هستند، به پیکره فرشته در آورده اند و پژوهندگان را گیج و گمراه کرده اند.

آمادگی برای پاسخ گوئی

چون در ترجمه و گزارش اوستا راه من از راه اوستاشناسان اروپا و پیروان آنها جداست و روش ویژه‌ئی پیش گرفته‌ام که برپایه معنی واژه‌ها و جور کردن و سازش دادن نتیجه آنها باسنجش خرد و دانش میباشد، از اینرو دور نیست برخی از اینگونه کسان به روش کار من بدبین باشند و از روی انگیزه‌هایی بخواهند در نزد این و آن نتیجه رنج و کوشش را نادرست وانمود کنند. در برابر اینگونه کسان برای پاسخ گوئی آماده هستم. یعنی از روزیکه دست باین کار بزرگ و گرانبهای میهنی زده‌ام، خود را برای پاسخگوئی در برابر خورده گیران آماده کرده‌ام. آمادگی من این است که اینجور کسان بیایند از راه دوستی و نیک اندیشی انجمنی فراهم بیاوریم و گروهی از دانشمندان بویژه یکی دوتن از اوستاشناسان زرتشتیان هندوستان را باین انجمن فراخوانیم و نوشته‌های خودمان را نیز بیاوریم و سخنان خود را در چنین انجمنی بگوئیم و داوری را به انجمنیان واگذار کنیم و چگونگی را در روزنامه‌ها و مجله‌ها بچاپ برسانیم و در دسترس همگان بگذاریم. بی گمان با این روش بسیاری از رازها آشکار میشود و بسیاری از مردم به چگونگی گفته‌های اوستا پی می‌برند و راه برای پژوهندگان نیز باز میشود و دیگر جای آن

نخواهد ماند که برخی از ترجمه کنندگان اوستا خود را یگه تاز این میدان پندارند و بخواهند کار خود را به رخ ایرانیان و بویژه به رخ زرتشتیان بکشند.

باید باین اندیشه شد که این انجمن برای زور آزمائی و خود نمائی نیست. بلکه برای روشن شدن يك رشته رازهای دانشی است. هنگامی که در چنین انجمنی يك رشته رازهای دانشی آشکار شود، این خودش برای اوستا شناسان و دیگر پژوهندگان بهترین پیروزی است و نمی توان گفت در اینجا کسی بر کسی چیر میشود و هم‌اورد خود را شکست میدهد.

اگر خورده گیری کنندگان برای فراهم آوردن چنین انجمنی آماده نشوند، میتوانند خورده گیری های خود را بنویسند تا من هم پاسخ بدهم و هر دورا بچاپ برسانم و به داوری مردم بگذارم. چه که داوری مردم بهترین داد گاهی است برای بررسی باینگونه گفت و گوها و نمایاندن نتیجه آنها.

بهرام یا ورهرام

همچنانکه جلوتر یاد آور شدم، این بخش از یشتها را بنام بهرام یشت یا ورهرام یشت یاد کرده اند. هرچه بررسی کردم، انگیزه این نامگذاری را دریافتم. زیرا واژه ورهرام در اوستا و پهلوی و فارسی پیدا نمیشود. بهرام هم نام ستاره ئی است که در تازی مریخ میگویند. نام برخی از پادشاهان و دلاوران نیز بهرام بوده است. اما گفته های این بخش کوچکترین سازهی با ستاره بهرام و نام پادشاهان و دلاوران ندارد و جای بسی شگفت است که چرا این بخش را بنام بهرام یشت یا ورهرام یشت یاد کرده اند. شایسته این بود که نام این بخش را پیروزی یشت بگذارند. زیرا سراسر آن گفت و گواز پیروزی اهورا داده و سرباز پیروز است. دشمنان ارجمند رستم شهزادی گمان میکند واژه اوستائی ور تهر غنه که بمعنی پیروزی است و نمودار سرباز پیروز میباشد، با گذشت زمان کم کم به پیکر ورهرام در آمده و سپس بهرام شده است.

چون سخن باینجا رسید، بایسته میدانم داستان گفت و شنودی را که در این

باره میان من و ارباب مهربان مهر گذشته و مرا به گزارش این بخش وادار کرده است بنویسم و خوانندگان را از پیشینه این کار آگاه سازم .

چند سال پیش یکروز ارباب مهربان مهر که از مردان خوش نام و دانشمند زرتشتی است و در مجلس شورای ملی چهل و پنجسال پیشینه خدمت آبرومندانه دارد و چندسال است باسرافرازی بازنشسته شده ، ازراه مهرورزی همیشگی به دیدن من آمد و مرا از دیدار خود شادمان کرد. کم کم سخن از فرهنگ و دانش بمیان آمد تارسید به اوستا و اوستاشناسی. در آن روزها دکتر فرامرزی بد که از دانشمندان روشن بین زرتشتیان هندوستان است ، در تهران بود. ارباب مهر از بهرام یشت سخن بمیان آورد و گفت : درباره این بخش ، از دکتر بد پرسشهایی کردیم . ایشان پاسخ دادند این بخش از اوسنا دارای رازهای بس دشواری است که با ستاره شناسی بستگی دارد و بی بردن به رازهای آن بسته به گسترش دانش ستاره شناسی و آشنائی با این رشته از دانش است .

من در پاسخ گفتم بهرام یشت هیچگونه بستگی با ستاره و ستاره شناسی ندارد و هیچگونه رازهای دشوار و پیچیده هم در آن پیدا نمیشود . بلکه سرودهایی است آسان و ساده درباره پیروزی اهورا داده و سرباز پیروز. پس از کمی گفت و گو ، سروته سخن را بهم آوردیم و داستان را پایان دادیم . آن روز من دریافتم که بسیاری از پژوهندگان به چگونگی گفته های بهرام یشت پی نبرده اند و آنرا دشوار و پیچیده و چیستان مانند پنداشته اند . از آن روز باین اندیشه افتادم که به ترجمه و گزارش آن دست بزنم و ریزه کاریهای شیرین و دلنشین آنرا آشکار سازم . در دنبال این اندیشه کم کم دست بکار شدم و با پشت گرمی به پیروزی اهورا داده کار خود را دنبال کردم. در هنگام بررسی و کنجکاوی ، به نوشته های برخی از اوستاشناسان برخورد کردم. دیدم آنان نیز همانگونه که دکتر بد گفته بوده ، چنین پنداشته اند این هشت بنام ستاره بهرام است و با آن بستگی دارد . بی گمان این پندارها و لغزشها ، برای همین واژه بهرام است که این بخش بنام او می باشد . اما همانجوریکه گفتم ، در اینجا کوچکترین گفت و گوئی از بهرام یا ستاره بهرام نیست و هیچگونه بستگی با آن ندارد.

شاه ورهرام ایزد

برخی از نویسندگان پیشین زرتشتی ، ورهرام را آفریده بسیار نیرومند یا فرشته بسیار بزرگ و توانا پنداشته اند و آنرا بنام « شاه ورهرام ایزد » یاد کرده اند. در تهران پرستشگاهی است به همین نام. شادروان دستور بهرام اسفندیار کرمانی درباره شاه ورهرام ایزد خیالی چکامه بلندبالائی سروده که در پایان برخی از خورده اوستاها بچاپ رسیده است . اینک چند بند از آن چامه :

سرور امشاسپندان شاه ورهرام ایزد است	دادخواه دردمندان شاه ورهرام ایزد است
لنگر و کشتی و دریا زورق باد مراد	دستگیر مستمندان شاه ورهرام ایزد است
کوه و دریا و زمین سوراخهای پر شکاف	دادرس از چون و چندان شاه ورهرام ایزد است
آهن و فولاد و مس را میکند دریای آب	کار ساز پیک و سندان شاه ورهرام ایزد است
تیغ و شمشیر و کمند و جنگهای بی کران	قوت بازوی مردان شاه ورهرام ایزد است
رخش و اسب و باره و شب دیز و شبر ننگ و سمند	روزنر و روز میدان شاه ورهرام ایزد است

اکنون که با گسترش فرهنگ و دانش ، مردم ایران بیدار شده اند و به پیشینه های درخشان خود دلبستگی دارند ، بسیار بجا است دانشمندان زرتشتی برای گرامی داشت کتاب گرانبهای اوستا که بیمه ایرانیان بستگی دارد ، جلو اینگونه لغزشها را بگیرند و نگذارند این کتاب بزرگ دانشی با گفتارهای ناجور و نادرست آلوده شود و پژوهندگان را دودل و بدگمان و گمراه سازد .

آفرینباده

درباره کتابهای من که در گزارش اوستا می باشد ، تا کنون بیش از نود (۹۰) شماره آفرینباد از سوی دانشمندان در روزنامه ها و مجله ها چاپ شده . آنچه را که تا پایان چاپ گزارش گاتاها (۳۰ ها) رسیده بود با سپاسگذاری فراوان در پایان کتابهای پیشین چاپ کرده ام . اینک دنباله آنها را که پس از آن رسیده است در پایان این کتاب چاپ میکنم و زیب و آرایش کتاب خود میسازم .

تهران - مهرماه / ۲۵۱۴/ شاهنشاهی هخامنشی - برابر ۱۳۴۳ هجری خورشیدی

سرگرد بازنشسته - مراد اورنگ

راهنمای گفتارها

کرده	چیکده گفتارها	رویه
۱	نمایان شدن پیروزی اهورا داده در پیکرباد	۱۳
۲	« « « « گاونرزین گوش	۲۹
۳	« « « « اسب سرخ زرّین گوش	۳۰
۴	« « « « شتر نیرومند درشت کوهان	۳۲
۵	« « « « گراز تیز دندان	۳۹
۶	« « « « جوان پانزده ساله تیزبین	۴۱
۷	« « « « مرغ شکاری بلند پرواز	۴۳
۸	« « « « غوچ دشتی پیچیده شاخ	۴۹
۹	« « « « گوزن جنگی تیز شاخ	۵۰
۱۰	« « « « پهلوان شمشیر بکمر بسته	۵۱
۱۱	بهره‌مندی زرتشت از پیروزی اهورا داده - تیزبینی ماهی کَر	۵۳
۱۲	بینائی اسب نر	۶۲
۱۳	تیزبینی کر کس زرّین رنگ و بخشهای نه گانه میدان دید او	۶۵
۱۴	بر خور داری از نیروی پر و استخوان مرغ فراخ بال	۷۱
۱۵	آرزوی بر خور داری از پیروزی اهورا داده - گفت و گودر باره شاهین	۹۲
۱۶	فراخواندن پیروزی اهورا داده در میدان جنگ - فرمان اهورا مزدا	
۱۷	به زرتشت درباره یاد دادن این فرخنده گفتارها به دیگران	۹۸
۱۷	نمایان شدن پیروزی اهورا داده در میدان جنگ - کُشتن گوسفند	
۱۸	بیاد پیروزی اهورا داده	۱۱۵
۱۹	ستایش گیاه هوم و سودمند بودن باده آن	۱۴۹
۲۰	ستایش سرباز پیروز که دشمنان را دنبال میکند	۱۵۴
۲۱	راه و روش زندگی خوب	۱۶۲
۲۲	چیر شدن پیروزی اهورا داره بر بدیها	۱۶۵
۲۲	چیر شدن سرباز پیروز به دشمنان - نمازها و نیایشها	۱۶۸

١ ٢ ٣ ٤

11 10, 9 8, 7 6

2. 17 10 18 13 12

20. 28 23 22 18 21 17 19

29 30 28 27 26

گزارش

در آغاز این تیکه، از پیروزی خدا داده یاد میکند و آنرا می‌ستاید. پیروزی خدا داده آن است که از راه راستی و درستی بدست آید و پسندیده خدا و مردم باشد. یعنی اگر آدم در زندگی از روی راستی و درستی کار کند و از این راه کم‌کم پیش برود و پیروز گردد، اینچنین پیروزی را پیروزی خدا داده مینامند. چه که برابر دستور خدا و پسندیده خرد و دانش می‌باشد و اگر جز این باشد یعنی پیروزی و کامیابی از راه نادرستی و زور گوئی و بیدادگری بدست آید، اینچنین پیروزی را نمی‌توان خدا داده نامید. بلکه باید آنرا اهریمنی خواند زیرا از اندیشه اهریمنی بدست آمده و نتیجه نادرستی می‌باشد.

برخی را می بینیم از آغاز جوانی راه راست می روند و در پرتو راستی به کار و کوشش می پردازند و بدین سان کم کم پایه های پیشرفت و خوشبختی را یکی پس از دیگری می پیمایند و در جهان نام و آوازه پیدا میکنند و از کار و پیشه خود بمردم سود می رسانند. اینگونه مردمان خوش نام و نیکو کار، از بخشش ایزدی برخوردار و از پیروزی خدا داده بهره مند میباشند.

گروه دیگری هستند که از آغاز زندگی راه کج می روند و نادرستی و پشت هم اندازی را پیشه خود می سازند و میکوشند از این راه خود را بجائی برسانند و نام و آوازه ئی پیدا کنند. بلی. گاهی اینجور کسان نیز در زندگی پیشرفت میکنند و از راه پیروزی یافتن، به آرزوی خود میرسند ولی چون پیروزی آنان خدا داده نیست، هر گز جان و روان آرام ندارند و از پایه و مایه خود آنچنانکه باید لذت نمی برند. بلکه سرانجام کارشان بدبختی و برای همیشه همراه با نفرین و بدنامی است. برخی از پادشاهان را می شناسیم که در فرمان روائی خود رستخیز کرده اند و باشتاب پیش رفته اند و بدانسان که باید و شاید پیروز شده اند و در پیروزی خود بسود مردم کار کرده اند و نام نیک جاودانی از خود بجا گذاشته اند. اینگونه پادشاهان براستی از پیروزی خدا داده بهره مند و از بخشش ایزدی برخوردار بوده اند. مانند کوروش بزرگ از پادشاهان پیشین و رضا شاه بزرگ از پادشاهان سده کنونی.

برخی دیگر از پادشاهان را می شناسیم که باستم و خونریزی پیشرفت کرده اند و از این راه برای همیشه ننگ و بدنامی از خود بجا گذاشته اند و برای همیشه دچار نفرین همگانی شده اند. مانند اژی دهاک تازی در میان پادشاهان خاندان پیشدادیان. سخن کوتاه اینکه سر آغاز این تیکه از بهرام یشت، ما را درس پیشرفت و پیروزی می آموزد. یعنی بما یاد میدهد که در زندگی راست باشیم و از روی راستی و درستی کار کنیم تا بتوانیم پیروزی اهورا داده را بدست آوریم و برای جهان و مردم آن سودمند باشیم و نام نیک جاودانی از خود به یادگار گذاریم و مایه سرافرازی میهن گردیم. هر گاه توانستیم از این راه پیش برویم و اینچنین پیروزی را بدست

کرده (۱) تیکه (۱)

(۱۶)

آوریم ، آنگاه باید ارزش آنرا بدانیم و با سرود ستایش آنرا بستائیم و بگوئیم :
پیروزی اهورا داده را می ستائیم.
چنانکه دیدیم، دردنباله ستایش پیروزی اهورا داده، ازپرسش و پاسخ زرتشت
با اهورا مزدا درباره پیروزمندترین یا زیناوندترین (مسلم ترین) ایزدان مینوئی
سخن میراند.

ایزدان مینوئی بمعنی نیروهای پاک مینوئی یا فروزه های پاک آدمی است
که درخورستایش میباشد. مانند جان و روان و راستی و درستی و پاکی و پارسائی و
هوش و خرد و دانش و بینش و دلاوری و مهرورزی و جزاینها که همگی مینوئی هستند
و همگی درخورستایش یا ستودنی میباشد.

واژه ایزد، ترجمه واژه اوستائی : *ایزَت* (*ایزد*) میباشد
که بمعنی در خورستایش است و نمودار هر چیز خوب و سودمندی است که شایسته
ستایش یعنی ستودنی باشد. بنابر آنچه گفته شد، واژه ایزد درفارسی بمعنی ستودنی
است و یادآور چیزهای خوب و سودمند میباشد. ایزدان بر دو دسته هستند. یکی
آخشيجی یا مادی. دیگری مینوئی. ایزدان آخشيجی آنچنان چیزهای خوبی
هستند که بچشم دیده میشوند و یا اینکه از راه دیگر نیروهای آدمی نمایان میگردند.
مانند آب و آتش و هوا و زمین و درخت و آفتاب و ماه و جز آنها که همگی وابسته
بجهان آخشيجی هستند و همگی از راه سودمند بودن، ایزد میشوند.

ایزدان مینوئی آنچنان هستی های مینوئی یا فروزه هائی هستند که بچشم
دیده نمیشوند و با دیگر نیروهای آدمی هم نمایان نمیگردند. مانند جان و روان
و هوش و خرد و دانش و بینش و راستی و درستی و پیروزی و جز آنها. این نیروها یا
فروزه ها همگی از راه پسندیده بودن در خور ستایش هستند و همگی هم وابسته
بجهان مینوئی نادیدنی آدمی میباشد.

چون معنی ایزد یا ایزدان را خوب دانستیم، اینک برمیگردیم برسر داستان
پرسش زرتشت از اهورا مزدا درباره ایزدان مینوئی یعنی نیروها یا فروزه های نیک

و در خورستایش که بجهان مینوئی بستگی دارند و در برابر ایزدان جهان آخشيجی میباشند. زرتشت در اینجا از اهورا مزدا میپرسد و میگوید: ای اهورا مزدا، ای نیروی مینوئی، ای بخشنده ترین، ای آفریننده جهان آخشيجی، ای خدای پاک. از میان نیروهای پاک مینوئی و فروزه های نیک ستودنی، کدام یک پیرومندترین یا زیناوندترین است. یعنی از میان آنها کدام یک بهتر و برجسته تر و برتر و بالاتر است؟ اهورا مزدا پاسخ میدهد و میگوید: ای زرتشت سپیتامه^۱. از میان همه ایزدان مینوئی، پیروزی خدا داده پیرومندترین یا زیناوندترین آنها است.

چکیده پاسخ اهورا مزدا این است که پیروزی اهورا داده بهترین بخششها است. بنابراین باید آدم بکوشد این پیروزی را بدست آورد. یعنی باید از روی راستی و درستی پیش برود و پیروز گردد.

تا اینجا گفت و گوازی پیروزی خدا داده وارج وارش آن بود. اکنون باید دنباله سخن را بگیریم و به ترجمه و گزارش تیکه های دیگر پردازیم تا به بینیم در آنجاها چه میگوید و راه رسیدن به این پیروزی خدا داده را که دارای فروزه پیرومندترین یا زیناوندترین است چگونه نشان میدهد.

۱- سپیتامه نام خانوادگی زرتشت است. چون نیای نهمش که از ناموران بوده، سپیتَم یا سپیتامه نام داشته، از این رو بنام او خوانده شده است.

گردۀ (۱) نیکه (۲)

نیکه (۱) با نویسه اوستا

2 سبشسند. سبشداددج. سبشسندسپ. کاندی۶۴ج. کاندی۶۵ج. کاندی۶۶ج. کاندی۶۷ج.
 سبشسندسپ. کاندی۶۸ج. کاندی۶۹ج. کاندی۷۰ج. کاندی۷۱ج. کاندی۷۲ج. کاندی۷۳ج. کاندی۷۴ج.
 کاندی۷۵ج. کاندی۷۶ج. کاندی۷۷ج. کاندی۷۸ج. کاندی۷۹ج. کاندی۸۰ج. کاندی۸۱ج. کاندی۸۲ج.
 کاندی۸۳ج. کاندی۸۴ج. کاندی۸۵ج. کاندی۸۶ج. کاندی۸۷ج. کاندی۸۸ج. کاندی۸۹ج. کاندی۹۰ج.
 کاندی۹۱ج. کاندی۹۲ج. کاندی۹۳ج. کاندی۹۴ج. کاندی۹۵ج. کاندی۹۶ج. کاندی۹۷ج. کاندی۹۸ج.
 کاندی۹۹ج. کاندی۱۰۰ج.

اوستا با نویسه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
 ۲- آهمائی، پ ائیریو، آجست، وزمنو، ورتهرغنو، اهور ذاتو،
 ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲، ۱۳ ۱۴ ۱۵
 وات، کهرپ، درش یوئیش، سریره، مزد ذات، و هو، خورنو،
 ۱۶، ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰، ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴، ۲۵
 مزد ذاتم، برت، خورنو، مزد ذاتم، بشزم، اوت، امم چ.

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
 ۲- آنگاه، پیروزی اهورا داده از پیش برنده، نخستین بار

۱۰- نسخه بدل: در شوئیش (و اوستا چاره)

۹ ۸ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ، ۱۳ ۳ ۱۴ ، ۱۵
 به کالبد باد پرزور زیبای مزدا آفریده درآمد. فر نیک
 ۱۶ ، ۱۷ ۱۸ ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ۲۲ ۲۳ ، ۲۴ ۲۵
 مزدا داده آورد. فر مزدا داده بهی بخش را و همچنین نیرو را.

گزارش

گفته های این تیکه بسیار شیرین و دلکش است. از اینجا نمایشنامه پیروزی سرباز پیروز آغاز میشود. اینجا نخستین پایه آدم پیروز، بویژه سرباز پیرو زاست. در اینجا نشان میدهد نخستین راه کامیابی و پیروزی، چست و چالاک بودن است. در اینجا نمایشنامه بهترین پیروزی را آغاز میکند و میگوید: پیروزی اهورا داده از پیش برنده، نخستین بار به کالبد باد پرزور درآمد. اما آنچنان بادی که زیبا و نیک و مزدا آفریده بود. آنچنان بادی که فر و شکوه مزدا داده را در بر داشت، بهی بخشی و نیرو را در برداشت.

چنانکه دیدیم، نخستین پایه پیروزی، نمایان شدن آن در کالبد باد چست و چالاک است. اما آنچنان بادی که سودمند و نیک و جان پرور باشد نه اینکه درختها را از بیخ و بن بر کند و ویرانی پدید آورد.

در اینجا نشان میدهد سرباز نگهبان میهن یا هر کسی که آرزو دارد درزندگی پیروز شود، باید مانند باد چست و چالاک باشد. باید زرننگ و چابک باشد. سربازهای سربازخانه اینچنین هستند. روش آماده باش را دارند. همیشه گوش فرمانند. همینکه از سوی فرمانده فرمان بسیج و جنبش داده شود، مانند باد چالاک زود برمیخیزند و برابر فرمان رفتار میکنند.

این نخستین پایه راه پیروزی بود. اکنون میپردازیم به تیکه های دیگر تا به بینیم در آنجاها چه میگوید.

کرده (۱) تیکه (۳)

تیکه (۲) بانویسه اوستا

3 سساع. سسئسد. سسئسئسدئسد. : سسئسد.
 سسئسد. سسئسئسدئسد. کاکاک. سسئسد. کاکاک (سسئسئسدئسد).
 سسئس (سسئسئسد. سسئسد. سسئس (سسئسئسدئسد. سسئسئسد. سسئسد.
 سسئسئسدئسدئسد. سسئسئسد. سسئسد. سسئسئسدئسدئسد. سسئسئسدئسد.
 سسئسد. سسئسئسدئسدئسد.

اوستا بانویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
آئت،	آهائی،	ام وس تمو.	ام،	اهمی،	ام وس تمو،
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ورتهر،	اهمی،	ورتهر وس تمو،	خورنگه،	اهمی،	خورنگو وس تمو،
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
یان،	اهمی،	یان وس تمو،	ساک،	اهمی،	ساک وس تمو،
۲۰	۲۱				
اهمی،	بئشزیو تمو.				

ترجمه

۱- اینچنین است آن دلیرترین : در دلیری دلیرترین هستم

۷	۹	۸	۱۰	۱۲	۱۱	۱۳
در پیروزی پیروزمندترین هستم . در شکوه باشکوه‌ترین هستم . در بخشش						
۱۵	۱۴	۱۶	۱۸	۱۷	۱۹	
بخشنده‌ترین هستم . در سود سودمندترین هستم . در بهی بخشی						
۲۱	۲۰					
بهی بخش‌ترین هستم .						

گزارش

سخنان این بخش که نمودار جوشش خون‌پاک سر بازی است، در خور ژرف بینی میباشد. در اینجا فروزه‌پاک پیروزی که در کالبد بادچالاک خود نمائی میکند و نمودار یک سر باز پر دل و جان باز میباشد، از راه پاسداری میهن، خود را مینمایاند و بخود میبالد و میگوید: در دلیری من دلیرترین هستم . در پیروزی من پیروزمندترین هستم . در فر و شکوه من پر شکوه ترین هستم . در بخشش و نیکی من نیکوکارترین هستم . در سودمند بودن من سودمندترین هستم . در بهی بخشی من بهی بخش‌ترین هستم .

رویم رفته گفته‌های این تیکه یادآور روان نیرومند یک سر باز میهن دوست و آتشین و جان باز است . آنچنان سر بازی که بیم و هراس در دلش راه ندارد و خود را بخوبی نیرومند میداند و بیاد مهر میهن و پاسداری در راه میهن بخود میبالد و سرود میهن داری میسراید .

گروه (۱) نیکه (۴)

نیکه (۴) با نریسه اوستا

4 ساسم. ۴ رت ۲ یس سم. ۴ سدا ۱ «سدد» ۴. ۴ یس ۴ سدا ۴.
 ۴ رت ۲ یس سم. ۴ رت ۲ یس سم. ۴ سدا ۱ «سدد» ۴. ۴ یس ۴ سدا ۴.
 ۴ سدا ۱ «سدد» ۴. ۴ سدا ۱ «سدد» ۴. ۴ سدا ۱ «سدد» ۴. ۴ سدا ۱ «سدد» ۴.
 ۴ سدا ۱ «سدد» ۴.

اوستا با نریسه فارسی

۵	۴	۳	۲	۱
۴- آت،	تب اشاو،	توروی نی،	ویسپ ناٹم،	تبیش و ناٹم،
۶	۷	۸	۹	۱۰
تب اشاو،	دا و ناٹم،	مشیا ناٹم،	چ،	یا ته و ناٹم،
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
ساتهراٹم،	ک ایاٹم،	کرف ناٹم،	چ	

ترجمه-۴

۵	۶	۴	۲	۳	۱
۴- اینچنین	شکست میدهم	دشمنان را،	همه دشمنان	آسیب رسان را،	
۸	۷	۹	۱۰	۱۲	۱۱
مردمان	دیوخوای و	جادوگران و	زنان بدکار را،	سرکشان را،	
۱۴	۱۶	۱۵			
کور نمایان و	کور نمایان را.				

۵- نسخه بدل: تب اش و ناٹم (۴ رت ۲ یس سم ۴ سدا ۱ «سدد» ۴)

گزارش

فروزه پیروزی که در کالبد بادچالاک نمایان گشته و نمودار يك سرباز دلیر میباشد ، در اینجا بر نامه سربازی خود را نشان میدهد و میگوید : من همه دشمنان را شکست میدهم . همه دشمنان زیانکار را نابود میکنم . همه دیوخویان و جادو – گران یعنی فریبکاران را از میان میبرم . همه پریها یعنی زنان زیبای بدکار را و سرکشان را از میان برمیدارم . کور نمایان و کر نمایان را که راه راستین را نمی بینند و به سخنان راست ایزدی گوش نمیدهند و مانند مردمان کور و کر هستند به کیفر میرسانم .

چنانکه دیدیم چکیده گفته های این تیکه، از زبان يك سرباز پاک و دلیر، آماده شدن برای جنگ با دشمنان و سرکوبی همه تبهاران و پاک کردن خاک میهن از پلیدی آنان است .

کرده (۱) تیگه (۵)

تیگه (۵) با نویسه اوستا

۵- سَنَوَر. اَنَدَنب. سَنَد اَنَدَنب. سَنَد اَنَدَنب. ۱
 ۶- سَنَد اَنَدَنب. سَنَد اَنَدَنب. سَنَد اَنَدَنب. ۱۰- سَنَد اَنَدَنب. ۱۱- سَنَد اَنَدَنب. ۱۲- سَنَد اَنَدَنب. ۱۳- سَنَد اَنَدَنب. ۱۴- سَنَد اَنَدَنب. ۱۵- سَنَد اَنَدَنب. ۱۶- سَنَد اَنَدَنب. ۱۷- سَنَد اَنَدَنب. ۱۸- سَنَد اَنَدَنب. ۱۹- سَنَد اَنَدَنب. ۲۰- سَنَد اَنَدَنب. ۲۱- سَنَد اَنَدَنب. ۲۲- سَنَد اَنَدَنب. ۲۳- سَنَد اَنَدَنب. ۲۴- سَنَد اَنَدَنب. ۲۵- سَنَد اَنَدَنب. ۲۶- سَنَد اَنَدَنب. ۲۷- سَنَد اَنَدَنب. ۲۸- سَنَد اَنَدَنب. ۲۹- سَنَد اَنَدَنب. ۳۰- سَنَد اَنَدَنب. ۳۱- سَنَد اَنَدَنب. ۳۲- سَنَد اَنَدَنب. ۳۳- سَنَد اَنَدَنب. ۳۴- سَنَد اَنَدَنب. ۳۵- سَنَد اَنَدَنب. ۳۶- سَنَد اَنَدَنب. ۳۷- سَنَد اَنَدَنب. ۳۸- سَنَد اَنَدَنب. ۳۹- سَنَد اَنَدَنب. ۴۰- سَنَد اَنَدَنب. ۴۱- سَنَد اَنَدَنب. ۴۲- سَنَد اَنَدَنب. ۴۳- سَنَد اَنَدَنب. ۴۴- سَنَد اَنَدَنب. ۴۵- سَنَد اَنَدَنب. ۴۶- سَنَد اَنَدَنب. ۴۷- سَنَد اَنَدَنب. ۴۸- سَنَد اَنَدَنب. ۴۹- سَنَد اَنَدَنب. ۵۰- سَنَد اَنَدَنب. ۵۱- سَنَد اَنَدَنب. ۵۲- سَنَد اَنَدَنب. ۵۳- سَنَد اَنَدَنب. ۵۴- سَنَد اَنَدَنب. ۵۵- سَنَد اَنَدَنب. ۵۶- سَنَد اَنَدَنب. ۵۷- سَنَد اَنَدَنب. ۵۸- سَنَد اَنَدَنب. ۵۹- سَنَد اَنَدَنب. ۶۰- سَنَد اَنَدَنب. ۶۱- سَنَد اَنَدَنب. ۶۲- سَنَد اَنَدَنب. ۶۳- سَنَد اَنَدَنب. ۶۴- سَنَد اَنَدَنب. ۶۵- سَنَد اَنَدَنب. ۶۶- سَنَد اَنَدَنب. ۶۷- سَنَد اَنَدَنب. ۶۸- سَنَد اَنَدَنب. ۶۹- سَنَد اَنَدَنب. ۷۰- سَنَد اَنَدَنب. ۷۱- سَنَد اَنَدَنب. ۷۲- سَنَد اَنَدَنب. ۷۳- سَنَد اَنَدَنب. ۷۴- سَنَد اَنَدَنب. ۷۵- سَنَد اَنَدَنب. ۷۶- سَنَد اَنَدَنب. ۷۷- سَنَد اَنَدَنب. ۷۸- سَنَد اَنَدَنب. ۷۹- سَنَد اَنَدَنب. ۸۰- سَنَد اَنَدَنب. ۸۱- سَنَد اَنَدَنب. ۸۲- سَنَد اَنَدَنب. ۸۳- سَنَد اَنَدَنب. ۸۴- سَنَد اَنَدَنب. ۸۵- سَنَد اَنَدَنب. ۸۶- سَنَد اَنَدَنب. ۸۷- سَنَد اَنَدَنب. ۸۸- سَنَد اَنَدَنب. ۸۹- سَنَد اَنَدَنب. ۹۰- سَنَد اَنَدَنب. ۹۱- سَنَد اَنَدَنب. ۹۲- سَنَد اَنَدَنب. ۹۳- سَنَد اَنَدَنب. ۹۴- سَنَد اَنَدَنب. ۹۵- سَنَد اَنَدَنب. ۹۶- سَنَد اَنَدَنب. ۹۷- سَنَد اَنَدَنب. ۹۸- سَنَد اَنَدَنب. ۹۹- سَنَد اَنَدَنب. ۱۰۰- سَنَد اَنَدَنب.

اوستا با نویسه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
 ۵- آه، ری، خورنگه، چ، تم، یزائی، سورون و ت،
 ۸ ۹ ۱۰، ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴، ۱۵
 یسن، ورتهرغنم، اهور ذاتم، زاتهرابیو، ورتهرغنم، اهور ذاتم،
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲
 یزئید، یائیش، داتائیش، پائیر یائیش، اهوره، ه ا م یو، گو،
 ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹
 برس من، هیزوو- دنگهنگه، مانتهر چ، وچ چ،
 ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶
 شی اتهن چ، زاتهرابیو، ارشوخ ذائئیس چ، واغژی بیو.

یَنگِه هاتا تانم ... ☆

ترجمه - ۴

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 ۵- برای این فروغ و شکوه اورا می ستایم . با ستایش رسا
 ۱۰ ، ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ، ۱۵ ۱۶
 پیروزی اهورا داده را ، با آب زورها . پیروزی اهورا داده را می ستائیم
 ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ، ۲۲ ۲۳
 برابر آنچنان آئین نخستین اهورا . باهوم آمیخته به شیر ، با برسم ،
 ۲۴ ، ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲
 بازبان خرد ، با سخن ایزدی و با گفتار و کردار و با آب زورها
 ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶
 و از راه سخنان راست گفته شده و از راه گفتارها . یَنگِه هاتا تانم ... ☆

گزارش

سراینده اوستا در اینجا پیروزی اهورا داده را یا آنچنان سربازی را که نمودار آن است، برابر راه و رسم دینی می ستاید و بدینسان پایه بلند او را مینمایاند . در اینجا از آب زور وهوم آمیخته به شیرو برسم سخن بمیان آمد که باید

* - در اینجا نماز یَنگِه هاتا تانم تا پایان خوانده میشود. این نماز را با معنی آن که در تیکه (۲۲) ها (۹) میباشد ، در بخش سوم بررسی یسنا نوشته ام . چون نماز جداگانه ایست و در بیشتر جاها می آید ، از این رو نوشتن آنرا بایسته نمیدانم .
 ۲۲- به درست بودن این ترجمه پشت گرمی ندارم . برابر فرهنگ اوستا و با پیروی از دیگر ترجمه ها اکنون باین معنی آوردم ولی باید در آینده بیشتر بررسی شود .

درباره آنها اندکی گفت و گو کنیم و تا اندازه‌ئی آنها را بشناسانیم .

زور یا آب زور، دهشها یا نذرو نیازهای آبکی است که در هنگام انجام دادن آئینهای دینی فراهم میشود . مانند سوپ و شیر و چیزهای دیگر . زور در برابر میزند است که نان و گوشت و میوه و دیگر چیزهای همانند آنها میباشد . رویهمرفته زور و میزد دو جور خوراکی است که در مهمانی‌ها و سورها یا در هنگام انجام دادن آئینهای دینی و سرودن بخشهای اوستا آماده میسازند و به میهمانان میدهند .

هوم یکی از گیاهان درمان بخش باستانی است که در بخشهای گوناگون اوستا بارها به نیکی ستوده شده است . بویژه : ها ۱۱ و ۱۰ و ۹ یسنا وابسته به هوم و در نشان دادن ارج و ارزش آن است . موبدان زرتشتی با خواندن نیایشها، برابر راه و رسم ویژه‌ئی که برای بدست آوردن شیر گیاه هوم است ، آنرا در هاون میکوبند و فشرده‌اش را بدست می‌آورند و کمی آب و شیر ، همچنین کمی فشرده شاخه‌های درخت انار را بر آن میریزند و آنرا پراهوم مینامند . آشامیدن پراهوم بنا بر آنچه گفته‌اند و نوشته‌اند، از راه پزشکی یعنی از راه بهی بخشی بسیار سودمند میباشد .

برسم شاخه‌های نازک درخت انار است که با انجام دادن راه و رسمهای ویژه دینی می‌چینند و در جائی که بنام برسمدان است میگذارند . موبدان زرتشتی در هنگام خواندن اوستا این شاخه‌ها را بدست میگیرند و به سرودن اوستا میپردازند . این برسمها رویهمرفته نماینده همه روئیدنی‌ها هستند که روی زمین را سبز و خرم میسازند و آدمیان و دیگر جانداران از آنها بهره‌مند میباشند . برسم‌ها را در دست گرفتن و به نماز و نیایش پرداختن، آموزشی است برای بیاد آوردن روئیدنی‌ها که از بخشایش‌های بزرگ اهورامزدا میباشد . یعنی آدم را به یاد روئیدنی‌های نیک و سودمند میاندازد و او را وامیدارد که در برابر این بخشایشها سپاس خدا را بجا آورد و کاری کند که از راه کشت و ورز و پدید آوردن باغ و بستان و جز آنها ، روی زمین را آباد سازد و بر پیشرفت رستنی‌ها که بهترین آرایش روی زمین است بیفزاید .

اینها سخنان کوتاهی بود درباره زور و هوم و برسم . در اینجا همین اندازه را بسنده میدانیم . برای اینکه از داستان شیرین پیروزی خدا داده باز نمایم ، سخن را در

این باره کوتاه میکنیم و از نو بر سر گفته‌های این تیکه از بهرام یشت برمیگردیم .
 در تیکه‌های پیش دیدیم پیروزی خدا داده به پیکر بادچست و چالاک در آمد و
 دورنمای یک سرباز دلیر و میهن دوست را بمانشان داد . سرباز دلیر ما از راه نیرومندی
 و آماده شدن برای پاسداری از میهن و سرکوبی دشمنان و تهاکاران ، بدانسان که باید
 خود را بما شناسانید و پشت گرمی خود را به پیروزی و کامیابی آشکار ساخت .
 سراینده اوستا در برابر اینچنین پیروزی یا اینچنین سرباز دلیر ، برابر راه و
 رسم دینی برای او نیایش بجا میآورد و او را می ستاید .

در پایان نیایش و ستایش ، از راه گرامی داشت این پیروزی خدا داده یا
 اینچنین سربازی که نمودار پیروزی خداداده است ، نماز ارجمند : ینگه هاتانم را
 میخواند . معنی این نماز را که در تیکه (۲۲) ها (۹) یسنا میباشد ، در بخش سوم
 بررسی یسنا بدانگونه که باید نوشته‌ام .

پس از پایان یافتن تیکه (۵) از کرده (۱) ، تیکه (۶) کرده (۲) آغاز میشود .
 اما سراسر تیکه (۶) ، همان گفته‌های تیکه نخست است بی هیچ کم و زیاد . یعنی
 همان تیکه را از راه گرامی بودن در تیکه (۶) میآورد و پس از آن به تیکه (۷) میپردازد .
 بنا بر آنچه گفته شد چون گفته‌های تیکه (۶) همان است که در تیکه (۱) نوشتیم ،
 از این رو نیازی باین نیست آنرا از نو بنویسیم و سخن را بدرازا کشانیم . بهتر
 این است به تیکه (۷) پردازیم و از چگونگی آن آگاه باشیم . اینک تیکه (۷) .

تیکہ (۷) بانریسہ اوستا

اوستا یا نویسه فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷- اَہْمائی، بیت یو، آجست، وِزم نو، ورتہرغنو، اہور ذاتو،						
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
گٹوش، کھپ، ارشانہ، سریرہ، زئیہی- گٹشہ، زرنیو- سروہ،						
۲۴، ۲۳	۲۲، ۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
ییم، اوپ ئیری، سروی، سنت، امو، هوتشتو، هو راڈو،						
۳۴	۳۳، ۳۲	۳۱، ۳۰	۲۹	۲۸	۲۷، ۲۶	۲۵
ورتہرغنو، اہور ذاتو، اوتہ، آجست، وھوخورنو، مزد ذاتم، برت،						
		۴۱، ۴۰	۳۹	۳۸	۳۷، ۳۶	۳۵
خورنو، مزد ذاتم، بئشزم، اوت، امم چ. . . ☆						

۱۹ - نسخه بدل: سینت وودارد ص ۴

* پس از واژه شماره (۴۱)، همه گفته های تیکه ۳ و ۴ و ۵ تا پایان نماز یکنه ها تا آن در دنبال این تیکه می آید.

ترجمه

۱ ۵ ۶ ، ۷ ۴ ۲ ۹
 ۷- آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده ، دومین بار به کالبد
 ۱۰، ۸ ۱۱ ۱۲، ۱۳ ۱۴، ۱۵ ۳ ۱۶ ۱۷، ۱۸ ۲۰
 گاونر زیبای زرین گوش شاخ تلائی درآمد که بر روی شاخها نیروی
 ۲۱، ۲۲ ۲۵ ۲۴، ۲۳ ۲۷، ۲۶ ۱۹ ۲۸، ۲۹
 خوب ساخته شده پیروزی خوش پیکر اهورا داده آرمیده بود. اینچنین آمد.
 ۳۰، ۳۱ ۳۲، ۳۳ ۳۴ ۳۵، ۳۶، ۳۷ ۳۸ ۳۹، ۴۰، ۴۱
 فرّ نیک مزدا داده را آورد ، فرّ مزدا داده بهی بخش را و همچنین نیرو را.
 اینچنین است آن دلیرترین ☆

گزارش

اینجا، دومین پرده نمایشنامه پیروزی خداداده یا سرباز پیروز است. در اینجا پیروزی خدا داده به پیکر يك گاو نر زیبای شاخ تلائی زرین گوش درمی آید که بر روی شاخهایش نشانی های نیرومندی و دلاوری نمایان است. آنچنان گاو زیبا و با شکوهی که فرّ اهورا داده را در بردارد ، نشانی بهی بخشی را در بردارد . یعنی گاو زورمندی است که آدم از دیدنش به ترس میافتد . گاوی است که کسی نمی تواند در برابرش ایستادگی کند .

بلی . این گاو زیبا ، یادآور فروزه های سرباز خوش پیکر و دلیر است که نشانه های نیرومندی و پیروزی از چهره اش نمایان است . یادآور آنچنان سرباز برومندی است که دیدنش لرزه بر اندام دشمن میاندازد . آنچنان سربازی که از

هیچ چیز نمی‌هراسد و در راه مهرمپهن به پیروزی خود پشت گرمی دارد .
 پیروزی خداداده در کالبد اینچنین گاونر ، برابر گفته های تیکه ۳ و ۴ ،
 خود را مینمایاند و میگوید : در دلیری دلیرترینم . در پیروزی پیروزمندترینم .
 در شکوه با شکوه ترینم . در سود بخش بودن سودبخش ترینم . در بهی بخشی
 بهی بخش ترینم . دشمنان راشکست میدهم . زیان کاران راشکست میدهم . مردمان
 دیوخوی و جادو گران و زنان بدکار و سرکشان و کورنمایان و کزنمایان را از
 میان میبرم .

پس از این گفته‌ها، سخنان تیکه (۵) و نماز ینگه‌ها تا نام خوانده میشود و پرده
 دوم به پایان میرسد .

کرده (۳) تیکه (۹)

در آغاز کرده سوم به تیکه هشتم بر میخوریم . ولی این تیکه نیز همان تیکه
 یکم میباشد که در آغاز هر یک از کرده ها میآید . چون گفته های این تیکه را
 جلوتر از این نوشته ایم و از ترجمه و چگونگی آگاه شده ایم ، از این رو در اینجا
 به نوشتن آن نیازمند نیستیم و بنا بر این باید تیکه نهم را بنویسیم و به ترجمه و
 گزارش آن پردازیم . اینک تیکه نهم :

تیکه (۹) با نویسه اوستا

و سس سس د. و (دوم دد). سس سس سس د. و سس سس د. و سس سس د.
 سس د (سس سس د. سس سس سس د. و سس سس د. سس د (سس سس د.
 سس د (د. سس سس سس د. سس سس د (د. سس سس د. سس د (د.
 سس د (د. و سس د. سس د. سس د (د. سس د (د. و سس د (د.
 سس د (د. و سس د (د. سس د (د. سس د (د. و سس د (د. و سس د (د.

اوستابا نویسه فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۹- اَهْمائی، تَریت یو، آجَسْت، وَزْمَنو، وَرْتَهَرغَنو، اَهوَر ذاتو،						
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	
اَسپَه، کَهَرپ، اَتوروشَه، سَریره، زئیری-گَشَه،						
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
زَرَنیو- ائیی وی ذانَه، ییم، اوپ ئیری، ائیی نیکم، سَنَت، اَمو،						
۲۷، ۲۶ ۲۵ ۲۴، ۲۳ ۲۲، ۲۱						
هو تَشَتو، هو رَاذو، وَرْتَهَرغَنو، اَهوَر ذاتو... ☆						

ترجمه

۲	۴	۷، ۶	۵	۱
۹- آنگاه پیروزی اهورا داده ازپیش برنده، برای سومین بار				
۱۶	۳	۱۵، ۱۴	۱۳، ۱۲	۱۱ ۱۰ ۸ ۹
به کالبد اسب سرخ زیبای زَرین گوش زین تَلائی درآمد که				
۲۷، ۲۶	۲۴، ۲۳	۲۵	۲۲، ۲۱	۲۰ ۱۸، ۱۷
در پیشانیش نیروی خوب ساخته شده پیروزی خوش پیکر اهورا داده				

* سخنان پایان تیکه (۷)، ازواژه شماره (۳۸) تا شماره (۴۱) در اینجا می آید. پس از آن همه تیکه های ۳ و ۴ و ۵ تا پایان نماز پنجه ها تا نم خوانده میشود.

گزارش

پرده سؤم نمایشنامه سرباز پیروز به پیکراسب سرخ زیبای زرین گوش و زین تلافی است که درپیشانی نشانی نیرومندی و پیروزی نمایان است . پیروزی خداداده که نمودار فروزه سرباز دلاور است، در اینجا به کالبد اسب خوش پیکر و خوش اندام می آید و مانند گفته های تیکه ۳ و ۴ بار دیگر خودنمایی میکند و از نیروی سربازی دم میزند و خود را برای شکست دادن به دشمنان میهن و دیگر بدکاران آماده میسازد و رویهم رفته استواری و پایداری خود را در راه پاسداری میهن گرامی ب مردم مینمایاند . بلی این است فروزه سربازی . این است درس میهن داری .

پس از خود نمایی سرباز پیروز و پیمان بستن او برای نگاهداری مام میهن، سرودهای تیکه (۵) و نماز ارجمند ینگه ها تا نیمه بنام او خوانده میشود و پرده سوم پایان میابد .

کرده (۴) تیکه (۱۱)

در آغاز کرده (۴) به تیکه دهم برمیخوریم . این تیکه همان است که در آغاز کرده (۱ و ۲ و ۳) نوشته شده و رویهم رفته در آغاز همه کرده ها می آید . بنابر این به نوشتن آن نیازمند نیستیم و باید به تیکه یازدهم بپردازیم . اینک تیکه یازدهم :

* سخنان پایان تیکه (۷) ازواژه شماره (۲۸) تا شماره (۴۱) در اینجا می آید . پس از

آن همه تیکه های ۳ و ۴ و ۵ تا پایان نماز ینگه ها تا نیمه خوانده میشود .

[illegible]

۱۱۔ اَہْمائی، توئیرِیو، آجست، وِزِ نو، وِرتِہرِغنو، اَہورِ ذاتو،
اوشترہ، کَہرپ، وِذریِ اَش، دِدا تَس اَش، اَئی وی - تَچین ہ، اور و تو،
فرس پرن ہ، گِتا ئوش، مَشیو - وِنگ ہ ہ ہ

۱ - آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده برای چهارمین بار

نسخه بدلہا: ۱۰۔ وَذَرُوْهُنَّ (فاسد ۱۲۲۵)

۱۱۔ دَدَانِ سوئیش (سو و پھر دے دے)

۹ به پیکر شتر تنومند بارکش آموخته رام راهوار از جلو رونده
 ۱۳ ۸ ۱۰ ۱۱ ۱۵ ۱۲ ۱۴
 ۱۶ ۱۷ ۳
 بامردم بسربرنده در آمد.

گزارش

در اینجا پیروزی خدا داده که نمودار سرباز جانباز پیروز است ، در پیکر
 شتر نیرومند خودنمایی میکند . آنچنان شتری که در زیر دست مردم پرورش یافته.
 شتری است آموخته و رام و بردبار و سنگین . شتری است بارکش و خوش فرمان
 و راهوار . با اینکه بسیار نیرومند است ولی با همه اینها چون خوب پرورش یافته ،
 در برابر فرمان خداوندش بخوبی فرمانبردار و سازگار میباشد . بارهای سنگین
 را بدوش میکشد . به هر سو که بکشند میرود . در هنگام گرسنگی و تشنگی تاب
 میآورد و بی تابی از خود نشان نمیدهد . بلی . اینها که گفته شد یاد آور فروزه
 سرباز است . سرباز در برابر فرمان شاه و فرماندهانش از جان و دل فرمانبردار
 است . بهر جا که بگویند میرود و فرمان را بجا میآورد . سرباز در میان مردم
 سنگین و خوش خوی و خوش رفتار است . در برابر سختی های دوره سربازی بردبار
 است . بارهای سنگین پاسداری ازمیهن و جنگ با دشمنان را بر دوش میکشد و
 بی تابی نمیکند.

تیگہ (۱۲) بانویسہ اوستا

[illegible]

اوستا یا نویسه فارسی

۱۲- یو، ارش ناټم، فرنګ هرزین تاټم، مزیش تم، ااجو،
۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
آبرئیتی، مزیش تم چ، آمنګ هم، یو، خشته ریش و، اوائیتی.
۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱
اواو، زی، خشته ریش، هو پاتوتماو، یاو، اوشترو، پائیتی، ودئیریش،
۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹
اش - بازاروش، ست وی - ک افو، سمرش نو - دام، جیرو - سارو،
۳۰، ۳۱، ۳۲
راو، برزو، ام واو.

[illegible]

ترجمہ

۱۲- آنکه در میان شتران نر تخم ریز، دارای بزرگترین نیرواست.

۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
بزرگترین و باهوش است.	آنکه	در ماده شترها	در میآید.	آن		
۱۵	۱۴	۱۶	۱۷	۱۸		
ماده شترهایی که	براستی خوب	نگاهداری میشوند.	آنها را که			
۱۹	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶، ۲۷
آن شتر نر	بارکش	ستبر	بازوی	درشت	کوهان	تیزبین
						باهوش
۳۰	۳۱	۳۲	۲۰			
باشکوه	بلند	نیرو،	نگاهداری	میکند.		

گزارش

این تیکه دنباله تیکه پیش است و درباره دیگر فروزه های همان شتر نر
ممیاشد که در آن تیکه از آن یاد شد .

در اینجا میگویند آن شترنر که نمودار فروزه پیروزی است ، از میان دیگر شتران نر که برای تخم ریزی وجفت گیری هستند ، دارای بزرگترین نیرو است. آنچنان شتر نری که در ماده شترهای نیک پرورش یافته در میآمیزد . آن شتر نری که بارکش و ستر بازو و درشت کوهان و تیزبین و باهوش و باشکوه و نیرومند است و از شتران ماده پشתיانی و نگاهداری میکند .

این گفته‌ها یادآور سرباز ورزیدهٔ دلاور با هوش پرزور است که بویژه برای نگاهداری از ناموس مردم کشور یعنی زنان و دختران مردم کشور، آمادهٔ خدمت سربازی و جانبازی میشود و با جان و دل از مرز و بوم میهن خودنگهبانی میکند.

نیکنہ (۱۳) با نویسنہ اوستا

[illegible]

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۳- یاتَم ،	ه ،	دورِ اسوِکُم ،	دوئیرِ ،	فروائیتی ،	آتِ ه ،	
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳		
تانتريائَم ،	آئیپی ،	خَش پَ نِم .	یو ،	کَفَم .	آئیپی - سَ پَ یِ ئیتی .	
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
سَ پَ ائیتی تِم ،	اوپَ ،	وَعَدَنِم ،	هو،	خَشَن اَتَهَرِ ،	هو پَ ئیش تانِ	
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
یو ،	هیش تَئیت ،	وی دینواو ،	یتَه ،	ساست ،	همو - خَشْتِهرو .	

٧- هیئت هـ (سید محمد مدنی)

☆ - زیر نویس تیکه (۹) دیده شود.

کرده (۴) تیکه (۱۳) (۳۸)

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ۷، ۹، ۱۰، ۸ ۵ ۶
 ۱۳- آنکه او دوربین است، او در شب تار، دور را می بیند.
 ۲۱ ۱۲، ۱۴ ۱۳ ۱۵، ۱۶ ۱۸ ۱۷ ۱۹، ۲۰
 آنکه او کف سفید میاندازد. در سرش خوشنودی فراوان، نیک استوار.
 ۲۱ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۲ ۲۳
 آنکه مانند پادشاه بسیار نیرومند ایستاده نگاه میکند.

گزارش

این تیکه هم دنباله تیکه های ۱۱ و ۱۲ می باشد و در اینجا دیگر فروزه های شترن را
 مینمایاند. چکیده سخنان این تیکه چنین می رساند آن شترن بار کش نیرومند که
 در دو تیکه پیش، از آن یاد کردیم، بسیار دوربین یا تیزبین است. در شب تاریک
 چشمانش به دور میتابد و همه چیز را خوب می بیند. این شترن از شادمانی فراوان
 و شور فراوانی که در سر دارد، دهنش کف میکند و کف سفید بیرون میدهد.
 شترن که نمودار پیروزی یا سرباز پیروز است، در کار خود استوار است.
 مانند پادشاه نیرومندی می ایستد و به پیرامون خود نگاه میکند.
 پیروزی خدا داده در کالبد شترن، مانند تیکه های ۳ و ۴ زور نمائی میکند،
 و آماده بودن خود را برای پاسداری از میهن و سرکوب ساختن دشمنان آشکار
 می سازد و در دنبال آن باز هم سرود های تیکه (۵) با نمازینگه ها تا نام خوانده میشود
 و دور نمای چهارم بر چیده میشود.
 یکی از نتیجه های گفته های این تیکه و تیکه پیش این است که سربازان و
 پاسداران میهن باید از جوانان برومند و تیزبین باشند تا بتوانند از دور خوب به بینند
 و همچنین در برابر سختی ها پایداری نمایند.

کردہ (۵) ٹیکہ (۱۵)

آغاز کرده پنجم، تیکه چهاردهم میباشد. سخنان این تیکه همان است که در گرده های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ گفته شده و همانگونه که در پیش یادآور شدیم، در آغاز همه کرده ها می آید. چون از سخنان این تیکه در بخشهای پیشین آگاه شده ایم، از این رویازی به نوشتن آن نداریم و باید تیکه پانزدهم را بنویسیم که پنجمین پرده از نمایشنامه سرباز پیروز میباشد. اینک تیکه (۱۵)

تیگہ (۱۵) بانویسہ اوسنا

[illegible]

اوستا بانویسه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۱۵- آهمائی، پوخڏو، آجست، وڙم نو، ورتهرغو، آهور ذاتو،

۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

هو، کهڙپ، ورازه، پٽيٽي-ارنو، تيزي-دانستره، ارشنو،

کرده (۵) تیکه (۱۵) (۴۰)

۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰
 تیژی - آسورَه ، هَکِرت - جَنو ، وِرازَه ، اَنو - پوئیتَه وه ،
 ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵
 گرن تَه ، پَرش و نیکَه ، تخمَه ، یوخ ذَه ، پائیری وازَه ... ☆

ترجمه

۱ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۴ ، ۲ ، ۹
 ۱۵- آنگاه پیروزی اهورا داده ازپیش برنده ، پنجمین بار به پیکر
 ۱۰ ، ۱۴ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸
 گرازِ نرِ زیبای یورش آورنده تیز دندانِ تیز پنجه زود بزَن
 ۳ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴
 درآمد . گرازِ چاغِ غرّش کننده رده شکنِ دلیرِ تنومند
 ۲۵
 همه جا تازنده ... ☆

گزارش

پیروزی خدا داده یاسرباز پیروزما ، در اینجا به پیکر گراز نر زیبای یورش
 آورنده تیز دندان و تیز پنجه در میآید . آنچنان گراز نیرومندی که بی درنگ
 میزند . آنچنان گرازی که چاغ و تنومند و دلیر است . غرّش کنان همه جا میتازد و

کودہ (۶) تیکہ (۱۷)

تیکہ (۱۷) با نویسنہ اوستا

اوستا با نویسمه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵
 ۱۷- آهْمائی ، خَشْت وو ، آجَسْت ، وَزْم نو ، وَر تهر غنو ،
 ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 آهورَ ذاتو ، نَرَش ، کِهَرپ ، پَنچ دَسَنگه هو ، خَش اَت ه ، سِپَتی -
 ۱۳ ۱۴ ، ۱۵ ۱۶
 دوئیتهر ه ، کسو - پاشن ه ، سریره ... ☆

☆ زیر نویس تیکه (۹) دیده شود .

ترجمه

۱۷- آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده، ششمین بار به پیکر
 ۹ ۲ ۴ ۷ ، ۶ ۵ ۱
 ۸ ۱۰ ۱۶ ۱۱ ۱۲ ، ۱۳ ۱۴ ، ۱۵ ۳
 مرد پانزده ساله زیبای درخشان روشن چشم کوچک پاشنه در آمد... ✽

گزارش

پیروزی خداداده این بار در پیکر پسر پانزده ساله زیبای درخشان چشم و پاشنه
 کوچک خود نمائی میکند. یعنی این بار خود سرباز ما می آید و آماده رفتن بسرباز
 خانه میشود.

جوان ارجمند ما از پانزده سالگی در سربازخانه آئین سربازی را فرا
 میگیرد و خود را برای نگهبانی از میهن و ایستادگی در برابر دشمنان آماده میسازد.
 سرباز ارجمند ما کم کم راه سربازی را یاد میگیرد و سربازی دلیر و کار
 آزموده میشود.

سرباز دلاور ما، همانگونه که در تیکه های (۴۳) آمده است، از نیرومندی
 و جانبازی خود سخن میراند و سرود میهن و میهن دوستی میخواند و آمادگی خود را
 برای نابود کردن دشمنان آشکار میسازد.
 در برابر روان بلند و نیرومند این چنین سرباز جانباز، سرودهای تیکه (۵) و
 نماز ارجمند ینگه ها تا نامش خوانده میشود و پرده ششم پائین می آید.

ترجمه—۴

۸	۹	۲	۴	۷، ۶	۵	۱
۱۹- آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده، هفتمین بار به پیکر مرغ						
۱۷	۳	۱۴	۱۵، ۱۶	۱۲، ۱۳	۱۱	۱۰
بال زن نیرومند از سوی پائین به سوی بالا کوبنده درآمد. آنکه						
		۱۹	۲۲	۱۸	۲۱	۲۰
تندروترین، سبکترین پرندگان بلند پرواز است.						

گزارش

در اینجا سرباز پیروز ما به پیکر مرغ بلند پروازی درمیآید که از همه پرندگان سبک پروازتر و تیز پروازتر است. آنچنان مرغ بلند پروازی که از سوی پائین به سوی بالا پرواز میکند و در آسمان شهر میگشاید و همه جا می نگرد.

درفر هنگ اوستا روشن نشده است این مرغ بلند پرواز تیز رو چه مرغی است و در فارسی به چه نام خوانده میشود. چنانکه برخی از اوستا شناسان نیز گمان کرده اند شاید شاهین باشد. چون شاهین در میان پرندگان نام و آوازه دارد و در ایران باستان هم نشانه پرچم پادشاهی بوده، از این رو در اینجا ما هم این مرغ بلند پرواز را شاهین می پنداریم و سرباز پیروز خود را در پیکر این پرنده نامی به یاد میآوریم. در اینجا با شناسائی این مرغ کاری نداریم. همین اندازه می بینیم که سرباز پیروز را از راه بلند منشی و روان پاک میهن پرستانه، در پیکر بلند پروازترین و نیرومندترین پرندگان نشان میدهد و میرساند که سرباز باید دارای فروزه چنین پرنده ای باشد. یعنی بداند که کار بسیار بزرگ و ارجمندی در گردن دارد. آن کار بزرگ و ارجمند نگاهداری مرز و بوم کشور است. نگاهداری مال و جان هم میهنان است. باید بکوشد

کرده (۷) تیکه (۲۰) (۴۶)

۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
هس چیت ، وا ، نوئیت ، وا ، یت چیت ، وزئیت ، هووس تم .						
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	
یو ، وزئیت ، زرش یم نو ، آغرائم ، اوس ئیتیم ، اوشا و ننگ هم ،						
۲۰ ، ۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	
آخشف نی ، خشف نیم ، ایسم نو ، آسوئیری ، سوئیریم ، ایسم نو .						

ترجمه

۲	۱	۳	۵	۴	۶	۷
۲۰- تنها اوست از میان جان داران باشتاب تیر جلو میافتد . اوست						
۸ ، ۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
و نه هیچکدام . آنکه پرواز میکند بسیار تند . آنکه او پرواز میکند						
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
شادی کنان در آغاز درخشیدن سپیده دم نه تاریک وابسته به شب ، خورشید را						
۲۳	۲۶	۲۵				
آرزو کنان ، جویای خوراک .						

گزارش

این تیکه دنباله تیکه پیش است و در نشان دادن دیگر فروزه های مرغ شکاری

نسخه بدلها: ۸، ۹- و انوئیت (۱۳- هووس یم) (۱۳- هووس یم) (۱۳- هووس یم)
 ۱۶- زرش یم نو (۱۶- زرش یم نو) (۱۶- زرش یم نو)

کرده (۷) تیکه (۲۱) (۴۸)

۶ گئیری ناٹم . جائفَن وو ، مَرِزَت ، رَا ناٹم ، سَا نیش ، مَرِزَت ،
۱۲ اور وَر ناٹم ، ویاٹم ، وایچیم ، سوسروشم نو... ☆
۱۳ ۱۴ ۱۵

ترجمه-۴

۲۱- می پرد به کله کوههای بلند ، می پرد به ژرفاهای کوهها ، می پرد
۱۰ به ته دره ها ، می پرد بر درختها ، گوش میدهد به آواز پرندگان... ☆
۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

گزارش

این تیکه هم دنباله تیکه پیش است و یاد آور کوششها و تلاشهای مرغ بلند پرواز شکاری میباشد که درس پیروزی یاد میدهد و برنامه سربازی میآموزد . معنی سخنان این تیکه ساده و آسان است. در اینجا میرساند که این پرندۀ شکاری همیشه در پرواز است . به بالای کوههای بلند پرواز میکند. از آنجا به شکافهای کوهها و ته دره ها فرود میآید . گاهی هم بر سر درختها میرود و با آواز مرغان گوش میدهد.

کرده (۸) نیکه (۲۳)

تیکه (۲۲) کرده (۸) چنانکه بارها یادآور شده‌ایم، همان تیکه (۱) می‌باشد. بنابراین باید تیکه (۲۳) را بنویسیم که هشتمین پرده از نمایشنامه است. تیکه (۲۳) بدینسان است:

تیکہ (۲۳) بانویسہ اوستا

[illegible]

اوسمتا بانو یسہ فارسی

۷، ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲۳- اَهمائی، اَشْتَمو، آجَسْت، وَزَم نو، وَرْتَهَر غنو، اَهورَ ذاتو،
۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸
مَئِش ه، کَهرِپ، اَنُورون ه، سَریر ه، نِی وِش تَکو- سَرو ه ... ☆

ترجمہ

۲۳- آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده ، برای هشتمین بار

۹ ۸ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۳

به پیکر غوج دشتی زیبای پیچیده شاخ درآمد... ☆

گزارش

چنانکه می بینیم ، پیروزی خدا داده در اینجا به پیکر غوچ زیبای

۱۲: نیوس تکو (اداره عامه و چا) (☆ زیر نویس تیکه (۹) دیده شود.

(D.)

کرده (۹) نیکه (۲۵)

تیکہ (۲۵) با نویسنہ اوستا

اوسمتا بانويسه فارسي

ترجمہ

☆ زیر نویس تیکه (۹) دیده شود .

گزارش

گفته‌های این تیکه ساده و روشن است. اینجا نهمین پایه نمایش پیروزی یا سرباز پیروز است. پیروزی اهورا داده در اینجا به پیکر بز کوهی نر که زیبا و تیزشاخ میباشد در می‌آید و برای جنگ بادشمنان و نابود ساختن آنان خودنمایی میکند. پس از خود نمائی گوزن زیبا و تیز شاخ، پرده نهم پایان میابد و دهمین پرده باز میشود که واپسین بخش نمایشنامه است. اینک دهمین پرده در تیکه (۲۷).

کردہ (۱۰) ٹیکہ (۲۷)

چون تیکه (۲۶) همانند تیکه (۱) میباشد که درپیش گفته‌ایم، بنابراین باید تیکه (۲۷) را بنویسیم و دربارۀ آن به ترجمه و گزارش و گفت و گو پردازیم.

نیکنہ (۲۷) با نویسنہ اوستا

[illegible]

اوممتا بانو پيسه فارسي

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۲۷۔ اَہمائی، دَس مو، آجَسَت، وِزَم نو، وِر تہَر غنو، اَہورَ ذاتو،

(۵۲)

کرده (۱۰) تیکه (۲۷)

۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲، ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
 ویره، کهرپ، راتو، سریره، مزد ذاته. برت، کریم، زرن یو
 ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 سارم، فریخشیم، ویسپو-پاسنگ هم ☆

ترجمه

۱ ۵ ۶، ۷ ۴ ۲ ۹
 ۲۷- آنگاه پیروزی اهورا داده از پیش برنده، دهمین بار به پیکر
 ۸ ۱۰ ۱۰ ۱۲ ۱۳ ۳ ۱۵ ۱۶، ۱۷
 پهلوان زیبای پرشکوه مزدا آفریده درآمد. دشنه زرین دسته
 ۱۸ ۱۹، ۲۰ ۱۴
 تاب خورده سراسر آراسته در برداشت. ☆

گزارش

این تیکه پایان نمایشنامه پیروزی یا سرباز پیرواست. فروزه پیروزی، نه پایه از پایه های سربازی را می پیماید و در دهمین بار به پیکر يك سربازورزیده و آزموده نمایان میشود. سرباز دلیرما پس از پیمودن پایه های آموزشی و دادن آزمایشهای بایسته، اینك ازسوی ارتش به دریافت شمشیر سرافراز شده و در شمار ارتشتاران درآمده است. سربازما شمشیر زرین دسته تاب خورده و پیچ پیچ بکمر بسته، آماده خدمت در راه میهن است. سرباز ما بخود می بالدوبرابر بند ۳ و ۴ کرده (۱)، از زور و نیروی خود سخن میراند و از جانبازی در راه میهن دم میزند و میگوید:

☆ زیر نویس تیکه (۹) دیده شود.

اوستا با نویسه فارسی

۸ ، ۷	۶ ، ۵	۴	۳ ، ۲	۱	
۲۸- وِر تهرغنم، اهورا اتم، یزئید، ارشو-کرم، مرشو-کرم،					
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰ ، ۹
فرشو-کرم، هو آخش تم، هووای اتم، تم، یزت، یو،					
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
اش و، زرتوشت رو، وِر تهرغن، پ ئیتی، من هی، وِر تهرغن،					
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
پ ئیتی، وچ هی، وِر تهرغن، پ ئیتی، شی اتم، وِر تهرغن،					
۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	
پ ئیتی، فرواک، وِر تهرغن، پ ئیتی، پائیتی واک.					

ترجمه

۱۰ ، ۹	۸ ، ۷	۶ ، ۵	۳ ، ۲	۱	
۲۸- پیروزی اهورا داده دلیر سازنده مرگ آور نو کننده					
۱۴	۱۳	۴	۱۲	۱۱	
آشتی نیک در بردارنده نیروی زیاد دارنده را می ستائیم. آنرا ستود					
۲۴	۲۳	۲۲ ، ۲۱	۲۰ ، ۱۹	۱۸	۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷
زرتشت پاک که پیروز است در منش، پیروز در گفتار، پیروز					
۳۲ ، ۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶ ، ۲۵
در کردار، پیروز در آگاه سازی، پیروز در پاسخ.					

گزارش

چنانکه می بینیم، سخنان این تیکه بسیار ساده و آسان است، سراینده یشتها در اینجا همان پیروزی اهورا داده را که در بخشهای پیش دورنماهای آنرا نشان دادیم می ستاید و آنرا با فروزه های دلیر سازنده و مرگ آور و نوکننده و آشتی نیک دربردارنده و نیروی زیاد دارنده یاد میکند.

این فروزه ها نشان میدهد که پیروزی اهورا داده آدم را دلیر میسازد، دشمن را از میان میبرد، جهان را نو میکند، آشتی همیشگی میآورد، آدم را نیرومند میگرداند، و یا اینکه پیروزی اهورا داده آشتی جاودانی و نیروی همیشگی دربردارد. سخن کوتاه اینکه پیروزی اهورا داده دارای این فروزه ها است و باید آدم بکوشد که از اینچنین پیروزی برخوردار گردد. یعنی باید در این اندیشه باشد که پیروزی برای نابود کردن تبه کاران و بسودآبادی جهان و آسایش جهانیان و برای پدید آوردن آشتی همگانی در میان مردم و از میان بردن جنگ و ناسازگاری باشد.

در دنباله ستودن پیروزی اهورا داده و فروزه های آنرا بر شمردن، از ستایش بجا آوردن زرتشت برای اینچنین پیروزی سخن میراند و میگوید: زرتشت پاک که در اندیشه و گفتار و کردار و آگاه سازی و پاسخگوئی پیروز است، برای پیروزی اهورا داده ستایش بجا آورد و بآن درود فرستاد.

در اینجا افزون بر اینکه پایه بلند پیروزی اهورا داده را نشان میدهد، از پیروزی زرتشت نیز در اندیشه و گفتار و کردار و آگاه ساختن مردم و پاسخ دادن به پرسشهای آنان سخن میراند و میرساند که زرتشت پاک از این پیروزی اهورا داده برخوردار بوده است.

☆ همهٔ تیکه (۵) بانماز: یَنُگه هاتانم، در اینجا می‌آید.

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ، ۵ ۶ ۷ ۸
 ۲۹- باو داد پیروزی اهورا داده، سرچشمه راستی را، به بازوان
 ۹ ۱۱ ۱۰ ، ۱۲ ۱۴ ۱۵ ، ۱۳ ۱۷ ۱۶ ۱۸ ۱۹
 نیرو را، همه تندرستی را، همه آسایش تن را و آن بینائی را که
 ۲۲ ، ۲۱ ۲۰ ۲۴ ۲۳ ۲۵ ۲۸ ۲۶ ، ۲۷
 ماهی کره دارد. آنکه در آب رنگهای ژرف دور کرانه
 ۲۹ ، ۳۰ ۳۳ ، ۳۴ ۳۱ ، ۳۵
 به بلندی هزار دلیر مرد، موج آب باندازه موی را می شمارد

گزارش

در تیکه پیش دیدیم زرتشت برای پیروزی اهورا داده ستایش بجا آورد. اینجا که دنباله همان تیکه است، نشان میدهد که پیروزی اهورا داده باوروی آورده و او را از سرچشمه راستی و نیروی بازوان و تندرستی و تیزبینی بهره مند ساخته است. در اینجا از تیزبینی زرتشت یاد میکند و میگوید پیروزی اهورا داده زرتشت را آنچنان بینائی داد که ماهی کره دارد. نیروی دید چشم ماهی کره باندازه زیاد است که در آب رنگهای ژرف دور کرانه، موج آب را که به باریکی موباشدمی بیند و شمارش این موجها را میداند.

رویم رفته نتیجه گفته های تیکه (۲۹) این است که شت زرتشت از پیروزی اهورا داده برخوردار شده است. برخورداری او از بخشش پیروزی اهورا داده این است که راست و درست و پاک و پارسا و تندرست و نیرومند و تیزبین بوده است.

☆ همه تیکه (۵) بانماز (ینگ ه هاتانم) در اینجا می آید.

این گفته ها نشان میدهد که راستی و درستی و پاکی و پارسائی و تندرستی و نیرومندی و تیزبینی ، از بخششهای پیروزی یا اینکه بهترین پیروزی اهورا داده است. پس آدم باید بکوشد که راست و درست باشد و از راه بهداشت و ورزش، تندرستی و نیرومندی بدست آورد و از این راهها پیروز و کامیاب گردد .

شاید در اندیشه کسی بگذرد که پیروزی اهورا داده، فروزه ای است از فروزه های خوب یا بخششی است از بخششهای ایزدی. بنابراین، فروزه پیروزی یا این بخشش ایزدی چگونه میتواند به زرتشت سرچشمه راستی و تندرستی و نیرومندی و بینائی بدهد؟ پاسخ این پرسش یا این اندیشه این است که اینچنین پیروزی همانگونه که از معنی واژه پیداست، وابسته به اهورا مزدا و از فروزه های خود او هم بشمار میرود. بنابراین اهورا مزدا که خودش در همه کارها پیروز و دارای این فروزه بزرگ است ، با این فروزه و با این دهش و بخشش، زرتشت را از راستی و تندرستی و نیرومندی و تیزبینی بهره مند ساخته. یعنی او را از این راهها درزندگی پیروز کرده است.

پس از این گفت و گوها، اکنون باید کمی درباره ماهی کره، و رنگهای ژرف دور کرانه سخن بدارم که هیچکدام از این دو برای اوستا شناسان روشن نشده و من هم نمیتوانم بگویم چگونگی آنها را خوب دریافته ام و آن دو را خوب شناختم. من تا آنجائی که توانسته ام بررسی و موشکافی کرده ام و اینک نتیجه بررسی خودم را مینویسم ولی باید در این باره خیلی بیشتر بررسی شود. شاید دانشمندان دیگر بتوانند در این باره پژوهشهای بهتری بکنند و از پژوهش خود درباره ماهی کره و دریای رنگها یا بگفته برخی، رود رنگها نتیجه بگیرند و پژوهندگان را بیاگاهانند و بدینسان گرهی را بکشایند و رازی را آشکار سازند.

ماهی کره (و ساس) یا کره ماهی ، در فرهنگ اوستا سرور ماهی ها است. او در میان دریا درخت هوم سفید را نگاهداری میکند که هستی اهریمنی بآن گزند نرساند. درخت هوم سفید در اوستا بنام گاو کرنا (و ساس ۱۴۶) یاد شده. فارسی آنرا گوکنار نوشته است. در پهلوی گوکرنا گویند.

در فرهنگ اوستا آشامیدن شیرۀ گو کنار را مایۀ تندرستی و دیر زیوی و جاودانگی میداند و میگوید این درخت در میان دریای و ئورو کَشَه میروید و ماهی کره آنرا پاسداری میکند تا از گزند پدید آورده اهریمنی یا نیروی اهریمنی بر کنار بماند.

دریای و ئورو کَشَه (میا پُرداد - و س پیچ -) را که بمعنی دور کرانه یا فراخ کرانه است و نمودار دریای بسیار پهناور میباشد، در فرهنگ اوستا دریای کاسپین میداند و میگوید از بیشتر دریاها بزرگتر است. دریای کاسپین همان دریای خزر یا دریای مازندران است که در روز گاران گذشته آنرا کاسپین یا دریای گران مینامیدند. این دریا در روز گاران کهن خیلی بزرگتر بوده است. در رویۀ ۱۴۸ جلد یکم ایران باستان گرد آورده شادروان پیرنیا مینویسد نامیده شدن این دریا بنام کاسپین برای این بوده که مردمانی بنام کاسپیئی در کنار آن میزیسته اند. جغرافی نویسان تازی واژه کاسپین را به قزوین برگردانده اند.

دریای و ئورو کَشَه اوستائی را در نامه های پهلوی بنام (ورکش) و (فراخ کرت) یاد کرده اند. ولی برابر فرهنگ اوستا باید فراخ گرد باشدنه فراخ کرت. زیرا واژه فراخ گرد بمعنی پهن بودن و فراخ بودن گردا گرد و پیرامون و کنار آن است که بامعنی واژه اوستائی جور می آید. اما فراخ کرت پهلوی بمعنی فراخ ساخته شده است که بامعنی واژه اوستائی سازگار نیست. شاید هم در نامه های پهلوی به پیکر فراخ گرد نوشته باشند که آنرا دیگران به پیکر فراخ کرد یا فراخ کرت نوشته اند.

از آنچه بررسی کردیم باین نتیجه رسیدیم که ماهی کره، ماهی بسیار بزرگی است در میان دریای مازندران. چه که درخت گو کنار در میان این دریاست و ماهی کره آنرا پاسداری میکند.

چون تا اندازه ئی ماهی کره را شناختیم و جای آنرا دانستیم، اکنون میپردازیم به گفت و گودر بارۀ رنگای ژرف دور کرانه که این ماهی تیزبین در آنجا میباشد.

گرچه پیش از بررسی میتوانیم داوری کنیم و بگوئیم چون برابر فرهنگ اوستا درخت گوکنار یا درخت هوم سفید در دریای وئورو کشه یا دریای مازندران است که این ماهی آنرا نگاهداری میکند، بنابراین باید رنگهای ژرف دور کرانه را همان دریای مازنداران دانست که درباره آن بدانسان که باید سخن رانندیم. ولی باهمه اینها باید آنچه را که فرهنگ اوستا درباره رنگها گفته است بنویسیم و سپس رای خود را بگوئیم.

در فرهنگ اوستا رای اوستاشناسان را درباره رنگها (۱۱ و ۱۲) چنین

مینویسد:

دارمستتر (Darmesteter) آنرا آروند رود (دجله) میداند.

هارلز (Harlez) آنرا آمودریا (جیحون) می پندارد.

اشپیگل (Spiegel) و : یوستی (Justi) و : گیگر (Ceiger) آنرا

سیردریا (سیحون) دانسته اند.

برخی دیگر از اوستاشناسان هم در ترجمه ها و گزارشهای اوستا هریک سخنی

گفته اند و سرانجام هم نتیجه درست نگرفته اند و راه بجائی نبرده اند.

من گمان میکنم شاید واژه اوستائی رنگها، نام پیشین دریای مازندران باشد که

از آن، جلوتر از این سخن رانندیم و نمی توان آنرا یکی از رودها پنداشت. زیرا

نخست اینکه همانطوریکه دیدیم، ماهی کره که در این دریاست، برابر فرهنگ

اوستا، در دریای وئورو کشه که همان دریای مازندران یا کاسپین باشد، درخت

گوکنار (هوم سفید) را پاسداری میکند. هنگامی که بدانیم آن درخت و این ماهی

در دریای مازندران است، باید بی گمان رنگها را هم یادآور همان دریا بدانیم که

ماهی کره در آنجاست. این چیزی است روشن و آشکار و جای دودلی ندارد. مگر

اینکه از روی دست آویزها و گفته های دیگر نشان داده شود درخت هوم سفید در

دریای مازندران نیست و این ماهی نیز نگهبان آن نمی باشد. چون اکنون به چنین

گفته هایی بر نمیخوریم، بناچار باید در داوری نخست خود استوار بمانیم.

دوم اینکه دیدیم دریای مازندران در اوستا بنام «وئورو کسه آمده که بمعنی دور کرانه یا فراخ کرانه است و نمودار پهن و فراخ بودن آن میباشد. در اینجا هم می بینیم دریائی که از آن بنام رنگها یاد میکند، با فروزه: دورا پار یاو (فروزه - رسد رسد) آمده که بهمان معنی است. یعنی این دریا در برخی جاها با فروزه وئورو کسه، و درپاره جاها با فروزه: دورا پار یاو، یاد شده است. این دو واژه اگر چه مانند هم نیستند ولی چنانکه می بینیم معنی هر دو یکی است و هر دو نمودار پهن و فراخ بودن دریا میباشد. با آنچه گفته شد میتوانیم بگوئیم، رنگها نام باستانی دریای مازندران، و دو واژه دیگر که بمعنی دور کرانه میباشد، فروزه آن است.

سوم اینکه چنانکه دیدیم، ژرفای رنگها را با اندازه بلندی هزار مرد دلیر نشان میدهد که نزدیک به هزار و پانصد (۱۵۰۰) گز خواهد شد. خوب میدانیم ژرفای هیچکدام از رودهای جهان باین اندازه نخواهد بود و باید آنرا نمودار ژرفای دریا بدانیم.

اینها سخنان گوناگون و داوریهائی بود درباره رنگها که ماهی تیزبین کره در آنجا میباشد.

اگر این داوریهادرست نباشد، به پایۀ کار ما زیان نمیرساند و ترجمه و گزارش ما را نارسانا نمیسازد. زیرا همین اندازه که درمی یابیم ماهی تیز چشمی در میان دریا و رودها هست بنام کره، برای ما بسنده است و اگر این دریا یا این رود را خوب شناسیم، بجائی بر نمیخورد. چه که در اوستای کهن نامهای زیادی از سرزمینها و کوهها و دریاها و رودها هست که ما نام امروز آنها را نمیدانیم و جایشان را نمی شناسیم. چنین می پنداریم رنگها هم یکی از همان نامها باشد که ما نتوانستیم آنرا بشناسیم و جای آنرا بدانیم.

گرده (۱۲) تیکه (۳۱)

در آغاز کرده (۱۲) به تیکه (۳۰) برمیخوریم . ولی این تیکه ، همان تیکه (۲۸) میباشد که در اینجا آمده است . چون پیش از این ، آنرا برابر روشی که داریم نوشتیم و از ترجمه و گزارش آن آگاه شدیم ، بنابراین دیگر نیازی نیست آنرا از نو بنویسیم و سخن را بدرزا کشانیم . باید تیکه پشت سر آنرا که تیکه (۳۱) میباشد بنویسیم و به بررسی پردازیم . اینک تیکه (۳۱) .

تیکه (۳۱) بانویسه اوستا

31 سـ لـ سـ دـ . و سـ لـ سـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . سـ لـ لـ لـ لـ لـ .
 لـ لـ لـ لـ لـ . سـ لـ سـ . لـ لـ لـ لـ . سـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . سـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .
 و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ . و لـ لـ لـ لـ لـ .

اوستا بانویسه فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳۱- آهمنائی ، دتت ، ورتهرغنو ، آهور ذاتو ، ارزوئیش ، خاو ،						
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
بازواو ، آجو ، تن وو ، ویسپ یاو ، دروتا رتم ، تن وو ، ویسپ یاو ،						

۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷، ۱۶	۱۵
وَزْدَوَرِ،	اُمَّ چَ،	سَوِ کَم،	یِم،	بَرئیتی،	اَسپو،	اَرش،	یو،
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸			
تَاثَهَرِیس چیت،	هَجَ،	خَشَف نو،	اَوخَش ئیت یاو،	اَئی وی- اَوَریاو،			
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	
اَسپام،	وَرِسم،	زِمات،	سَی نم،	وَاِن ئیتی،	کَتارو،	اَغروو،	
۳۶	۳۷	۳۸					
وا،	بون وو،	وا *					

ترجمه-۴

۸	۶	۷	۵، ۴	۳	۲	۱	
۳۱-	باو داد	پیروزی	اهورا داده،	سرچشمه	راستی را.	به بازوان	
۹	۱۱	۱۰، ۱۲	۱۴	۱۵، ۱۳	۱۷	۱۶	۱۸
نیرورا،	همه	تندرستی را،	همه	آسایش	تن را و آن	بینائی را	که

نسخه بدلها: ۲۴- تاَثَهَرِیس چیت (سه پهلوی در دو سطر ۴)

۲۷- اَوخَش ئیتَه یاو (سه سطر در دو سطر)

۲۸- اَئی پی- اَوَریاو (دو سطر در سه سطر)

۳۱- زِماد (سه سطر در دو سطر) ۳۷- (سه سطر در دو سطر)

* همه تیکه (۵) بانماز (یَنگ ه هاتائِم) در اینجا میآید.

(۶۴)

کرده (۱۲) تیکه (۳۱)

۲۱ ۲۲ ۲۰ ۲۳ ۲۵ ۲۶ ۲۴ ۲۷ ۲۸ ۳۰
اسب نر دارد، آنکه او در شب تیره خاموش ابری، موی
۲۹ ۳۱ ۳۲ ۲۳ ۳۴ ۳۵
اسب را که در روی زمین افتاده باشد می بیند، از هر کدام باشد، از آن یال
۳۶ ۳۸ ۳۷
و یا از آن دم. ✽

گزارش

گفته های این تیکه از آغاز تا واژه (۲۰)، همان گفته های پیش است و پس از آن می پردازد به نمایاندن دوربینی یا تیزبینی اسب نر. در اینجا نشان میدهد زرتشت بایاری پیروزی اهورا داده، از سرچشمه راستی و از بخشش تندرستی و نیروی بازوان و تیزبینی برخوردار شده است. آنچنان تیزبینی که اسب نر ندارد. تیزبینی اسب نر باندازه ئی زیاد است که یک موی اسب را خواه از یال او باشد یا اژدم، در روی زمین می بیند و می شناسد. از این تیکه آنچه که بر آگهی های ما افزوده میشود این است که اسب نر نیز مانند ماهی کره دوربین یا تیزبین است و از دور خوب می بیند.

کرده (۱۳) تیکه (۳۳)

سرآغاز کرده (۱۳) تیکه (۳۲) میباشد که همان تیکه (۲۸) است. چون با جگونگی آن خوب آشنا شده ایم، از این رو باید به تیکه (۳۳) پردازیم. اینک تیکه (۳۳)

تیکہ (۳۳) با نویسنہ اوسنا

33 مـ سـ سـ دـ . و سـ لـ سـ دـ . كـ اـ لـ اـ لـ سـ لـ دـ . مـ سـ دـ اـ سـ لـ سـ دـ .
 اـ لـ اـ لـ دـ سـ . مـ لـ سـ . و سـ لـ سـ . مـ لـ لـ . مـ لـ دـ لـ دـ سـ .
 و اـ و سـ مـ سـ دـ . مـ لـ لـ . كـ اـ لـ اـ لـ دـ سـ . مـ لـ لـ . مـ لـ دـ .
 مـ لـ . مـ لـ لـ . و سـ لـ اـ و سـ دـ . مـ لـ اـ لـ دـ لـ دـ . مـ لـ .
 دـ سـ مـ دـ . مـ لـ . و سـ لـ سـ . مـ لـ . مـ لـ . مـ لـ .
 مـ دـ لـ . مـ لـ . مـ Lـ . مـ Lـ . مـ Lـ .
 مـ دـ سـ . مـ Lـ . مـ Lـ . مـ Lـ .
 مـ Lـ .

اوستا با نویسه فارسی

۷ ۶ ۵ ، ۴ ۳ ۲ ۱
۳۳- اَهمائی، دَت، وِ رَتَهَرغَنو، اَهورِ ذاتو، اِرِزوئیش، خاو،
۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸
بازواو، اَاجو، تَن وو، وِیسپَیاو، دِروتا تَم، تَن وو، وِیسپَیاو،
۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷، ۱۶ ۱۵
وزدور، اَام چ، سو کَم، یِم، برِئیتی، کَهر کاسو، زَر نو مئی نیش،

(۶۶)

کرده (۱۳) تیکه (۴۳)

۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ، ۲۸
یو، ن اُم یاجیت، هچ، دئینگه ات، موشتی مسنگ هم،
۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴
خروم، آئی وی- وان ئیتی، اووت چیت، یته، سوک یاو، برازیاو،
۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹
برازم، اووت چیت، یته، سوک یاو، ن ازم. ☆

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ، ۵ ۶ ، ۷ ۸
۳۳- باو داد پیروزی اهورا داده، سرچشمه راستی را، به بازوان
۹ ۱۰ ، ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۸
نیرو را، همه تندرستی را، به تن همه آسایش را و آن بینائی را
۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۶ ۲۹
که کرکس زرین رنگ دارد، آنکه او در نه بخش، لاشهائی
۲۸ ، ۲۷ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۵ ۳۳ ۳۴
باندازه مشترک می بیند. اگر هم باندازه درخشندگی سوزن درخشان،
۳۶ ۳۷ ۳۹ ۳۸
اگر هم باندازه سر سوزن باشد. ☆

نسخه بدلها: ۲۴- ن اُم یاجیت (سیددسردسردس)

۳۴- برازیاو (سیددسردسردس) ۳۵- برازم (سیددسردسردس)

☆ تیکه (۵) بانماز (ینگ هاتا نام) در اینجا می آید.

گزارش

شاید سراینده بهرام یشت درباره دید چشم و بینائی کر کس زرین رنگ کمی راه گزاف رفته باشد، ولی با همه اینها گفته‌های این تیکه دارای ریزه کاریهایی است که دانستن آنها بویژه از راه دانستن نه بخش یا بخشهای نه گانه که میدان دید یا دیدگاه کر کس تیزبین است، بسیار سودمند میباشد. چه که این راز یا این ریزه - کاریها در هیچ يك از ترجمه‌ها و گزارشهای اوستا شناسان روشن نشده و همه درباره چگونگی آن سرگردان مانده‌اند و در ترجمه‌های خود نوشته‌اند: کر کس تیکه گوشتی با اندازه مشت را از راه بسیار دوری که با اندازه نه کشور دور باشد میتواند به بیند و بشناسد!

پس از این یادآوریهای کوتاه اینک برمیگردیم به گفت و گو درباره گفته - های این تیکه و گزارش نه بخش و میدان دید کر کس .

از آغاز این تیکه تا واژه شماره (۲۰) همان سخنان تیکه (۲۹) و (۳۱) میباشد که معنی آنها را دانستیم.

چکیده گفته‌های این تیکه نیز مانند تیکه‌های (۲۹) و (۳۱) چنین میرساند که پیروزی اهورا داده به زرتشت سرچشمه راستی و نیرومندی و تندرستی و بینائی ارزانی داشته. آنچنان بینائی که کر کس تلائی رنگ دارد و لاشه کوچکی بزرگی مشت را در نه بخش یا نه‌سوی دیدگاه خود می‌بیند. دید چشم این کر کس با اندازه‌ئی زیاد است که اگر آن لاشه یا گوشت با اندازه درخندگی سوزن یا با اندازه سرسوزن و یا درخندگی سرسوزن هم باشد، باز میتواند آنرا به بیند و بشناسد!

با نیروی دید کر کس که تاچه اندازه با گفته‌های بهرام یشت سازش دارد کار نداریم. همین اندازه میدانیم که خیلی تیزبین است و شکار خود را هر چند هم کوچک باشد از راه دور می‌بیند و بسراغ آن میرود. در اینجا باید کمی از بخشهای نه گانه سخن بداریم که اوستا شناسان را دچار سرگردانی کرده است. نمی‌توان

به اوستا شناسان خورده گیری کرد که چرا چگونگی این راز را ندانسته اند و نه بخش دیدگاه کرکس را به نه کشور بر گردانده اند و چنین پنداشته اند این پرنده از هزاران فرسنگ راه، تیکه گوشت کوچکی را در نهمین کشور میتواند به بیند. اینها ریزه کاری هائی است که بزبان ایرانی و برابراندیشه ایرانی میباشد. یعنی باید خود ایرانی درباره اینجور چیزها که وابسته به پیشینه های دانشی ایران است موشکافی کند و آنها را روشن سازد، و گر نه کسیکه باشیوه فرهنگ و دانش و اندیشه ایرانی بویژه با پیشینه های کیش و فرهنگ ایران آشنائی نداشته باشد، باین آسانی نمی تواند به بیخ و بن آنها پی ببرد و چگونگی آنها را دریابد.

پس از دانستن این پیش گفتار اینک میپردازیم به بخشهای نه گانه یاسوی های نه گانه که میدان دید کرکس است و تیکه گوشت کوچک یا شکار کوچک خود را در آنجاها میتواند، به بیند. برای دانستن این چیستان شیرین، باید کرکس را در میان آسمان جلو چشم بیاوریم. چنین می انگاریم زیر پای کرکس یعنی جائی که این پرنده در آسمان آن ایستاده است، دشت پهناور یا کوه بزرگی است. کرکس از آسمان به پیرامون آن دشت یا کوه تا آنجائی که چشمش کار میکند خوب می نگرد. همچنین به زیر پای خود که میانین آن دشت یا کوه است یعنی مرکز آن میباشد نگاه میکند. اکنون می آئیم به پیرامون آن دشت یا آن کوه که میدان دید کرکس است، دایره ئی میکشیم. یعنی در اندیشه خود برای آن، دایره ئی نمایان میسازیم. از سوی اباختر یعنی شمال آن بسوی نیمروز که جنوب دایره میباشد و همچنین از سوی خاور به باختر دایره، کشه ئی راست می آوریم. چنانکه می بینیم با این روش، دایره ما یادشت و کوه ما، دارای چهار سوی اباختر و خاور و نیمروز و باختر خواهد بود. خوب میدانیم که دردانش جغرافیائی یا زمین شناسی، برای این سوی های چهار گانه، چهار سوی شاخه ئی یعنی فرعی نیز یاد کرده اند که بزبان تازی: شمال شرقی، جنوب شرقی، شمال غربی، جنوب غربی و در زبان فارسی: اباختر خاوری، نیمروز خاوری، اباختر باختری، نیمروز باختری میباشد.

برای نمایاندن این چهارسو نیز چهار کشه از پیرامون دایره به میانین آن میآوریم. با این سخنانی که گفتیم پیرامون دایره یعنی پیرامون دید یا میدان دید کر کس زرین رنگ، هشت بخش یا هشت سومیشود. یکی هم میانین دایره است که رویهم رفته نه بخش یا نه سومیشود و بدینسان بخشهای نه گانه یا نه سوی دیدگاه کر کس برابر گفتههای این تیکه از بهرام یشت نمایان میگردد و دشواری از میان میرود. این بخش بندی برای میدان دید کر کس که در آسمان آنجاها پرواز میکند و به زیر پا و پیرامون خود می نگرد درست درمی آید. خواه کشور و استان و شهر و شهرک (شهر کوچک - قصبه) و ده باشد یا کوه و دشت.

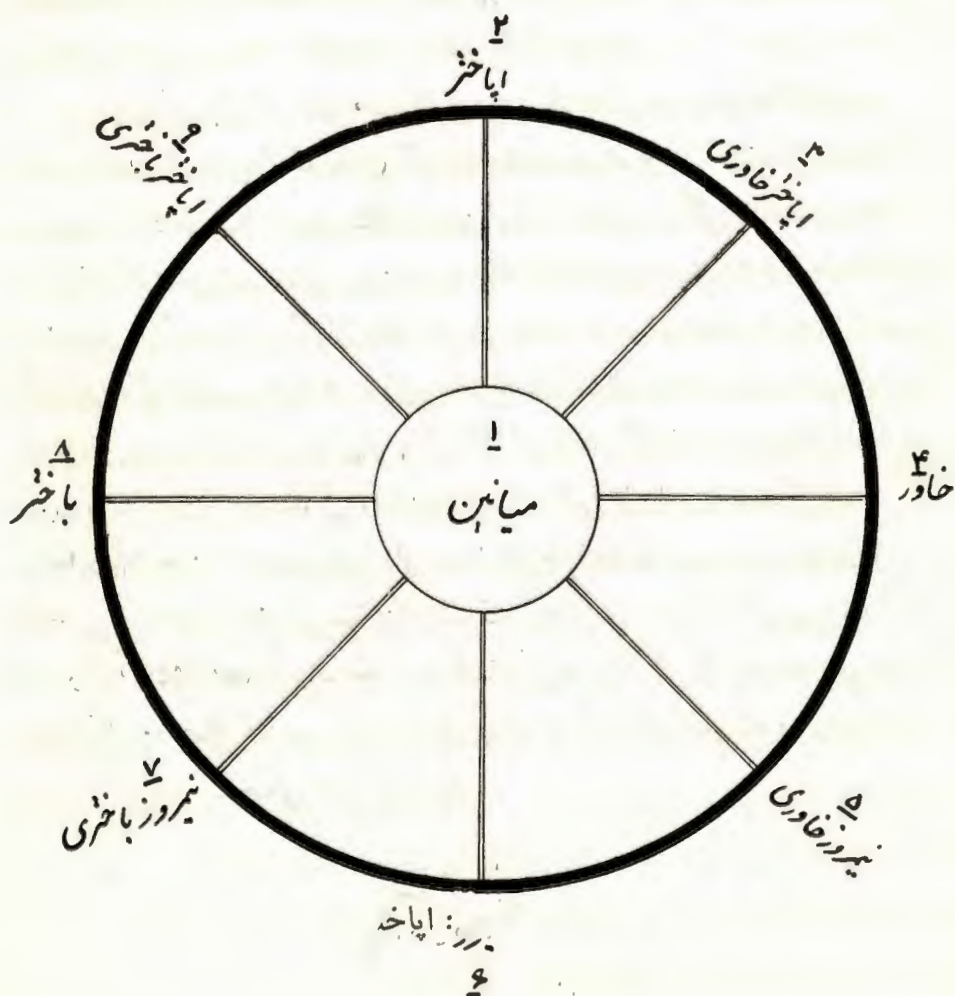
درباره تیزبینی کر کس چنانکه دیدیم میگوید در بخشهای نه گانه میدان دیدش، لاشه یا گوشتی را که به بزرگی يك مشت و یا باندازه درخشنده گی سوزن و سر سوزن باشد می بیند. دیدن شکار یا چیز دیگری که به بزرگی يك مشت باشد، هر آینه شگفت آور نیست ولی دیدن چیزی که باندازه سوزن یا سر سوزن باشد آنهم از راه دور و از آسمان، بی گمان باور نکردنی است. اما برای اینکه این راز را هم بگشاییم و گفتههای بهرام یشت را در این باره چندان گزاف نپنداریم، می توانیم بگوئیم رای و داوری سراینده این بوده است که اگر آن لاشه یا گوشت یا چیز دیگر باندازه سوزن یا سر سوزن درخشنده گی داشته باشد، کر کس از راه درخشنده گی و تابش، می تواند آن چیز را ببیند. این داوری ما با ترجمه واژه ها هم جور می آید زیرا در اینجا می بینیم از درخشنده گی سوزن یاد میکند و چنین می رسد که کر کس می تواند آن چیز را که باندازه سوزن یا سر سوزن درخشنده گی و تابنده گی دارد ببیند. یعنی این تابش اگر چه خیلی کم هم باشد، برای بینائی کر کس کمک میکند و از این راه می تواند هر چیز کوچکی را از دور ببیند.

(۷۰)

کرده (۱۳) تیکه (۳۳)



بخشهای نه گانه میدان دید کز کس.



کردہ (۱۴) نیکنہ (۳۴)

تیکہ (۳۴) بانویسہ اوستا

[illegible]

اوستا با نویسه فارسی

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶.

۳۴- وِر تهرغَنِم، اهورَ ذَاتِم، یزْمَئیدِ، پِرِست، زَرَتوشت رو،

۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳.

اهورِم، مَزداثِم. اهورَ، مَزَد، مَئین یو، سَپ نِشَت، دَاثرِ،

۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹.

گَایَتَه نَاثِم، اَسْت وَئِیتی نَاثِم، اَشائوَم، یَت، بَوانی، اَئی وی سَسُتو،

۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵.

اَئی وی شَمَرِتو، پُئورو - نَرَاثِم، تَبیش یَن تَاثِم، چِش، اَئینگِه،

۲۶. ۲۷.

اَسْتی، بَاش زو.

نسخه بدلها: ۲۰- ائى ويش _____ سىدىكى ۶- ۴۴۴۴۴۴۴۴ ()

۲۳۔ تبیشِ ی تانم° (کَر دددم مہوہ)

: اپاڻ

مس مبر دو

کرده (۱۴) نیکه (۳۵)

تیگہ (۲۵) با نویسمہ اوستا

[illegible]

اوستا با نویسه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۳۵- آآت، مرآت، آهورو، مزداو، مرغ، پشو پرنه،

۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

وارن جینه، پرنم، آیس اش، سپی تم، زرتوشت ر، ان، پرن،

۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

تنوم، آئی وی سیفوئیش، ان، پرن، هم ر تم، پئیتی سنگه اش.

ترجمہ

۳۵- آنگاه گفت اهورا مزدا . ای زرتشت سپی تَمَ ، پر

نسخه بدل: ۸- وارین جنہ () واسد ()

۵ ۸ ، ۶ ۷ ۱۰ ۱۳ ، ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷
 مرغ بال زن فراخ بال را بخواه . آن پسر به تن بمال، با آن
 ۱۸ ۱۹ ۲۰
 پسر دشمن را دور کن.

گزارش

سخنان این بخش نمودار این است که زرتشت از دست بدگویان و آزار رسانندگان دررنج بوده و از اهورا مزدا چاره آنرا خواسته است. اهورا مزدا به زرتشت میگوید پسر مرغ بلند پرواز را که همان شاهین یا مرغ شکاری دیگر باشد بگیر و آنرا به تن خود بمال یا در پیش خود نگاه دار تا بدینسان از گزند آنان برکنار بمانی .

نیک پیداست این سخنان بانیاد آئین زرتشت که بر پایه دانش پی ریزی شده جور نمی آید و خود بخود در مغز و اندیشه خوانندگان این پرسش را پدید می آورد که پسر مرغ یعنی پسر شاهین یا باز و یا هر مرغ نامی دیگری چگونه میتواند زرتشت را از آسیب دشمن نگاهداری کند؟

بی گمان برای آنان این پرسش می آید که این چه مرغی است و در بال و پر آن چه نیروئی هست و اکنون چه نام دارد و در کجاست ؟ سخن کوتاه اینکه در برابر نوشته های خرد ناپذیر، خود بخود این پرسشها می آید و نمی توان باینگونه کسان خورده گیری کرد که چرا چنین می اندیشند و آنچه را در اوستا گفته شده است بی چون و چرا نمی پذیرند و درباره آن دودل میشوند؟ باید از راه خرد و دانش باینجور اندیشیدن ها و خورده گیریها پاسخ داد و باسنجش خرد چگونگی این رازها را نمایان ساخت . خوشبختانه پاسخ این اندیشه ها و پرسشها فراهم و آسان است و با اندکی بررسی و موشکافی، همه دشواریها و دودلی ها را از میان میبرد و پرده از روی

این رازها بر میدارد. پاسخ این پیچیدگی‌ها ازدوراه است:
 نخست اینکه چنانکه میدانیم، گفته‌های بهرام یشت و دیگر بخشهای یشتها از زرتشت نیست و از پیروان او میباشد. یعنی شاگردان زرتشت یا دیگر پیروانش که پس از او بوده‌اند، گفته‌های زرتشت را که با سخن کوتاه سروده شده، پایه گفتار خود ساخته و بآن شاخ و برگ داده‌اند و به پیکره دورنماهای داستانی آورده‌اند و بشیوه چامه سرایانه درباره آن به گفت و گوی دراز پرداخته‌اند. با این یادآوری که شد، اکنون اگر در اینگونه گفتارهای کهن به جاهائی می‌رسیم که نمی‌توانیم به چگونگی آنها پی ببریم و یا اینکه آنها را با سنجش خرد و دانش سازگار نمی‌بینیم، نباید درباره پایه و بنیاد آئین زرتشت دو دل شویم و آنرا آمیخته با افسانه بدانیم. چه که پایه آئین زرتشت بر روی گفته‌های یسنا و ویسپه رد است که هر دو با سخن بسیار کوتاه و سودمند سروده شده و هر دو مانند هم است. میتوانم بگویم پایه بلند سروده‌های نغز و پرمغز و آموزنده این دو کتاب که بگمان من هر دو از خود زرتشت است، هنوز هم آنچنانکه باید و شاید برای ترجمه کنندگان و گزارش کنندگان اوستاروشن نشده و با پیشرفت دانش روزافزون، کم‌کم دارد چگونگی آن روشن میشود و ارزش آن نمایان میگردد.

پاسخ دوم این است که از اینگونه گفتارهای پیچیده و چیستان مانند در همه کتابهای دینهای دیگر نیز دیده میشود. اگر در آویستا گاهی باینجور سخنان بر میخوریم، در نوشته‌های دینهای دیگر، فراوان با آنها روبرو میشویم. ولی چیزی که هست اینگونه سخنان را درون شکافی میکنند و معنی‌هایی برای آنها می‌تراشند که با سنجش خرد و دانش سازگار باشد. ما هم میتوانیم در اینجا همین کار را بکنیم. یعنی هنگامی که می‌بینیم از ترجمه خشک واژه‌ها خوب نتیجه نمی‌گیریم و معنی دانش پذیر بدست نمی‌آوریم، باید بدانیم که این گفتارها، دورنماهای نمودارهایی از داستان‌های دیگر و فروزه‌های دیگر است. بنابراین باید جست و جو کنیم تا آن فروزه‌ها یا داستانها را بدست آوریم و از این راه نتیجه بگیریم. زیرا چنانکه دیدیم سراسر بهرام یشت بهمین سان است. یعنی دورنمایی است از فروزه پیروزی اهورا داده که در



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
یا فروزه مینوئی را بآدم نشان میدهد و نمایان میسازد . بی گمان داستان پر مرغ هم از همین سخنان و نمودار همین دور نماها و فروزه ها است و یادآوری خوبی است برای پیروی کردن از روش مرغ بلند پرواز که همه پرندگان رادر برابر خود کوچک میشمارد و با سرشت بسیار بلندی که دارد با آسمان پرواز میکند و شهر میگشاید و جهان و جهانیان می نگرد و از کار و گردش خود بهره میرد و شادمان میشود . یعنی این مرغ بلند آوازه بامرغان دیگر کاری ندارد و به زمزمه ناسازگار آنها که با او خوب نیستند گوش نمیدهد و از کار خود باز نمی ماند بلکه بر نامه خود را دنبال میکند و کار خود را بدانگونه که درخور منش بلند اوست انجام میدهد .

در اینجا نشان میدهد که زرتشت بانگاه داشتن پرمرغ بلند پرواز و فراخ بال یا با مالش دادن آن بر تن، همیشه فروزه آن را راهنمای خود سازد و در برابر دشمنان خود، آن مرغ نیرومند را به یاد آورد و بداند که او هم در جهان آدمی و در برابر مردمان دیگر، مانند همان مرغ شاهین یا باز است و نباید در برابر اهریمنان دلتنگ شود و از خود سستی نشان دهد. بلکه باید با منش بلند و نیرومند و بی هیچ ترس و باک برنامه خود را که برای خوشبختی جهان و جهانیان است بگوید و با آگاهی مردم برساند.

باید بداند که سخنان دلکش و شیرین اوسرا انجام در دلها می نشیند و در جهان جاودان میماند و بار و بر نیک پدید میآورد.

باید بداند که نام و آوازهٔ او مانند نام و آوازهٔ همان مرغ نامی برای همیشه به یاد گار میماند و مایهٔ سرافرازی ایرانیان میگردد. ولی زمزمهٔ دشمنان، خود بخود ازمیان میرود و نام و نشانی از آنها نمیماند.

بلی. این است نتیجهٔ پرمِغ فراخ بال را همراه خود داشتن یا آن را برتن خود مالیدن. کاش ماهم پراین مرغ را بدست می‌آوردیم و آنرا برتن خود می‌مالیم و پیش خود نگاه می‌داشتیم تا از فروزهٔ بلند پروازی آن بهره‌مند شویم و گاهگاهی

اوستا با نویسه فارسی

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۳۶- یاناو ، برئیتی ، است وو ، وا ، تخم ه ، مرغ ه ،					
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳					
۱۴- پرن وو ، وا ، تخم ه ، مرغ ه ، ن اذ - چیش ، راو ، مشی ،					
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱- جئین تی ، ن اذ ، فراشی ئیتی ، پئوروه ، نمو ، برئیتی ، پئورو ،					
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	
۲۷- خور ناو . وینداری ئیتی ، اوپس تاٹم ، مرغ ه ، پرنو ، مرغ ناٹم .					

ترج-مه

۱	۳	۶	۵	۴	۸	۷
۳۶- هرکس استخوانهای آن مرغ نیرومند و یا پره‌های						
۱۰	۹	۲	۱۱	۱۳	۱۲	
۱۴- آن مرغ نیرومند را با خود دارد ، نه هیچکس آن آدم با شکوه را						
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸			
۱۹- شکست میدهد ، نه هیچکس او را از پای در می‌آورد . از آغاز ارجمند است ،						
۲۰	۲۱	۱۹	۲۲	۲۳		
۲۴- از آغاز بزرگی‌ها را در بردارد . نگاهداری میکند پشتیبانی را						
۲۵	۲۴	۲۶				
۲۷- پرن آن مرغان مرغ .						

گزارش

چنانکه می بینیم، در اینجا از نشانی نیرومندی همان مرغ بلند پرواز پیشین سخن میدارد که آنرا بنام شاهین یاد کردیم. در اینجا میگوید هر کس استخوان یا پر آن را همراه داشته باشد، هیچکس نمی تواند او را شکست بدهد. بلکه همیشه ارجمند است و آن استخوان یا پر مرغ نامی او را پشتیبانی و نگاهداری میکند.

در اینجا هم مانند تیکه (۳۵) نیازمند بررسی و درون شکافی هستیم تا بتوانیم نتیجه خرد پذیر بدست آوریم. زیرا همانجوریکه در تیکه پیش یادآوری کردیم، پر مرغ فراخ بال و بلند پرواز، چیزی نیست که بتواند آدم را نگاهداری کند. در تیکه پیش، گفت و گوازی پر مرغ نام برده بود. در اینجا، ارج و ارزش استخوان آن هم بآن افزوده شده است. چون پر مرغ یا استخوان او را بنام نگهبان و پشتیبان در نزد خود نگاه داشتن، نشانه‌ئی از جادوگری است، و جادوگری هم در آئین زرتشت، بویژه در بخشهای گوناگون یسنا نکوهیده شده، بنابراین باید در اینجا، استخوان و پر آن مرغ را که ما آنرا شاهین می پنداریم، نشانه نیرومندی و بلندمنشی و استواری و پایداری بدانیم. در تیکه پیش، اندکی از پر مرغ سخن راندیم. اکنون هم کمی درباره استخوان گفت و گومیکنیم و رای و اندیشه خود را میگوئیم و در میدان دآوری خوانندگان میگذاریم.

بگمان من، همانجوریکه پر مرغ را نموداری از بلند پروازی و نیرومندی شاهین دانستیم و آنرا نشانه بلندمنشی و پیروی کردن از راه و روش آن مرغ بزرگ یاد کردیم، میتوانیم استخوان را هم نشانه استواری و پایداری بدانیم و آنرا آموزشی برای استواری و پایداری در کارها بخوانیم. یعنی همانجوریکه آن استخوان سفت و استوار، یادآور استواری و پایداری آن مرغ بلند آوازه میباشد، ما هم باید بانگاه داشتن آن و نگاه کردن بآن، منش بلند و پا برجا بودن آن مرغ را به یاد آوریم و در کارها پایدار و استوار باشیم تا بتوانیم پیش برویم و پیروز گردیم. بی گمان یکی

از راههای پیروزی، همانا در کارها استوار بودن و پایداری از خود نشان دادن است. اگر چنین باشد آدم میتواند درزندگی پیشرفت کند و بآرزوی خود برسد. و گرنه همیشه شکست میخورد و بجائی نمیرسد.

استخوان را نمودار استواری و پایداری دانستن، چیزی نیست که شگفت آور باشد و با سنجش خرد جور نیاید. از اینجور نمونه‌ها در بیشتر کتابها می‌بینیم. از آنهاست شاهین را نشانه نیرومندی و پیروزی و کامیابی دانستن. چه که در ایران باستان، روی پرچم ایران نگاره شاهین بوده. رمها نیز اینچنین پرچمی داشتند. در زمان کنونی هم نشانه آلمان همان شاهین است. روسیه نیز پیش از جنبش بالشویکی، دارای همین نشان بوده.

خوب میدانیم که نگاره شاهین در روی پرچم، از راه نیرو دادن و پشتیبانی کردن، کوچکترین کاری نمیکند ولی چیزیکه هست آنرا برای این کاربر گزیده‌اند و یاد آور نیرومندی دانسته‌اند. بی گمان همین اندیشه در آدم نیرو پدید می‌آورد و او را در برابر سختی‌ها دل‌داری میدهد و چه بسا هم او را به آرزوی خود میرساند.

درباره استخوان چیزهایی گفتم و آنرا نمودار استواری در کارها دانستم. در برخی کتابها هم به اینجور رایزنی‌ها برخورد میکنیم. از آنهاست برهان قاطع. در این کتاب از استخوان یاد میکند و سخنانی میگوید که چکیده آنها بدینسان است: واژه استخوان نمودار مردم بزرگ و آزاده هم هست. چنانکه استخوان بزرگ نمودار کسی است که او را آزادگی و بزرگی و تبار بلند باشد.

اینها که گفته شد، رای و اندیشه من است درباره پرو استخوان شاهین بلند آوازه. تا رای خوانندگان ارجمند چه باشد.

گروہ (۱۴) ٹیکہ (۳۷)

ٹیکہ (۳۷) با نویسہ اوستا

37 ماسم۔ سس داج۔ سدس دم اسس۔
 وسدس دن سدس دم۔ اجد۔ سدس۔ سس دس۔
 اجد۔ سس دس۔ سس دس۔ سس دس۔ سس دس۔
 سس دس۔ سس دس۔

اوستا با نویسہ فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳۷- تاو، آہورو، ساست رناٹم، دئینگ ہو پئی تیش، نوئیت،					
۷	۸	۹، ۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
ستم، جئین تی، ویر ج، نوئیت، ہکرت، جئین تی، واساپ،					
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸		
اوئیم، جئین تی، فرش، آائیتی.					

ترجمہ

۴	۵	۳	۲	۸، ۶	۱
۳۷- آنہارا نمیزند سردار فرمانروایان، بزرگ کشور.					
۱۸	۱۷	۱۶	۱۴	۱۵	۱۲، ۹
۱۳، ۱۱	۱۰	۷			
نمیزند زندہ سد پهلوان یکبار، تنہا ہمہ را میزند پیش میرود.					

گزارش

سخنان این بخش درباره نیرومندی کسانی است که پرواستخوان مرغ بلند پرواز شاهین را همراه دارند. چنانکه گفتیم، پراین مرغ، نشانه منش بلند و بلند پروازی است. استخوان هم نشانه استواری و پایداری است.

این گفته‌ها نشان میدهد هر کس دارای اندیشه پاک و بلند باشد و در کارهای نیک و سودمند گام بردارد و در رسیدن بآرزوی خود استواری و پایداری کند، هیچکس نمی‌تواند او را شکست دهد. اگر چه سردار فرمان روایان یا بزرگ کشور و یا آنچنان آدم نیرومندی باشد که بتواند به سد (۱۰۰) پهلوان چیر شود و آنها را بزند و یاشکست دهد. آن کسیکه پرمُرج یا استخوان مرغ با اوست، یعنی از این هر دو، نشانه‌هایی در او پیدا میشود، بتنهایی میتواند بهمه این کسان چیر شود و آنها را بزند و پیش برود و پیروز گردد.

این گفته‌ها درباره نیرومند بودن کسیکه دارای اندیشه پاک و بلند است و در راه پرورش و راهنمایی مردم و یا در راه آسایش و خوشبختی آنان گام برمیدارد و برای رسیدن بآرزوی خود با پرو بال ایزدی و کهک اهورائی پرواز میکند و در جنبش و پرواز خود استواری و پایداری نشان میدهد، درست درمی‌آید و باید گارهای جاودانی آنان بخوبی جور می‌باشد. در اینجا میتوانیم برای نمونه، پیامبران بزرگ را به یاد آوریم که با نیروی ایزدی برای راهنمایی مردم دین آوردند. خوب میدانیم که در آغاز کار بیشتر مردم با آنان ناسازگاری کردند و از هیچگونه کارشکنی و آزار رساندن دریغ نداشتند. ولی این راهنمایان بزرگ در برابر دشمنان و بدخواهان، از دنبال کردن کار خود ناامید نشدند و آرام ننشستند. بلکه با پرو بال منش بلند پرواز کردند و در پیشرفت برنامه جهانی خود پایداری نمودند تا سرانجام کار پیرو شدند و نام بلند جاودانی برای همیشه به یادگار گذاشتند. چنانکه اکنون هر کدام از آنان در جهان پیروان زیادی دارند که بنامشان می‌بالند و دستورشان را با جان و دل انجام میدهند. از آنهاست همین زرتشت خودمان که از کشور ایران برخاست و کتاب و آئین آورد. در برابر کار بسیار بزرگ و تازه، مردم از هر دسته و گروه، به دشمنی و کارشکنی

(۸۳)

کرده (۱۴) تیکه (۳۸)

برخاستند. اما زرتشت از پای نشست و با پر و بال اندیشه بلند که یادآور پر و بال شاهین بلند پرواز است، به گسترش برنامه خود سرگرم شد و در پیشرفت برنامه اش استوار و پایدار ماند که این استواری و پایداری یادآور استخوان سفت و سخت شاهین نامی می باشد.

اکنون نزدیک به هشتاد و پنج (۸۵) سده است از زمان زرتشت میگذرد. از دشمنان او کوچکترین نشانی بجا نمانده. ولی اینک کتاب او در جهان دانش جنب و جوش برآه انداخته و اندیشه دانشمندان بزرگ جهان را بسوی خود کشیده است، چنانکه در بیشتر کشورها کتابش را بزبانهای گوناگون برمیگردانند و ارج و ارزش آنرا که مایه سرافرازی ایران و ایرانیان است، بجهانیان مینمایانند.

بلی. این است نشانه پر و استخوان شاهین بلند پرواز. این است معنی پر و استخوان آنرا در برداشتن و بانروی آن پیش رفتن و پیروز شدن.

کرده (۱۴) تیکه (۳۸)

تیکه (۳۸) با نویسه اوستا

38 کاهن دین. م. (۱۴) تیکه (۳۸). د. (۱۴) تیکه (۳۸).
 ۴۰ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۱ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۲ ت. (۱۴) تیکه (۳۸).
 ۴۳ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۴ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۵ ت. (۱۴) تیکه (۳۸).
 ۴۶ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۷ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۴۸ ت. (۱۴) تیکه (۳۸).
 ۴۹ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۵۰ ت. (۱۴) تیکه (۳۸). ۵۱ ت. (۱۴) تیکه (۳۸).

اوستا با نویسه فارسی

۵	۴	۳	۲	۱		
۳۸- ویسپ	ترسن تی	پر نی ن	اوتَه	ماوی چیت		
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
تن وو	اوتَه	ماوی چیت	تنوی	ویسپ	ترسن تو	اُتوروتَه
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	نی ذاتم	تنوی	منو

ترجمه

۷	۵، ۶	۴	۳	۲	۱	
۳۸- همه	میترسند	ازدارنده پر	همچنانکه	ازخود ما	همانجوریکه	
۱۰	۹	۸	۱۱	۱۳	۱۲	۱۶، ۱۵
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

گزارش

اگر چه سخنان این تیکه کمی پیچیده است و جور کردن واژه‌ها برابر نشانی‌های دستوری و معنی‌های ویژه‌ای که هر کدام از آنها دارد، اندکی دشوار

میباشد، ولی برای بدست آمدن معنی درست و نتیجه درست، بناچار باید معنی واژه‌ها را پس و پیش کرد و گاهی هم پاره‌ئی از نشانی‌های دستوری را نادیده گرفت. چنانکه همه ترجمه کنندگان همین کار را کرده‌اند. چون بدینسان رفتار کنیم، ترجمه درست و معنی درست بدست می‌آید و نتیجه بدست می‌دهد. نتیجه گفته‌های این تیکه که دنباله سخنان پیش است و یادآور پرم‌غ میباشد، چنین میرساند که اهورامزدا از نیروی مینوئی پرم‌غ بلند پرواز سخن میراند و میگوید: هر کس آن پرا همراه خود نگاه بدارد یا اینکه اندیشه بلندش نمودار بال و پر آن مرغ و یادآور بلند منشی و بلند پروازی او باشد، همه از او میترسند همچنانکه از خود من و نیرومندی من میترسند. چه که نیروی اوازم من و درپناه من است.

در دنباله این سخنان، باردیگر از نیروی دلیری و پیروزی دارنده بال و پر مرغ، یا آدم بلند منش یاد میکند و میگوید: همه دشمنان بدسرت و بدمنش، از نیرو و پیروزی که در پیکرو منش او نهاده شده میترسند. زیرامی بینند اودارای اندیشه بسیار بلند و بر نامه بسیار پهناوری است که با همه جهان و راه و روش جهانیان بستگی دارد و دارنده این اندیشه و این برنامه از هیچ چیز و هیچکس ترسی ندارد و با پشتیبانی به یک نیروی مینوئی درونی نادیدنی، دلیرانه برنامه خود را دنبال میکند و پیش میرود. رویهم رفته اینگونه دشمنان و بداندیشان، در پیش خود، از دلیری و نیرومندی و پیشرفت آنچنان کسیکه پرم‌غ با اوست یا نشان از فروزه شاهین بلند پرواز دارد، دچار ترس و واهمه میشوند و او را در کار خود پیروز می‌بینند.

برخی از ترجمه کنندگان اوستا، در ترجمه بخشهای پایان این تیکه چنین نوشته‌اند که اهورامزدا گفته است همه دشمنان میترسند از نیرو و پیروزی که در من نهاده شده است. ولی چنانکه در ترجمه گفته شد، رای من این است که سخنان پایان این بخش، یادآور نیرومندی و پیروزی اهورا داده است که در آدم بلندمنش یا در دارنده پرم‌غ بلند پرواز نهاده شده است. ترجمه دستور تیر انداز هم بهمین سان است. یعنی ترجمه و گزارش من با ترجمه ایشان سازگار میباشد.

در پایان گفتار برای پی بردن به چگونگی بال و پر مرغ بلند پرواز ما، خوب است پیکره فره وهر را نیز که دارای دو بال است به یاد بیاوریم. چنانکه میدانیم پیکره فره وهر دارای دو بال است که از دوسو کشیده شده. یعنی بازو فراخ و گسترده است. این بالها نشانه این است که آدم با پرو بال بلند منشی پرواز کند تا در زندگی پیروز و کامیاب گردد.

بال و پر شاهین را با خود داشتن یا آنرا به یاد آوردن نیز همین سان است. یعنی آدم را درس بلند پروازی و بلند منشی میدهد و از این راه بسوی پیروزی راهنمایی میکند.

کرده (۱۴) تیکه (۳۹)

تیکه (۳۹) با نویسه اوستا

39 کرده. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس.
 کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس.
 (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس.
 سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس.
 سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس. کاسپیس سیم سیم. سس (س) دس.

اوستا با نویسه فارسی

۳۹- ییم ، و شاون ت ، آهورا و ننگ هو ، و شاون ت ،

۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 آهوئیر یاونگ هو، و شاون ت، ه اس رونگ ه نو، تم، و ش ت،
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷
 لک و، اوس، ییم، اسپو، ارش، برئیتی، ییم، اوشت زو،
 ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
 ودئیریش، برئیتی، ییم، آفش، ناوی، برئیتی.

ترجمه-۴

۱ ۲ ۳ ۴ ۵
 ۳۹- که آنرا بزرگان آرزو کردند، اهورائیان آرزو کردند،
 ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 نام آوران آرزو کردند، آنرا کی کاوس آرزو کرد. که آنرا
 ۱۳، ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 اسب نر دربردارد. که آنرا شتر بارکش دربردارد، که آنرا
 ۲۱ ۲۲ ۲۳
 آب روان دربردارد.

گزارش

سخنان این بخش ساده و آسان است و هیچگونه دشواری ندارد. این تیکه
 یادآور نیرو و پیروزی است که برابر سخنان پایان تیکه پیش، از آن کسی است که پرمروغ

با اوست و مانند شاهین بلند آوازه هوای پرواز بجهان بالاتری را در سردارد و کمک اهورائی نیز با او میباشد .

در اینجا از همان نیرو و پیروزی یاد میکند و میگوید : بزرگان و پیشوایان و پیروان کیش اهورا و نام آوران یا نیک نامان جهان و همچنین کیکاوس پادشاه خاندان کیان آنرا آرزو کرد . یعنی آرزو کرد که از نیرو و پیروزی خداداده برخوردار شود . دردنباله آرزو کردن یکدسته از بزرگان ، از نیروی اسب و شتر بارکش و آب روان یاد میکند و میگوید : آنچنان نیروئی که اسب و شتر بارکش و آب روان دارد .

نیرومندی اسب و شتر در این است که بر آن سوار میشوند و میتازند . بویژه در سازمان ارتش برای سوارکاری و رفتن بمیدان جنگ بسیار سودمند میباشد .

نیروی شتر بارکش هم بخوبی آشکار است و نیاز به گفت و گوی زیاد نیست . در گزارش تیکه های کرده (۴) تا اندازه ای در این باره سخن گفتیم .

نیرومندی آب هم در این است که هیچ چیز جلو آنرا نمی گیرد . بویژه هنگامی که باران زیاد ببارد و سیل روان شود . در این هنگام است که درخت های کهنسال را از ریشه میکند و سنگ های بزرگ را با خود میبرد .

اینها که گفته شد ، یادآور نیرومندی اسب و شتر و آب روان بود . اگر فروزه پیروزی را هم که با فروزه نیرو در یکجا آمده بآنها بستگی بدیم و بگوئیم اسب و شتر بارکش و آب ، از نیرو و پیروزی برخوردار هستند و دارای این دو فروزه میباشند ، باز هم درخور پذیرفتن است و بجائی بر نمیخورد . زیرا پیروزی هر چیزی در این است که برابر راه و روش خود پیش برود و چیزی جلو پیشرفت آنرا نگیرد . هر آینه اسب و شتر بارکش و آب روان هم از این راه ها دارای این پیروزی هستند . زیرا از نیروی خود بهره مند میشوند و در کار خود لنگ نمی مانند . همینکه لنگ نمی مانند و کار خویش را بخوبی انجام میدهند و پیش میروند ، این خودش برای آنها بهترین پیروزی است .

کردہ (۱۴) نیکنہ (۴۰)

تیگہ (۴۰) بانویسہ اوستا

40 ၁၄၆၆. ၁၄၆၆

[illegible]

اوستا با نویسه فارسی

۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۴۰- ییم، تَرَات اُنو، تَخْمو، بَرَت، یو، جَنَت، اَزیم،
 ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
 دَهاکِم، تری زَف نِم، تری کَمِرِ دِم، خَش وَش اَشیم،
 ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 هَزَنگ رَ ی اُخَش تِیم، اَش اَاجَنگ هِم، دَاویم، درو جِم،
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷
 اَغِم، گَ اِتاوِیو، درَوَن تِم، یائِم، اَش اَاجَس تِ مائِم، درو جِم،
 ۲۸، ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵
 فَر چ، کَرَن تَت، اَنگ رو مَئین یوش، اوی، یائِم، اَسْتوئِیتِیم،

(۹۰)

کرده (۱۴) تیکه (۴۰)

۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶
گکِ اِتاَنَم ، مَهْرکائی ، اَشِه ، گکِ اِتاَنَم ☆

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶
۴۰- که آنرا فریدون دلیر داشت ، آنکه او شکست داد
۷ ، ۸ ۹ ، ۱۰ ۱۱ ، ۱۲ ۱۳ ، ۱۴ ۱۵ ، ۱۶
اژی دهاکِ سه پوزه سه کله شش چشم هزار نیرنگِ
۱۷ ، ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
بسیار زورمند دیوِ گمراه کننده زیان آور برای جهانیان را، آن پلید
۲۵ ، ۲۶ ۲۷ ۲۹ ۳۳ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۱ ، ۳۲
پر زورِ فریفتار و دشمن جهان آخشیجی را که اهری من
۲۸ ، ۳۰ ۳۷ ۳۹ ۳۸
فرا ساخت برای نابودی جهان راستی. ☆

گزارش

در اینجا از همان پیروزی سخن میدارد که در تیکه پیش و دیگر تیکه های پیشین بدرزا از آن گفت و گوشه است.
در اینجا از پیروزی شاه فریدون پسر آبتین گفت و گو میکند که از شاهنشاهان دودمان پیشدادیان بود و از آغاز زایش تا پایان زندگی ، داستان شیرین و شگفت -

☆ همه تیکه ۵ بانماز ینگِه هاتا نام خوانده میشود.

آمیزی دارد که همه آنها نشان میدهد نیروی اهورائی همیشه با او بوده و او را آنچنانکه باید پیروز ساخته است.

در اینجامیگوید شاه فریدون دارای آن نیروی پیروزی بود که دارنده پرمغ بلند آوازه از آن بهره‌وراست.

دردنباله یادآوری از پیروزمند بودن شاه فریدون، چیرشدن او را برای - دهاک تازی که همان ضحاک ماردوش باشد نشان میدهد واژی دهاک را که پادشاه بد سرشت و بیدادگر بوده می‌شناساند. از کرده (۹) آبان یشت و برخی دیگر از بخشهای اوستا نیز بر می‌آید که اهورا مزدا فریدون را پیروزی بخشیده و او را بر واژی دهاک ستمگر چیر ساخته است.

گفته‌های این بخش از بهرام یشت درباره داستان فریدون واژی دهاک، همانند تیکه (۸) ها (۹) یسنا میباشد که در گزارش بخش دوم بررسی یسنا، ترجمه و گزارش آنرا بدرزا نوشته‌ام و از ریزه کاریهای آن درباره فروزه‌های واژی دهاک که سه پوزه و سه سروش چشم و دیگر چیزها باشد، بدانگونه که باید گفت و گو کرده‌ام. وانگهی، داستان فریدون واژی دهاک، در شاهنامه شادروان فردوسی توسی نیز بدرزا نوشته شده است. بنابراین در اینجا بایسته نمی‌بینم در این باره گفت و گوی زیاد کنم و سخن را بدرزا کشانم. پژوهندگان ارجمند برای بدست آوردن آگاهی‌های بیشتر، میتوانند به ترجمه و گزارش تیکه (۸) ها (۹) یسنا و همچنین به شاهنامه فردوسی نگاه کنند.

در اینجا چیزهایی که باید درباره آنها با سخن کوتاه گفت و گوشود، معنی‌های سه پوزه و سه سروش چشم است که از فروزه‌های واژی دهاک میباشد.

چنانکه از شاهنامه و دیگر کتابها بر می‌آید، در روی دوشهای واژی دهاک، دوزخم در آمده بود که مانند مار بودند. چون واژی دهاک خودش دارای یک پوزه و دو زخم یا دو مار هم دارای دو پوزه‌اند، از این رو بنام سه پوزه یاد شده است. معنی سه سر هم بهمین سان است. یعنی واژی دهاک با سر خود و سر دومار، رویهم رفته

۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶
 اوی، ایمت، نما، گک اُسورابیو، خور نو، پئیری-ورن وئیتی،
 ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳
 یته. هائو، مز، مرغو، سانو، یته، او، اورا، اوپاپا،
 ۲۴ ۲۳ ۲۲
 مسی تو، گئیریش، نیوان تی. ☆

ترجمه

۱۱ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۴۱- پیروزی اهورا داده را می ستائیم. پیروزی بر گرداگرد
 ۱۵ ۱۶ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۰ ۹ ۸ ۷
 این خانه با جنگ ابزارها فر را بپوشاند، همچنانکه آن مرغ بزرگ
 ۲۴ ۲۳ ۲۱ ۲۲ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷
 شاهین، همچنانکه آن ابرهای بزرگ پر آب کوههارا فرامیگیرند. ☆

گزارش

در اینجا پیروزی اهورا داده را می ستاید و آرزو میکند که پیروزی اهورا
 داده با جنگ ابزارهای خود، فر و شکوه ایزدی را به گرداگرد کشور ایران که

۱۲-ورن وئیتی (ه-وا) {«ددمد»}.

☆ تیکه ۵ بانماز ینگ ه هاتانم خوانده میشود.

خانه ایرانیان و مزدا پرستان است بپوشاند ، همانجوریکه مرغ بلند پرواز شاهین در پیرامون کوههای بزرگ پرواز میکند و بال و پر میگشاید و گرداگرد آنها را می‌پیماید. همانجوریکه ابرهای بزرگِ پر آب، بر آن کوه‌ها فرود می‌آیند و آنها را فرامیگیرند و میپوشانند .

پس از این سخنان ، گفته‌های تیکه (۵) با نماز (ینگ ه هاتانم) خوانده میشود و گفتار این بخش پایان مییابد . ما هم با پیروی از این نیایش باستانی ، برای کشور ایران که خانه ما ایرانیان است ، فرو شکوه ایزدی را خواستاریم و آرزو میکنیم که پیروزی اهورا داده با جنگ ابراهای خود ، این فرّ و شکوه را به گرداگرد ایران بپوشاند و آنها را از گزند دشمنان برکنار سازد .

جنگ ابراهای پیروزی اهورا داده همانگونه که در پیش نیز گفته‌ایم ، فروزه‌های راستی و درستی و پاکی و پارسائی و میهن دوستی و دلیری ، و دیگر فروزه‌هایی است که آدم را یا مردم یک کشور را پیروز میسازد و مایه پیشرفت و خوشبختی میگردد .

از فروزه‌های پیروزی اهورا داده که بر راستی جنگ ابراهای او میباشد ، در گفتارهای گوناگون این بخش ، بارها سخن گفته‌ایم و آنها را بدانسان که باید نشان داده‌ایم . بنابراین نیازی باین نیست از نو در این باره به گفت و گو پردازیم و سخن را بدرازا کشانیم .

در اینجا بایسته میدانم دو چیز را یاد آور شوم و درباره معنی برخی واژه‌ها که در خور بررسی و موشکافی است اندکی سخن بدارم .

نخست اینکه در این تیکه آرزو میکند و میگوید : بشود که پیروزی اهورا داده ، با جنگ ابراهای خودش ، باین خانه یا باین خانواده و دودمان فرو شکوه ایزدی بیاورد و پیرامون آنها با این فرّ ایزدی بپوشاند .

همانگونه که در آغاز گزارش دیده شد ، بگمان من خانه یا خانواده و دودمان در اینجا نمودار میهن و کشور ایران است که خانه همه مردم ایران میباشد . چنانکه

شاد روان فردوسی میگوید: همه جای ایران سرای من است. زیرا خرد پذیر نیست سراینده اوستا بجا آوردن نیایش و درخواست فرو و شکوه ایزدی را تنها برای خانه‌ئی بدانند که این بخش از اوستا در آن خانه خوانده میشود. بی گمان هنگامی که فرو شکوه اهورائی سرتاسر کشور را پوشاند، خود بخود همه خانه‌ها و خانواده‌ها نیز از آن برخوردار خواهند شد. با همه اینها هر کس هم میتواند در خانه خودش این نیایش را بجا بیاورد و برای خانواده‌اش خوشبختی بخواهد. اما همانجوریکه گفتیم، اگر آنرا همگانی بگیرند یعنی برای همه ایران بخوانند، هر آینه بهتر و پسندیده‌تر و نمودار اندیشه بلند و پاک خواننده خواهد بود. شاد روان دستور تیرانداز، خانه را در اینجا بمعنی جهان آورده است. این رای هم خوب است و میرساند که باید درخواست فرو و شکوه و خوشبختی برای همه جهان و مردم آن باشد. گرچه از آنجائی که سراینده اوستا ایرانی بوده، میتوان گفت نیایش او با ایران که خانه اوست بستگی دارد، ولی با همه اینها من بارای و اندیشه دستور تیرانداز هماهنگ هستم و آنرا می‌پذیرم.

سخن دوم من درباره شاهین است. واژه‌ئی را که من بمعنی شاهین آورده‌ام، در این تیکه از اوستا به پیکر: س ا نو (دود ۱۳۱) میباشد. از ریشه: س ا ن (دود ۱۳۰) که در فرهنگ اوستا با دوشماره یعنی در دوجا یاد کرده و دوجور معنی برای آن نوشته است. در شماره (۱) یادآور نام اندرز گو یادانشمندی است که در تیکه (۹۸ و ۱۲۶) فروردین یشت از او یاد شده است. در شماره (۲) بمعنی سیمرغ آمده است. این واژه باین معنی، در همین تیکه از بهرام یشت و در تیکه (۱۷) رشن یشت نمایانده شده است.

درفر هنگ اوستا سیمرغ همان شاهین است که بزرگترین مرغان و سرور آنان میباشد. اینها که گفته شد، پیش گفتارها و یادآوریهائی بود در باره واژه

(سَ اِنَ) . اینک میپردازیم به ترجمه‌های اوستا شناسان درباره این تیکه از بهرام یشت و گفت و گو از سیمرغ .

همه ترجمه کنندگان اوستا با پیروی از کتابهای پهلوی ، واژه : سَ اِنَ (۱۵۱۳۱۳) را که در اینجا آمده ، با واژه جلوترش : مِرِغَو

(۱۵۱۴۶۱۴۶) که بمعنی مرغ است ، رویهم رفته بمعنی سیمرغ آورده اند .

یعنی واژه : سَ اِنَ نو (۱۵۱۳۱۳) را برابر واژه : (سی = ۳۰) گرفته و آنرا با واژه مرغ به پیکر (سیمرغ) آورده اند که نمودار سی شماره مرغ یا (سی مرغ) خواهد بود . شیخ فریدالدین عطار نیز در کتاب منطق الطیر ، واژه سیمرغ را یادآور سی شماره مرغ دانسته است که با هم برای رسیدن بآرزوی خود به گردش و راه پیمائی افتاده اند .

من از چندین راه با این ترجمه‌ها هم آهنگ نیستم و آنها را درست نمیدانم و همانجوریکه گفتم ، دو واژه اوستائی را که دیگران بمعنی سیمرغ آورده اند ، من بمعنی مرغ شاهین میدانم . رای من درباره سست بودن ترجمه‌های دیگر و پشت گرمی به داوری خودم ، از راهائی بدینسان است :

۱- واژه (سی) در فارسی ، بمعنی واژه اوستائی (سَ اِنَ) سازگاری ندارد تا اینکه آنرا در جلو واژه مرغ بیاوریم و هر دو واژه را رویهم رفته بنام سیمرغ بخوانیم .
۲- برابر فرهنگ اوستا ، واژه اوستائی (سَ اِنَ) یا واژه فارسی سیمرغ ، نام دیگری از شاهین است . هنگامی که چنین باشد ، همان بهتر که نام شاهین را بجای نام سیمرغ بکار ببریم که درست تر و پسندیده تر است . در برهان قاطع و برخی از کتابهای دیگر هم سیمرغ همان شاهین است .

۳- نمی توان پذیرفت یکبار واژه (سَ اِنَ) بتنهائی معنی سیمرغ را بدهد ، یکبار هم دو واژه : مِرِغَو ، سَ اِنَ نو (۱۵۱۴۶۱۴۶) ، ۱۵۱۳۱۳ (باین معنی بیاید .

۴- بگفته دانشمند ارجمند علی اکبر جعفری که دردانش اوستا و سانسکریت

دست دارد . در زبان سانسکریت واژه (شَیَن) که با واژه اوستائی (سَ اِنَ) هم‌ریشه است، بمعنی شاهین میباشد. بنابراین باید بی گمان شد برای آنکه واژه (سَ اِنَ) نیز بهمان معنی است. زیرا زبان سانسکریت واوستا از یک ریشه اند و باهم نزدیکی و سازش دارند .

۵- دو واژه (مِرِ غو) و (سَ اِنو) ، با هم پیوستگی ندارند تا آن دورا بنام اینکه دو واژه بهم پیوسته هستند و به پیکریک واژه در آمده اند، بمعنی سیمرغ بگیریم . بلکه هر دو واژه از هم جدا هستند و در میان آنها نشانی جدائی گذاشته شده است . یعنی همانگونه که در بخشهای پیش ، واژه (مِرِ غو) جدا گانه آمده و در پشت سر آن فروزه بال زننده برای آن یاد شده است ، در اینجا هم جدا آمده و پس از آن واژه (سَ اِنو) یاد شده است که نام آن مرغ میباشد .

با گفت و گوهائی که کردیم و با گواهی هائی که آوردیم، باید واژه (سَ اِنَ) را بمعنی شاهین بگیریم و نباید آنرا با واژه جلوترش و یا تنها بمعنی سیمرغ بیاوریم. در اینجا خوبست این راهم بیفزاییم : چنانکه دیدیم واژه (سَ اِنَ) نمودار نام یکی از دانشمندان باستانی نیز میباشد که آنرا هم در فارسی به سیمرغ برگردانده اند. بگمان من بهترین است آنرا در فارسی به واژه (سینا) برگردانیم و نام این دانشمند باستانی را بنام (سینا) بخوانیم . شاید نام ابن سینای همدانی هم با این نام بستگی داشته باشد .

کردہ (۱۶) ٹیکہ (۴۲)

نیکنه (۴۲) بانویسنه اوستا

[illegible]

اومنا بانويسۀ فارسي

۵	۴	۳	۲	۱
۴۲-	وَرِتِهَر غَنِمَ ،	اَهُورَ ذَاتِمَ ،	يَزْمَئِدِ .	پِرِسَتَ ،
۶	۷	۸	۹	۱۰
زَرَتُوشْتِ رَوَ ،	اَهُورِمَ ،	مَزْدَانَمَ .	اَهُورَ ،	مَزْدَ ،
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
سپِ نِشَتَ ،	دَاتِرَ ،	گَئِ اِتِه نَانَمَ ،	اَسَتِ وَئِيتِ نَانَمَ ،	اَشَاوَمَ ،
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
کَوَ ،	اَسَتِ ،	وَرِتِهَر غَنَهَ ،	اَهُورَ ،	ذَاتَه ،
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	
کَوَ ،	اوپِس تَوئی تیشَ ،	کَوَ ،	نِش تَوئی تیشَ .	

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴

۴۲- پیروزی اهورا داده را می ستائیم.

۶ ۵ ۷ ، ۸ ۹ ، ۱۰ ۱۱

زرتشت پرسید از اهورا مزدا ، ای اهورا مزدای مینوئی ،

۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸

ای بخشنده ترین ، ای آفریننده جهان هستی ، ای پاک . در کجا است

۱۹ ۲۰ ، ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵

پیروزی اهورا داده را بانام فرا خواندن ؟ در کجا ستایش ؟

۲۶ ۲۷

در کجا نیایش ؟

گزارش

سخنان این تیکه ساده و آسان است . در آغاز گفتار از پیروزی اهورا داده یاد میکند و آنرا می ستاید . در دنبال آن میگوید زرتشت از اهورا مزدا پرسید در کجا و چه هنگام باید پیروزی اهورا داده را با همان نام خودش که پیروزی باشد بکمک فرا خواند ؟ در کجا و چه هنگام باید او را شناخت و برایش ستایش و نیایش بجا آورد ؟

پاسخ این پرسشها در تیکه های آینده میباشد .

گردۀ (۱۶) نیکه (۴۳)

نیکه (۴۳) با نویسه اوستا

43 سـاـدـهـ. ۱۲ سـاـدـهـ. ۱۳ سـاـدـهـ. ۱۴ سـاـدـهـ. ۱۵ سـاـدـهـ.
 ۱۶ سـاـدـهـ. ۱۷ سـاـدـهـ. ۱۸ سـاـدـهـ. ۱۹ سـاـدـهـ. ۲۰ سـاـدـهـ.
 ۲۱ سـاـدـهـ. ۲۲ سـاـدـهـ. ۲۳ سـاـدـهـ. ۲۴ سـاـدـهـ. ۲۵ سـاـدـهـ.
 ۲۶ سـاـدـهـ. ۲۷ سـاـدـهـ. ۲۸ سـاـدـهـ. ۲۹ سـاـدـهـ. ۳۰ سـاـدـهـ.
 ۳۱ سـاـدـهـ. ۳۲ سـاـدـهـ. ۳۳ سـاـدـهـ. ۳۴ سـاـدـهـ. ۳۵ سـاـدـهـ.
 ۳۶ سـاـدـهـ. ۳۷ سـاـدـهـ. ۳۸ سـاـدـهـ. ۳۹ سـاـدـهـ. ۴۰ سـاـدـهـ.
 ۴۱ سـاـدـهـ. ۴۲ سـاـدـهـ. ۴۳ سـاـدـهـ.

اوستا با نویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۴۳- آآت	مرآت	آهورو	مَزداو	یَست	سپاد
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	
هَنج ساوَن ت	سپی تَم	زَر توشَت ر	رَش تَم	رَسَم	
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	
کَت رَس چیت	وشتاوَنگک هو	آه می	نوئیت	وَزیاوَن ت	
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰		
جَتاوَنگک هو	آه می	نوئیت	جَن یاوَن ت		

ترجمه

۴۳- آنگاه گفت آهورا مزدا . ای سپی تَم زرتشت .

نسخه بدلیها : ۱۳- وِشتاوَنگک هو (وَدَن سَم سَم دَن جَ)

۱۶- وَن یاوَن ت (وَدَن دَن سَم سَم دَن جَ)

۵	۶	۱۰ ، ۱۱	۷	۱۳
هنگامی که	دوسپاه	رده آراسته	بهسم میرسند ،	ازدلاوران
۱۲	۱۴	۱۶ ، ۱۵	۱۷	۱۸
هیچکدام از آن دو	در آنجا	شکست نمیدهند ،	زنندگان	در آنجا
۲۰ ، ۱۹	شکست نمیدهند .			

گزارش

در اینجا از رده بندی دوسپاه در برابر همدیگر سخن میراند که آغاز آماده شدن برای جنگ است . در اینجا میگوید هیچکدام از آن دو سپاه در آغاز کار پیروز نمیشوند و سپاهیان دیگر را شکست نمیدهند چه که هنوز پیروزی اهورا داده برای هیچیک از آنها نرسیده و رویهم رفته سرانجام پیروزی یا شکست روشن نیست. گفته‌های این تیکه نارسا میماند و پاسخ درست و نتیجه درست در پشت سر این تیکه می‌آید . بنابراین باید سخن را در اینجا به پایان برسانیم و به تیکه (۴۴) پردازیم .

گردۀ (۱۶) تیکۀ (۴۴)

تیکۀ (۴۴) با نویسه اوستا

44 برسمدز(ج). وءءءءء. وءءءءءءءءءءء. نءءءء. وءءءءءء.
 وءءءءءءءءءءء. وءءءءءءءء. وءءءءءءء. وءءءءءءءءءءء.
 نءءءء. وءءءءءءءءءء. وءءءءءءءءءء. وءءءءءءءءءء.
 وءءءءءء. وءءءءءءءء. وءءءءءءءءءءء.

اوستا با نویسه فارسی

۵	۴	۳	۲	۱
چَتَنگَ رو،	پِرِناو،	وِیدارِیوئیش،	اوی،	پَتائِم،
۶	۷	۸	۹	۱۰
کَتَ رَس چیت،	یَ تارو،	پُ تُوَرُو،	فَرایِزائیت،	اَمو،
۱۳، ۱۴	۱۵	۱۶، ۱۷	۱۸	۱۹
هَورادُو،	وِرِ تَهَرغَنو،	اَهوَر ذاتو،	اَتارو،	وِرِ تَهَر،
				هَیجَ ئیتی.

ترجمه—

۴، ۵	۶	۱	۲	۳
برسر راه هر کدام از آن دو،	پرها	نگاهداری شده است.		
۷	۸	۹	۱۰	۱۱، ۱۲
هر یک از آن دو نخست ستایش بجا آورد،	نیروی دلیری	خوب ساخته شده		

۱- چَتَنگَ رو (برسمدز(ج).)

۱۵ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹

پیروزی خوش پیکر اهورا داده، آن دسته از آن دورا پیروزمندانه

۲۰

دنبال خواهد کرد .

گزارش

گفته‌های نیمه نخست این بخش کمی پیچیده است و ترجمه‌های اوستاشناسان در این باره یکجور نمیباشد . من هم برابر شیوه همیشگی ، با رای و اندیشه خودم که بر پایه معنی واژه‌هاست ترجمه‌ئی کرده‌ام که با ترجمه آنان هماهنگی ندارد . رویهم رفته معنی نیمه نخست این بخش در خور بررسی بیشتر است . امید است دانشمندان دیگر بتوانند با ژرف بینی زیادتر به چگونگی آن پی ببرند و شاید معنی درست ترو نتیجه بهتری بدست آورند . چون معنی همه واژه‌ها و ریشه آنها را در پایان کتاب آورده‌ام ، از این رو راه بررسی و داوری برای پژوهندگان آسان است . یعنی با بررسی در معنی واژه‌ها می‌توانند درباره ترجمه‌های جور بجور داوری کنند و به درستی یاسستی هر کدام از آنها پی ببرند و رای خودشان را بگویند .

گفته‌های این تیکه دنباله تیکه‌های ۴۲ و ۴۳ و در پاسخ آنهاست . در تیکه ۴۲ دیدیم زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد در کجا باید پیروزی اهورا داده را به یاری خواند و برای آن ستایش بجا آورد؟ در تیکه ۴۳ دیدیم از رو برودن دوسپاه باهمدیگر سخن گفت که آماده جنگ می‌باشند . در اینجا چنین می‌رساند که پرهای مرغ بلند پرواز شاهین در سر راه آنهاست . چنانکه بارها یاد آور شده‌ایم ، این پرها نمودار بلند پروازی و منش بلند و دلیری و نیرومندی است . همانگونه که دیدیم سرباز دلیر ما یکبار به پیکر شاهین فراخ بال نمایان گردید و خود را برای آماده شدن به جنگ

بادشمنان ، درپردۀ نمایشنامه بما نشان داد. بنا بر آنچه گفته شد ، این پرہا کہ در اینجا از آنہا یاد میشود و در سر راہ دوسپاہ میباشد ، یاد آور پرہای همان شاہین بلند پرواز و نمودار دلیری و بلند منشی سر بازان است کہ ردہ آرائی میکنند و آمادہ نبرد میشوند.

در اینجا میگوید ہر کدام از آن دوسپاہ ، جلو تر و بیشتر از سپاہ دیگر ، فروزہ ارجمند پیروزی اہورا دادہ را بستاید و آنرا بیاری بخواند و با دلیری و نیرومندی بہ جنگ پردازد ، ہر آینہ نیروی دلیری کہ رو با افزایش است و کاشش پذیر نگر دد ، آنہا را پیش خواہد برد و پیروزی اہورا دادہ در دنبال آنان خواہد بود و آن دستہ از سپاہ ستایشگر و دلیر را پیروز و کامیاب خواہد ساخت .

چکیدہ گفتہ های این بخش رویہم رفتہ درس دلیری و بی باکی و امید بہ پیروزی و کامیابی است. یعنی کسانی کہ در زندگی امید پیشرفت و پیروزی دارند ، باید با پروبال راستی و درستی و بلند منشی در آسمان کار و کوشش پرواز کنند و در برابر دشواریہا استوار و پایدار باشند تا بتوانند با آرزوی خود برسند و پیروز و کامیاب گردند. بویژہ سر بازان نگہبانان میہن باید بیش از دیگران با این برنامه آشنا شوند و درسہای آنرا بیاد بسپارند و آنرا بکار بندند. یعنی ہنگام روبرو شدن بادشمن باید خود را نیازند. باید دل و نیرو داشتہ باشند . باید دلیرانہ با امید پیروزی پیش بروند و بجنگند. نیک پیدا ست ہمین اندیشہہا و امیدہا است کہ جان و روان آنان را نیرو میدہد و در جنگ پیروز و کامیاب میسازد.

سخن کوتاہ اینکہ پیروزی و کامیابی بہ نیروی دلیر بودن و ترس و سستی بخود راہ ندادن و پایداری کردن بستگی دارد. برای ہمین است این ہر دورا باہم یاد میکند و ہر دورا وابستہ بہم نشان میدہد.

ترجمه

۷	۶	۳	۴	۲	۱	۵
۴۵- می ستائیم دلیری را و همچنین پیروزی را. آن دو نگهبان را،						
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	
دو پشتیبان را، دو پناه دهنده را. آن دو که میرانند (دشمن را)،						
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	
آن دو که دور میکنند، آن دو که از جلو میرانند، آن دو که پاک میکنند،						
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰			
آن دو که نابود میکنند، آن دو که پایمال میکنند.						

گزارش

گفته‌های این بخش بسیار ساده و آسان است ولی جای شگفت است که بیشتر ترجمه کنندگان اوستا، در پی بردن به معنی آن ناتوان مانده‌اند و آنرا پیچیده و دشوار پنداشته‌اند. در میان ترجمه‌های اوستا ترجمه شاد روان دستور تیر اندازان همه بهتر و رساتر و آشکارتر است.

چنانکه می‌بینیم، این تیکه در ستایش دو فروزه ارجمند دلیری و پیروزی است. در اینجا آن دورا نگهبان و پشتیبان و پناه دهنده یاد میکند و در دنبال آنها میافزاید و میگوید:

این دو فروزه بزرگ، دشمنان را میرانند، آنها را دور میکند، آنها را از جلو میرانند، آنها را شکست میدهد و کشور را از گزند پلیدی‌شان پاک میسازد، آنها را نابود و پایمال میکند.

1 2 3 4 5 6

گزارش

☆ بندہ بانماز ینگہ ہاتاتم خواندہ میشود.

استخوان هم نمودار استواری و پایداری در راه بلند پروازی و پیشرفت بسوی آماج است.

بهره و برآمد این گفته‌ها ، در رسیدن به آماج و آرزو، دلیر بودن و دو دلی و سستی و هراس را بخود راه ندادن است که سرانجام آن پیروزی میباشد . همان پیروزی که درسراسر بهرام یشت ستوده شده و این همه گفت و گوها برای بدست آوردن آن است.

در اینجا از همان سخنان پیشین و از همان آموزشها یاد میکند و از زبان اهورا - مزدا به زرتشت چنین میگوید: ای زرتشت. این فرخنده سخنان مرا که بنام مانتره میباشد، به دیگران نیز یاد بده. بویژه به پدر، به پسر، به برادر، به همسالان و یاران، به آذربانان ، به پرورش دهندگان که از راه جان و تن فرزندان را پرورش میدهند و آنها را دانش میآموزند. اینها سخنانی است استوار و کار گرونیرو بخش و بهی بخش که در خور انجمنیان است . اینها سخنانی است که سر آدم گناهکار و یاغی را میکوبد و پرت میکند . اینها خجسته سخنانی است که شمشیر و نیزه و دیگر جنگ ابزارهای بالا گرفته شده را، به پشت سر بر میگرداند و از کار گر بودن باز میدارد. یعنی اگر جنگ ابزار را برای زدن و کشتن کسی بالا ببرند ، چنین کسی اگر در پناه این سرودها باشد و دلیری را شیوه خود سازد ، میتواند جنگ ابزار هموارد را پس بزند و از کار ببندازد .

سخن کوتاه اینکه همه گفته های این تیکه ، در ارج و ارزش همان گفتارهای رازمانند یا چیستان مانند پیشین و یاد دادن آنها بمردم است . بویژه به - خویشان و نزدیکان و دوستان تا از چگونگی آنها آگاه باشند و برای رسیدن به - پیروزی خدا داده از آنها پیروی نمایند .

اینها ترجمه های من و اندیشه و رای من است در باره سخنان این بخش . اما باید دانست که ترجمه های دیگران و اندیشه و رای آنان چنین نیست و با آنچه که من میگویم جدائی فراوان دارد و با هم جور نمی آید . ترجمه اوستا شناسان دیگر

وارونه ترجمه من است. آنها میگویند اهورامزدا به زرتشت گفته است ای زرتشت این سخنان را که رازمانند است به هیچکس یاد مده جز به پدریا برادر تنی یا به گروه سه گانه آذربانان. یعنی دستوران، هیربدان، موبدان. در ترجمه دستور تیر انداز مینویسد: به پدرپسرداریا برادرری که با اودیگری زائیده شده باشد.

چکیده سخن اینکه نتیجه ترجمه آنان، راه پی بردن باینگونه سخنان را، بمردم بستن ودانستن آنها را به پدرزرتشت یا برادر تنی بستگی دادن است. ولی ترجمه من راه یاد گرفتن این خجسته سخنان را به روی همه مردم بویژه خویشان و نزدیکان و دوستان باز کردن و آنها را از بخشش دانش بهره مند ساختن است تا که اینها را یاد بگیرند و در زندگی بکار ببرند و بسوی پیروزی بروند.

از آنچه گفته شد، خوانندگان ازجمند در اینجا به بن بست و دو راهه میرسند و سرگردان میمانند. یعنی درمیان دوراهه گیر میکنند. نمیدانند کدام راه را برگزینند؟ از کجا بدانند کدام يك از این ترجمه ها و بررسی ها درست است و کدامش نادرست؟

من هم نمی توانم بگویم ترجمه من از ترجمه دیگران بهتر و نتیجه آن رساتر و خرد پذیرتر است. راه چاره این است روش آنانرا در ترجمه برخی از واژه ها نشان بدهم و اندیشه خودم را هم درباره معنی همان واژه ها بگویم و داوری را بخوانندگان واگذار کنم. رویهم رفته بهترین راه پایان دادن باین ناسازگاریها و پی بردن به بیخ و بن این گفتارها، همانداوری خوانندگان است که باسنجش خرد و دانش، این رایزنی ها را بسنجند و درباره آنها داوری نمایند.

پس از این پیش گفتارها، اینک میپردازیم به بررسی و گفت و گو درباره برخی واژه ها که این دشواری را پدید آورده و اوستا شناسان را سرگردان کرده است. معنی همه واژه ها برابر آنچه که از روی فرهنگ اوستا در پایان کتاب نوشته ام روشن است و هیچگونه دشواری و پیچیدگی ندارد ولی آنچه که مایه دوجورترجمه ناهمساز شده، دو واژه است که باید درباره آنها سخن بگویم. واژه نخست با شماره (۴) و

دیگری با شماره (۶) نشان داده شده است . واژه شماره (۴) که به پیکر : ما (۶ س) آمده ، پنج جور معنی دارد بدینسان : نخست بمعنی اندازه کردن و سنجیدن و پیمانه کردن . باین معنی در فرهنگ اوستا با نشانی شماره (۱) نمایانده شده .

دوم بمعنی : نه ، نا ، بی . باین معنی با شماره (۲) نشان داده شده

سوم بمعنی اندازه و پیمانه . باین معنی با شماره (۳) نمایانده شده .

چهارم بمعنی (مرا ، ما) . باین معنی در بخش واژه : اَ زِم : (۶ س) آمده که بمعنی (من) میباشد .

پنجم فرانام یعنی ضمیر است برای نخستین کس که سخن میگوید یا مینویسد . برابر با (م) یا (مان) در پایان نامهای فارسی : مانند : کتابم ، کتابمان . باین معنی از ریشه : مَ (۶ س) با نشانی شماره (۱) آمده که فرانام است برای نخستین کس .

اکنون باید یکی از این معنی ها را با واژه شماره (۴) که بمعنی (یاد بده ، بیاموزان ، نشان بده) میباشد ، جور کرد و معنی بدست آورد . نیک پیداست که معنی های اندازه گرفتن و سنجیدن و پیمانه کردن و اندازه و سنجش ، با آن جور نمی آید . میماند معنی های دوم و چهارم و پنجم . ترجمه کنندگان اوستا در اینجا معنی هائی را که نمودار (نه ، نا) میباشد با واژه شماره (۴) بستگی داده اند و آن دورا رویهم رفته بمعنی : (یاد مده ، نشان مده ، نیاموزان) آورده اند . ولی من دوجور معنی دیگر را که یکی بمعنی مرا و دیگری فرانام است برای نخستین گوینده یا نویسنده ، برگزیده ام و آنها را با واژه : ماژتهرِم (۶ پ ۱ ۶ س) که بمعنی گفتار ایزدی یا گفتار پاک و آئین ایزدی است بستگی داده ام . با آنچه گفته شد ، ترجمه سر آغاز گفتار تا واژه شماره (۵) در ترجمه اوستا شناسان دیگر بدینگونه میشود : (ای زرتشت . این مانتره را یاد مده) . ولی برابر بررسی من ، معنی این واژه ها چنین میشود : ای زرتشت این مانتره مرا (یا این مانتره ام را) یاد بده .

با گفت و گوهائی که شد ، پایه ناسازگاری از همینجا یعنی از واژه شماره (۵) آغاز میشود . چون از واژه شماره (۴) آگهی های بایسته بدست آوردیم ، اینک میپردازیم

به واژه شماره (۶) که به پیکر: آئین یَت (سده ۱۵) آمده. اوستا شناسان این واژه را بمعنی (جز، بجز) آورده اند. ولی من هرچه در فرهنگ اوستا گشتم این واژه را پیدا نکردم. اما در بخش واژه: آن یَت (سده ۱۵) که بمعنی (دیگر) یا (دیگری) است، واژه‌هایی دیده میشود که با آن واژه سازش دارد و بمعنی (به دیگری، به دیگران، دیگری را، دیگران را) میباشد. من گمان میکنم آن واژه که ترجمه کنندگان آنرا بمعنی (جز) آورده اند، بهمین معنی‌ها باشد که آنها را یاد کردم. هنگامی که آنرا باین معنی بگیریم و معنی واژه شماره (۴) را نیز آنجوریکه نوشته‌ام بپذیریم، همه دشواریها از میان میرود و جای هیچگونه خورده گیری نمی ماند. زیرا با این بررسی‌ها معنی آغاز گفتار تا واژه شماره (۶) چنین میشود: ای زرتشت. این فرخنده گفتار مرا یاد بده بدیگران.

تا اینجا بررسی و اندیشه من بود. اکنون باید دید دیگران چه جورداوری میکنند؟ برای اینکه این چیستان کمی بهتر روشن شود، خوبست برای پشتیبانی از ترجمه و گزارش خودم، دو گفتار کوتاه را نیز به سخنان پیشین خودم بیفزایم. این دو گفتار بدینسان است:

۱- همانگونه که یادآور شدم، واژه مانتره (۶ پهلوی) بمعنی گفتار پاک و سخن پاک و گفتار ایزدی و آئین ایزدی است و نمودار همه سخنان و دستورهای اوستا میباشد که در بخشهای گوناگون اوستا فراوان بآن برمیخوریم. چنانکه خود زرتشت در تیکه (۵) ها (۲۸) یسنامیگوید: کی با این مانتره و بازبان، زیانکاران را بسوی خدا که بزرگتر از همه است خواهم گروانید؟

با آنچه گفته شد، این مانتره‌ها یعنی این گفتارها برای همه مردم است. یعنی باید همه مردم آنرا یاد بگیرند و در زندگی بکار برند. خردمندان نیست چنین پنداریم اهورا مزدا به زرتشت دستور بدهد آنرا از مردم پنهان کند و بآنان یاد ندهد و تنها به پدر و برادر تنی خود و به آذربانان یاد بدهد. برخی گمان میکنند شاید مانتره بمعنی رازهایی باشد که مردم شایستگی یاد گرفتن آنرا ندارند و تنها باید آنرا پدر

و برادر زرتشت و موبدان یاد بگیرند ! این سخن هم از آن سخنانی است که مرغ پخته از آن خنده اش میگیرد . زیرا کتاب اوستا دستور و برنامه است برای مردم جهان . رازهای نهفته ندارد که بجز چند تن ویژه نباید کس دیگر آنرا یاد بگیرد . آیا این رازها کجا است ؟ اگر راز نادانستنی است چرا در اوستا آمده ؟ خوب است این را هم بدانیم که رازهای نگفته در دانشهای جادوگری است نه در اوستا . چنانکه میدانیم کتاب اوستا هم جادوگری را کار ناپسندیده و بد دانسته است .

۲- چنانکه در ترجمه می بینیم، مانتره راسخنان نیرومند و استوار و کارگر و آراسته و درمان بخش و درخور انجمنیان یعنی زیب و آرایش انجمنهای همگانی میدانند . در اینجا چنین می رسد که باید این مانتره ها در انجمنها خوانده شود و با گاهی مردم برسد تا از آن بهره ببرند و در زندگی راهنمای خود سازند . هنگامی که مانتره باین اندازه نیک و سودمند و برای انجمنیان باشد، چگونه میشود اهورا مزدا مردم را از یاد گرفتن آن بازدارد و آنان را از بخشش ایزدی ناامید سازد ؟ چیزی که برای انجمنهای همگانی باشد، نمی توان آنرا راز دانست و مردم را از یاد گرفتنش بی بهره پنداشت .

سخن بد رازا کشید . امید است نتیجه گفته های این بخش که بگمان من بسیار ساده و آسان است، برای خوانندگان ارجمند روشن شده باشد و چیزی از آن بنام رازپنهان و نادانستنی بجا نماند .

کردہ (۱۷) ٹیکہ (۴۷)

تیکہ (۴۷) بانویسہ اوستا

[illegible]

اوستا بانویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۴۷- وِر تەر غَنِم ، اهور ذَاتِم ، یز مئید ، یو ، ویرا زئیتی ،					
۱۳	۱۲	۱۱، ۱۰	۹	۸	۷
ان تر ، راش ت ، رَسْمَن ، آ چ ، پَرچ ، پَرِسَئیت ، هَذ ،					
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
میتەر ، هَذ ، رَشْن وو . کو ، میتهرِم ، آئی وی - دروژئیتی ،					
۲۵ ، ۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	
کو ، رَشْنوم ، پَئیتی - ئیری نختی ، کَهْمائی ، یس کم چ ،					

۲۶ ، ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 مهر کم چ ، ازم ، بخشانی ، خشیم نو.

ترجمه

۹	۷	۵	۴	۳	۲	۱
۴۷- پیروزی اهورا داده را می ستائیم که در میان رده های						
۱۰	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۶	۸
آراسته فرمان میدهد. بهمراهی مهر بهمراهی دادگری می خرامد						
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۲	۱۱
و می پرسد. چه کسی به مهر پیمان شکنی میکند؟ چه کسی دادگری را						
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۳۰	۲۸	۲۲
می آزارد؟ من که توانا هستم ، به چه کسی باید ناخوشی و همچنین						
						۲۹ ۲۶
پریشانی بدهم؟						

گزارش

گفته های این تیکه ساده و آسان است و هیچگونه دشواری و پیچیدگی ندارد. در اینجا دورنمایی نشان میدهد از سپاهیان ورده های آراسته آنان که پیروزی اهورا داده با دو فروزه ارجمند مهر و دادگری در میان آن سپاه نمایان هستند. پیروزی اهورا داده مانند يك فرمانده نیرومند به سپاهیان فرمان میدهد و پایه بلند دو فروزه بزرگ مهر و دادگری را بآنان یاد آور میشود و میگوید: کیست که از مهر ورزی دوری کند و پیمان شکن و فریب کار باشد؟ کیست که شیوه دادگری را نگاهداری

نکند و راه بیداد و ستم برود؟ اینها چه کسانی هستند و کجا هستند تا من آنها را دچار ناخوشی و پریشانی کنم و به کیفرشان برسانم؟

سخن کوتاه اینکه پیروزی اهورا داده، مردمان نادرست و فریب کار را که از راه مهر و داد گری دوری میکنند، از سپاهیان جویا میشود تا آنها را به کیفر برساند. نتیجه گفته‌های این بخش رویهم رفته در نشان دادن ارزش مهر و داد گری میباشد. یعنی در اینجا نشان میدهد که پیروزی اهورا داده همراه با مهر و داد گری است. بنابراین هر کس بخواهد از پیروزی اهورا داده برخوردار شود، باید دارای این دوفروزه بزرگ باشد تا بکمک آنها پیش برود و پیروز و کامیاب گردد.

مهر بمعنی دوستی و مهرورزی است و نمودار فروزه مهر و دوستی و پیمان میباشد. فروزه مهر بآدم‌یاد میدهد که همه مردم جهان را دوست بدارد و بسود همه گام بردارد. فروزه داد گری بمردم نشان میدهد که باید در همه کارها این فروزه را شیوه خود سازند و از بیداد دوری جویند.

پیروزی اهورا داده در میان رده‌های سپاهیان، فروزه مهر را به سر بازان یاد-آوری میکند تا آنها بادل بستگی به مهر مین آماده جنگ شوند و در راه نگاهداری مرز و بوم کشور پیمان خود را استوار کنند و بادگیری بسوی دشمن بتازند. پیروزی اهورا داده در میدان جنگ فروزه داد گری را به سر بازان یادآوری میکند تا آنها در کارهای سربازی خود، از روی داد رفتار کنند و بیخود بکسی آزار نرسانند.

در پاره‌ئی نوشته‌ها میخوانیم که ایرانیان پیشین دارای آئین مهر بوده‌اند. آئین مهر همان است که در اینجا از آن گفت و گو کردیم. آئین مهر یعنی آئین مردم دوستی. آئین مین دوستی.

پیروان آئین مهر هرگز در دل خود کینه و رشک و بداندیشی راه نمیدهند و به همه خوشین و مهربان میشوند. پیروان آئین مهر نه تنها خیر خواه مردم جهان هستند، بلکه از آزدن جانداران هم پرهیز میکنند و تا بتوانند آسایش آنها را نیز فراهم می‌آورند.

کردہ (۱۷) تیکہ (۴۸)

پیروان آئین مهر داد گر هستند . یعنی درهمه کارها از روی دادگری رفتار میکنند و از آن پای بیرون نمی نهند.

تیکہ (۴۸) با نویسنہ اوستا

[illegible]

او محتبا با نویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
مَشْيَاكْ،	يَتْ،	مَزْدَاوْ.	اَهْوَرَو،	مَرَاتْ،	آآتْ،
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰، ۹	۸	۷
شِيْئِيْتِيْ،	يِيْمْ،	دَاتْ هِ،	اَهْوَرْ ذَاتُو،	وَر تَهْرَغْنُو،	فَرَايَزَاوْنَتْ،

۵- یم (و ۶۰)

۱۱- (وحد-محد-محد)

۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
دائیت یو تم،	یس نس چ،	وہ مس چ،	آشات،	هچ،	یت،		
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷		
وهیش تات،	نوئیت،	ئیتھر،	آئیریاو،	دئینگ هاوو،	فرائش،		
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	
هيات،	ه ا ن،	نوئیت،	وویغ ن،	نوئیت،	پام،	نوئیت،	
۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰		
دهس تیش،	نوئیت،	ه ا ن یو،	رتھو،	نوئیت،	اوز گریپ تو،		
۴۱							
درفشو.							

ترجمه

۱	۳	۴	۲	۵	۶	۱۴	
۴۸- آنگاه اهورا	مзда	گفت.	اگر	مردم	با	شایسته ترین	
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۲۱	۲۰	۱۹	۲۲
ستایش و نیایش و	با آنچه که	از	روی راستی	بهترین است،			
۷	۱۳	۱۲	۱۱	۸			
ستایش بجا آورند،	با جایگزین شدن	آنچنان	آئین	پیروزی			
۹	۱۰	۲۴	۲۶	۲۵	۲۳	۲۹	۲۷
اهورا داده،	بسوی	کشورهای آریائی،	نه سپاه	فرا	میآید		

۳۹	۳۷	۳۸	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰
نه	جنگی	نه	گردونه	نه	فریب	نه	گری	نه	سختی
								۴۰	۴۱

درفش برافراشته .

گزارش

این تیکه به گفته های تیکه پیش بستگی دارد . در اینجا اهورا مزدا از ستایش بجا آوردن برای پیروزی اهورا داده با زرتشت سخن میراند و میگوید : اگر مردم بفراخور پایه بلند پیروزی اهورا داده ستایش بجا آورند و او را از روی راستی و درستی بستایند ، هر آینه آئین پیروزی اهورا داده یا بخشش و دهش او در میان آنان جایگزین میشود و با جایگزین شدن پیروزی در میان آنان ، سپاه دشمن و اژدهای جنگی و درفش های برافراشته آنان به سرزمینهای کشورهای آریائی راه نمی یابد و سختی و تنگی و بیماریهای و آگیر و فریب و دروغ با آنها نمی آید.

چکیده سخنان این تیکه چنین میرساند که اگر مردم کشورهای آریائی ، برابر دستورهای اوستا رفتار کنند و ستایشگرو نیایشگر خوب باشند و فروزه پیروزی اهورا داده را آنجوریکه درخور پایه بلند اوست بستایند، نه سپاه دشمن به کشورهای آنان راه مییابد، نه سختی و بیماریهای سخت و و آگیر در آنها پدید می آید. یعنی از همه جور گزند و آسیب برکنار میمانند .

اکنون باید بدانیم آن ستایشها و نیایشهای خوب که کشورهای آریائی را از دستبرد دشمنان و گزند بیماریها نگاهداری میکند چیست و چگونه باید آنها را بجا آورد ؟ ستایشهای وابسته به پیروزی اهورا داده که آدم را پیروز میسازد ، همان فروزهائی است که پیروزی اهورا داده چنانکه در بخشهای پیشین گفتیم با آن فروزه ها در پیکره های گوناگون در می آید و برای نگاهداری میهن ، خودنمائی

روپیم رفته ستایشهای خوب را بجا آوردن ، یادآور بکار بردن دستورهای سودمند است که برای آبادی جهان و آسایش جهانیان باشد و گرنه تنها سرودهای دینی را با آواز بلند خواندن بی آنکه برابر آنها رفتار کنند، کمترین سودی ندارد. زیرا خواندن این سرودها برای این است که آدم معنی آنها را بداند و در زندگی بکار ببرد تا نیرومند باشد و به پیروزی و کامیابی برسد .

بلی این است بهترین ستایش و نیایش که خوشبختی و آسایش میآورد و آدم را ازرنج و نابسامانی برکنار میسازد.

تیگہ (۴۹) با نویسنہ اوستا

[illegible]

(۱۲۲)

کرده (۱۷) تیکه (۴۹)

اوستا با نویسه فارسی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶
۴۹- پَئیتی، دیم، پَرسَت، زَرَتوشت رو. کَت، زی،
۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
اَسْتی، اهورا، مَزَدَ، وِرِ تهر غن ه، اهورا، ذات ه،
۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹
دائیت یو تَم، یَس نَس چ، وَه مَس چ، اَشات، هَچ،
۲۰ ۲۱
یَت، و هیش تات.

ترجمه

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
۴۹- از او همی پرسید زرتشت. ای اهورا مزدا، براستی
۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸
کدام است شایسته ترین ستایش و نیایش پیروزی اهورا داده
۱۹ ۲۰ ۲۱
و آنچه که از روی راستی بهترین باشد.

گزارش

سخنان این تیکه با همان گفته های تیکه پیش بستگی دارد که درباره ستایش بجا آوردن برای پیروزی اهورا داده است. آنچنانکه درخور پایه بلند اوواز

روی راستی باشد. در اینجا زرتشت از اهورا مزدا میپرسد، آن ستایش و نیایش خوب و شایسته که در خور پایه بلند پیروزی اهورا داده باشد کدام است و چگونه است؟ پاسخ این پرسشها در تیکه (۵۰) میآید.

کرده (۱۷) تیکه (۵۰)

تیکه (۵۰) با نویسه اوستا

50 سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱.
 ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱.
 ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱.
 ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱.
 ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱. ۱۲۱ سُدَ۱۲۱.

اوستا با نویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۵- آآت،	مرآت،	اهورو،	مَزداو،	زَا تَهرَاو،	ه،
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	
اوزبا رین،	آئیریاو،	دَنگَ هاوو،	بَرَسَم،	ه،	
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
سَترِنَین،	آئیریاو،	دَنگَ هاوو،	پَسوم،	ه،	پَ چَین،

۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
 ائیریاو، دَنگک هاوو، ائورو شم، وا، وُهو - گت اِنم، وا،
 ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹
 کاجیت، وا، گت اُن ناَنم، هَمو - گت اِنم.

ترجمه-۴

۱ ۳ ۴ ۲ ۶ ۹ ۸
 ۵۰- آنگاه اهورا مزدا گفت: برای او کشورهای آریائی
 ۵ ۷ ۱۱ ۱۴ ۱۳ ۱۰ ۱۲
 زور فراهم آورند. برای او کشورهای آریائی برسم بگسترانند.
 ۱۶ ۱۹ ۱۸ ۱۵ ۱۷ ۲۰ ۲۱ ۲۲
 برای او کشورهای آریائی گوسفند بریان کنند، سفید یا تلائی
 ۳۳ ۲۳ ۲۶ ۲۵ ۲۷ ۲۸ ۲۹
 رنگ و یا هر کدام از رنگهای هوم گونه.

گزارش

در اینجا باید نخست ازدوواژه (ز و ر) و (برسم) که ی گفت و گو کنیم و
 چگونگی آنها را با سخن کوتاه بنمایانیم و پس از آن درباره نتیجه گفته ها و برخی
 ریزه کاری های این بخش به گزارش و گفت و گوی زیاد پردازیم.
 ز و ر نمودار خوراکی های آبکی است که در انجمن های ستایش و نیایش

فراهم می‌آورند و به مهمانان می‌دهند. مانند شیر و آش و دیگر خوراکی‌های همانند آنها.

برسم شاخه‌های نازکی است از درخت انار که باروش ویژه و با انجام دادن نماز و نیایش ویژه می‌چینند و در پرستشگاه میان برسمدان می‌گذارند. برسم یادآور روئیدنی‌های نیک و زیبا و سود بخش است که روی زمین را سرسبز و خرم می‌کنند و درزندگی بکار مردم می‌خورند.

با آنچه گفته شد، خوراکی زور، آنچنان نذر و نیازهای آبکی است که در هنگام برپا شدن انجمنهای دینی بکار میرود و به مهمانان داده میشود. زور در برابر خوراکی‌های دیگر است که آبکی نمی‌باشد و آنرا می‌زنند می‌گویند. مانند نان و گوشت و تخم مرغ و جز آنها. می‌زنند هم در اینگونه انجمنها فراهم می‌آید.

فراهم آوردن زور در انجمنهای دینی نشانه این است که یکی از راههای داد و دهش و پذیرائی، نذر و نیازهای آبکی یا خوراکی‌های آبکی میباشد.

برسم‌ها در پرستشگاهها یا انجمنهای ستایش و نیایش آوردن و در روی برسمدان چیدن و پخش کردن، آموزشی است برای اینکه مردم با نگاه کردن بآنها، همه روئیدنی‌های سبز و خرم و زیبا را که از بخششهای اهورا مزدا میباشد بیاد بیاورند و ارزش آنها را بدانند و در برابر این همه داده‌های ایزدی، سپاس خدا را بجای آورند. با گفت و گوهائی که شد، از سخنان این تیکه چنین نتیجه می‌گیریم که باید مردمان کشورهای آریائی، بیاد پیروزی اهورا داده یا در هنگام برخورداری از این پیروزی، انجمنهای ستایش و نیایش برپا سازند و در چنین انجمنهایی نذر و نیازهای آبکی بمردم بدهند و بدینسان از فراخواندگان پذیرائی نمایند. همچنین در اینگونه انجمنها برسم را در جلو چشم بگذارند و بیاد روئیدنی‌های سبز و خرم بآنها نگاه کنند و با خواندن نماز و نیایش سپاس خدا را بجای آورند.

برسم را در جلو چشم گذاشتن و با نگاه کردن بآن نماز و نیایش بجای آوردن، راهنمای این است که مردم ارزش روئیدنی‌ها را بدانند و با پی بردن به سودمند بودن

آنها، در راه کشت و ورز و درختکاری و گلکاری و پدید آوردن باغ و بوستان گام بردارند و بدینسان روی زمین را آباد سازند.

پس از شناختن زور و برسم که از چیزهای وابسته به آئین انجمنهای دینی است، اینک میپردازیم به گفت و گو دربارهٔ سربردن گوسفند سفید و خوشرنگ یا تلافی رنگ و بریان کردن آن. از این سخنان چنین برمیآید در این انجمنها، افزون بر خوراکیهای آبکی بنام زور، باید گوشت گوسفند هم که یادآور میزد می باشد فراهم گردد و رویهم رفته آئین نذرو نیازوداد و دهش، از هر دوراه و باد و جور خوراکی انجام گیرد. چکیده سخن این میشود که بیاد پیروزی یا در هنگام برخورد ارشدن از پیروزی اهورا داده، بنام سپاس خدا را بجا آوردن، انجمنهای سورومهمانی برپا سازند و از راه فراهم آوردن دو جور خوراکی بنام زور و میزد یا آبکی و نا آبکی، از مهمانان پذیرائی کنند و در چنین انجمنهایی همه با هم در برابر برسم سبز و خرّم که نمودار روئیدنی هاست، به نماز و نیایش پردازند و جان و روان خود را شادمان سازند. بی گمان برپاشدن اینگونه انجمنها، برای این است که مردم گرد هم آیند و همه یکدیگر را به بینند و ببینند دوستی و یگانگی را استوارتر سازند و زندگی را با خوشی و خرّمی بگذرانند. چه که آئین مزده یسنی برپایهٔ خوشی، زندگی را با شادمانی گذراندن است. برای همین است که در این آئین باستانی جشنهای زیاد هست تا از این راه مردم هر چند گاهی یکبار گرد هم آیند و خوش باشند. برپا ساختن انجمنهای ستایش و نیایش و داد و دهش و سورومهمانی هم در شمار همان جشنها و رویهم رفته برای پدید آوردن راه دوستی و یگانگی و خوش زیستن میباشد.

در اینجا چیزی که درخور بررسی است و باید دربارهٔ آن کمی به گفت و گو پردازیم، بریان کردن گوسفند است. یعنی در هنگام برپا ساختن انجمنهای دینی، گوسفند را کشتن و گوشت آنرا پختن و بنام نذرو نیاز مردم دادن. بررسی و گفت و گو در این باره برای این است که شاید بسیاری از خوانندگان

از این کار خوششان نیاید و شگفت آور بدانند که اهورا مزدا چنین دستوری بدهد و بگوید بیاد پیروزی یا بنام آن ، جاندارای را بیجان کنند و خون آنرا بریزند و گوشتش را کباب و بریان کنند و بنام نذرو نیازوداد و دهش و سور و مهمانی به خورد مردم بدهند و بدینسان آئین انجمن ستایش و نیایش را با انجام رسانند.

بلی. این اندیشه در خود من هم پیدا شد و چون آنرا با گفته های یسنا و ویسپه رد که بنیاد آئین مزده یسنی است سازگار نمیدیدم، از این روسخت به شگفت افتادم ولی خوشبختانه اینگونه پندارهای شگفت آمیز پاسخ دارد و چیزی نیست که مانند راز ناگشودنی باشد و دلی را از میان نبرد. پاسخ آن این است که این گفته ها از خود زرتشت نیست. بلکه همانگونه که در پیش نیز یادآور شده ایم از پیروان او است. یعنی کسیکه این بخش را سروده، گفته های یسنا یا ویسپه رد را درباره پیروزی اهورا داده پایه کارواندیشه خود ساخته و آنرا باشیوه سرود گویانه یا چامه سرایانه شاخ و برگهایی داده باین پیکره درآورده است و چون سخن را به انجمن ستایش و نیایش کشانده برای نیکوانجام دادن نذر و نیاز و پذیرائی نیک از مهمانان انجمن، افزون بر انجام دادن راه و روشهای دیگر و فراهم آوردن زور یا خوراکی های آبکی، کشتن گوسفند و خوردن گوشت آنرا نیز در آن انجمن روا دانسته. یعنی خواسته است در برابر خوراکی های زور، خوراکی میزد هم فراهم باشد و از مهمانان بخوبی پذیرائی شود. اکنون اگر این اندیشه سراینده بهرام یشت، در نزد برخی از پژوهندگان پسندیده نباشد، نباید آنرا وابسته به آئین زرتشت یا گفته های زرتشت دانست و از این راه درباره دستورهای این آموزگار بزرگ باستانی دودل شد.

پس از این سخنانی که گفتیم، خوب است کمی بیندیشیم به بینیم، کشتن گوسفند یا دیگر جاندارانی که گوشتشان خوردنی است از چه راه شگفت آور می باشد و خوردن گوشت آنها در انجمنها از چه راه ناپسند است؟ چون نیک بیندیشیم خواهیم دید کشتن اینچنین جان داران و خوردن گوشت آنها از هیچ راهی ناروا نیست.

بلکه چیزی است که در همه دینها روا دانسته شده و برای زندگی مردم و نیرومند ساختن آنان بایسته میباشد. هنگامی که چنین باشد یعنی همه دینها آنرا روا بدانند و هر روز هم شماره های زیادی از این جانداران در روی زمین کشته شود و گوشتشان برای خوراک مردم بکار رود ، دیگر جای آن نخواهد بود که به گفته های سراینده بهرام یشت بادیده شگفتی نگریست و آنرا ناجور و ناپسند پنداشت.

در قرآن سوره ای است بنام (اَنعام) که در آنجا از کشتن جانداران سخن میراند و آنهایی را که گوشتشان خوردنی است نشان میدهد . اَنعام بمعنی چهار پایان است . چون در اینجا از این جانداران گفت و گو میکند و یاد میدهد که گوشت کدام يك از آنها روا و کدام يك نارواست ، از این رو این سوره با این نام خوانده شده است . از اینها که بگذریم ، کشته شدن سدها هزار شتر و گاو و گوسفند در روز عید قربان است که در مکه و در دیگر سرزمینهای مسلمان نشین بنام قربانی سر بریده میشوند . چون به دین عیسا و موسا نگاه کنیم ، می بینم پایه آنها بر روی قربانی کردن و آنرا بهترین راه ستایش بدرگاه خدا دانستن است .

این همه گفت و گوها برای این بود که گفته های بهرام یشت درباره خوردن گوشت گوسفند در انجمنهای دینی ، آنچنان سخنانی نیست که مایه شگفتی باشد . زیرا بخش زیادی از خوراکیهای روزانه مردم گوشت است . مانند آبگوشت و ته چین و خورشهای جور بجور و کباب و چیزهای دیگر . چنانکه میدانیم ، بهترین مزه برای می خوردان همان کباب است که در چامه ها هم گاهی از آن یاد میکنند و شراب و کباب را باهم می آورد.

خوب است این را هم یاد آور شویم که ابراهیم پیغمبر چنانکه میدانیم ، از راه ستایش بدرگاه خدا میخواست پسرش را سر بربرد .

سراینده بهرام یشت چنین کاری را پیشنهاد نکرده است که مایه شگفتی باشد . بلکه پیشنهاد کرده است از راه انجام دادن ستایش و نیایش ، گوسفند بکشند و گوشت آنرا بخورند که کار روزانه مردم جهان است .

تیگہ (۵۱) با نویسنہ اوستا

اوستا با نویسه فارسی

۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۵۱- ما ، ه ، مئیریو ، گئور و یوئیت ، ما ، جَهِیک ، ما ،
 ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵
 آشا وو ، آ سراوایت - گاتو ، آهو مِرْخَش ، پَئیت یار نو ،
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 ایماثم ، دَا ناثم ، یاثم ، آهوئیریم ، زَر توشْت ریم .

ترجمه

۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۵۱- تباهکار نباید از آن بگیرد ، نه بدکاره ، نه
 ۹ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۳
 برهم زننده راستی ، نا سراینده گاتاها ، ویران کننده جهان ،
 ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹
 ایستادگی کننده در برابر این دین که وابسته به اهوراست ،
 ۲۰
 از آن زرتشت است .

گزارش

در اینجا مردمان تبهکار و نادرست و آشوبگر و دشمن دین را ، از راه یافتن

بانجمنهای ستایش و نیایش و گرفتن و خوردن گوشت گوسفند که برای اینگونه انجمنها است ، بی بهره میکند و میگوید: اینجور کسان نباید از این گوشت بگیرند و بخورند .

این کسان همانگونه که از ترجمه پیداست بدینسان هستند : مردمان تبهکار یا گناهکار ، زن و مرد بدکاره و ناپاک و ناپرهیزکار ، برهم زنده راستی و درستی . یعنی کسیکه گفتار و کردارش از روی دروغ و نادرستی است ، کسیکه سرودهای دینی را نمیخواند و از آن چیزی یاد نمیگیرد ، کسیکه از راه آشوبگری و دزدی و سرکشی به آرامش مردم گزند میرساند و مایه ویرانی میشود ، کسیکه در برابر این دین اهورائی زرتشتی ایستادگی میکند و با آن دشمنی میورزد.

بی بهره ساختن اینگونه مردمان پست و پلید و بدکار ، از راه یافتن بانجمنهای دینی و خوردن نذرو نیازها و داد و دهشها برای این است که میان مردمان پاک و ناپاک و درست و نادرست جدائی باشد. برای این است که ارزش انجمنهای همگانی دینی نگاهداری شود و جای گردآمدن مردمان پلید و بدکار نگردد . برای این است که مردمان تبه کار از این راه بخود آیند و از تبهکاری خود پشیمان شوند و بسوی راستی و درستی بگرایند. رویهم رفته این سخنان آموزش خوبی است برای مردمان دیندار و درستکار که تاملتوانند از نزدیک شدن به مردمان ناپاک و نادرست دوری جویند و آنها را بسوی خود راه ندهند. بی گمان همین دوری و برکناری خودش کیفر خوبی است برای تباهکاران و راه خوبی است برای بیداری و هوشیای آنان.

۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۵
 نا سراینده گاتاها ، ویران کننده جهان ، ایستادگی کننده
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲ ۴
 در برابرین دین که اهورائی زرتشتی است ، از آن بگیرد ،
 ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ۲۲ ۲۱ ، ۲۳
 پیروزی اهورا داده ، بهبودی را باز میگیرد.

گزارش

سخنان این بخش ساده و آسان است و هیچگونه دشواری ندارد و نیازمند گفت و گوی زیاد هم نمیشود . زیرا دنباله تیکه پیش است و در پشت سر همان سخنان یادآوری میکند و میگوید: اگر آن تباهاکاران که در تیکه پیش از آنها نام برده شد، از آن گوشت بگیرند و بخورند، پیروزی اهورا داده بهبودی و تندرستی و چاره و درمان را از مردم میگیرد و آنها را دچار رنج و سختی میگرداند. این همه سخت گیری درباره بی بهره ساختن تباهاکاران، از راه یافتن بانجمن- های همگانی و خوردن گوشت گوسفند که برای انجمن ستایش و نیایش میباشد ، برای این است که ارزش راه و روش دینی پا برجا بماند و در میان پیروان دین سر و سامانی باشد و مردمان خوب و بد از هم جدا شوند و نیکان از گزند آمیزش بآبدان برکنار بمانند .

از اینها که بگذریم، بی بهره ساختن مردمان نادرست و تبهار، از راه یافتن بانجمنهای همگانی، بدترین رنج و کیفر و شرمندگی است برای آنان و بهترین چاره است برای بازگشتنشان از راه کج به راه راست. هنگامی که اینگونه مردمان به بیند پیروان دین همه باهم دوستانه انجمن برپا میسازند و باجان و روان یگانگی گرد هم میآیند و باهم پیوند مهر و دوستی را استوار میسازند و آنانرا بمیان خود راه نمیدهند ، بی گمان

کردہ (۱۷) تیکہ (۵۳)

از آنچه گفته شد، گرامی شمردن راه و رسمهای دینی و دوری کردن از تباہ-
کاران و گمراهان، کار بسیار خوبی است و نتیجهٔ خوب در بر دارد.

53 ಸುಮೇಶ್.

[illegible]

اوستا با نویسه فارسی

٥٣- هَمَّتْهُ ، آئِيرْ يَابِيو ، دَئِينْكَ هُوْبِيو ، ووئِغْ ناو ،

۵ ۶ ۷ ۸ ۹
 جَسَاوَن تى . هَمَته ، آئيريايو ، دَئِنَگَگ هوبيو ، هان ،
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳
 فرَپَتَاوَن تى . هَمَته ، آئيريايو ، دَئِنَگَگ هوبيو ،
 ۱۴ ۱۵ ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹
 جَن ياوَن تى ، پَنچَ س غنائى ، سَتَ غنائش چ ، سَتَ غنائى ،
 ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶
 هَزَنَگَگ ر غنائش چ ، هَزَنَگَگ ر غنائى ، بَاوَرِ غنائش چ ،
 ۲۷ ۲۸ ، ۲۹
 بَاوَرِ غنائى ، آهان خَشَتَ غنائى چ .

ترجمه—۴

۱ ۳ ۲ ۴ ۵ ۶
 ۵۳- همیشه به کشورهای آریاها، سختی‌ها روی می‌آورد. پی‌درپی
 ۸ ۷ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۳
 به کشورهای آریاها، سپاه دشمن یورش می‌آورد. پیوسته به کشورهای
 ۱۲ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸
 آریاها، شکست می‌دهند برای پنجاهمین بار، باسدها زننده و
 ۱۹ ۲۰ ، ۲۱ ۲۲ ۲۳
 برای سدهمین بار، با هزارها زننده و برای هزارمین بار،
 ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹
 با ده هزارها زننده و برای ده هزارمین بار، همچنین برای بی‌شمار بار.

گزارش

اینجا دنباله تیکه پیش است. در آنجا گفت اگر مردمان تباهاکار و ناپاک و نادرست در انجمنهای همگانی راه یابند و از آن گوشت گوسفند که برای انجام دادن آئین ستایش و نیایش است بگیرند و بخورند، پیروزی اهورا داده بهبودی و تندرستی و چاره و درمان را از مردم میگیرد. در اینجا باز گرفتن بهبودی و تندرستی و چاره و درمان را یکایک نشان میدهد و میگوید: به کشورهای آریائی رنج و سختی روی میآورد. سپاه دشمن یورش میآورد. سپاهیان دشمن باسدها و هزارها و ده هزارها تن از سر بازان خود، برای پنجاهمین بار و سدهمین بار و هزارمین بار و ده هزارمین بار و همچنین برای بارهای فراوان و بی شمار، این کشورها را شکست میدهند.

چون در کارنامه ایران خوب بررسی کنیم، همه این پیش بینیها را که نتیجه پیروی نکردن از دستورهای دینی و پدید آمدن نابسامانی و ناسازگاری در میان ایرانیان پیشین است. یکایک می بینیم و اکنون هم گرفتار دنباله آن هستیم. تا زمانی که مردم ایران پیرامون اوستا می گشتند و دستورهای آنرا بدانسان که باید و شاید بکار میبردند و برابر گفته هایش راه راستی و درستی و یگانگی را می پیمودند، کشور ما روز بروز پیش میرفت و ایرانیان با سرافرازی زندگی میکردند. ولی از آن هنگامی که با پدید آمدن رایها و اندیشه های گوناگون، پایه دینی مردم سست شد و آن سروسامان دیرین و فروزه راستی و درستی و یگانگی که مایه پیشرفت و نیرومندی بود رو بکاهش گذاشت، کم کم همه این گرفتاریها بکشور ما روی آورد و پای دشمنان را از هر سو باین سرزمین باستانی باز کرد و آسیبهای فراوانی بمردم ایران زد که چگونگی آن بدرازا در کتابها نوشته شده است.

بلی. این همه آسیبها و گرفتاریها، نتیجه بی بند و باری و ناسازگاری و دوری کردن از برنامه دین اهورائی است که آدم را از راه راست بیرون میکند و مایه جدائی و دشمنی میشود.

نمی‌توان ناگفته گذاشت که یکی از راههای دوری کردن مردم ایران از پیرامون دین کهن ما، پیداشدن چند تن آئین گذاران دروغین در ایران و یک رشته از نوشته‌های خرد ناپذیر پهلوی است که گفته‌های اوستا و آئین زرتشت را به پیکر گاوپرستی و بت پرستی در آورده و همانند دورنمایی از افسانه‌های شگفت آور نشان داده است.

امید است روزی فرا رسد که در ایران و بویژه در میان زرتشتیان سازمانی برپا گردد تا کتاب اوستا را از این آلودگی‌ها پاک کنند و با ترجمه‌ها و گزارشهای دانشمندان و خرد پذیر، چگونگی آنها که بر اوستای برنامۀ جهانی است آشکار سازند و با آگاهی مردم جهان برسانند.

در پایان خوب است این را هم یادآوری کنم. ترجمۀ من از واژه شماره (۱۵) تا پایان این بخش، با ترجمۀ دیگران جدائی دارد. من این واژه‌ها را برابر نشانی-های دستوری آنجوری که دیده میشود ترجمه کرده‌ام ولی اوستا شناسان دیگر، جور دیگر ترجمه کرده‌اند. دستور تیر انداز بدینسان ترجمه کرده است: پنجاه بار، صد و صد بار، هزار و هزار بار، بیور و بیشمار بار.

برخی ترجمه‌ها هم بدینگونه است: پنجاهها سدها سدها هزارها هزارها ده-هزارها ده‌هزارها صد هزارها.

چگونگی معنی این واژه‌ها و ریزه کاریهای آنها، در پایان کتاب روشن میشود.

ترجمه - ۴

۱ ۲ ۳ ۸ ۱۷ ۱۶ ۱۹ ۱۸
 ۵۴- پس چنین گفت . ای مردم . اینك كه دیوان تباهاكار،
 ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۵ ۲۴ ۲۷ ۲۳ ۲۶
 مردمان دیو پرست تباهاکاری میکنند و یا خون روان شونده
 ۲۸ ۴ ۵ ۶ ۱۲ ۱۱ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 میریزند، آیا پیروزی اهورا داده، و جهانِ روانِ دادار آفریده،
 ۷ ۱۰ ۹
 شایسته ستایش ، شایسته نیایش نیست ؟

گزارش

پس از سخنان پیشین، در اینجا اهورا مزدا بار دیگر پایه بلند پیروزی اهورا داده و همچنین آرام و آسوده نگاه داشتن روان را بمردم یاد آور میشود و میگوید : ای مردم، در این هنگام که دیوهای تباهاکار و مردمان دیو خوی و دیو پرست در جهان تباهاکاری میکنند و باشیوه بیداد گرانه خودشان آدم میکشند و خون روان میسازند، آیا شایسته نیست که شما برای پیروزی اهورا داده و همچنین برای جهان روان که پدید آورده آفریننده داناست، ستایش و نیایش بجای آورید ؟ یعنی آیا بجا نیست که روان خودتان را نیک پرورانید و آنرا از آلودگی ها پاک نگاهدارید و با جان و روان پاک و بلند بسوی پیروزی بروید و آنرا خواستار شوید؟

گرچه نتیجه گفته ها بخوبی روشن است ولی برای اینکه بهتر روشن شود و بهتر آشکار گردد، باید بیفزایم و بگویم: چکیده گفته های این بخش، نگرستن بجهان جان و روان و آنرا پاک نگاه داشتن و نیرومند ساختن است. پاک و نیرومند

ساختن جهان روان، با پیروی کردن از اندیشه و گفتار و کردار نیک و بویژه اندیشه و روان را نیک پروراندن و بسوی پیشرفت و بلندی پرواز دادن است. اگر چنین باشد جان و روان آدم نیرومند میشود و در نتیجه نیرومندی آرامش پیدا میکند و از راه آرامش جان و روان به پیروزی اهورا داده میرسد.

در اینجا از تباهاکاری مردمان پلید و زیانکار بنام دیو و همچنین از پیروان آنها بنام دیو پرست یاد میکند که آدم میکشند و خون میریزند و آرامش و آسایش را بهم میزنند. با نمایاندن رفتار بیداد گرانه این دیوان و پیروان آنان، بمردم یاد میدهد که باید از اینگونه کسان بگریزند و در راه راستی گام بردارند تا بتوانند دارای آرامش جان و روان گردند و پیروز و کامیاب شوند.

تیکه (۵۵) با نویسه اوستا

55 و سرج. ۱۶۴. و دندسرج. ۱۶۴.

و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴.

سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴.

۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴. و سرج. ۱۶۴.

اوستا با نویسه فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۵۵	یت	نورم	ویام بور	دَاو	مَشیاک	دَاو	یازو
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸		
	اوی	آترم	آبرن تی	آاِت یاو	اوَر وریاو	یا	
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	
	وُاچ	هپ رسی	نانم	آاِتم	آاسِمم	یو	وُاچ
۲۲	۲۱						
	نمِذک	نانم					

ترجمه

۱۱	۷	۶	۵	۳	۴	۱	۲
۵۵	اکنون	که	دیوهای	تباهاکار	مردمان	دیو	پرست
۱۹	۱۸	۱۷	۱۴	۱۵	۱۶	۱۳	۱۲
	روئیدنی	را	که	بنام	هپ رسی	خوانده	میشود
				این	هیزم	را	که
۱۰	۹	۸	۲۰	۲۱	۲۲		
	بنام	نمناک	خوانده	میشود	برای	روی	آتش
							میبرند

گزارش

این تیکه دنباله تیکه پیش است و یادآور دیگر کارهای نادرست دیوان تبه - کاروپيروان آنها میباشد.

در اینجا میگوید این دیوان تبه کار و پیروان آنها ، هیزم های تر و ناجور را بر روی آتش میگذرانند و میسوزانند.

از این گفته ها و دیگر بخشهای اوستا بر میآید که سوزاندن هیزم های نمناك و دیگر هیزمهای ناجور ، گناه شمرده میشود . زیرا سوزاندن اینگونه هیزمها ، ناسازگار باراه و روش بهداشت و مایه پدید آمدن بیماری میباشد . چه که از اینجور هیزمها یعنی رویهم رفته از هیزمهای نمناك و بد ، بوی بد و زننده بیرون میآید و مغزو دماغ و روان آدم را خسته و افسرده میکند و بنا بر این خود بخود مایه سردرد و دیگر بیماریها میشود .

از آنچه گذشت ، چنانکه در بخشهای دیگر اوستا نیز آمده است ، باید چوبها یا هیزمهایی را به روی آتش گذاشت و سوزانید که خشك باشد و از سوختن آنها بوی خوب بدماغ آدم برسد و یا اینکه بوی بد و زننده و ناخوش کننده نداشته باشد .

رویهم رفته در این تیکه و تیکه پیش میگوید اکنون که دیوان و دیو پرستان خون مردم را میریزند و تباہکاری میکنند و هیزمهای تر و ناجور را روی آتش میگذارند ، آیا هنگام آن نرسیده است که پیروزی اهورا داده و جهان روان را بستائید ؟ یعنی شایسته این است که جان و روان خودتان را در برابر دستورهای دین نيك پرورانید و آنرا نیرومند سازید و از این راه پیروزو کامیاب گردید .

کرده (۱۷) تیکه (۵۶)

تیگہ (۵۶) بانویسہ اوستا

[illegible]

ارمیتا بانو یسہ فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۵۶- یت، نورم. وِیام بور، دَاو، مَشِیاک، دَاو یازو،						
۱۱		۱۰		۹		۸
فرا، پَرَش تِیم، نامِ یِ عِین تی، وی، مَئِذِ یانِ نم،						
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲		
فشانِ یِ عِین تی، ویسپ، هَندام، را زِیِ عِین تی، جَن،						
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
هو، سَعِی دِین، نوئیت، جَزم، هَذا، هو، سَعِی دِین،						

کرده (۱۷) تیکه (۵۶)

(۱۴۴)

۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 نوئیت، هَژِن، یَت، نورِم، وِیام بَوَر، دَاو، مَشِیاک،
 ۳۱، ۳۲، ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶
 دَاو یازو، اوشی، پئیری - دَا رِی ئین تی، دَا م، هو،
 ۳۷، ۳۸
 پئیری - او رِوَا سِی ئین تی. ☆

ترجمه - ۴

۲ ۱ ۴ ۳ ۵ ۶ ۷ ۹
 ۵۶- اکنون که دیوان تبه کار، مردمان دیو پرست، پشت را
 ۸ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
 به جلو خم میکنند، بیرون کمر را پهن میکنند، همه اندام را
 ۱۵ ۲۷ ۲۶ ۲۹ ۲۷ ۳۰ ۳۱، ۳۲
 می آرایند، اکنون که دیوان تبه کار، مردمان دیو پرست
 ۳۳ ۳۴ ۳۶ ۳۵ ۳۷، ۳۸ ۱۷
 هوش را می پوشانند، آن بینائی را بر میگردانند، آن
 ۱۶ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 زنده را (پیروزی را) با این نمایان شدن ها نمی توانند شکست بدهند،
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵
 با این نمایشها نمی توانند بر زمین بزنند. ☆

۳۸- او رِوَا سِی ئیتی («سین دودن در دم»)

☆ تیکه ۵ بانماز ینِگ ه هاتا تَم خوانده میشود.

گزارش

این بخش از راه دشواری و پیچیدگی، مایه سرگردانی و ناتوانی ترجمه کنندگان شده و هیچکدام نتوانسته اند معنی درست آنرا دریابند و به چگونگی پی ببرند. زیرا هنگامی که به ترجمه های آنان نگاه میکنیم، می بینیم چیزهایی نوشته اند که بامعنی واژه ها سازش ندارد و باسنجش خرد و دانش نیز جور نمی آید. برخی از آنان معنی پاره ئی از واژه ها را نیز انداخته اند و برخی دیگر دشوار بودن آن را آشکارا گواهی کرده اند و از راه داد و دانش بررسی بیشتر را بایسته دیده اند. مانند شاد روان دستور تیر انداز که در پایان ترجمه خود یاد آور شده است این بخش خیلی دشوار است و باید درست ترجمه شود. نا گفته نماند اگر چه از ترجمه دستور تیر انداز هم نتیجه درست بدست نمی آید ولی با همه اینها ترجمه شان از همه ترجمه ها بهتر و تا اندازه ئی بامعنی واژه ها سازگار تر است.

اینکه گفتم هیچکدام از ترجمه کنندگان نتوانسته اند معنی درست آنرا دریابند و به چگونگی پی ببرند، چنین پنداشته نشود می خواهم ترجمه خودم را درست نشان بدهم و برتری آنرا بنمایانم. من هم چند روزی گرفتار پیچ و خم این بخش بودم و با برخی از اوستا شناسان نیز در این باره به گفت و گو پرداختم و چندین بار معنی واژه ها را باهم جور کردم تا اینکه پس از کنجکاوی های زیاد، از نتیجه جور کردن معنی واژه ها ترجمه ئی بدست آوردم و بدانگونه که دیده میشود نوشتم. گرچه نمی توانم بدانم ترجمه من تاچه اندازه با گفته های این بخش سازگار است ولی میتوانم بگویم سر تا سر این ترجمه برابر معنی واژه هاست که از فرهنگ اوستا بیرون آورده ام. چیزی که هست در یکی دو جا برای بدست آوردن ترجمه درست، نشانی دستوری را آنچنانکه باید نگاهداری نکرده ام و از آن گذشته ام و این هم چیزی نیست که به پایه کار بر بخورد و از استواری آن بکاهد. چه که همه اوستا شناسان در بیشتر جاها این کار را کرده اند و این بند را شکسته اند.

پس از این یادآوریا و این پیش آگهی ها ، اینک میپردازیم به گفت و گو درباره نتیجه ترجمه و گزارش و رایزنی درباره آن.

چنانکه می بینیم ترجمه این بخش آنجوریکه من نوشته ام ، از راه و روش دیوها و پیروان آنها یاد میکند که پشت شان را خم میکنند و کمر یا بیرون کمرشان را پهن میسازند و همه اندامشان را می آریند.

پهن کردن کمر یا بیرون کمر ، نمودار این است که پس از خم شدن ، پشتشان یا بیرون کمرشان که همان بخش پائین پشت باشد ، خود بخود پهن و هموار میشود . آراستن اندام نمودار این است که آنرا در هنگام خم شدن و یا در هنگام نماز و نیایش ، هر جوری که بخواهند بچرخانند یا به رسو بگردانند . مانند ورزش کردن و راههای گوناگون آن را انجام دادن .

دردنباله خم شدن و پشت و کمر را نمایاندن میافزاید و میگوید : این دیوان و دیوپرستان ، هوش و خرد و بینائی را میپوشانند و آنرا از راه خود برمیگردانند . این گفته ها یادآور این است که اینگونه کسان گمراه ، با پیروی از راه کج و نادرست ، بر روی هوش و خرد و بینائی درونی خود پرده میکشند و بدینسان نمیخواهند راه راست مزدائی را ببینند و ارزش دستورهای سودمند زرتشت را دریابند . گذشته از اینکه خودشان نمیخواهند از این راه چیزی بدانند ، جلو هوش و خرد و بینائی دیگران را نیز میگیرند و آنها را هم بسوی گمراهی میکشانند.

پس از نشان دادن این کج رویها و گمراهی ها ، از نیروی پیشرفت کننده پیروزی اهورا داده که زنده دشمن و شکست دهنده بدیها و پلیدیهاست یاد میکند و میگوید : این دیوان و دیوپرستان با این نمایشهای خودشان ، نمی توانند جلو آن پیروزی اهورا داده را که وابسته به مزدا پرستان و پاکان است بگیرند و آنرا شکست دهند .

واژه اوستائی : جَنَ (𐬵𐬀𐬵𐬀) را که بمعنی زنده یا شکست دهنده است ، من از این رو نمودار پیروزی اهورا داده دانسته ام که این پیروزی برابر واژه اوستائی وَرِ تَهَرَّ غَنَ (𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬵𐬀) یا : وَرِ تَهَرَّ جَنَ (𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬵𐬀) ،

بمعنی دشمن شکن یازنده دشمن است. بنابراین میتوانیم واژه زنده را که در پایان این دو واژه یاد شده، نمودار پیروزی بدانیم و یادآور پیروزی اهورا داده بخوانیم که سرتاسر این یشت درباره آن است. از اینها که بگذریم در پایان این تیکه، مانند گفته‌های تیکه (۵)، برای پیروزی اهورا داده نماز و نیایش بجامی آورد و برای آن نماز ینگ هاتا نام میخواند. این هم بهترین گواه بر این است که در اینجا از پایه بلند و نیرومندی پیروزی اهورا داده یاد میکند و آنرا شکست ناپذیر میخواند. اکنون بر میگردیم بر سر داستان دیوان و دیوپرستان و خم شدن آنان که یادآور راه و روش این گروه است. برای پی بردن به انگیزه خم شدن و کمر را پهن کردن، باید از پاره مردم ایران که اکنون هم در هنگام بجا آوردن ستایش و نیایش، کمر را خم میکنند و کارهای دیگری نیز انجام میدهند یاد کنیم.

در برخی جاها از کشور خودمان اینگونه کسان را خوب می‌شناسیم و با کارهای شگفت آمیزی که انجام میدهند خوب آشنا هستیم. از آنهاست برخی از درویشهای کردستان و پیروان آنان.

این گروه در جایی که برای نماز و نیایش است گرد می‌آیند و آتش روشن میکنند. سپس در پیرامون آتش بر سر یا می‌ایستند و همه باهم سرودهایی میخوانند. برخی هم برای گرم شدن یا از خود بیخود شدن آنان دف میزنند که همان دایره می‌باشد. اینها نام خدا را بزبان می‌آورند و سرودهای ویژه‌ای را که دارند، میخوانند و جنب و جوش شگفت آوری میکنند. یعنی کمرشان را خم و راست میکنند و سرشان را می‌جنبانند. در این هنگام برخی از آنان شمشیر به تن خود فرو میبرد. برخی هم ساج (تابه نان پزی) را که در میان آتش سرخ میشود به دهن میگیرد و یا اینکه سرش را سخت به دیوار میزند. رویهم رفته این درویش‌های هنگامی که سر گرم و بیخود شدند، کارهای شگفت آورو بیمناک انجام میدهند که تماشاگران از دیدن آن دچار ترس میشوند.

از اینها که بگذریم، گروه دیگری هستند بنام اهل حق که آنها را علی‌اللهی

میگویند. بیشترین گروه در خاک کرمانشاه هستند. اینها هم در انجمنهای خودشان آتش روشن میکنند و پیرامون آتش می‌نشینند. رهبران آن که بنام (پیر) خوانده میشود سازمان‌دهند و سرود میخوانند. دیگران نیز همه باهم، باخم و راست شدن بخواندن سرود میپردازند و انجمن را گرم میکنند. در این هنگام برخی از آنان که از خود بیخود میشوند، آتش به دست و دهان میگیرند یا خود را توی آتش میاندازند. رویهم رفته اینگونه انجمنها بسیار پر شور و شگفت‌آمیز و دیدنی است.

با سخنانی که گفتیم آیا نمی‌توانیم بگوئیم این راه و رسمها یادگار همان مردمان روزگاران کهن است که اکنون در میان برخی از مردم ایران بجا مانده؟ بلی میتوانیم چنین داوی کنیم زیرا اینگونه راه و رسمها که این دسته از مردم بنام درویش و اهل حق انجام میدهند، در دین اسلام پیدانمیشود. بلکه راه و روشی است که از روزگاران بسیار پیش در میان آنان بجا مانده است.

با آنچه گفته شد میتوانیم پی ببریم باینکه پیش از پیدایش زرتشت در برخی جاها از کشور ایران، چنین راه و رسمهایی بوده و پس از آمدن زرتشت هم این راه را دنبال نمیکرده‌اند. سراینده بهرام یشت این روش را نکوهش میکند و پیروان این راه را که بآیین زرتشت دشمنی می‌ورزیده‌اند، بنام دیو و دیوپرست میخوانند.

برخی از ترجمه‌کنندگان اوستا که از پی بردن به چگونگی گفته‌های این بخش ناتوان مانده‌اند، چنین پنداشته‌اند اینها کسانی بوده‌اند که پشت گاو را خم میکرده‌اند و کمرش را می‌شکسته‌اند و دستها و پاهايش را دراز میکرده‌اند و گوشهايش را می‌پیچانده‌اند و چشمهايش را بیرون می‌آورده‌اند.

رویهم رفته این دسته از اوستاشناسان چنین گمان کرده‌اند این گفته‌ها نمودار کشتن گاو بنام قربانی است و در آئین زرتشت غدغن شده است. اینگونه ترجمه‌ها و رایزنی‌ها، نه بامعنی و اژه‌ها سازش دارد نه باسنجش خرد و دانش. از اینها که بگذریم کشتن گاو یا گوسفند در آئین زرتشت کار بدی نیست. در تیکه (۵۰) دیدیم برای انجام دادن نیایشهای دینی و میهمانی، کشتن چهارپایانی را که گوشتشان خوردنی

۲۰۔ فی وَ زَعِیَّتِی (دوسری سند دم د۔)

۱۳ ۱۷ ۱۵ ۱۶ ۱۹ ۱۸ ۲۱
 نیکی را، دربردارنده نگهبانی برای تن، کسیکه هوم را فراهم آورده
 ۲۰ ۲۵ ۲۶ ۲۴، ۲۳ ۲۲
 بیاشامد، درجنگ از دشمن پیش میبرد.

گزارش

هر اندازه که تیکه پیش رشوار بود، گفته‌های این بخش آسان است. در اینجا پیروزی اهورا داده و پس از آن گیاه درمان بخش هوم را می‌ستاید.

در تیکه ۴۹ نیز بنام هوم برخورد کردیم و یادآور شدیم که یکی از گیاهان سود بخش است و در اوستا فراوان ستوده شده است. بویژه اینکها (۹ و ۱۰ و ۱۱) یسنا در گفت و گوازهوم و سودمند بودن آن است.

چنانکه در پیش نیز گفتم، موبدان زرتشتی گیاه هوم را با خواندن نماز و نیایشهای ویژه‌ی، پس از شست و شو درهاون میکوبند و شیرۀ آن را میگیرند و کمی شیر بر آن میریزند. این فشردۀ آمیخته با شیر را پراهوم میگویند و آشامیدنش را ازراه بهی بخشی سودمند میدانند.

در اینجا با سخن کوتاه از این گیاه سود بخش یاد میکند و آنرا دارای نیروی پلشت بری و از میان بر نده پلیدی میخواند.

از سخنان این تیکه چنین بر میآید که هوم از راه سود بخش بودن و کارگرافتادن، دارای نیروی پیروزی یا پیروزمند است. یعنی هر کس از شیرۀ آن بنوشد، از راه بدست آوردن نیروی تن و روان، در کارها پیروز میشود.

میگوید هوم دربردارنده پشתיبانی و نیکی و نگهبانی برای تن است. یعنی از راه نیرو دادن به تن، بهترین پشתיبان و نگهبان است و رویهم رفته دارای فروزه - های نیکی و نیکی بخشی است.

(۱۵۲)

مکرده (۱۸) تیکه (۵۸)

میگوید هر کس هوم را فراهم آورد و شیرۀ آنرا بنوشد، در جنگ بر دشمن پیروز میشود.

این گفته ها نمودار سود بخشی یا نیرو بخشی هوم است. یعنی هر کس از فشردۀ آن بنوشد، از راه تن و روان نیرومند میشود و از راه نیرومندی بهتر میتواند در میدان جنگ با دشمن بستیزد و پیش برود.

اینها چکیده ئی بود از داستان هوم و فروزه های آن. برای بدست آوردن آگهی های بیشتر، باید ترجمه و گزارش ها (۹ و ۱۰) دیده شود.

مکرده (۱۸) تیکه (۵۸)

تیکه (۵۸) با نویسه اوستا

58 هومسوس. س۴. س۳.

دوس۴. واس۴. هومسوس. س۴. س۳. دوس۴. دوس۴.

هومسوس. س۴. س۳. دوس۴. دوس۴. س۴. س۳. دوس۴. دوس۴.

واس۴. دوس۴.

اوستا با نویسه فارسی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۵۸- یته، ازم، ام، سپازم، و نانی، یته، ازم،						
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
ام، سپازم، نی و نانی، یته، ازم، ام، سپازم،						

۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵

نی جَنانی، یو، م، پَس کات، وَزَنیت ☆

ترجمه

۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۵۸- اینچنین من این سپاه را شکست میدهم، اینچنین من باین

۱۷ ۱۸ ۱۶ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹

سپاه پیروزمیشوم، اینچنین من این سپاه را که دنبال من

۱۵ ۱۹

می شتابد درهم شکنم. ☆

گزارش

این بخش دنباله بخش پیش است. در اینجا از همان آشامنده شیرۀ نیرو بخش هوم یاد میکند که در جنگ بردشمن پیروزمیشود. در اینجا از زبان اوسخن میراند و چنین میرساند که آشامنده شیرۀ هوم در میدان جنگ و در برابر سپاه دشمن، با دلیری ایستادگی میکند و میگوید: من این سپاه را شکست میدهم، من باین سپاه پیروزمیشوم، من این سپاه را که مرا دنبال میکند درهم شکنم. رویهم رفته سخنان این تیکه نمودار کار گربودن و سودمند افتادن باده هوم است که آدم را در راه نبرد با دشمن سرگرم و سرمست میکند و او را دل و نیرو می بخشد.

☆ تیکه ۵ بانماز ینگ ه هاتانم خوانده میشود.

۱۹ ۲۰ ۲۱
آس، آم و، نان م. ☆

ترجمه

۷ ۵ ۸ ۴ ۳ ۲ ۱
۵۹- پیروزی اهورا داده را می ستائیم. دارنده نیزه آشکارا
۶ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۳ ۱۲ ۱۵ ۱۴
تیز، اهورا پسر در میان پسران، رهبر ده هزار، هست دلیر،
۱۶ ۱۷ ۱۹ ۱۸ ۲۱ ۲۰
پیروز نام، هست پیروز، نامزد به دلاور. ☆

گزارش

در اینجا هم نیروی اندیشه اوستا شناسان و خامه آبان لنگ و ناتوان مانده
وراه بجائی نبرده است. برخی از آنان آشکارا یادآور شده اند معنی این بخش
روشن نیست. برخی هم ترجمه نارسا کرده اند ولی دو دل بودن خود را نیز نشان
داده اند و رویهم رفته رسانده اند که بچگونگی گفته های این تیکه پی نبرده اند و از
آن سردر نیاورده اند.

من هم مانند دیگران در پیچ و خم این دشواری گیر کردم و چند روزی
برای پی بردن به نتیجه گفته های آن باندیشه فرورفتم و واژه ها را باموشکافی های
همیشگی زیر و رو کردم و بابرخی از اوستا دانان نیز به کنکاش پرداختم ولی با همه

اینها نتوانستم آنچنان نتیجه دل پسندی بدست بیاورم که به درست بودن آن دلگرم باشم و از این راه تا اندازه‌ئی آسوده دل گردم. سرانجام کارنا کزیرشدم بازم معنی واژه‌ها را باهم جور کنم و ترجمه‌ئی بدست آورم و تا آنجائی که اندیشه‌ام یاری میکند درباره آن به گفت و گو پردازم.

گرچه در این جور جاها این دشواری‌ها در پیش است ولی در برابر آن معنی واژه‌ها هم روشن و آشکار است و این خودش بهترین کمکی است برای ما که بتوانیم معنی‌ها را باهم جور کنیم و ترجمه‌ئی درخور پذیرش بدست آوریم. در اینجا شیوه‌ها و رای‌ها جور بجور است و هر کس برابر اندیشه خودش میتواند این کار را بکند و نتیجه بدست آورد. رویهم رفته با روشن بودن معنی واژه‌ها، راه برای داوری و نتیجه گیری آسان است و چیزی نیست که آدم را یکبار ناامید کند و گیج و سرگردان سازد. در اینجا پاره‌ئی واژه‌ها چند جور معنی دارد و باید از میان آنها معنی‌هائی را برگزید که باهم ترجمه‌ئی درست بدهد. از میان واژه‌هائی که دارای معنی‌های گوناگون و مایه دشواری شده، واژه‌های شماره (۵ و ۶ و ۷) میباشد.

واژه شماره (۵) بمعنی: سنگ و آسمان و سپهر و نیزه و جنگ ابزار است.

واژه شماره (۶) بمعنی تند و زود و تیز و چابک میباشد. چون برخی از اوستا شناسان این واژه را در فرهنگ اوستا پیدا نکرده‌اند و معنی آنرا ندانسته‌اند، گمان کرده‌اند شاید نام کشور یا گروهی از مردم باشد و بنا بر این واژه شماره ۵ و ۶ را باهم بمعنی سنگ سیغوئیر آورده‌اند.

واژه شماره (۷) بمعنی چهر و چهره و آشکار و بازو آزاد و نشانی و گواه و سر-

چشمه و ریشه و نژاد و مایه و تخم و تخمه میباشد.

من از میان این معنی‌های گوناگون، معنی‌هائی را برگزیده‌ام که در ترجمه نوشته‌ام و آنها را با معنی واژه شماره (۸) همانگونه که می‌بینید، بمعنی (دارنده نیزه آشکارا تیز) آورده‌ام. یعنی این معنی‌ها و این فروزه‌ها را به پیروزی اهورا داده بستگی داده‌ام که در آغاز این بخش آنرا یاد میکند و می‌ستاید.

واژه‌های شماره (۹ و ۱۰ و ۱۱) را بمعنی: (اهورا پسر در میان پسران) آورده‌ام. اهورا در فرهنگ اوستا بمعنی هستی بخش و زندگی بخش و جان بخش و بزرگ و رهبر و پیشوا و سرور است. اوستا شناسان دیگر در اینجا آنرا بمعنی سردار و بزرگ و فرمانده آورده‌اند و با معنی واژه شماره (۱۰) بمعنی (پسر سردار یا پسر فرمانده) گرفته‌اند. اما من آن دو واژه را باهم بمعنی (اهورا پسر) آوردم. اهورا پسر و جوهر معنی میدهد. یکی بمعنی پسر اهورا که همان اهورا مزدا آفریننده جهان باشد. دیگری بمعنی پسر برجسته و بزرگ و رهبر و پیشوا و سرور. یعنی آنچنان پسری که دارای این فروزه‌ها و پایه‌هاست.

اگر معنی نخست را که پسر اهورا مزدا میباشد بپذیریم، نمودار این خواهد بود که پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز که سرتاسر بهرام یش در ستایش اوست، پسر اهورا مزدا میباشد.

اگر معنی دوم را بپذیریم، چنین خواهد رسانید که سرباز پیروز پسری است برجسته و بزرگ و براننده که به همه پسران دیگر برتری دارد.

شاید در باره معنی نخست، برخی از خوانندگان ارجمند دودل باشند و پیش خود بیندیشند چگونه میشود پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز را پسر اهورا مزدا دانست؟ هر آینه این اندیشه‌ئی است بجا و درست ولی خوشبختانه پاسخ آن نیز آماده است.

پاسخ آن این است برای اهورا مزدا پسر یا دختر نمایانیدن یعنی کسی را یا چیزی را با این نام باو بستگی دادن، چیز شگفت آوری نیست که در اینجا با آن برخورد کنیم و انگیزه و راز آنرا هم ندانیم. اهورا مزدا از راه اینکه آفریننده و پدید آورنده همه چیز است، میتوانیم آنرا بنام پدر بخوانیم. چنانکه در انجیل او را بنام پدر آسمانی یاد میکند. پدر در اینجا بجای پدر خود آدم نیست که با دختری زناشوئی کند و از این زناشوئی فرزندان پدید آید. بلکه پدر در اینجا پایه‌ئی بس بلند دارد. یعنی نمودار پدید آورنده و پروراننده است.

ازسوی دیگر چون آدمیان ازراه اینکه پدید آورده و پرورده آن پدر آسمانی هستند، ازاین رو در برخی از کتابهای دینی می بینیم مردان را پسران خدا و دختران و زنان را بنام دختران خدا یاد کرده است . از آنهاست آغاز بخش ششم کتاب پیدایش توراۃ.

از گروه آدمیان که بگذریم ، پاره ئی از چیزهای دیگر نیز از راه فروزه نرینگی و مادینگی داشتن ، بنام پسر و دختر یا مرد و زن و یا پسر خدا و دختر خدا خوانده شده اند . چنانکه در خود اوستا آتش را ازراه اینکه برابر دستور زبان اوستا دارای فروزه نرینگی است ، بنام پسر اهورا مزدا میخواند و زمین را از راه اینکه دارای فروزه مادینگی است، بنام دختر اهورا مزدا یاد میکند. نزد چینی ها آسمان و زمین پدر و مادر همه آفریده ها میباشد . یعنی آسمان بجای پدر و زمین بجای مادر است. در میان ایرانیان هم آفتاب را دختر و ماه را پسر میدانند و آن دو را دلباخته یا همسر همدیگر میخوانند.

از زبان کودکان در هنگام هوای سرد و ابری می شنویم که آفتاب را بنام خورشید خانم میخوانند و چنین میگویند: خورشید خانم آفتاب کن.

با آنچه گفته شد ، اگر فروزه پیروزی اهورا داده را ازراه فروزه نرینگی و یا اینکه يك سر باز بر جسته و دلاور و پیروز را ازراه انجام دادن کارهای بس بزرگ و سودمند، بنام پسر خدا یاد کنیم، سخنی نادرست نگفته ایم و راه کج نرفته ایم . بلکه برابر راه و روش فرهنگ و دانش همه مردم جهان سخن گفته ایم و يك آدم بلند منش و سود بخش و یا يك چیز خوب و سود بخش را با این روش به اهورا مزدا بستگی داده و ارزش آن کس یا آن چیز را بالا برده ایم.

چرا در انجیل عیسارا پسر خدا میخواند ؟ هر آینه برای نمایاندن پایه بلندش.

در پایان بخش ۴۴ کتاب اشعیا، کوروش بزرگ را شبان خدا و در آغاز بخش

۴۵ همان کتاب ، او را مسیح خدا میخواند . برای اینکه کوروش بزرگ دارای

فروزه پیروزی اهورا داده و در کار کشورداری و جهان گشائی پیروزمند و در درگاه

خدا پایه‌ئی بس بلند داشت و شایسته این بود که شبان خدا یا مسیح خدا خوانده شود. با سخنان گونا گونی که گفتیم و نوشتیم ، فروزه پیروزی اهورا داده یا یک سرباز پیروز را بنام پسر اهورا خواندن و او را به اهورا مزدا بستگی دادن، چیزی نیست که شگفت آور باشد و با شیوه فرهنگ و دانش سازش نکند. بلکه چیزی است که در کتابهای دینی همانند و نمونه دارد. یعنی کسانی که با نیروی کار و کوشش خود را از پایه‌ئی کوچک به پایه بزرگ می‌رسانند و در جهان رستاخیز می‌کنند و کارهای بسیار بزرگ و سودمند انجام می‌دهند ، از راه بزرگ داشت باید پسر یا فرزند خدا خوانده شوند. کوروش بزرگ، نادرشاه افشار، رضا شاه بزرگ، براستی پسر خدا بودند. براستی از سوی خدا بودند. چه که هر کدام از آنان در نتیجه کوشش و جنبش شبانه روزی ، بدانسان که باید از پیروزی اهورا داده بهره‌مند شدند و پیروزمند گشتند. زیرا ایران را از گزند دشمنان رهایی دادند و آنرا آباد ساختند و در جهان بلند آوازه کردند.

کوروش بزرگ و نادرشاه افشار و رضا شاه بزرگ ، همانگونه که در این بخش می‌گوید، پیروزمندی بودند که شمشیر و نیزه آشکارا تیز و برنده داشتند. همانجوریکه در اینجا می‌گوید، براستی اهورا پسر بودند و بر دیگر پسران و دلاوران همزمان خود برتری داشتند.

پس از این گفت و گوها و جست وجوها، اینک از نو بر می‌گردیم بر سر گزارش این تیکه از بهرام یشته.

در اینجا پیروزی اهورا داده یا یک سرباز دلاور و پیروز را با فروزه‌هایی که اینچنین سرباز دارد، بیاد می‌آورد و می‌گوید: پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز اهورا آفریده را می‌ستائیم. آنچنان سربازی که دارای جنگ ابزار تیز یا نیزه تیز و برنده است. آنچنان سربازی که از میان همه پسران همزمان خود ، اهورا پسر و برجسته و برازنده است. رهبر ده هزار تن یا ده‌ها هزار تن است. دلیر و پیروزمند است و بنام دلیر و پیروز خوانده میشود.

کردۀ (۱۹) تیکۀ (۶۰) (۱۶۰)

اینها که گفته شد، نتیجه بررسی من درباره ترجمه ومعنی این بخش است.
تا رای خوانندگان چه باشد.

تیکۀ (۶۰) بانویسه اوستا

60 و سسلس. سسلس. سسلس.
سسلس. کاهلای. سسلس. سسلس. کاهلای. سسلس.
سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس.
سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس.
سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس. سسلس.

اوستا بانویسه فارسی

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۶۰- یته،	آزم،	اوت،	ورته،	هچان،	یته،
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

سسلس، آنی، آئیر، یته، آزم، آم، سپازم، ونانی،
یته، آزم، آم، سپازم، نی ونانی، یته، آزم، آم،
سسلس، نی جمنانی، یو، م، پس کات، ورثیت ☆

☆ تیکۀ ۵ بانماز ینگه هاتانم خوانده میشود.

ترجمه - ۴

۱ ۲ ۴ ۳ ۶ ۷ ۹
 ۶۰- اینچنین من با پیروزی باین زیادی، مانند همه آریاهای
 ۸ ۵ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
 دیگر دنبال میکنم. اینچنین من این سپاه را شکست میدهم،
 ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳
 اینچنین من باین سپاه پیروزمیشوم، اینچنین من این سپاه را
 ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
 که دنبال من می‌شتابد، درهم شکنم. ☆

گزارش

سخنان این بخش با گفته های بخش ۵۸، نزدیکی و همانندی دارد.
 در اینجا سرباز پیروزما که در برابر سپاه دشمن ایستاده و آماده نبرد با آنان
 است، از پشت گرمی داشتن به پیروزی خود سخن میراند و میگوید: اینچنین من
 با نیروی پیروزی، مانند همه آریاهای دیگر یا ایرانیان دیگر، دشمن را دنبال
 میکنم و سپاه آنان را که در دنبال من هستند شکست میدهم و بر آنان چیر میشوم.
 در اینجا میرساند که همه ایرانیان، دلاور و جنگی هستند و همیشه در برابر
 دشمن ایستادگی میکنند و برای نگاهداری میهن با پشت گرمی به پیروزی خدا
 داده می‌جنگند و ناامیدی بخود راه نمیدهند.
 پس از پایان یافتن سرودهای سرباز پیروز، سخنان تیکه ۵ با نماز ینگ ه
 هاتانم بنام او خوانده میشود و گفته های این بخش پایان مییابد.

☆ تیکه ۵ با نماز ینگ ه هاتانم خوانده میشود.

ترجمه

۱	۲	۳	۴		
۶۱- پیروزی اهورا داده را می ستائیم . یَیتا، آهو، وئیریو (یک بار).					
۶	۵	۸	۷	۱۰	۹
دلیری برای زندگی، درود برای زندگی، گفتار خوب برای زندگی،					
۱۲	۱۱	۱۴	۱۳	۱۶	۱۵
پیروزی برای زندگی، خوراک برای زندگی، پوشاک برای زندگی،					
۱۸	۱۷	۱۹	۲۱	۲۰	۲۲
کشت و ورز برای زندگی، آنرا برای خوراک می، افزایش بده.					

گزارش

در اینجا نخست پیروزی اهورا داده را می ستاید و در پشت سر آن از راه خجستگی یا خجسته باد، نمازارجمند (یَیتا آهو وئیریو) را یکبار میخواند و پس از آن میپردازد به نشان دادن ارزش زندگی و آنچه که برای زندگی کردن بایسته میباشد .

نماز (یَیتا آهو وئیریو) ، نخستین سرود زرتشت است که در آئین مزده یسنی پایه‌ئی بس بلند دارد . این سرود رویهم رفته دارای سه بند است و نمودار سه دستور بزرگ میباشد . در اینجا نیمی از بند یکم را یاد کرده که یادآور همه این نماز است . جای این سرود در تیکه (۱۳) ها (۲۷) یسنامیباشد . در ترجمه و گزارش (ها) (۳)

تیکۀ (۲۵) یعنی در بخش یکم بررسی یسنا ، من چگونگی این سرود و معنی آنرا روشن ساخته‌ام. چون گفت و گو درباره آن مایۀ درازی سخن میشود، از این رو در اینجا، از ترجمه و گزارش آن خودداری میکنم و به دنباله سخن که در ارزش زندگی و بایستگی‌های آن است میپردازم. چه که این نماز از راه گرامی بودن، در آغاز بیشتر بخشهای اوستا می‌آید. نمیشود در همه این بخشها معنی آنرا نوشت و سخن را بدرازا کشانید .

پس از این پیش گفت‌ها و یادآوری‌ها، اینک میپردازیم به گفت و گو درباره دنباله گفته‌های این بخش از بهرام یشت . در اینجا از زندگی و جهان یاد میکند و ارزش آنرا مینمایاند و بآن درود میفرستد و آنچه را که برای زندگی بایسته است نشان میدهد .

نتیجۀ گفته‌های این بخش درباره ارزش زندگی و جهان، رویهم رفته بدینگونه است :

در زندگی باید دلیر بود، باید دارای گفتار خوب بود.
در زندگی باید پیش رفت و پیروز شد. برای زندگی خوراک و پوشاک بایسته است . باید آدم در راه بدست آوردن آنها کوشا باشد .

برای زندگی و آباد کردن روی زمین ، کشت و ورز بایسته است . بنابراین باید ارزش کشاورزی و دامداری را دانست و آنرا گسترش داد . زیرا کشاورزی و دامداری سرچشمۀ پیدایش خواربار و دیگر نیازمندیهای زندگی است و برای همین است که در بخشهای زیادی از اوستا بنیکی یاد شده است .

پس از این سخنان باریگر ارزش کشاورزی را بیاد می‌آورد و افزایش و گسترش آنرا از خدا میخواهد و میگوید : آنرا برای خوراک ما افزایش بده .

در پایان گفته‌های این بخش ، باز هم سخنان تیکۀ ۵ و نماز ینگ ه هاتانم خوانده میشود و سخن پایان میابد .

کرده (۳۱) تیکه (۶۲) (۱۶۶)

۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
کرین تی ئیتی، آوی، رَسَم نو، خو نَگَه یِ ئیتی، آوی،				
۳۱، ۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	
رَسَم نو، ی ازی ئیتی، وری تهر غنو، اهورا ذاتو،				
۳۷، ۳۶	۳۵	۳۴، ۳۳	۳۲	
دای و ناٹم، مشیاناٹم چ، یاتِه و اٹم، پییری ک ناٹم چ،				
۴۱، ۴۰	۳۹	۳۸		
ساتهراٹم، ک ایاٹم، کیرف ناٹم چ. ☆				

ترجمه

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۶۲- پیروزی اهورا داده را می ستائیم. آنکه رده هارا می شکند،						
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
آنکه رده هارا می شکافد، آنکه رده هارا زخمی میکند، آنکه						
۱۹	۱۸	۱۷	۳۱	۳۰	۲۹	۱۶
رده هارا درهم میریزد. پیروزی اهورا داده آن رده هارا می شکند،						
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
آن رده هارا می شکافد، آن رده هارا زخمی میکند، آن رده های						

تیکه ۵ بانماز ینگ هاتانم خوانده میشود.

۳۹	۳۸	۳۶	۳۷	۳۵	۲۳	۳۴	۳۲
دیوان و مردمان، جادوگران و پریها، ستمکاران، کور نمایان							
				۲۸	۴۰	۴۱	
و کورنمایان را درهم میریزد. ☆							

گزارش

سخنان این بخش ساده و روش است. در اینجا از پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز یاد میکند و میگوید: سرباز پیروز در میدان نبرد به رده‌های سپاهیان دشمن یورش می‌آورد و آنها را می‌شکند و می‌شکافد و بهم می‌زند و زخمی میکند.

دردنبال آن از گروه دیوان و مردمان دیوپرست و دیگر دسته‌های گمراه و فریب‌کاریاد میکند و میگوید: پیروزی اهورا داده یا سرباز پیروز ما، رده‌های دیوان و مردمان دیوپرست و جادوگران و پریها و ستمکاران و کور نمایان و کور نمایان را نیز بهم می‌زند و بر آنها چیر شود.

معنی دیوان و پیروان آنها و همچنین جادوگران و ستمکاران روشن است ولی درباره پریها و کور نمایان و کور نمایان باید کمی سخن بداریم و آنها را بشناسانیم. پری در فرهنگ اوستا مادینه جادو یا جادوگری است. چون جادوگران مردانی هستند که از راه جادوگری مردم را فریب میدهند، بنابراین پریها زنان جادو گر خواهند بود. در فرهنگ اوستا هم پریها را جادوگران مادینه میدانند که بازیبائی و جادوگری خود مردان را می‌فریبند.

کور نمایان یا کور نمایان کسانی هستند که نمی‌خواهند راه راست را به بینند و به سخنان دینی گوش بدهند. اینگونه کسان در برابر دین اهورا خود را به کوری

کردہ (۲۲) تیکہ (۶۳)

پس از نشان دادن سر بازپیر روز، سرودهای تیکه ۵ و نماز ینگ ه هاتا تم بنام او خوانده میشود و گفتار این بخش پایان مییابد .

تیگہ (۶۳) با نویسنہ اوستا

اوستا با نویسه فارسی

۱ ۲ ، ۳ ۴ ۵ ۶
۶۳- ویر تهر غنم . اهور ذاتم ، یز مئید . آآت ، یت ،

۲۲	۲۰	۲۱	۱۹	۱۷	۱۳	۱۲
بهم پیوسته میدانها را از پشت ببندد، بینائی را سراسر بپوشاند،						
۳۰	۲۶	۲۸	۲۷	۲۳	۲۵	۲۴
گوشها را از شنوائی باز دارد، پاها یساری نمیکند، نیرومند						
۳۱، ۲۹						
نمیشود ☆						

گزارش

اینجا واپسین دورنمای پیروزی یاسرباز پیروزاست. سرباز پیروز در میدان جنگ به رده‌های کشیده شده و بهم پیوسته دشمنان و پیمان شکنان میتازد و آنها را میگیرد و دستپاشان را از پشت می‌بندد و همه را زندانی میکند.

در برابر نیروی سرباز پیروز، برای این پیمان شکنان شکست خورده و زندانی، تاب و توان نمی‌ماند، چشمشان جائی را نمی‌بیند، آوائی به گوششان نمیرسد، پاهایشان یارای ایستادن ندارد.

داستان سرباز پیروز ما که با جان و روان نیرومند، به سربازخانه میرود و خود را برای جانبازی در راه میهن آماده می‌سازد و در میدان نبرد برده‌های دشمنان میتازد و آنها را شکست میدهد، در اینجا به پایان میرسد و برنامه سربازی را از خود به یاد گار می‌گذارد و بمردم نشان میدهد که باید در راه نگاهداری مام میهن این برنامه را جلو چشم بگیرند و برابر آن رفتار کنند تا نام بلندشان برای همیشه با سرافرازی بجا بماند و راهنمای دیگر جوانان گردد.

برابر تیکه ۵ بهرام یشت باردیگر بنام اینچنین سربازان دلیر و پاک سرشت،

☆ تیکه ۵ بانماز ینگ ه هاتانم خوانده میشود.

کردہ (۲۲) نیکہ (۶۴)

ಮುಖ್ಯಮಂತ್ರಿಗಳು. (೨)

၁၇။ နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 ၁၈။ နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်
 ၁၉။ နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ် နေ့စဉ်

∴ (1) $\cdot$ $\frac{1}{2}$ $\cdot$ $\frac{1}{2}$

• သမ္မတ • ဝန်ကြီးချုပ် • အမှုကြီးကြပ်ရေးမှူးချုပ် • အမှုကြီးကြပ်ရေးမှူးချုပ်
• အမှုကြီးကြပ်ရေးမှူးချုပ် • အမှုကြီးကြပ်ရေးမှူးချုပ် • အမှုကြီးကြပ်ရေးမှူးချုပ်

اوستا بانویسه فارسی

٦٤- يَتَا ، اَهُو، وَئِيرِيو (٢ بار).

۱، ۲ ۳، ۴ ۵، ۶ ۷، ۸

یَسْنِم چ، وَوَم چ، اُجَس چ، زَوِر چ

کرده (۲۲) تیکه (۶۴) (۱۷۲)

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
آفرینامی ، آهورَه ، مَزداو ، رَاوَتو ، خَوَرِ نَنگَه تو ،				
۲۱ ، ۲۰	۱۹ ، ۱۸	۱۷	۱۶	۱۵ ، ۱۴
اَ مَش نائِم ، سِرِن تائِم ، اَمَه ، هَو تاشَتَه ، هَو رَاذَه ،				
۲۷	۲۶ ، ۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
وِر تهرَ غنَه ، آهورَ ذاتَه وَنَ ئینتِ یاوَس ، چَ ، اوپَ رَتاتو .				
اَشَم ، وُهو (یک بار) . اَهمائی ، رَاش چَ - هَزَنگَ رَم -				
جَسَ ، مَ ، اَوَنگَه ، مَزَدَ .				

ترجمه

۶۴- یَتَا ، آهُو ، وَئِیْرِیو (۲ بار).					
۱	۲	۳	۴	۵	۶
ستایش و نیایش و زور و نیرو همچنین پیشکش میکنم					
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴، ۱۵	۱۶
به اهورا مزدای توانگر پرفروغ، به اَ مشا سپندان، به دلیری					
۱۸، ۱۹	۲۰، ۲۱	۲۲	۲۳، ۲۴	۲۵	
خوب ساخته شده خوش پیکر، به پیروزی اهورا داده شکست دهنده					
۲۶	۲۷				
و برتری دارنده.					
اَشَم، وُهو (یکبار) - اَهمائی رَاش چَ - هَزَنگَ رَم - جَسَ، مَ،					
اَوَنگَه، مَزَدَ.					

گزارش

سراینده بهرام یشت ، برای بزرگ داشت پایه بلند پیروزی اهورا داده و همچنین برای اینکه داستان شیرین سرباز پیروز ما با خجستگی و خوبی پایان یابد، در اینجا نمازها و نیایشهای گوناگون را میسراید و بدینسان این گفتار دلنشین و آموزنده را به پایان میرساند.

بیشتر این نمازها و نیایشها در بخش سروش باژ از خورده اوستا و همچنین در بخشهای دیگر اوستا نوشته شده است که جای هر کدام از آنها را نشان خواهیم داد . بجز ستایش و نیایش وابسته به اهورا مزدا و امشاسپندان و نیروی دلیری و پیروزی اهورا داده، نمازهای دیگر با واژه های کوتاه که سر آغاز هر يك از نمازهای ویژه است یاد شده است .

اگر بخواهیم همه این نمازها و نیایشها را مانند دیگر بخشها با نویسه اوستائی و فارسی بنویسیم و بدانسان که باید و شاید به ترجمه و گزارش پردازیم ، هر آینه سخن بدرازا میکشد و مایه خستگی خوانندگان گرامی میشود . بنابراین، هر کدام از آنها را با سخن کوتاه مینمایانیم و ترجمه کوتاه و ساده میکنیم و گفتار خود را پایان میدهیم . این نمازها و نیایشها بدینگونه است:

۱- یَـتَا، آهو ، وئیریو- این نماز دارای سه بند سرود است . جای آن در (ها ۲۷) یسنا، تیکه (۱۳) میباشد. هر کدام از این سه بند دارای معنی ویژه و برنامۀ ویژه است بدینسان :

بند یکم : ارزش يك بزرگ چه اندازه است ؟ با اندازه رهبری کردن از روی راستی.

بند دوم : دهشهای خوب برای مزدا ، در اندیشه کارهای جهان بودن است . بند سوم : نیروی اهورائی برای کسی است که بینوایان را یاری بخشد .

۲- یَسَـنِمِ چَ، وِهَ، مِمِ چَ- از آغاز تا واژه شماره (۱۶) این نماز، در (ها ۷۲)

یسنا، بند (۵) میباشد. از آن پس برای ستایش دلیری و پیروزی اهورا داده، در اینجا بآن افزوده شده است.

در اینجا ستایش و نیایش و نیرومندی پیشکش میکند به اهورا مزدا و امشا - سپندان و دلیری و پیروزی اهورا داده.

پیشکش کردن زور و نیرو به اهورا مزدا، گواهی دادن است باینکه زور و نیرو از آن اهورا مزدا میباشد. یعنی اودارای زور و نیرو است.

۳- اَشَمْ، و هو - این دو واژه نمودار نمازی است که در تیکه (۱۴) ها (۲۷) یسنا میباشد. معنی این نماز بدین سان است: راستی بهترین نیکی و خوشبختی است.

خوشبختی از آن کسی است که راست باشد برای بهترین راستی.

۴- اَهْمائی، رِا شِچ - این واژه ها یاد آور نمازی است که از (ها ۶۸) یسنا، بند (۱) گرفته شده. در اینجا برای سر باز پیروزی بدینسان درود و نیایش میفرستد:

برای اوباد فرو فروغ. برای اوباد تندرستی. برای او باد آسایش تن. برای اوباد تن پیروزی. برای او باد دارائی پر آسایش. برای او باد فرزندان زیرک. برای اوباد دیرزیستن. برای او باد بهترین جهان درخشان و سراسر آسایش پا کان.

۵- هَزَنگَ رَم - این واژه نمودار نمازی است که از (ها ۶۸) یسنا، تیکه (۱۵) گرفته شده و معنی آن بدینگونه است: هزار درمان، ده هزار درمان.

۶- جَسَ، م، اَوَنگَ ه، مَزَدَ - این چهار واژه رویهم نمازی است که از بند (۵) ها (۷۲) یسنا گرفته شده و معنی آن بدینگونه است: بیاری من بیا ای مزدا.

اینها چکیده معنی نمازها و نیایشهای تیکه (۶۴) بهرام یشت میباشد. با این نمازهای خجسته این بخش شیوا و شیرین به پایان میرسد. اینک ما هم گفتار خود را به پایان میرسانیم و برابر واپسین نماز که در شماره (۶) نمایانده شد، اهورا مزدا را بیاری میخوانیم و از سوی همه ایرانیان پاک سرشت و میهن پرست میگوئیم: بیاری ما بیا ای مزدا.

واژه های بهرام یشت

همه واژه های بهرام یشت را در هریک از بخشها جدا جدا نوشتیم و معنی آنها را روشن ساختیم . اینک در اینجا از نو همان واژه ها را با نشانی های گوناگونِ دستوری و ریشه آنها از روی فرهنگ کانگا مینویسیم و معنی ریشه ها را نیز روشن میسازیم تا دانسته شود هر واژه ئی از چه ریشه آمده و معنی ریشه ها چیست .

نشانی های دستوری را در بخش دوم بررسی یسنا از رویه ه به بالا نوشته ام و چگونگی هریک را نشان داده ام . برای دانستن آنها باید همان بخش دیده شود .

واژه های بهرام یشت برابر رده بندی الفبای فارسی بدینسان است :

آ = س

● آ (س) . پیشوند است و بمعنی : به ، نزد ، با ، بالا ، روی ، میباشد .

گاهی در جلو برخی واژه ها می آید ولی در معنی آنها کار گر نمیشود . یعنی بی آن نیز همان معنی را میدهد . بنابراین میتوان گفت این پیشوند برای استوار نشان دادن پاره واژه ها میباشد .

● آآت (س س ه) = آنگاه ، سپس .

● آ بر ئیتی (س ر د ر ص د) ، آ بر ن تی (س ر د ر د ه ر م د)

۳/۳-هردواز: آ-بر (سه-رید۱) بمعنی بردن، آوردن، نگاهداری کردن، دارا بودن، داشتن، دربرداشتن. از ریشه: آ-بر (رید۱) با شماره (۱) بهمان معنی‌ها.

● آپو (سه-پ۱) (۶/۱ و ۷/۱، آفش (سه-ل۱) ۱/۱-هردواز: آپ (سه-ر۱) با شماره (۲) بمعنی آب.

● آ-تریم (سه-م۱-ع۱) (۲/۱، آ-تریم (سه-م۱-ع۱) ۲/۱-هردو از: آ-تر (سه-م۱-د۱) بمعنی آتش.

● آ-تهر و نائی (سه-ل۱-د۱-د۱-د۱-د۱) (۴/۱ - از: آ-تهر و نائی : (سه-ل۱-د۱-د۱-د۱-د۱) بمعنی: آذربان، نگهبان آتش. از دو ریشه است. یکی :

آ-تر (سه-م۱-د۱) بمعنی آتش. دوم: و ن (سه-ل۱-د۱) با شماره (۲) بمعنی: دوست داشتن، نگاه داشتن، گرامی داشتن. برابر است با واژه (بان) در فارسی که در پایان برخی واژه‌ها می‌آید. مانند: نگهبان، پاسبان، دهبان.

● آ-ج-س-ت (سه-م۱-د۱-د۱-د۱) (۳/۱ - از: آ-ج-س (سه-م۱-د۱-د۱) بمعنی: رفتن بسوی، برخورد کردن. از ریشه: ج-س (سه-م۱-د۱-د۱) بمعنی: رفتن، آمدن، نزدیک شدن، برخورد کردن. تیکه نخست پیشوند است.

● آس (سه-م۱) (۳/۱ - از: آ-ه (سه-م۱) با شماره (۱) بمعنی: هستن، بودن، دم زدن، زیستن.

● آسیش تو (سه-م۱-د۱-م۱-پ۱) (۱/۱ - از: آسیش ت (سه-م۱-د۱-م۱-د۱-م۱-د۱) بمعنی: تندترین، تندروترین، زود گذرترین.

● آفرینامی (سه لایه سه د) ۱/۸ - از: آ- فری (سه - لایه)
 بمعنی ستایش کردن ، نیایش نیک بجا آوردن ، خواهش کردن . از ریشه: فری
 (لایه) بمعنی : دوست داشتن ، خوش داشتن ، مهرورزیدن ، نیایش کردن ،
 نماز گذاردن .

● آفش - واژه (آپو) دیده شود .

● آ مرزن (سه لایه سه د) ۳/۳ - از: آ- مرز (سه - لایه سه د)
 بمعنی: دست زدن به ، مرزدار کردن ، دارای مرز کردن ، رسیدن به يك مرز ویژه ،
 پاک کردن ، ساختن ، مالیدن ، آماده کردن . از ریشه: مرز (لایه سه د) که
 بهمان معنی ها میباشد . تیکه نخست نیز پیشوند است .

● آمَنَه گَگَ هم (سه لایه سه د سه د) ۲/۸ - از: آ- مَنَه گَگَ ه
 (سه لایه سه د سه د سه د) بمعنی: نیروی خرد ، نیروی ذهنی ، نیروی اندیشه ، نیروی
 مینوئی ، خردمند ، هوشمند

● آهوئیریاو: نَگَگَ هو (سه د سه د سه د سه د سه د) ۱/۸ ، آهوئیریم
 (سه د سه د سه د سه د) ۲/۸ - هر دو از: آهوئیری (سه د سه د سه د سه د) بمعنی:
 اهورائی، وابسته به اهورا .

● آ (سه) . برای نیست سازی است و بمعنی: نا ، نه ، بی ، میباشد .
 در تازی حرف نفی میگویند . میتوانیم در فارسی بنام نیسته (نفی) یا (وات نیسته)
 بخوانیم که بمعنی حرف نفی است .

● آاِئیتی (دد د) ۳/۱ - از : ئی (د) (باشماره (۱) بمعنی : آمدن ، رفتن . بمعنی پیش وجلو نیز آمده است .

● آاتِ اچّ - ت (دد دد دد دد دد دد) ۴/۱ - از سه ریشه درست شده . نخست آاتِ (دد دد) بمعنی : این ، آن . دوّم : چّ (دد) بمعنی : همچنین ، و . سوّمی که دنباله واژه است ، از : نوم (دد دد) بمعنی : تو .

● آاِرتِم (دد دد دد) ۱۰۲/۱ - آاتِ یاو (دد دد دد دد) ۶/۱ ،

آاتِ (دد دد دد دد) ۹/۱ - همه از ریشه : آاتِ (دد دد دد) بمعنی : این ، آن .

● آاِجو (دد دد دد) ۲/۱ - از : آاِجَنگَه (دد دد دد دد) بمعنی : نیرو ، توانائی .

● آاِسیم (دد دد دد دد) ۲/۱ - از : آاِسم (دد دد دد دد) بمعنی : هیزم .

● آاِم (دد دد) ۲/۱ - ، آواو (دد دد دد) ۲/۳ ، آو (دد دد دد) ۱/۳ - همه از : آو (دد دد) باشماره (۱) بمعنی : این ، آن .

● آاور و ته (دد دد دد دد) بمعنی دشمن . ازدو تیکه درست شده .
نخست : آ (دد) (که برای نیست سازی یا نیسته است . دوّم : اور و ته (دد دد دد دد) بمعنی : دوست ، دوستانه . با آنچه گفته شد ، معنی واژه رویهم رفته نا دوستانه خواهد شد .

● آاورو شم (دد دد دد دد) ۲/۱ - آاورو شه (دد دد دد دد دد)

۶/۱ - هردواز: آاوروش (هردو دوش) بمعنی : سفید ، سرخ .

● آاورونَه (هردو دوش) ۶/۱- از: آاورون (هردو دوش) بمعنی :

درنده خوئی ، درنده خو ، دشتی ، بیابانی ، نیک پرورش نیافته (وحشی- بی تمدن).

● آاوو (هردو دوش) ۱/۱- از: آاوو (هردو دوش) باشماره (۱) بمعنی :

یک ، تنها ، تک.

● آئی پی (هردو دوش) . این واژه بانشاری شماره (۱) پیشوند است و بمعنی :

اینچنین ، اگرچه ، هرچند ، روی ، بالا ، تا ، نزد ، میباشد. این پیشوند در جلو برخی واژه‌ها می‌آید ولی در معنی آنها چندان کار گر نمیشود. یعنی اینگونه واژه‌ها ، بی پیشوند هم معنی خود را میدهد.

● آئیی سپ ی ئیتی (هردو دوش - دو دوش دوش) ۳/۱- از: آئیی - سپا

(هردو دوش - دو دوش) بمعنی : انداختن ، پرت کردن. واژه نخست پیشوند است.

دومی باشماره (۱) بهمان معنی هاست که گفته شد .

● آئیر (هردو دوش) ۱/۳- آئیر یا بیو (هردو دوش دوش) ۴/۳- آئیر یاو

(هردو دوش) ۱/۳- همه از ریشه: آئیری (هردو دوش) بمعنی : آزاده ،

پاک نژاد ، آبرومند ، گرامی ، آریا .

● آئین گَه - واژه (آهمنائی) دیده شود .

● آئینی کم (هردو دوش) ۲/۱- از: آئینی کَه (هردو دوش) بمعنی :

چهره ، پیشانی ، پیشرو سپاه .

● آئی وی (هردو دوش) - پیشوند است و بمعنی : به ، بر ، با ، روی ، بالا ،

میباشد . برابر است با (آف) در فارسی که در سر برخی واژه‌ها می‌آید. مانند: افسر ، افسانه .

● آئی وی آوَرِیاو (سدکده - سدکده و سدکده) ۶/۱ - از: آئی وی - آوَرِ
(سدکده - سدکده) بمعنی: ابری، تیره. واژه نخست پیشوند است. واژه
دوم بمعنی ابر میباشد.

● آئی وی تَجینَه (سدکده - سدکده و سدکده) ۶/۱ - از: آئی وی تَجینَه
(سدکده - سدکده) بمعنی: دونده، روان. از ریشه: تَج (سدکده) بمعنی:
تاختن، دویدن، باشتاب رفتن. واژه نخست چنانکه در پیش گفته شد پیشوند است.
● آئی وی - دروژئیتی (سدکده - و سدکده و سدکده) ۳/۱ - از: آئی وی - دروژ
(سدکده - و سدکده) یا: آئی وی - دروچ (سدکده - و سدکده) بمعنی:
پیمان شکستن، فریب دادن. تیکه نخست پیشوند است. دوم با شماره (۱) بمعنی
آسیب رساندن و دروغ گفتن و فریب دادن میباشد.

● آئی وی سَس تو (سدکده - و سدکده و سدکده) ۱/۱ - از: آئی وی - سَنَگَه
(سدکده - و سدکده) بمعنی: نفرین کردن، دشنام دادن، بد گفتن. واژه نخست
پیشوند است. واژه دوم بمعنی گفتن میباشد.

● آئی وی سیفوئیش (سدکده - و سدکده و سدکده) ۲/۱ - از: آئی وی - سیف
(سدکده - و سدکده) بمعنی: مالیدن، سفتن، سوراخ کردن، کندن، کارگر
شدن، وارونه بر گرداندن. تیکه نخست پیشوند است. تیکه دوم که ریشه واژه است،
همان معنی هارا میدهد.

● آئی وی شَمَر تو (سدکده - و سدکده و سدکده) ۱/۱ - از: آئی وی شَمَر
(سدکده - و سدکده) بمعنی شمرده سخن گفتن. واژه نخست پیشوند است. واژه

دوم را کانگا از ریشه: مَر (۶۵۱) با شماره (۲) گرفته که بمعنی شمردن و بیاد آوردن است. ولی من گمان میکنم خود واژه: شَمَر (۶۵۶) بمعنی: شمردن باشد. زیرا پس از واژه پیشوند، آشکارا واژه: شَمَر (۶۵۶) را می بینیم و میتوانیم آنرا با واژه های شمار و شمردن در فارسی از یک ریشه بگیریم.

● آئی وی وَاَن ثِیتی (۶۵۶ - ۶۵۷) از: ۳/۱- از: آئی وی- وین (۶۵۶ - ۶۵۷) بمعنی: دیدن، نگاه کردن. واژه نخست پیشوند است. واژه دوم که بنیاد ریشه است، بمعنی، بین، دیدن، نگاه کردن میباشد.

● اَبَر (۶۵۷)- از: آ- بر (۶۵۷) بمعنی، آوردن، بردن، داشتن، در برداشتن، نگاهداری کردن، دارا بودن. تیکه نخست پیشوند است. دومی هم بهمان معنی ها میباشد.

● اَب (۶۵۷)- این واژه با شماره (۱) پیشوند است و نمودار نیسته و نیست سازی و بمعنی دور و بیرون و جدا و کنار است.

● آپاژش دَر زَی ثِیتی (۶۵۷ - ۶۵۸) از: ۳/۱- از: آپاژش - دَر زَ (۶۵۷ - ۶۵۸) بمعنی: از پشت بستن. واژه نخست بمعنی پشت یا پشت سراسر است. دوم بمعنی: بستن، پیچیدن، چسباندن، سفت و استوار کردن، استوار نگاه داشتن.

● آپ خَوَن وِئین تی (۶۵۸ - ۶۵۹) از: ۳/۳ و ۱/۳- از: آپ خَوَن (۶۵۸ - ۶۵۹) بمعنی: تپی کردن از درخندگی، ناسودمند ساختن. واژه نخست پیشوند است. واژه دوم بمعنی درخشیدن و روشن شدن است.

● آپ ش (۶۵۹ - ۶۶۰) بمعنی: پشت، به پشت، پس، وارونه، پشت سر.

● آپ گُگ اُشی ئیتی (سد سد - سد سد سد سد سد) ۳/۱- از: آپ-

گوش (سد سد - سد سد) بمعنی : بی بهره کردن از شنوائی ، کر شدن .
واژه نخست پیشوند است و بمعنی : دور ، کنار ، بیرون ، نیست سازی ، جدا ، میباشد .
واژه دوم بمعنی : نیوشیدن ، شنیدن ، گوش دادن ، گوش گرفتن است .

● آپ ی ئیتی (سد سد سد سد سد) ۳/۱- از ریشه: آپ (سد) (باشماره

(۱) بمعنی : یافتن ، بدست آوردن ، رسیدن به ، رفتن ، فرا رسیدن ، فرا گرفتن ،
جلو افتادن از ، کامیاب شدن .

● آتارو (سد سد سد) ۱/۱- از : آتار (سد سد سد) = این ازدو .

● آخشف نیم (سد سد سد سد) ۲/۱- از: آخشف نی (سد سد سد سد)

بمعنی : نه وابسته به شب ، نه تاریک . از : خش پین (سد سد سد) بمعنی :

شبانگاه . از ریشه: خشپ (سد سد) (باشماره (۱) بمعنی شب . آ (سد)
در آغاز واژه برای نیسته یا نیست سازی است و بمعنی : نا ، نه ، بی ، میباشد .
● آذات (سد سد) = پس ، بنابراین ، پس از آن ، سپس .

● آذر - ن اِ مَات (سد سد - سد سد سد) ۵/۱- واژه نخست بمعنی :

زیرین است . واژه دوم از ریشه: ن اِ م (سد سد) بمعنی : نیم ، نیمه .

● آذوژن (سد سد سد سد) ۳/۳- از ریشه: دووژ (سد سد)

بمعنی ، راندن ، دور کردن .

● آرش (سد سد) ۱/۱ ، آرشان ه (سد سد سد سد) ۶/۱ ،

آرش ناژم (سد سد سد) ۶/۳ ، آرش نو (سد سد سد) ۶/۱ - همه از

(ددوم دد پیر ۴) بمعنی: مادی، آخشییجی. از ریشه: آست (ددوم دد)

و: آستی (ددوم دد) با شماره (۱) بمعنی: استخوان، کالبد، آخشییج، ماده.

● آست وئیتی ناظم (ددوم دد دد دد پیر ۶) ۶/۱- از: آستی (ددوم دد)

با شماره (۱) و: آست (ددوم دد) بمعنی: استخوان، کالبد، آخشییج، ماده.

● آست وو (ددوم دد دد پیر ۷) ۱/۳- از: آستو (ددوم دد) با شماره

(۱) بمعنی استخوان.

● آستی (ددوم دد) ۳/۱، ۴/۱ همی (دد دد ۱) ۱/۱- هر دو از ریشه:

آه (دد دد) با شماره (۱) بمعنی: هستن، بودن، زیستن، دم زدن.

● آسرا ویت گاتهو (ددو دد دد دد دد پیر ۴-۵ دد دد پیر ۱) ۱/۱- از:

آسرا ویت گاته (ددو دد دد دد دد دد پیر ۴-۵ دد دد پیر ۱) بمعنی: نسراینده گاتا. واژه

نخست از: آسرا وینت (ددو دد دد دد دد دد پیر ۴) بمعنی نسراینده. آ (دد)

در آغاز واژه برای نیست سازی است. واژه دوم یعنی: سرا وینت

(ددو دد دد دد دد دد پیر ۴) بمعنی: سرايان یا سراينده است. از ریشه: سرو

(ددو دد) با شماره (۱) بمعنی: شنیدن، سرودن، سرائیدن. تیکه سوم، از:

واژه: گاتها (دد دد دد) بمعنی گاه و سرود است. بویژه سرود دینی.

● آسوئیری (دد دد دد دد) = خورشید، روشنایی خورشید، روشنایی کم،

سپیده دم، شامگاه، نازیناوند (غیر مسلح).

● آشات (دد دد دد پیر ۴) ۵/۱، آشائوم (دد دد دد دد) ۸/۱، آشه

(دد دد دد دد) ۶/۱- همه از ریشه: آش (دد دد) با شماره (۲) بمعنی

راستی و درستی و پاکی و پارسائی.

● آشاوو (س د ی ع س د د ی) (۱/۱- از: آشاو) (س د ی ع س د د ی) بمعنی:

برهم زنده راستی، راستی برهم زن. از دوریشه پیوند یافته. نخست: آش (س د ی ع س)
یا: آشا (س د ی ع س) بمعنی راستی و درستی و پاکی و پرهیزکاری. دوم: ون

(و ی ا د) (باشماره ۱) بمعنی زدن و شکستن و آسیب رساندن.

● آش آجست مائتم (س د ی ع س د ی ع س د د ی) (۲/۱- از:

آش آجنگه) (س د ی ع س د ی ع س د د ی) بمعنی بسیار نیرومند، بسیار زورمند،
بس نیرومند. از دو تیکه پیوند یافته. نخست: آش (س د ی ع) بمعنی: بس،
بسند، فراوان. دوم: آجنگه (س د ی ع س د د ی) بمعنی: نیرو، توانائی.

● آش آجنگه هم (س د ی ع س د ی ع س د د ی) (۲/۱- از: آش آجنگه

(س د ی ع س د ی ع س د د ی) بمعنی بسیار نیرومند که دروازه پیش نمایانده شد.

● آش بازوش (س د ی ع س د ی ع س د د ی) (۱/۱- از: آش بازو) (س د ی ع س د ی ع س د د ی)

بمعنی: نیرومند بازو یا دارنده بازوی نیرومند. واژه نخست بمعنی بسند و فراوان.
واژه دوم همان بازو در فارسی است.

● آش تمو (س د ی ع س د ی ع س د د ی) (۱/۱- از: آش تم) (س د ی ع س د ی ع س د د ی)

بمعنی هشتم یا هشتمین. از ریشه: آشت (س د ی ع س د د ی) بمعنی هشت.

● آش و (س د ی ع س د د ی) (۱/۱- از: آش ون) (س د ی ع س د د ی) بمعنی:

پاک، راست و درست، پرهیزکار. از ریشه: آش (س د ی ع س) (باشماره ۲) بمعنی
راستی و درستی و پاکی و پرهیزکاری.

● اَشَه - آشات دیده شود.

● اَغَرائِم (س ۱ ۶) ، ۲/۱ ، اَغَرَوو (س ۱ ۶ د د د د) (۱/۱ - از :

اَغَر (س ۱ ۶) بمعنی : سر، نوک، روی، بالا، کله، بلندی .

● اَغِم (س ۴ ۶) ، ۲/۱ - از : اَغ (س ۱ ۶) بمعنی، زیانکار،

زیان آور، بد، گناهکار.

● اَم (س ۱ ۶) = دلیری، گستاخی، دلیر، گستاخ، نیرومند.

● اَمَشَ نائِم، سَپِنَت نائِم (س ۶ ۴ ۶ ۱ ۶ ، د ۱ ۶ ۴ ۶ ۱ ۶)

۶/۳ - واژه نخست از : اَمَش (س ۴ ۶ ۱ ۶) بمعنی بی مرگ یا جاودانی

است . از ریشه : مَش (س ۴ ۶ ۱ ۶) بمعنی مرگ و نیستی . ا (س ۱ ۶) در

جلو آن برای نیست سازی و بمعنی : نه ، نا ، بی ، میباشد . واژه دوم : از : سَپِنَت

(د ۱ ۶ ۴ ۶ ۱ ۶) بمعنی بخشنده و خوشبختی افزا و پاک است .

● اِمَم (س ۴ ۶) ، ۲/۱ ، اَمو (س ۶ ۱) ، ۱/۱ - هر دو از : اَم (س ۱ ۶)

معنی : دلیری ، گستاخی ، دلیر ، گستاخ ، نیرومند .

● اَمَ وَسَ تَمو (س ۱ ۶ د د د د د ۴ ۶) ، ۱/۱ ، اَمَو (س ۱ ۶ د د د د)

، ۱/۱ ، اَمَ واو (س ۱ ۶ د د د د) - هر سه از : اَمَ وَنَت (س ۱ ۶ د د د د د ۱ ۶)

معنی : دلیر ، گستاخ ، نیرومند . از ریشه : اَم (س ۱ ۶) که جلوتر از این گفته شد .

● اَن - آهوائی دیده شود.

● اَن تَر (س ۱ ۶ د د د د) = اندر ، میان .

● اَنگَ رو، مَعْنِ یوش (س ۱ ۶ د د د د) ، ۱/۱ - از : اَنگَر ،

مَئین یو (سدوژد ، سدوژد) بمعنی اهریمن، نیروی کاهنده، نیروی درونی
ویران کننده . واژه نخست بمعنی : کاهنده ، کاهش دهنده ، ویران کننده ، نابود
کننده . دوّمی با شماره (۱) بمعنی : مینو، مینوئی، روان ، گوهر . نیروی مینوئی
نادیدنی.

● آنوپوئیه وه (سداد- لژ: دل کده سن م) ۶/۱ - از : آنو- پوئیه وه
(سزدن لژ: دل کده) بمعنی : آفریده چاغ ، هستی فربه . واژه نخست بمعنی
آفریده وهستی است دوّم بمعنی ، فراوانی ، بسیاری ، خوشبختی ، نیک انجامی،
پیشرفت روز افزون ، چاغ ، فربه .
● آن ی (سدوژد) ۱/۳- از: آن ی (سدوژد) بمعنی : دیگر،
دیگری .

● آو ، آواو- واژه (آأم) دیده شود.
● آوائیتی (سدوژد م) ۳/۱ - از : آو (سدر) بمعنی : رفتن ،
آمدن . بمعنی خواستن و خواهش کردن نیز آمده .
● آوت (سدوژد م) ۳/۱ ، آوت چیت (سدوژد م) .
هر دواز: آو و نت (سدوژد م) بمعنی : آن اندازه، باین اندازه، باین زیادی.
● آوته (سدوژد م) = چنین، اینچنین، اینجور، باین اندازه، بدینسان .
● آو خش ئیه یاو (سدوژد م یج مد دوم در سع) ۶/۱ - از : آو خش ئت
(سدوژد م یج مد م) بمعنی : آرام ، خاموش ، بی سرو صدا . از ریشه : وچ
(فاد م) با شماره (۱) بمعنی گفتن . آ (سدوژد م) در جلو آن چنانکه در پیش
گفته شد برای نیسته یا نیست سازی است.

● اَوَرَاو (سده س) ۱/۳- از: اَوَرَا (سده س) = ابر .

● اَوَنگَه (سده س) ۴/۱- از: اَوَنگَه (سده س) بمعنی:

همدستی، کمک، یاری، پشتیبانی.

● آوی (سده س) (باشماره ۱) پیشوند است و بمعنی، به، بالا، با، روی،

میباشد.

● آهان خشت غنائش (سده س) ۲/۳ و ۱/۲- از:

اهان خشت غن (سده س) بمعنی بی شمار بار، بی شمار بار

کشتن. واژه: آهان خشت (سده س) بمعنی بی شمار است. واژه:

غن (سده س) در پایان آن دوجور معنی میدهد. یکی باشماره (۱) بمعنی زدن

و کشتن. دیگری باشماره (۲) بمعنی بار که در پایان واژه میآید. مانند دو بار و

سه بار و چندین بار.

● آهمائی (سده س) ۴/۱، آئینگَه (سده س) ۴/۱ و

۷/۱، آن (سده س)، آم (سده س)، ۷/۱، آهمائی (سده س)

- همه از ریشه: آرم (سده س) بمعنی: این، آن.

● آهمی - واژه (آستی) دیده شود.

● آهور ذاتم (سده س) ۲/۱، آهور ذاتو

(سده س) ۱/۱- هردواز: آهور ذات (سده س) بمعنی

اهورا داده یا اهورا آفریده.

● آهورم مزدا نم (سده س) ۸/۱، آهورومزداو

(سده س) ۱/۱- واژه نخست از: آهور (سده س) بمعنی:

هستی بخش، جانبخش، بزرگ، سرور، رهبر. واژه دوم از: مَزدا (س د ی و س)
 بمعنی دانای بزرگ. هردو با هم به پیکر: اهور مزدا (س د ی و س ، س د ی و س)
 میآید که در فارسی اهورا مزدا میگویند.

● اهورَه (س د ی و س د ی و س) ۶/۱، اهورو (س د ی و س) ۱/۱،
 اهوراو نَگَهو (س د ی و س د ی و س) ۱/۱-هرسه از: اهور (س د ی و س)
 بمعنی: هستی بخش، جان بخش، بزرگ، سرور، رهبر.

● اهو میرِ خَش (س د ی و س د ی و س د ی و س) ۱/۱-از: اهو میرِ چ
 (س د ی و س د ی و س) بمعنی، تباد سازنده جهان، ویران کننده جهان، گسترش دهنده
 مرگ و نیستی در جهان. تیکه نخست که اهو (س د ی و س) باشد از: اَنگَ هو
 (س د ی و س) بمعنی جهان. تیکه دوم از: مارِ نَچ (س د ی و س د ی و س) بمعنی: کشتن،
 آسیب رساندن، ویران کردن، از میان بردن.

اَیَسَ اش (س د ی و س د ی و س د ی و س) ۲/۱-از: آ-یَس (س د ی و س)
 بمعنی، آرزو کردن، خواهش کردن، خواستار شدن از ریشه: یاس (س د ی و س)
 بمعنی: لابه کردن، خواهش کردن، خواستن، درخواست کردن، نیایش کردن،
 نماز گذاردن. آ (س) چنانکه در بخش وابسته بخود گفته ایم، پیشوند است.

$$\text{ا} = \text{ع} - \text{ا}^{\text{ا}} = \text{ط} - \text{او} = \text{د} \quad (190)$$

● اِرِزُوئِش (اِزِزِوئِش) ۶/۱- از: اِرِزِی (اِزِی) با شماره (۱) بمعنی: راستی، درستی، دادگری.

$$\text{ا}^{\text{ا}} = \text{ط}$$

● اِئِیم (اِئِیم) ۶/۱- از: اِو (اِو) بمعنی: (۱) با شماره (۱) بمعنی: يك، تنها.

$$\text{او} = \text{د}$$

● اوئیتی (اوئیتی) = او، بدینسان، اینجور، بنابراین، اینچنین.

● اوپاپو (اوپاپو) ۱/۱ ، اوپاپاو (اوپاپاو) -

از: اوپاپ (اوپاپ) بمعنی: در آب زندگی کننده، آبی. از ریشه: آپ (آپ) با شماره (۲) بمعنی آب.

● اوپ (اوپ) پیشوند است و بمعنی: به، بر، با، نزد، بالای، روی، میباشد.

● اوپ ئیری (اوپ ئیری) پیشوند است و بمعنی: بر، بالای، روی، میباشد.

● اوپ رتاتو (اوپ رتاتو) ۶/۱ - از: اوپ رتات (اوپ رتات) بمعنی: برتری، بزرگی، بالا دستی، بلند پایه گی. از

ریشه: اوپَر (د د د د) بمعنی بلندی، سربلند، بلندتر، برتر، بزرگتر، بهتر.

● اوپَر-نِامات (د د د د - د د د د) . واژه نخست بمعنی

بلند، بلندی، بلندتر، برتر، بزرگتر، بهتر. واژه دوم از ریشه: نِام (د د د د) بمعنی: نیم، نیمه.

● اوپَر ستاژم (د د د د د د) ۲/۸- از: اوپَر ستا (د د د د د د)

معنی: همدستی، کمک، نگاهداری، پشتیبانی. از ریشه: ستا (د د د د) بمعنی ایستادن. واژه نخست در جلو آن پیشوند است.

● اوپَر ستوئیتیش (د د د د د د د د) ۱/۸- از: اوپَر ستوئیتی

(د د د د د د د د) بمعنی: نماز خواندن، ستودن، نیایش کردن. از ریشه: ستو (د د د د) بمعنی ستودن.

● اوت (د د د) = همچنین، و.

● اوَرَو (د د د د) ۱/۸- از: اوَرَوَن (د د د د) = روان.

● اوَرَوِاسم (د د د د د د) ۲/۸- از: اوَرَوِاس (د د د د د د)

معنی: پایان، واپسین دگرگونی، موج دار شدن یا موج دار کردن، موج از ریشه: اوَرویس (د د د د) بمعنی: برخورد کردن، باشتاب رفتن.

● اوَرَوَتو (د د د د د) ۶/۸- از: اوَرَوَنَت (د د د د د د)

معنی: نیرومند، استوار، ستبر، تنومند.

● اوَرَوَرِیاو (د د د د د د) ۶/۸- اوَرَوَرِنا (د د د د د د)

۶/۳- از: اوَرَوِرا (د د د د د) بمعنی: روئیدنی، درخت، گیاه.

● اوز (د) . این واژه پیشوند است و بمعنی: بیرون، بلند شده،

بالا رفته، بالای، بر فراز، کنار، میباشد.

● اَوَزْبَارِین (دِرِسْدِد ۱) ۳/۳- از: اَوَز- بر (دِی- رِس د)

بمعنی: در آوردن، پاک کردن، پخش کردن، انجام دادن، فراهم آوردن، بی بهره کردن، درست کردن، ساختن. تیکه نخست پیشوند است. تیکه دوم نیز که پایه و ریشه است، بمعنی: بردن، دارا بودن، آوردن، نگاهداری کردن، داشتن، دربرداشتن.

● اَوَزِ گِرِ پَ تَم چیت (دِی ۱۴۱ م ۴۳۶) ۲/۱، اَوَزِ گِرِ پَ تو

(دِی ۱۴۱ م ۱) ۱/۱- هر دو از: اَوَزِ گِرِ و (دِی ۱۴۱ م ۱)

بمعنی: بلند نگاه داشتن، نشان دادن، پیشرفت مینوئی. از ریشه: گِرِ و (دِی ۱۴۱ م ۱) بمعنی: گرفتن، برگرفتن، ربودن. تیکه نخست در آغاز آن چنانکه جلوتر گفتیم پیشوند است.

● اَوَسِ ئیتیم (دِو د م ۱۴) ۲/۱- از: اَوَسِ ت (دِو د م ۱۴)

باشماره (۲). برابر واژه: وَ نَگَه (دِو د م ۱۴) (باشماره (۳) بمعنی: درخشیدن، تابیدن، روشن شدن.

● اَوَشَا وَ نَگَه هم (دِو د م ۱۴) ۲/۱- از: اَوَشَا وَ نَگَه

(دِو د م ۱۴) بمعنی: سپیده دم.

● اَوَشْتَرَه (دِو د م ۱۴) ۴/۱، اَوَشْتَرَو (دِو د م ۱۴)

۱/۱- از: اَوَشْتَر (دِو د م ۱۴) (باشماره (۱) بمعنی شتر.

● اَوَش تَن وَ تَانَم (دِو د م ۱۴) ۶/۳- از: اَوَش تَن وَ نَت

(دِو د م ۱۴) بمعنی: زنده، زندگی کردن، زندگی کننده، زیونده،

جاندار. از ریشه: اوش تانَ (دى دى سى دى) بمعنی: جان، نیروی زندگی.

● اوشى (دى دى دى) = هوش

● اوغرَ (دى دى دى) = استوار، نیرومند، آراسته، پرزور.

ئى = و

● ایتَهَرَ (دى دى دى) = اینجا، در اینجا، آنجا.

● ایسم نو (دى دى دى دى) ۱/۱ - از: ایس (دى دى) با شماره (۱)

بمعنی: خواستن، خواهش کردن، آرزو کردن.

● ایش و- و سَم (دى دى دى دى دى دى) . واژه نخست بمعنی: تیر،

خدنگ. واژه دوم بمعنی شتاب و تندى است که رویهم رفته بمعنی: شتاب تیر، تندى خدنگ میشود.

● ایمائِمَ (دى دى دى دى) ۲/۱ - ایمَت (دى دى دى دى) ۱/۱ و ۲/۱ - از:

ایمَ (دى دى) بمعنی این. برابر است با (اِ م) در فارسی که در آغاز برخی واژه‌ها می‌آید. مانند: امروز، امشب، امسال.

ب = ل

● با زواؤ (دى دى دى دى) ۶/۲ - از. بازو (دى دى دى) = بازو.

● بَ اِش ز (دى دى دى دى دى) = پزشک، درمان بخش، تندرستی.

بخش، بهی بخش، نیرو بخش، چاره، درمان.

● بَ اِش زِم (دى دى دى دى دى دى) ۲/۱ - بَ اِش زو

● بَاشَزَی (رِیغ رِیغ سِی دِی دِی) = درمان بخش ، بهی بخش -
درمان بخشی ، بهی بخشی. از ریشه: بَاشَزَ (رِیغ رِیغ سِی دِی) (میباشد
که کمی جلو تر گفته شد.

● بآشزیو تمو (سبع وبع سی در چمه ۴۶۴) (۱/۱- از: بآشزی (سبع وبع سی در ده) که جلوتر از این گفته شد.

● بَأْغَم (رَد ۶۴) (۲/۱ ، بون ج ئین تی) (رَد ۶۱ سدر سدر)
 ۳/۱ - از: بوج (رَد) (بمعنی : رهایی دادن ، سپردن ، پرت کردن ، آزاد
 گذاردن ، نگاهداری کردن .

● بَا وَرَ پَتَ یَو (رَ یَ یَ دَ دَ دَ دَ دَ دَ دَ دَ دَ) (۱/۳ - از :
بَا وَر - پَتَ یَ یَ (رَ یَ یَ دَ دَ دَ D) = سرورِ ده هزار، بزرگِ
ده هزار، رهبرِ ده هزار. واژه نخست بمعنی ده هزار است که در پهلوی بیور گویند .
واژه دَوَمَ باشماره (۱) بمعنی: رهبر، بزرگ، خواجه، پیشوا، سرور، میباشد . در
پایان برخی از واژه‌های فارسی به پیکر (بَد) آمده. مانند: سپهبد، موبد، هیربد.

● بَابِ وَرْغَنَائِش (سبع و صد و سی و سه) ۳/۳، بَابِ وَرْغَنَائِش (سبع و صد و سی و سه) ۴/۱- از: بَابِ وَرْغَن (سبع و صد و سی و سه) بمعنی: ده هزار زننده، ده هزار بار، بیور بار.. واژه: غَن (۹۱) در پایان آن با شماره (۱) بمعنی زدن و کشتن یا زننده و کشنده، و با شماره (۲) بمعنی بار است. مانند دوبار و سه بار و چند بار.

● بخشانی (ریدیدیدید) (۱/۱ - از: بخش (ریدیدید)

بمعنی: بخشیدن، دادن، ارزانی داشتن.

● براتهر (ریدیدید) (۴/۱ - از: براتر (ریدیدید)

= برادر.

● برآزیاو (ریدیدیدید) (۶/۱ ، برآزم (ریدیدید)

۲/۱ - از: برآز (ریدیدید) = درخشان.

● برآئیتی (ریدیدیدید) (۳/۱ ، برآئیر (ریدیدید) (۱/۱ ،

برآت (ریدیدید) (۳/۱ - از: برآ (ریدیدید) (باشماره (۱) بمعنی: بردن،

آوردن، دربرداشتن، ازپیش بردن، نگاه داشتن .

● برآزو (ریدیدید) (۱/۱ - از: برآز (ریدیدید) (باشماره

(۱) = بلند.

● برآسَم (ریدیدیدید) (۲/۱ ، برآسَمَن (ریدیدیدید)

۳/۱ - از: برآسَمَن (ریدیدیدید) = برسم، شاخه‌های نازک درخت خوب

بویره درخت انار.

● برآشَن وو (ریدیدیدید) (۲/۳ - از: برآشَن نو

(ریدیدیدید) بمعنی: بلندی، بالا، نوک، سر، کلاه .

● بوانی (ریدیدید) (۱/۱ ، بَوَائیتی (ریدیدیدید) (۳/۱ -

از: بو (ریدیدید) = بودن، شدن.

● بوَزه (ریدیدیدید) (۶/۱ - از: بوَز (ریدیدید) بمعنی:

بز، بززر، گوزن نر.

- بون جَ ئین تی - واژه (بَ اَغِم) دیده شود .
- بون وو (لِه لِه دِدِجِ) ۱/۱ - از : بون و (لِه لِه دِدِجِ)
- = از آن دم . از ریشه : بون (لِه لِه) بمعنی : بُن، ته، پایان .
- بیت یو (لِه لِه دِدِجِ) ۱/۱ - از : بیت ی (لِه لِه دِدِجِ) = دوم

پ = ن

- پائیتی (لِه لِه دِدِجِ) ۳/۱ - از : پا (لِه لِه) با شماره (۱)
- معنی : نگاهداری کردن، سرپرستی کردن، پشتیبانی کردن، جلو گیری کردن، پس انداختن .
- پائیتی واك (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ) ۷/۱ - از : پائیتی واك
- (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ) بمعنی پاسخ . تیکه نخست از ریشه : پا (لِه لِه) با شماره (۲) بمعنی : نیرودان، خوراك دادن، پروردن . تیکه دوم از ریشه : و چ (لِه لِه دِدِجِ) بمعنی سخن و سخن گفتن .
- پائیری وازَه (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ) ۶/۱ - از : پائیری وازَه
- (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ) بمعنی یورش کردن به گردا گرد، به گردا گرد یورش - کردن . از ریشه : و ز (لِه لِه دِدِجِ) با شماره (۱) بمعنی : وزیدن، بردن، برداشتن، ازپیش بردن، رسانیدن . واژه : پائیری (لِه لِه دِدِجِ) در آغاز آن برابر است با واژه : پَ ئیری (لِه لِه دِدِجِ) بمعنی : پیرامون، گردا گرد .
- پاتارَ (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ) ۲/۲، پاتارِم (لِه لِه دِدِجِ دِدِجِ دِدِجِ)
- ۲/۱ - از : پاتَ (لِه لِه دِدِجِ) بمعنی : نگهدار، نگهبان، پشتیبان .

● پاژ (ل س د م د) = پا (پای آفریده بد)

● پام (ل س د م د) ۱/۱ - از : پامن (ل س د م د }) بمعنی :

گری، خوره، پیسی، بیماری پوستی.

● پائیریو (ل س د ل د ل د د) ۱/۱، پائیریائیش

(ل س د ل د ل د د د د) ۳/۳ - از : پائیری (ل س د ل د ل د د) بمعنی: نخست،

نخستین.

● پئور و (ل س د ل د د) = پیشتر، جلوتر، نخست، پیش، پیشین،

در جلو.

● پئور و - ه (ل س د ل د د د د) - واژه نخست بمعنی : : پیشتر،

جلوتر، نخست، پیش، پیشین، در جلو. واژه دوم بانسانی های دستوری (۵/۱ و ۶/۱)، از ریشه : ت (م د) بمعنی: این، آن، او، میباشد.

● پئیتی (ل س د م د) . (با شماره ۳) پیشوند است و بمعنی: پی، پشت،

دنبال. دوباره، باز، در برابر، روبروی، با، نزد، به، بر، برای، میباشد.

● پئیتی ارنو (ل س د م د د - د ۱ ۴) ۶/۱ - از : پئیتی - ارن

(ل س د م د د - د ۱ ۴) بمعنی: دشمنی کردن، ایستادگی کردن در برابر، یورش-

کردن، تاختن. تیکه نخست با شماره (۳) پیشوند است. واژه دوم از ریشه : آر (د) بمعنی: رفتن، بدست آوردن، یافتن.

● پئیت یارنو (ل س د م د د د د ۱ ۴) ۱/۱ - از : پئیت یارن

(ل س د م د د د د ۱ ۴) = بدکار.

● پئیتهر (ل س د م د د) ۴/۱ - از : پئتر (ل س د م د)

یا : پئتر (ل س د م د) بمعنی پدر.

● پُرش تیم () رده دهم به () - ۲/۱ از : پرش تی
() رده دهم به () باشماره (۱) = بشت، مهره پشت.

● پَرِنَ (پند و اندرز) = پَر۔

پرنیش (۱۴۴۵ھ) (۴/۱ - از : پرنین) (۱۴۴۵ھ)
= بالدار .

● پس کات (۲۰۰۰ و ۲۰۰۰) = پس، پشت، پشت سر، پس ، دزپی،
دریس، دنال.

● پِسوم (لفظ دوم 6) ۲/۱ - از : پِسو (لفظ دوم) بمعنی :
جاندار خانگی یارام و آموخته، چهارپای خانگی، گله، رمه.

● پ شـم چیت (٤٧٦٤٤٦٤) ٢/١ - از : پ شـ
(٤٧٦٤٤٦٤) با شماره (١) بمعنی : سرپیچی کننده، نافرمان بردار ،

گناهکار، یاغی.

● پِشَنَ (و د پِش د ا د) ۷/۱ - از : پِش نا (و د پِش د ا د)

= جنگ.

● پِشَو پَرَن ه (و د پِش د ا د) ۶/۱ - از : پِشو -

پَرَن [و د پِش د ا د] . نام مرغی است. معنی واژه نخست خوب روشن نشده. واژه دوم بمعنی پر یا بال و پراست. شاید رویهم رفته بمعنی آراسته بال باشد.

● پَنیچَ دَ سَنگَه هُو (و د پَنیچ د و د و د د) ۶/۱ - از : پَنیچَ

دَ سَنگَه (و د پَنیچ د و د و د د) بمعنی پانزده ساله .

● پَنیچَ سَ غَنائی (و د پَنیچ د و د و د د) ۴/۱ - از : پَنیچَ سَ -

غَنَ (و د پَنیچ د و د و د د) بمعنی پنجاه بار . از : پَنیچا سَتَ

(و د پَنیچ د و د و د د) بمعنی پنجاه (۵۰). واژه غَنَ (و د پَنیچ د و د و د د)

در پایان آن با شماره (۲) بمعنی : افزایشنده، هنگام، بار، میباشد. مانند دو بار، سه بار، چند بار.

● پوتَه رائی (و د پوتَه د ا د) ۴/۱، پوتَه رُو (و د پوتَه د ا د) ۱/۱،

پوتَه رَاوَنگَه هُو (و د پوتَه د ا د) ۱/۳ - از : پوتَه رَ (و د پوتَه د ا د) =

پسر، فرزند.

● پوخَ ذو (و د پوخَ د ا د) ۱/۱ - پوخَ ذِم (و د پوخَ د ا د) از : پوخَ ذَ

(و د پوخَ د ا د) = پنجم، پنجمین .

● پِشَ تو (و د پِش د ا د) ۱/۱ - از : پِش (و د پِش د ا د)

بمعنی : زدن، شکست دادن، آزار دادن، زخم زدن، کوبیدن، از پوست در آوردن (مانند غله)، خورد کردن، آسیاب کردن.

(۲۴۵) بمعنی : تاختن، دویدن، روان شدن، روان کردن، تکان دادن، جنباندن، شوریدن، شورش کردن.

● تا نتر ياتم (م پړل دد پړ) ۲/۱ ، تا نتر يس چيت
 (م پړل دد پړ) ۶/۱ - از: تا نتر ي (م پړل دد پړ) =
 تار، تازيك.

● تاٲم (ص ٢٤) (٢/١) ، تاو (ص ٢٤) (٣/٣ و ٢/٣) ، تم (ص ٢٤) (١/١) : از ت (ص ٢٤) بمعنی . این ، آن ، او .

● تَتَّوْرُ وَ يَ نِ (مَدَد دِد و د و د) ۱ / ۸ - از : تَتَّوْرُ وَ
 (مَدَد دِد و د) بِمَعْنَى : زدن، شکست دادن، ازمیای بردن.

● تَخْمُو (صمد مل 6 ط 2) ۱/۱، تَخْمَه (صمد مل 6 ط ۲۵)
۶/۱ - از : تَخْمَ (صمد مل 6 ط ۵) با شماره (۱) بمعنی، دلیر، نیرومند،
استوار.

● تیر سین تی (۴۴۴۴۴۴۴۴) (۳/۳) ، تر سین تو
(۴۴۴۴۴۴۴۴) - از : ترس (۴۴۴۴۴۴۴۴) = ترسیدن.

● تم - واژه (تاتم) دیده شود.

● تنوم (صمد ۶) ۲/۱، تنوی (صمد ۱۱۵) ۴/۱

تنوو (صمد ۱۱۱۲) ۶/۱ - از : تنو (صمد ۱۱) = تن

● توئیریو (مهه دلدل) (۱/۱ - از : توئیری (مهه دلدل))

== چہار .

- تیزی آ سوره (ص د ل د د - د د د د د د د) ۶/۱ - از : تیزی -
- آسور (ص د ل د د - د د د د د د) بمعنی : تیز چنگال. واژه نخست از : تیزین
- (ص د ل د د) بمعنی : تیز، نوکدار. دوم بمعنی : سُم، پنجه، چنگال.
- تیزی دانست ر ه (ص د ل د د - و پ ر د د د د د) ۶/۱ - از :
- تیزی - دانست ر (ص د ل د د - و پ ر د د د د) = تیز دندان. واژه نخست
- چنانکه در پیش گفتیم بمعنی تیزاست. واژه دوم هم بمعنی دندان میباشد.
- تیزی سر و ه (ص د ل د د - د د د د د د) ۶/۱ - از : تیزی - سر و
- (ص د ل د د - د د د د) بمعنی تیز شاخ. واژه نخست بمعنی تیزاست. واژه دوم هم
- بمعنی شاخ میباشد.

- تب اش و (۴ ل د د د د د) ۲/۳ - از : تب اش
- (۴ ل د د د د د) بمعنی : آزار، آسیب، زیان.
- تب اش و تاثم (۴ ل د د د د د د د د) ۶/۳ - از :
- تب اش و تاثم (۴ ل د د د د د د د د) بمعنی : کینه ور ، آزار دهنده،
- کینه پرور ، از ریشه : تب اش (۴ ل د د د د د) بمعنی : آزار، آسیب،
- زیان.
- تبیش ین تاثم (۴ ل د د د د د د د د) ۶/۳ - از : تبیش
- (۴ ل د د د) بمعنی . آزار کردن، بستوه آوردن، پرورش دادن، کینه جوئی،
- شکست دادن، دشمنی کردن .

● جَتَا وَ نَگَه - و (۴ سده سده بیست و یک) ۱/۳ - از : جَتَا (۴ سده سده) بمعنی : زده، کشته شده، تیر خورده، زنده، کشته.

● جَسَ (۴ سده سده) ۲/۱، جَسَا وَ نَ تَی (۴ سده سده سده) ۳/۳ - از ریشه : جَسَ (۴ سده سده) بمعنی : رفتن، آمدن، برخورد کردن، روی دادن.

● جَفَرَا یَا وَ (۴ سده سده سده) ۱/۶ - از : جَفَرَا (۴ سده سده) بمعنی : گود، ژرف، ته دار.

● جَنَ (۴ سده سده) = زنده، کشته، شکست دهنده. از ریشه : جَنَ (۴ سده سده) بمعنی : زدن، کشتن، شکست دادن.

● جَنَت، جَنیم، جَن یا وَ نَ تَ - واژه (جَنین تَی) دیده شود.

● جَهِیکَ (۴ سده سده سده) بمعنی آدم بد کار و هوس ران و هرزه.

● جیروسارو (۴ سده سده سده - ۴ سده سده) ۱/۱ - از : جیرو - سارَ (۴ سده سده سده - ۴ سده سده) بمعنی : باهوش سر، هوشیار سر، آگاه سر، تیزهوش. تیکه نخست از ریشه : جیرَ (۴ سده سده) بمعنی : باهوش، زیرک، آگاه، بیدار. واژه دَوَم بمعنی سراسر است.

● چَ (۴ سده سده) = وَ، نَ، ز، همچنین : چون این وات (حرف)

واژه هارا بهم دیگر بستگی میدهد یعنی بسوی واژه های جلوترش برمیگرداند، از

(۲۰۷) خو = س ، ۳

(ن ی ی س د ل ا د د) ۷/۳ - از : خَشْتَه پری (ن ی ی س د ل ا د) بمعنی :

زنِ فرمان روا، زنی که نگاهداری میکند نیرومندی را . مَدینَه : خَشْتَه پَر
(ن ی ی س د ل ا د) بمعنی : مرد فرمان روا.

● خَشْت و و (ن ی ی س د ل ا د) ۱/۱ - از : خَشْت و

(ن ی ی س د ل ا د) بمعنی : ششم، ششمین.

● خَشَف نو - خَشَ پَ نیم دیده شود.

● خَشَف نیم (ن ی ی س د ل ا د) ۲/۱ - از : خَشَفَن ی

(ن ی ی س د ل ا د) = وابسته به شب .

● خَش و ش آشیم (ن ی ی س د ل ا د د - ن ی ی س د ل ا د) ۲/۱ - از : خَش

وَش - آشی (ن ی ی س د ل ا د د - ن ی ی س د ل ا د) = شش چشم . واژه نخست بمعنی
شش ، واژه دوم با شماره (۲) بمعنی چشم .

● خَشَ یَم ن- و (ن ی ی س د ل ا د د) ۱/۱ - از : خشی

(ن ی ی س د ل ا د) با شماره (۱) بمعنی : فرمانروائی کردن، پادشاهی کردن،

توانائی را بکاربردن ، یا رستن، توانا بودن، نیرومند بودن.

خو = س یا ۳

● خَوَ رتهائی (ن ی ی س د ل ا د د) ۴/۱ ، خَوَ ر تهیم

(ن ی ی س د ل ا د د) ۱/۱ - از : خَوَ ر ته (ن ی ی س د ل ا د) با نشانی شماره (۱)

بمعنی : خورش، خوراك، خوراكی.

● خَوَرَنَؤ (۳۳۱۴۱۳) (۲/۳ ، خَوَرَنَنگَه)
 (۳۳۱۴۱۳۱۳) (۳/۱ - خَوَرَنو (۳۳۱۴۱۳) (۱/۱ و ۲/۱ - از :
 خَوَرَنَنگَه (۳۳۱۴۱۳۱۳) بمعنی : درخشش، تابش، شکوه،
 بزرگی، قر، قره.

● خَوَرَنَنگُو هَسَ تَمو (۳۳۱۴۱۳۱۳۱۳۱۳) (۱/۱ - از :
 خَوَرَنَنگَه وَت (۳۳۱۴۱۳۱۳۱۳۱۳) بمعنی : پراز درخشندگی،
 درخشان، با شکوه. با قر، فرهمند از ریشه : خَوَرَنَنگَه (۳۳۱۴۱۳۱۳)
 بمعنی : درخشش، شکوه، بزرگی، قر، قره.

● خَوَرَنَنگَه هِ یِ تِی (۳۳۱۴۱۳۱۳۱۳۱۳) (۳/۱ - از :
 خَوَرَنَنگَه (۳۳۱۴۱۳) = زخم زدن، زخمی کردن.

● دائیت یوتیم (۳۳۱۴۱۳۱۳۱۳) (۱/۱ - از : دائیت ی
 (۳۳۱۴۱۳۱۳) = روا، درخور، شایسته، درست.

● داتَه (۳۳۱۴۱۳۱۳) (۶/۱ - از : داتَه (۳۳۱۴۱۳)
 باشماره (۱) بمعنی داده.

● داتائیش (۳۳۱۴۱۳۱۳) (۳/۳ - از : داتَه (۳۳۱۴۱۳)

باشماره (۳) بمعنی : داد، آئین.

● داتَر (وسمهء د) ۸/۱ - از: داتَر (وسمهء د)

با نشانی شماره (۲) بمعنی : دادار، آفریننده.

● دامی داتو (وسمهء د - وسمهء د) ۱/۱ - از: دامی - دات

(وسمهء د - وسمهء د) بمعنی : آفریده خرد، پرازخرد، خردمند. واژه نخست

با شماره (۲) بمعنی خرداست. واژه دوم باشماره (۲) بمعنی : ساخته، آفریده.

● دَا مَ (وسمهء د) ۲/۱ - از: دَا مَن (وسمهء د)

بمعنی : بینائی، دیده، دید.

● دَا نَا تَمَ (وسمهء د) ۲/۱ - از: دَا نَا (وسمهء د)

بمعنی : دین، آئین، بینائی درونی، بینش، بینش یا بینائی درونی. نمودار واژه تازی وجدان است که نیک و بد را ازهم بازمی شناسد و آنها را ازهم جدا میکند.

● دَا و نَا تَمَ (وسمهء د) ۶/۳ - از: دَا و

(وسمهء د) بمعنی : دیو، پیشوای دروغین، رهبر دروغین، آدم بد.

● دَا و یَا زو (وسمهء د - وسمهء د) ۱/۳ - از: دَا و یَا ز

(وسمهء د - وسمهء د) بمعنی دیوپرست. واژه نخست بمعنی دیواست. واژه دوم

از ریشه: یَز (وسمهء د) بمعنی : ستودن، ستایش بجا آوردن، پرستیدن،

نماز گذاردن.

● دَا وِیمَ (وسمهء د) ۲/۱ - از: دَا وِی (وسمهء د)

بمعنی دیو، دیومادینه یا ماده دیو. از ریشه: دَا وِ (وسمهء د) بمعنی دیویا

نرینه دیو، پیشوای دروغین، آدم بد .

● دَئینگْ هوبو (ویدکس دیرج) ۴/۳، دَئینگْ هو پئی تیش

(ویدکس دیردیر) ۱/۱ - از : دَئینگْ هو - پئی تی

(ویدکس دیردیر) بمعنی : فرمان روای کشور، بزرگ کشور، پادشاه،

فرمان روای استان . واژه نخست بمعنی : کشور ، ده ، شهرک ، استان، سرزمین،

سوی، بیرون شهر . واژه دوم باشماره (۱) بمعنی : بزرگ، سرور، خواجه، پیشوا،

رهبر .

● دَئینگْ ه اُت (ویدکس دیردیر) ۵/۱، دَئینگْ هاوو

(ویدکس دیرج) ۱/۳ - از : دَئینگْ هو (ویدکس دیر) بمعنی :

کشور، ده، شهرک، استان، سرزمین، سوی، بیرون شهر .

● دَتهت (ویدکس دیر) - از : دا (وید) باشماره (۱)

بمعنی : دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن .

● ددان س اُش (ویدکس دیردیر) ۶/۱ - از : ددان سو

(ویدکس دیردیر) بمعنی : رام، آموخته . بمعنی گازگیرنده هم آمده .

● دِر زَر (ویدکس دیر) = استوار، نیرومند، کارگر، سودمند .

● دِر زَی ئیتی (ویدکس دیردیر) ۳/۱ - از : دِر ز .

(ویدکس دیر) بمعنی : درزیدن، نیرو دادن، کار گذاشتن، چسباندن، سفت و

استوار کردن، بستن، پیچیدن، به بند گذاشتن .

● دَر ش یوئیش (ویدکس دیردیر) ۶/۱ - از : دَر شی

(ویدکس دیر) = نیرومند .

- درفشو (وړدلفشې) (۱/۱ - از : درفش)
- (وړدلفشې) بمعنی : درفش، پرچم.
- در و تاتیم (وړددمدمدم ۶۴) (۲/۱ - از : در و تات)
- (وړددمدمدم) بمعنی : درستی، تندرستی. از ریشه : در و (وړد)
- بمعنی . نیرومند، استوار، سخت، درست، تندرست.
- دروچیم (وړدچیم ۶۴) (۲/۱ - از : دروچ) (وړدچ) باشماره (۲) بمعنی : زیانکار، آسیب رسان، گولزن، فریبنده، دروغگو، گمراه کننده.
- درو و ن تيم (وړدسېم ۶۴) (۲/۱ - از : در و ن ت)
- (وړدسېم) بمعنی : پلید، روی گردان از فرمان دین، زیانکار، بی دین.
- دس مو (وړدس ۶۴) (۱/۱ - از : دس م) (وړدس ۶۴)
- با شماره (۱) بمعنی : دهم، دهمین.
- دو (وړد) (۲/۲ = دو، جفت.
- دوئیر (وړدیر ۶۴) (۲/۱ - از : دور) (وړدیر) = دور.
- دو ر ا - پ ا ر ی ا و (وړدیر - وړدیر ۶۴) (۶/۱ - از :
- دور ا - پ ا ر) (وړدیر - وړدیر) بمعنی دور کرانه. واژه نخست از : دور
- (وړدیر) بمعنی دور. واژه دوم: پ ا ر (وړدیر) (باشماره (۲) بمعنی :
- پاره، سو، کنار، پهلو، پایان، ته.
- دور ا سو کیم (وړدیر ۶۴) (۱/۱ - از : دور ا سوک)

(رَهِدَرِه دَرِه دَرِه دَرِه) بمعنی: نگاه تیز، بینائی دوررس. واژه نخست از ریشه :
 دور (رَهِدَرِه) بمعنی دور. تیکه دوم با شماره (۱) بمعنی: درخشندگی،
 بینائی، سو، روشنائی، دید، تابش.

● دوش مئین ی آت (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه دَرِه) ۵/۱، دوش مئین یوش
 (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه دَرِه) ۱/۳ - از: دوش - مئین یو (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه دَرِه)
 بمعنی: بداندیش، بدنهاد، دشمن. تیکه نخست با شماره (۲) که به پیکر: دوش
 (رَهِدَرِه) نیز آمده، برابر است با واژه (دُش) در فارسی که میشوند است و
 در آغاز برخی واژه‌ها می‌آید و بمعنی بد یا زشت می‌باشد. مانند: دشنام، دشمن.
 واژه دوم با شماره (۱) بمعنی: مینو، مینوئی، نیروی درونی نادیدنی، نهاد.
 ● دیم (رَهِدَرِه) ۲/۱ - از: ت (رَهِدَرِه) بمعنی، این،
 آن، او.

● راز ی ئین تی (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه دَرِه) ۳/۳ - از: راز
 (رَهِدَرِه) بمعنی: درخشیدن، تابیدن، فرمان روائی کردن، فرمان
 دادن، آراستن، آراستن رده‌های ارتش، درست کردن.
 ● راش ت (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه) ۲/۳، راش تیم (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه) ۲/۱،
 ۲/۳ - هر دو از: راز (رَهِدَرِه) بمعنی: درخشیدن، تابیدن، فرمان روائی-
 کردن. فرمان دادن، آراستن، آراستن رده‌های ارتش، درست کردن.
 ● رایش (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه) ۲/۳، ری (رَهِدَرِه دَرِه دَرِه) ۳/۱ - از:

رَا (وسم) بمعنی: مال، دارائی، درخشندگی، شکوه.

● رَا نَاثِم (وسم ۱ پر ۶) ۶/۳ - از: رَوَن (وسم ۱)

= درّه.

● رَاو (وسم ۱) ۱/۱، رَاوَتو (وسم ۱) ۶/۱

- از: رَاوَنَت (وسم ۱ پر ۶) (با شماره (۱) بمعنی: توانگر، دارا،

باشکوه، درخشان، مال بخشنده، مال دار. از ریشه: رَا (وسم) بمعنی:

مال، دارائی، درخشندگی، شکوه.

● رَا تَهو (وسم ۱) ۱/۱ - از: رَتَه (وسم ۱) = اَرَا به جنگی،

گردونه.

● رَسَم (وسم ۱) ۲/۱، رَسَمَن (وسم ۱)

۲/۳، رَسَم نَاثِم (وسم ۱ پر ۶) ۶/۳، رَسَم نو (وسم ۱)

۲/۳ - از: رَسَمَن (وسم ۱) = رده، رده سپاه یارده های سپاه.

● رَشْنوم (وسم ۱) ۲/۱، رَشْنُوو (وسم ۱)

۸/۱ - از: رَشْنو، (وسم ۱) بمعنی: راستی و درستی، دادگری،

داد گستری.

● رِن جِش تو (وسم ۱ پر ۶) ۱/۱ - از: رَنج ی

(وسم ۱ پر ۶) بمعنی: سبک، آسان.

● رَنگَه یَاو (وسم ۱) ۶/۱ - از: رَنگَه ها

(وسم ۱) با شماره (۱) = ارونند، رود (دجله)، آمودریا (جیحون)،

سیردریا (سیحون) .

● زَرَنَه (ماده ۶۸۱- از: زَرَن (ماده ۶۸۱) = جنگی.

● زَرِی - واژه (زَرِاش) دیده شود.

ز = ز

● زُآتَهرا بیه (ماده ۳۳۳) (ماده ۳۳۳) زُآتَهرا بیو

(ماده ۳۳۳) (ماده ۳۳۳) زُآتَهرا و (ماده ۳۳۳) و ۱/۳ -

از: زُآتَهرا (ماده ۳۳۳) یا: زُآتَهرا (ماده ۳۳۳) بمعنی:

آب زور، پیکشی آبکی، دغش آبکی.

● زُئیری گَکُ اشَه (ماده ۶۸۱- از:

زُئیری - گَکُ اشَه (ماده ۶۸۱) = زَرین گوش. تیکه نخست بمعنی:

سبز، خرم، تروتازه، زرد، زَرین، تلائی. دوم بمعنی گوش است.

● زَرَتوشت رو (ماده ۱/۱- از: زَرَتوشت ز

(ماده ۱/۱) = زرتشت.

زَرَتوشت ریم (ماده ۲/۱- از: زَرَتوشت ری

(ماده ۱/۱) با شماره (۱) بمعنی: وابسته به زرتشت، از آن زرتشت،

آورده زرتشت.

● زَرَش یم نو (ماده ۱/۱- از: زَرَش

(ماده ۱/۱) با شماره (۱) بمعنی: خوشی کردن، شادمانی کردن، شادمان

بودن، شادمان شدن، شادمانی بخشیدن.

- زَرَنو مئی نیش (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) ۱/۸ - از : زَرَنو مئی نی
- (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) بمعنی : زَرین رنگ، تلائی رنگ، تیکه نخست از واژه :
- زَرَنو (یَدِ اَدِ) بمعنی : زر، تلا، واژه دوم از ریشه : مئینی
- (اَدِ اَدِ) با شماره (۱) بمعنی : زیور، آرایش، گردن بند، یوغ . با آنچه گفته شد، این دو واژه بهم پیوسته رویهم رفته بمعنی زَرین زیور یا زَرین آرایش میشود. زَرین رنگ و تلائی رنگ هم همان معنی را میرساند .
- زَرَنو آئی وی ذانِه (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) ۶/۸ -
- از : زَرَنو - آئی وی ذان (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) بمعنی :
- زین پوش زَرین، زره زَرین. واژه نخست از : زَرَن ی (یَدِ اَدِ اَدِ)
- بمعنی زَرین. واژه دوم بمعنی : پوشاک اسب، زین پوش، زره یا جوشن برای اسب.
- زَرَنو سَ اَرِم (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) ۲/۸ - از :
- زَرَنو - سَ اَر (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) بمعنی دسته تلائی یا زَرین دسته.
- تیکه نخست چنانکه در پیش گفته ایم بمعنی زَرین است. تیکه دوم بمعنی دسته.
- زَرَنو سَرَوِه (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) ۶/۸ - از : زَرَنو -
- سَرَو (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) = زَرین شاخ. تیکه نخست چنانکه در پیش گفته ایم بمعنی : زَرین، تلائی. تیکه دوم بمعنی شاخ است .
- زِمات (یَدِ اَدِ اَدِ) ۵/۸ - از : زِم (یَدِ) = زمین.
- زی (یَدِ) = زیرا، برای، براستی، بی گمان.
- زیو تِمو (یَدِ اَدِ اَدِ اَدِ اَدِ) ۱/۸ - از : زَی (یَدِ)

بمعنی: پیروز، پیروزمند، زیناوند (مسلح)، جنگ ابرار.

● سائیری بَ اَغِم (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) ۲/۱ - از : سائیری -

بَ اَغ (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) بمعنی: پاک کننده پلیدی، پلشت بر. واژه نخست بمعنی: پلیدی، آشغال، چیز پست و پلید و بی ارزش، ناپاکی، چرکی. واژه دوم از ریشه: بوج (۶۴) بمعنی: رهائی دادن، پرت کردن، آزاد گذاردن.

● ساتهر اَنَم (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) ۶/۳ - از : ساتر (دوسدرد ۱)

بمعنی: خودسر، سرکش، ستمکار.

● سارِم (دوسدرد ۶۴۹۵) ۲/۱ - از: سار (دوسدرد) = سر.

● ساس تَ (دوسدرد ۶۴۹۵) ۱/۱، ساس تَ رَن اَنَم

(دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) ۶/۳ - از : ساس تَر (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) بمعنی:

پادشاه، فرمان روا، ستمگر، بیدادگر، پادشاه خودسر. خود واژه: ساس تَ (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) در همان بخش وابسته بخود و همچنین جدا گانه باشماره (۲)،

بمعنی پادشاه ستمگر و پادشاه خودسر یاد شده است.

● سَ اُك (دوسدرد ۶۴۹۵) . باشماره (۱) بمعنی: سود، نیکی،

شادی، آسایش، خوشی.

● سَ اُك و سَ تِمُو (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) ۱/۱ - از:

سَ اُك و نَت (دوسدرد-سولس ۶۴۹۵) بمعنی: سودمند، سود بخش. از ریشه:

سَ اُك (دوسدرد ۶۴۹۵) باشماره (۱) بمعنی: سود، نیکی، شادی، آسایش،

خوشی.

● سَ اِنو (دودج اچ) ۱/۱ - از : سَ اَن (دودج اده)

با شماره (۲) بمعنی : سیمرخ ، شاهین . در سانسکریت واژه : (سَ اِن) بمعنی شاهین است . با شمار (۱) نام یکی از دانشمندان باستانی است . میتوانیم آنرا بنام (سینا) بخوانیم.

● سَ اِنیش (دودج اده) ۲/۳ - از : سَ اِنی (دودج اده)

با شماره (۱) بمعنی : کله، بلندی، سر، بویژه کله درخت .

● سَ اِنی دین (دودج اده) ۳/۳ - از ریشه : سد (دودج)

با شماره (۱) بمعنی : زیان زدن ، ویران کردن ، چپاول کردن ، یورش کردن .
با شماره (۲) بمعنی : نمایان شدن . به چشم آمدن . رسیدن ، آمدن . از ریشه شماره (۲) واژه‌هایی داریم به پیکر : سَ اِنی (دودج اده) که بمعنی : نمایش ، تماشا ، نمودار ، میباشد . واژه : سَ اِنی دین (دودج اده) را فرهنگ - اوستا در بخش شماره (۱) نوشته ولی من از شماره (۲) گرفتم و بویژه آنرا با واژه : سَ اِنی (دودج اده) هم‌آهنگ میدانم .

● سپا دِم (دودج اده) ۲/۱ - از : سپا دِم (دودج اده) = سپاه .

● سپا اِ اِیتی تِم (دودج اده) ۲/۱ - از : سپا اِ اِیتی ت

(دودج اده) = سفید .

● سپا نیش ت (دودج اده) = بخشنده ترین .

● سپی تَم (دودج اده) = نام خانوادگی زرتشت است که بنام

نیای نهمش میباشد .

● سپی تی دوئیه رِه (دودج اده) ۶/۱ - از .

سپی تی - دوئیته ر (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) بمعنی : درخشان چشم، روشن - چشم. واژه نخست باشماره (۱) بمعنی : سفید، درخشان، روشن. واژه دوم بمعنی : دیده، چشم.

● ستِ رِنَ یِن (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۳/۳ - از ستَر (۵۵ ۵۵ ۵۵) با شماره (۱) بمعنی : گستردن، پهن کردن، ریختن، پاشیدن، افشاندن.

● سَتَ غَنائِش (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۴/۱ - سَتَ غَنائِش (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۳/۳ - از : سَتَ غَن (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) بمعنی : سد زنده، سد برابر یا سد بار. واژه نخست بمعنی سد (۱۰۰). درباره تیکه دوم، واژه (بِ ا و رِ غَنائِش) دیده شود.

● سَتِیم (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۲/۱ - از : سَتَ (۵۵ ۵۵ ۵۵) = سد (۱۰۰).

● سَتَ وی کُ افو (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۱/۱ - از : سَتَ وی - کُ ا ف (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) بمعنی : بزرگ غوز، دارای گوژ بزرگ، دارای کوهان بزرگ. این واژه نمودار شتر کوهان دار است. تیکه نخست بمعنی : بزرگ، ستبر، تنومند. تیکه دوم بمعنی : کوهان، گوژ، غوز، برآمدگی پشت است.

● سچین دَی ئیتی (۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵۵) (۳/۱ - از : سچیند (۵۵ ۵۵ ۵۵) بمعنی : شکستن، دو نیم کردن.

● سروی (۵۵ ۵۵ ۵۵) (۱/۱ - از : سرو (۵۵ ۵۵) با شماره (۱)

بمعنی : سرودن، سرائیدن، شنیدن، گوش دادن.

● سری رِه (هه رِه رِه رِه) ۶/۱ - از : سری ر

(هه رِه رِه) = زیبا.

● سمرش نو دِ اَم (هه رِه رِه رِه رِه رِه) . از : سمرش نو.

دِ اَمَن (هه رِه رِه رِه رِه رِه) بمعنی : تیز چشم ، تیز بین . واژه

نخست از : سمرش ن (هه رِه رِه رِه رِه) بمعنی : تیز، تند. واژه دوم بمعنی :

بینائی، دیده.

● سَنَت (هه رِه رِه رِه) ۳/۱ - از : سی (هه رِه) بمعنی :

خوابیدن، دمر خوابیدن، گسترش دادن.

● سن تِم (هه رِه رِه رِه) ۲/۱ - از : سَنَتَه (هه رِه رِه)

= جنگ ابزار شکست دهنده ، ورزش ، زنش یازدن، شکست دادن.

● سوئیریم (هه رِه رِه رِه) ۲/۱ - از : سوئیرِی

(هه رِه رِه رِه) بمعنی : خوراک نیمه روز، سور، شام، چاشت، مهمانی، جشن.

بمعنی خورشید وفروغ خورشید و جنگ ابزار نیز آمده است.

● سورون و ت (هه رِه رِه رِه رِه) ۳/۱ - از سورون و ت

(هه رِه رِه رِه رِه) بمعنی : گوش دادن ، بررسی کردن دانستنی های دینی . از

ریشه سرو (هه رِه) (با شماره ۱) بمعنی : سرودن، سرائیدن، شنیدن، گوش دادن.

● سوس روشیم نو (هه رِه رِه رِه رِه رِه) ۱/۱ - از : سرو (هه رِه)

با شماره (۱) بمعنی : شنیدن، سرودن، سرائیدن.

● سو کم (سو کم) ۶۴۱ - ۲/۱ - از : سو ك (سو کم) با

شماره (۱) بمعنی : تابش، درخشندگی، بینائی، روشنی، روشنائی، سو.

● سو ك یا و (سو کم و ص) ۶۴۱ - ۶/۱ - از : سو ك (سو کم)

با شماره (۲) بمعنی سوزن.

● سیغوئیر (سو کم و ص) - از : سیغور (سو کم و ص)

بمعنی : تند، زود، شتابان، چابك، بی درنگ، چالاک، تیز.

● س ی نیم (سو کم و ص) . در فرهنگ به پیکر : س ی نیم

(سو کم و ص) ۶۴۱ - ۲/۱ یاد شده - از : ریشه: سی (سو) بمعنی : دراز

کشیدن، خوابیدن، آرمیدن، دراز کردن.

ش = س، ص

● شوئیتهر ناژم (سو کم و ص) ۶۴۱ - ۶/۳ - از : شوئیتهر

(سو کم و ص) بمعنی : شهر، میدان، زمین، کشتزار.

● شی آژهن (سو کم و ص) ۶۴۱ - ۷/۱ - از : شی آژهن

(سو کم و ص) بمعنی، کار، کردار.

● شی ئیتی (سو کم و ص) ۶۴۱ - ۳/۱ - از : خشیت (سو کم و ص)

یا : خشی (سو کم و ص) با شماره (۱) بمعنی : زندگی کردن، ماندن،

جای گزین شدن.

● فَرَوَاك (فَرَوَاك) ۷/۸ - از . فَرَوَاك (فَرَوَاك) بمعنی : سخن، واژه، گفتار، آگاه‌سازی، آگاهی دادن،

(२२५)

از بر خواندن، سخن گفتن. تیکه‌دوم از ریشه: وچ (واس) (آمده که با شماره (۱) بمعنی گفتن یا سخن گفتن است.

● فرَ وَزِمَ نَ نَاذِمَ (لَا تَدْرِي عَمَّا يَخْلِقُ) (۶/۳ - از :

فرّ - وَز (لاد - فاسی) بمعنی : بردن، بار بردن، ازجائی بجائی بردن، گرفتن، روانه شدن، گردش کردن، چرخیدن: واژه دَوّم با شماره (۱) بمعنی : وزیدن، بردن، برداشتن، ازبیش بردن، حایجا کردن، رساندن میباشد.

● فَرَاشَت (لاله در ده شرح معجمه) (۳/۱ - از : فَرَاش

(۱۱۵ - ماده ۱۱۳) بمعنی : آگهی دادن، بخش کردن، جازدن، آشکار کردن؛ به‌عمره شناساندن، بلند گفتن، با آوای بلند گفتن. تیکه نخست پیموند است. تیکه دوم بمعنی گفتن و فراخواندن میباشد.

● فشان یئین تی (لایحه ساد و ورد سهرورد) = افشاندن،

پراکندن، پخش کردن، ریختن، پاشیدن.

● فشویو (لیس ددړې) ۲/۱ - از : فشو (لیس) بانسانی

شماره (۱) بمعنی : افزودن، افزایش دادن، افزایش یافتن، نیک انجام ساختن، خوشبخت ساختن.

ك = 9

● کاجیت (۹۳۲) = ازهر گونه همچنین ، ازهر جور ، از

هر کدام. ازدو تیکه درست شده. نخست: اَكْ (وِد) بمعنی : که ؟ چه ؟
کدام ؟ تیکهٔ دوّم باشمارهٔ (۲) بمعنی همچنین، نیز، میباشد و همیشه در دنبالهٔ واژه
میآید.

● كُ اَف ناژم (و س ل س ل س ل س ل) (۶/۳ - از : كُ اَف
(و س ل س ل س ل) بمعنی : كوه، كوهه، كوهان.

● كُ اِيا ناژم (و س ل س ل س ل) (۶/۳ - از : كُ اِن (و س ل س ل)
يا كُ وِ (و س ل س ل) (باشماره (۲) بمعنی : كور، نابينا، تاريك (تاريك دل،
سياه دل).

● كُ پَس تيش (و س ل س ل س ل س ل) (۱/۱ - از : كُ پَس تِ
(و س ل س ل س ل س ل) بمعنی : گياه زهردار، خربزه تلخ، كلاه برداری، فريب،
گول، ديو كلاه برداری يا فريب.
● كُ ت (و س ل) = هنگامي كه .

● كُ تارو (و س ل س ل س ل) (۱/۱ - از : كُ تار (و س ل س ل س ل) بمعنی : هر كدام
يك ازدو، هر كدام ازدو .

● كُ ر تيم (و س ل س ل س ل) (۲/۱ - از : كُ ر تِ
(و س ل س ل س ل) بمعنی : كارد، شمشير، دشنه.

● كُ ر ف ناژم (و س ل س ل س ل) (۶/۳ - از : كُ ر پِن
(و س ل س ل س ل) بمعنی : كر، سنگين گوش.

● كُ رِن تِ ي ئيتي (و س ل س ل س ل س ل) (۳/۱ - از : كُ رِن تِ
(و س ل س ل س ل) بمعنی : كالبد شكافي، بریدن و جدا كردن يك تيکه از
اندام. بمعنی آماده كردن و بكار بردن و بكار انداختن نيز ميباشد.

● کړو- مَس یو (وږلېږ- مږدوږلې) ۱/۱ = کره ماهی - واژه

نخست از : کړ- (وږلېږ) با شماره (۳) بمعنی سرور ماهی ها. واژه دوّم
از : مَس ی (مږدوږد) با شماره (۱) بمعنی ماهی.

● کسوپاش نه (وږدوږد- نږدوږدوږدوږد) ۶/۱ - از :

کسوپاش ن (وږدوږد- نږدوږدوږدوږد) = پاشنه کوچک، پاشنه باریک. واژه نخست
بمعنی کوچک و باریک. دوّمی بمعنی پاشنه است.

● کفیم (وږلېږ ۶) ۲/۱ - از : کف (وږلېږ)

= کف (کف دهن، کف روی آب یا چیز دیگر)

● کو- (وږدوږد) ؟ = کجا؟، که؟، چه؟، چه هنگام؟

● کو (وږلېږ) ۱/۱ - از : کک (وږدوږد) بمعنی : که؟ چه؟

کدام؟

● کک و اوَس (وږدوږد، دږدوږد) ۱/۱ - از : کک وی - اوَسَن

(وږدوږد، دږدوږد) = کیکاوس. واژه : کک وی (وږدوږد) با شماره

(۱) برابر است با (ککی) که در فارسی بمعنی بزرگ و پادشاه است. واژه دوّم برابر
است با کاووس در فارسی.

● ککړ پ (وږدوږد ۹) ۳/۱ - از ککړ پ (وږدوږد ۹)

بمعنی : کالبد، پیکر.

● ککړ کاسو (وږدوږد ۹) ۱/۱ - از : ککړ کاس

(وږدوږد ۹) = کر کس، لاشخور.

● گک اتهاوش (ی س س س س) ۶/۱ - از : گک اتهو

(ی س س س) بمعنی : برنده کالای خانگی، رام.

● گک اتهاؤم (ی س س س) ۲/۱ ، گک اتهاؤم ناؤم

(ی س س س س) ۶/۱ ، گک اتهاؤو (ی س س س س س س)

۴/۳ - از : گک اتها (ی س س س) بمعنی : گیتی، جهان، جهانیان، آفریدگان، جانداران. بمعنی آغل چهارپایان و کالا و دارائی نیز آمده. از ریشه : گکی (ی ر) بمعنی : زندگی کردن. بنابر آنچه گفته شد، واژه گیتی بمعنی جای زندگی کردن خواهد بود.

● گک ا سوراو (ی س س س س س س) ۵/۳ (۳/۳) ۰ از :

گک ا سورا (ی س س س س س) بمعنی : جنگ ابرار، نیزه، زیناوند (مسلح).

از دوریشه درست شده. نخست : گک ا (ی س س) بمعنی جهان وزمین. دوم :

سور (ی س س) باشماره (۲) بمعنی : جنگ ابرار و نیزه.

● گک اش (ی س س س س) = گوش.

● گک ا ناؤم (ی س س س س) ۶/۳ - از : گک ا نا

(ی س س) بمعنی : گونه، رنگ.

● گک وریات (ی س س س س) ۳/۱ ، گک وریوئیت

گک = ع (۲۲۸)

(ع ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱) ۳/۱ - از : گک رو (ع ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱) بمعنی :

گرفتن، برگرفتن، ربودن.

● گئوش (ع ۱۱۱۱) ، گئو (ع ۱۱۱۱۱۱) ۳/۱ ،

گک و (ع ۱۱۱۱۱۱) ۴/۱ - از : گک ا (ع ۱۱۱۱) که در فرهنگ اوستا

بمعنی : گاو، جهان، زمین، مادر زمین، جاندار، یاد شده. چنین پیداست این واژه با واژه لاتین: GEO که معنی زمین و جهان را میدهد، از يك ریشه باشد. چنانکه میدانیم از این ریشه لاتینی واژه های زیاد ساخته اند که همه آنها با زمین و زمین شناسی بستگی دارد. مانند geology که بمعنی زمین شناسی است. کانگا واژه : گک ا (ع ۱۱۱۱) را از ریشه گو (ع ۱۱۱) با شماره (۲) دانسته و

آنها بمعنی آواز بلند در آوردن پنداشته است. مانند آواز گاو. اما چنین واژه ئی در اوستا پیدا نمیشود. من گمان میکنم از ریشه : گی (ع ۱۱۱) باشد که بمعنی

زندگی کردن است و با زمین و جهان وزندگی نیز جور می آید.

● گئیریش (ع ۱۱۱۱۱۱) ۲/۳ - از : گئیری (ع ۱۱۱۱۱)

= کوه.

● گرَن تَه (ع ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱) ۶/۱ - از : گرَم

(ع ۱۱۱۱) بمعنی : گریدن، گرمبیدن، غرغر کردن در هنگام خشم، غرولند

کردن، خشمگین شدن.

● گک وو (ع ۱۱۱۱) ۲/۲ - از : گک و (ع ۱۱۱۱۱۱) با

شماره (۱) = دست. این واژه نمودار دست آفریده های بداست.

● مَئینِ یو (۶ س د ا د د چ) ۸/۱ - از : مَئینِ یو (۶ س د ا د د)
 باشماره (۱) بمعنی : مینو، مینوئی، روانی، گوهر درونی نادیدنی.

● مَئینِ ی و ناژم (۶ س د ا د د د د د د د د) ۶/۳ - از : مَئینِ ی و

(۶ س د ا د د د د د) بمعنی : مینوئی، روانی. از ریشه : مَئینِ یو (۶ س د ا د د)
 باشماره (۱) بمعنی : مینو، گوهر، نیروی مینوئی درونی.

● مَرآت (۶ س د ط ط) ۳/۱ - از : مرو (۶ م) = گفتن.

● مَرزَت (۶ س د ا د ی د ی) ۳/۱ - از : مَرز (۶ س د ا د ی)

بمعنی : دست زدن، مالیدن، رسیدن به یک مرز درست، مرزبندی کردن، پاک کردن، پرداختن.

● مَرشو کَرِم (۶ س د ا د ی چ - و د ا د) ۲/۱ - از : مَرشو - کَر

(۶ س د ا د ی چ - و د ا د) بمعنی : مرگ دهنده، مرگ آور. تیکه نخست از واژه :
 مَرش (۶ س د ا د ی د) بمعنی : مرگ. واژه دوم بمعنی : مُکننده، کارگر،
 بیمار آورنده، سازنده.

● مَرغِ ناژم (۶ س د ا د ی د د د)، مَرغو (۶ س د ا د ی د د)

۱/۱، مَرغِه (۶ س د ا د ی د د د د) ۶/۱ - از : مَرغ (۶ س د ا د ی د)
 = مرغ.

● مَزَد (۶ س د ی د) ۸/۱ - از : مَزدا (۶ س د ی د) بمعنی

دانای بزرگ. از دوتیکه درست شده. نخست : مَز (۶ س د) باشماره (۲)

بمعنی بزرگ. دوم : دا (و د) باشماره (۳) بمعنی دانا.

● مَزْدَاَتِم (مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ ۶) ۲/۱ ، مَزْدَاَتِیْ
(مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ سَمِیْدِیْ ۶) ۶/۱ - از : مَزْدَاَتِیْ

(مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ) بمعنی : مزدا داده. مزدا آفریده. معنی تیکه نخست را جلو تر دانستیم. تیکه دوم از واژه : دَاَت (مَزْدَوِیْدِیْ) آمده که با شماره (۱) بمعنی (داده) و با شماره (۲) بمعنی ساخته و آفریده و پدید آورده است.

● مَزِیْشِ تِم (مَزِیْشِیْ سَمِیْدِیْ ۶) ۲/۱ - از : مَزِیْشِ تِ
(مَزِیْشِیْ سَمِیْدِیْ) بمعنی بزرگترین. از ریشه : مَز (مَزِیْ) که با شماره (۲) بمعنی بزرگ است.

● مَسِیْ تَو (مَزْدَوِیْدِیْ ۶) ۱/۳ - از : مَسِیْ تِ (مَزْدَوِیْدِیْ) =

درشت. از ریشه : مَس (مَزْدَوِیْدِیْ) بمعنی : مه، بزرگ.

● مَسِیْ یَو (مَزْدَوِیْدِیْ ۶) ۱/۱ - از : مَسِیْ یِ (مَزْدَوِیْدِیْ) با شماره (۱) = ماهی.

● مَشِیَاك (مَزْدَوِیْدِیْ ۶) = مردم.

● مَشِیَا نَا تِم (مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ ۶) ۶/۳ - از : مَشِیْ

(مَزْدَوِیْدِیْ) بمعنی : مرد، کس، آدم، مردنی، درگذشتنی.

● مَشِیْ یَو - وَنْگَکَ ه (مَزْدَوِیْدِیْ ۶ - مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ ۶) ۶/۱ - از :

مَشِیْ یَو - وَنْگَکَ ه (مَزْدَوِیْدِیْ ۶ - مَزْدَوِیْدِیْ سَمِیْدِیْ ۶) بمعنی : با مردم زندگی کننده.

تیکه دوم از واژه : مَشِیْ یِ (مَزْدَوِیْدِیْ) بمعنی : مرد، مردم، کس،

مردنی، درگذشتنی. تیکه دوم از ریشه: وَنَگَه (بادون) (باشماره (۱)

بمعنی: ماندن، زیستن، زندگی کردن.

● مَنو (باداچ) ۱/۱، مَنَهی (بادادون) ۷/۸ - از:

مَنَگَه (بادادون) بمعنی: منش، اندیشه.

● موشتی مَسَنَگَه هم (بادومرد - بادومردون 6) ۲/۸ - از:

موشتی - مَسَنَگَه (بادومرد - بادومردون) = بزرگی مشت، باندازه مشت.

واژه نخست بمعنی مشت است. واژه دوم بمعنی: بزرگی، باندازه. از ریشه: مَس

(بادو) برابر: مَز (بادک) (باشماره (۲) بمعنی: مه، بزرگ.

● مَهَر کائی (بادون ۱۰۵) ۴/۱، مَهَر کیم (بادون ۱۰۹ 6) ۶/۱

۲/۸ - از: مَهَر ک (بادون ۱۰۵) که باشماره (۱) بمعنی مرگ وبا شماره

(۲) بمعنی پریشانی و ناخوشی و اندوهگین بودن است.

● میتَهَرَم (بادل ۱۰۶) ۲/۸ - از: میتَهَر (بادل ۱۰۵)

بمعنی: مهر، دوستی.

● میتَهَر و درو جانم (بادل ۱۰۶ - واد ۱۰۶) ۶/۳ - از: میتَهرو -

دروج (بادل ۱۰۶ - واد ۱۰۶) بمعنی: پیمان شکن، به مهر دروغ گوینده. تیکه

نخست از واژه: میتَهَر (بادل ۱۰۵) بمعنی: مهر، دوستی، پیمان. تیکه دوم

باشماره (۲) بمعنی: زیانکار، آسیب رسان، گول زن، فریبنده، دروغگو، گمراه -

کننده. این واژه باشماره (۱) بمعنی: آسیب زدن، زیان رساندن، دروغ گفتن،

فریب دادن، گول زدن، میباید.

● نَامَ یَئِینَ تَی - واژه : (فرانام یئین تی) دربخش (ف) دیده شده.

● نَانَمَ ({ پرمه }) ۱/۱ و ۲/۱ - از : نَانَمَن ({ پرمه })

= نام نامیده شدن، شناخته شدن.

● نَانَمَ آزبائی تیش ({ پرمه - دی رس دم دو }) ۱/۱ - از : نَانَمَ -

آزبائی تی ({ پرمه - دی رس دم دو }) = با نام خوانده شده. واژه نخست بمعنی

نام است. تیکه دوم ازواژه : آ - زبا ({ سه - ی رس }) آمده که بمعنی خواندن و در

نماز بیاری خواستن است. تیکه نخست آن پیشوند است. تیکه دوم یعنی : زبا

({ ی رس }) بمعنی : فراخواندن، بیاری خواستن، نماز گذاردن، میباشد.

● ناو ({ سه }) ۴/۳، ن ({ م }) - از : اَزَم ({ سه })

= من.

● ناوی ({ سه سه سه سه }) = روان (مانند آب روان).

● نِ اَذ ({ سه سه سه }) = نه اینجا، هیچکدام، هیچیک.

● نِ اَذ چیش ({ سه سه سه سه سه سه }) ۱/۱ - از : چی ({ سه }) با شماره

(۳) بمعنی : چه؟ که؟. واژه : نِ اَذ ({ سه سه سه }) در جلو آن چنانکه در پیش

گفتم، بمعنی : نه اینجا، هیچکدام، هیچیک، میباشد.

● نِ اَزَم ({ سه سه سه سه }) ۲/۱ - از : نِ اَذ ({ سه سه سه سه }) با

شماره (۲) = نوک، سر.

● نِ اَم ({ سه سه سه سه })، نِ اَم یاجیت ({ سه سه سه سه سه سه سه سه })

- از : نِ اَم ی ({ سه سه سه سه سه سه سه سه }) = نه گانه.

● نَرَش (اءءءءء) ۶/۱، نَرَو (اءءءءء) ۸/۳ - از : نَر (اءء) = نر، مرد، مردم.

● نَمَانِم (اءءءءءء) ۲/۱ - از : نَمَان (اءءءءءء) بمعنی : خانمان، خانه، سرا، دودمان.

● نَمِذَك (اءءءءءءءءءء) نَمَنَّاك، هِزَم تَرَوَنَمَّاك.

● نَمِم (اءءءءءء) ۱/۱، نِمُو (اءءءءء) ۱/۱۲ - از : نِم (اءءءءء) بمعنی : نماز، كرنش، بزرگداشت، پیمان بندگی، گرامی داشت.

● نَوئِيت (اءءءءءء) = نَه.

● نَوَرَم (اءءءءءء) ۲/۱ - از : نَوَر (اءءءءء) = اَكْنُون، اینك، بااینكه.

● نِی (اءء) . این واژه پیشوند است و بمعنی : پائین، فرو، میباشد.

● نِی پَاتَار (اءءءءءءءءءءء) ۲/۲، نِی پَاتَار (اءءءءءءءءءءءء) ۲/۱ - از : نِی پَاتَر (اءءءءءءءءءءء) بمعنی : نكهدار، پشتیان، نگهبان. از ریشه : نِی - پا (اءءءءء) . تِیكَه نخست پیشوند است تِیكَه دَوَم بمعنی : نگاهداری كردن، سرپرستی كردن، پشتیانی كردن، جلوگیری كردن، پس انداختن، میباشد.

● نِی جَانِی (اءءءءءءءءءءءء) ۱/۱ - از : نِی - جَن (اءءءءءءء) بمعنی : له كردن، خورد كردن، ازمیان بردن، شكست دادن. تِیكَه دَوَم كه ریشه و بنیاد واژه است، بمعنی زدن و شكست دادن میباشد. تِیكَه نخست نیز پیشوند است.

● نی ذاتیم (ادره سه مد ۶۴) ۱/۱ - از : نی ذات (ادره سه مد)

بمعنی : نهادن، بر زمین گذاشتن، پایمال کردن، خواباندن. تیکه نخست پیشوند - است. دوّمی از ریشه : دا (وس) با شماره (۲) بمعنی : نهادن، گذاشتن، ساختن، پدید آوردن.

● نیش توئی تیش (ادره سه مد سه مد سه مد ۱۱) ۱/۱ - از : نی ستوئیتی

(ادره سه مد سه مد سه مد) بمعنی : ستایشگری، ستایس کردن. از دو ریشه درست شده.

نخست : نی (اد) که پیشوند است. دوّم : ستو (دره مد) بمعنی :

ستودن، ستایش کردن، نماز بجا آوردن.

● نیش هر تار (ادره سه مد سه مد سه مد سه مد ۲۲) ۲/۲ - از : نیش هر تر

(ادره سه مد سه مد سه مد سه مد) بمعنی : نگاهداری کردن، پشتیبانی کردن، پناه دادن،

از ریشه : هر (سه مد سه مد) با شماره (۱) بهمان معنی ها. واژه : نی (اد) در

آغاز آن پیشوند است و هر دو با هم به پیکر : نی - هر (اد سه مد سه مد) نیز

آمده که همان معنی ها را میدهد.

● نی و ش ت کو - سر و ه (ادره سه مد سه مد سه مد سه مد سه مد ۶۱) ۶/۱ -

از : نی و ش ت کو - سر و (ادره سه مد سه مد سه مد سه مد سه مد) = پیچیده شاخ. از سه

تیکه درست شده. نخست، نی (اد) که پیشوند است. دوّم : و ش ت

(سه مد سه مد سه مد سه مد) بمعنی : گشته، گردیده. سوّم : سر و (سه مد سه مد سه مد سه مد)

بمعنی شاخ.

● نی و نانی (اد فاسد ساد) ۱/۱، نی و انین تی

(اد فاسد ساد) ۳/۳ - از : نی - ون (اد فاسد ساد) بمعنی : دست زدن به، خوردن به، شکست دادن، بردن، پیروزشدن، پیدا کردن، بدست آوردن، سود بردن. واژه دوم که ریشه و پایه است، باشماره (۱) بمعنی زدن و شکست دادن میباشد. تیکه نخست نیز پیشوند است.

● نی و ن دات (اد ساد ساد) - از : ویند (فاد ساد)
باشماره (۲) = بدست آوردن، پیدا کردن.

● نی وین گیتی (اد ساد ساد) - از : نی - وز (اد فاسد)
= گرفتن و بردن و برداشتن، پائین بردن، غورت دادن، فرو بردن، آشامیدن. تیکه دوم که پایه و ریشه واژه است، باشماره (۱) بمعنی : وزیدن، شتابیدن، شتابانیدن، شتاب کردن، رفتن، پرواز کردن میباشد.

و = یا

● وا (فاسد) . باشماره (۱) بمعنی : و، یا.

● وا تِه (فاسد ساد) ۶/۱ - از : وا ت (فاسد ساد)
= باد.

● وا چو (فاسد ساد) ۱/۳، وا چیم (فاسد ساد) ۲/۱ - از :

وچ (فاسد ساد) باشماره (۲) بمعنی : واژه، سخن.

● وا رِغْنَم (فاسد ساد ساد) ۶/۱ - از : وا رِغْن

(فیا ۱۹۴۱) = بال زن، بال زننده، بال زدن. از: وَاَر (فیا ۱۹۴۱)

با شماره (۳) بمعنی بال. واژه: غَنَ (فیا ۱۹۴۱) در پایان آن بمعنی زدن و زننده است.

● وَاَرِن جینَه (فیا ۱۹۴۱) از: ۶/۱ - وَاَرِن جِنَ

(فیا ۱۹۴۱) = بال زن. تیکه نخست، از: وَاَر (فیا ۱۹۴۱)

با شماره (۳) بمعنی بال. واژه دَوَم از ریشه: جَنَ (فیا ۱۹۴۱) بمعنی: زدن، شکست دادن.

● وَاَرِی ئیتی - واژه (پئیری - وَر) در بخش (پ) دیده شود.

● وَاغْزِی بیو (فیا ۱۹۴۱) از: ۳/۳ و ۵/۳، وَاَجَ

(فیا ۱۹۴۱)، وَاَجَ (فیا ۱۹۴۱) از: ۳/۱ - وَاَجَ (فیا ۱۹۴۱)

با شماره (۱) بمعنی: گفتار، سخن، واژه.

● وَاَسْأَلْ (فیا ۱۹۴۱) = همه.

● وَاِن ئیتی (فیا ۱۹۴۱) از: ۳/۱ - وَاِن (فیا ۱۹۴۱)

بمعنی: بین، دیدن، نگاه کردن.

● وَاَجَ - واژه (وَاغْزِی بیو) دیده شود.

● وَاَجَ هی (فیا ۱۹۴۱) از: ۷/۱ - وَاَجَ (فیا ۱۹۴۱)

(فیا ۱۹۴۱) بمعنی: واژه، سخن، گفتار. از ریشه: وَاَجَ (فیا ۱۹۴۱)

با شماره (۱) بمعنی گفتن.

● وَاَذْیَرِش (فیا ۱۹۴۱) از: ۱/۱، وَاَذْیَرِش

(یا سد لید لید) ۶/۱ - از : وَذَّیْرَی (یا سد لید لید) = باربر،
بارکش.

● وَذَّیْ اَش - واژه (وَذَّیْرَیْش) دیده شود.

● وَرَا زَه (یا سد لید لید) ۶/۱ - از : وَرَا زَ (یا سد لید) با شماره (۱) بمعنی گراز، گرازنر.

● وَرِ تَهَر (یا سد لید لید) = پیروز، پیروزی، نیروی پیروزی.

● وَرِ تَهَر اَجِنَم (یا سد لید لید) ۶/۱ - از : وَرِ تَهَر - جن (یا سد لید لید) بمعنی: پیروز گر، شکست دهنده، پیروز، دشمن کش، دشمن شکن. واژه نخست بمعنی پیروز. واژه دوم بمعنی زدن و شکست دادن یا زنده و شکست دهنده است.

● وَرِ تَهَر غَن (یا سد لید لید) ۱/۳، وَرِ تَهَر غَنِم

(یا سد لید لید) ۶/۱، وَرِ تَهَر غَنو (یا سد لید لید)

۱/۱، وَرِ تَهَر غَنَه (یا سد لید لید) ۶/۱ - از : وَرِ تَهَر غَن

(یا سد لید لید) بمعنی: پیروز، دشمن کش، دشمن شکن، پیروز گر

شکست دهنده. از دوتیکه درست شده. نخست : وَرِ تَهَر (یا سد لید لید)

بمعنی پیروز، پیروزی. دوم : غَن (یا سد لید لید) با شماره (۱) بمعنی زدن و کشتن و شکست دادن.

● وَرِ تَهَر رِم (یا سد لید لید) ۱/۱ - از : وَرِ تَهَر

(یا سد لید لید) = پیروز، پیروزی، نیروی پیروزی.

● وِرْتِہَرَو (حاء اعوانہ) ، وِرْتِہَرَوَس تِمُو

(فیا عیال و اولاد و دود و صدمه ۶۴) (۱/۱ - از : ورتہر ون)

(فاعل اول و داند) بمعنی : پیروز گرشکست دهنده، پیروز دشمن شکن.

از دوتیکه درست شده. نخست: وَرِزْهَر (فاعل و مفعول) بمعنی پیروز، پیروزی. دَوَم و وَن (فاعل) با شمارهٔ (۱) بمعنی: زدن، شکست دادن.

وَرِسِم (فیلد ۱۴۴۴۶) ۲/۱ - از : وَرِس (فیلد ۱۴۴۴۷) = مو .

● ورسو ست ونگ هم (پالاند اءوچ - دم دد دد دد دد) (۲/۱ -

از: ورسو-ست و ننگه: (پایه لغوی: ورسو-ست و ننگه) = باندازه مو. تیکه

نخست از واژه : وَرَسَ (فِی السَّجَدَةِ) بمعنی : مو. تیکه دَوَم بمعنی :

اندازه، درازی، درازا.

● وَزَعِيَّتِ (هيايد سدموم) ۳/۱، وَزِمَنُو (هيايد سداي)

۱/۱. از: **وز (میادی)** (باشمارهٔ (۱) بمعنی: وزیدن، شتابیدن، شتاب کردن،

رفتن.

● **وَزْدَوَر (فارسى وادى) = دلدارى، آسائش، دلخوشى،**

آسانی.

● وَزِیَاوَن ت - نسخه بدلش (وَن یَا و ن ت) دیده شود.

● وَشَاوْنِیَتْ (فیما فیہ سبع سیرموم) (۳/۳ ، وَشَتْ

(فیاض فیض محمد) ۳/۱ - از : آتش (فیاض فیض) بمعنی : سخن گفتن،

بیاری خواندن ، آرزو کردن.

● وَش تَا وَنْگ هُو (فَا د و م س ع د ر س ل) ۱/۳ - از : وَش ت

(فَا د و م س د) = پیروز، رام و فرمان بردار، سازنده، مگر د، پهلوان، کار سودمند انجام دهنده.

● وَغ دَنِم (فَا د و م س د ا ع) ۲/۱ - از : وَغ دَن
(فَا د و م س د ا د) = سر، کله.

● وَنَانِی (فَا د ا س د ا د) ۱/۱ ، وَن یَا وَن ت
(فَا د ا د س ع د پ ر م د) ۳/۳ - از : وَن (فَا د ا) با شماره (۱) بمعنی:
زدن، شکست دادن، چیر شدن، پیروز شدن.

● وَنْ نِیْت یَاو (فَا د ا د د پ ر م د س ع) . از : وَنْ نِیْت
(فَا د ا د د پ ر م د) بمعنی شکست دهنده، پیروز، سودبرنده. از ریشه : وَن
(فَا د ا) با شماره (۱) بمعنی زدن و شکست دادن.

● وَوِیغَن (فَا د ا د ا د) ۱/۱ ، وَوِیغ نَاو (فَا د ا د ا س ع)
۱/۳ و ۲/۲ - از : وَوِیغ نَا (فَا د ا د ا د) = پریشانی، غمزدگی، رنج،
سختی، ناخوشی، تنگی.

● وَه مَس (فَا د ا د م ا د د) ۱/۱ - از : وَه م (فَا د ا د م ا د) بمعنی:
شکوه، نیایش، کرنش، بزرگی.

● وَهَم یو (فَا د ا د م د د ل) ۱/۱ - از : وَهَم ی
(فَا د ا د م د د د) بمعنی: شایسته کرنش، درخور بزرگ داشت، درخور ستایش و

نیایش و بزرگی و سرافرازی . از ریشه : وَهَم (فایده من مادم) بمعنی : کرنش، بزرگی، شکوه، نیایش.

● وُهو (فایده د) - از : وَنْگَگْ هو (فایده دس د) بمعنی : نیک، به، خوب.

● وُهو- گَگْ اَنِم (فایده د- یه د طاع 6) - ۲/۱ - از : وُهو - گَگْ اَن (فایده د- یه د طاع 6) بمعنی : خوش رنگ . نام یک جور چیز خوشبوئی است که برای بوی خوش دادن روی آتش میگذارند . مانند لُبان و کندر . واژه نخست بمعنی خوب. دومی بمعنی رنگ و گونه و گون است .

● وُهوَنیم (فایده د- یه د 6) - ۲/۱ - از : وُهوَنی (فایده د- یه د 6) یا : وُهوَن (فایده د- یه د 6) بمعنی : خون، دستانی ، (خون بی‌نمازی) .

● وُهِشَتات (فایده د- یه د- یه د- یه د 6) - ۵/۱ - از : وُهِشَت (فایده د- یه د- یه د- یه د 6) بمعنی بهترین.

● وی (فایده د) . این واژه با شماره (۲) پیشوند است و بمعنی : دور، جدا از، بی، جز، کنار، پیرامون . بجای (گ) نیز هست که در آغاز برخی واژه‌ها میآید. مانند : گداختن، گمان و جز آنها.

● ویَاخْئین (فایده د- یه د- یه د- یه د 6) - ۱/۳ - از : ویَاخْنی (فایده د- یه د- یه د- یه د 6) = سرور انجمن، فرمان‌روائی.

● ویام بور (فایده د- یه د- یه د- یه د 6) = دسته ویژه‌ئی از دیوان. بمعنی : پاره‌کننده، تباه سازنده، تند، سخت، درنده‌خو، خشم‌آلود، ستمکار.

● ویانم (وايدد ۶) - ۶/۳ - از : وای (وايددس)

= پرنده.

● وی دینواو (واید ودم »س) - ۱/۱ - از : وی دینواو نگه

(واید ودم »س) بمعنی : زمین پیمائی، پیرامون زمین گشتن، بازدید پیرامون.

● وی ذاری ئیتی (واید سدسد »س) - ۳/۱، وی ذاریوئیش

(واید سدسد »س) - ۲/۱ - از : وی - در (واید ودم)

بمعنی : نگاهداری کردن، نگاه داشتن، پشتیبانی کردن، کمک کردن، تاب آوردن. واژه نخست چنانکه در پیش گفتیم پیشوند است. واژه دوم به شماره (۲) بهمان معنی ها میباشد.

● ویدوورن (واید کک »س) - از : وی - دووژ

(واید وکک »س) = راندن. از ریشه : دووژ (وکک »س) بمعنی :

دور کردن، راندن. تیکه نخست پیشوند است.

● وی رازئیتی (واید سدسد »س) - ۳/۱ - از : وی - راز

(واید سدک) بمعنی فرمان دادن. واژه نخست پیشوند است. دومی که ریشه

و پایه است، بمعنی : درخشیدن، فرمان دادن، آراستن رده های ارتشی، درست کردن، بسامان در آوردن میباشد.

● ویرج (واید سد »س) - ۱/۱ - از : ویر - جن

(واید سد »س) = پهلوان کش، دلاور کش، آدم کش، دلاورزننده یا

شکست‌دهنده. واژه نخست بمعنی : مرد، دلیر. دوّم بمعنی زننده یا زدن و شکست دادن است.

● ویرَه (فیا دس دس) ۶/۱ - از : ویرَ (فیا یه) =

یل، مرد، مردانه.

● ویسپَ (فیا دس دس) ۴/۱ و ۳/۱ و ۲/۳، ویسپَ ناژم

(فیا دس دس ۶) ۶/۳، ویسپَ یا و (فیا دس دس دس) ۴/۱،

و ۳/۱ و ۲/۳ - از : ویسپَ (فیا دس دس) بمعنی : همه، هر، سرتاسر.

● ویسپَ اسَنگَه (فیا دس دس دس دس دس ۴) ۲/۱ - از :

ویسپَ اسَنگَه (فیا دس دس دس دس دس) بمعنی : سراسر شکوه، پراز

درخشندگی یا آرایش و پیرایه. تیکه نخست از : ویسپَ (فیا دس دس)

بمعنی : همه، هر، سراسر. تیکه دوّم با شماره (۱) بمعنی : زیور، آرایش، پیرایه، شکوه.

● وی گاتِه (فیا دس دس دس) ۲/۱ - از : وی گاتَه گَه

(فیا دس دس دس) بمعنی : سر، نوک، کله، بالا، گوشه، پهلو.

● وی مَیذیانَنِم (فیا دس دس دس دس دس ۴) ۲/۱ - از : مَیذیانَن

(دس دس دس دس) = میان، کمر، میانین. برابر : مَیذی

(دس دس دس) = میان. بگمان من با واژه : وی مَیذی

(فیا دس دس دس) که بمعنی : بیرون، کنار، مرز، میباشد هم‌ریشه است.

وابسته به ارتش، ارتشی. تیکه دوم، از ریشه: رَتَه (رَوَعِد) بمعنی : آزاره، گردونه، بویژه آزاره جنگی یا گردونه جنگی.

● هېږسې (۱۴۷۱ هـ) . چوب يا هيزم سبز رنگ و نمناک که

برای سوزاندن و بر روی آتش گذاشتن خوب نیست و بوی بد از آن بیرون می‌آید.

● ھِجْ (ھ ھ ھ) = از، در، با، پس، سپس

● ھچان (۱۱/۱) ھچ ٿي (۱۱/۱)

۳/۱- از : هــچ (م م م) بمعنی : پیروی کردن، دنبال کردن، از پشت سر رفتن، پی گرفتن.

● تَوَدُّ (دوست دوستی) = باہم، با، ہمیشہ۔

● هَذَيْنِ (۱۴۹۷) ۳/۳ - از : هَد (هَدَو) (باشماره ۲)

بمعنی : بر زمین زدن، شکست دادن.

● هڏو زاتائي (منجهن ڇٽي رسم سهڻي) ۴/۱ - از: هڏو - زات

(معنی : باهم زائیده شده، همزاد، همسال. واژه نخست

از ریشه: هَذَّ (ه ه ذ) بمعنی : با، باهم، همیشه، دارای. واژه دَوَم

بہمان پیکرہ بمعنی (زادہ) می باشد.

● ہزَ نَکْیَ رَغْنائی (سوسد سوسد سوسد) (۴/۱، ہزَ نَکْیَ رَغْنائیش

(۱۹۱۳-۱۹۱۴) ۳/۳ - هر دوازده روز : هزنگ رغن

() بر روی دیوار () بمعنی: هزار زننده، هزار بار. تیکه نخست بمعنی:

هزار (۱۰۰۰). دومی با شماره (۱) بمعنی زدن و زنده. با شماره (۲) بمعنی : بار.

مانند يك بار و دوبار و چند بار.

● هَزَنَگَرَم (هَزَنَگَرَم ۶۴۱) ۲/۱ و ۱/۱ - از : هَزَنَگَرَم

(هَزَنَگَرَم) = هزار (۱۰۰۰).

● هَزَنَگَرَو - ویرِیاو (هَزَنَگَرَو ۶۴۱ - هَزَنَگَرَو ۶۴۱) ۶/۱ - از :

هَزَنَگَرَو - ویر (هَزَنَگَرَو ۶۴۱ - هَزَنَگَرَو ۶۴۱) = به بلندی هزار دلیر مرد.

واژه نخست بمعنی هزار (۱۰۰۰). دومی بمعنی : یل، مرد، دلیر.

● هَزَنَگَر - ی اَخَش تيم (هَزَنَگَر ۶۴۱ - هَزَنَگَر ۶۴۱)

۲/۱ - از : هَزَنَگَر - ی اَخَش تيم (هَزَنَگَر ۶۴۱ - هَزَنَگَر ۶۴۱) =

هزار نیرو دارنده، هزار استادی و نیرنگ دارنده . واژه نخست بمعنی هزار است. دومی نیز بمعنی نیرو و استادی میباشد. رویهم رفته این دو واژه بهم پیوسته، نمودار هزار گونه استادی و نیرو و چستی و چالاکی است. بویژه در نیرنگ و فریب و کارهای نادرست و بیداد گرانه .

● هَس چیت (هَس چیت ۶۴۱) ۱/۱ - از : ت (هَس چیت ۶۴۱) بمعنی :

این، آن، او.

● هَكِرَت - جنو (هَكِرَت ۶۴۱ - هَكِرَت ۶۴۱) ۶/۱ - از : هَكِرَت -

جن (هَكِرَت ۶۴۱ - هَكِرَت ۶۴۱) بمعنی : بی درنگ زدن ، به یکبار زدن یا کشتن،

با يك زدن نابود کردن. تیکه نخست بمعنی : یکبار، يك زمان. تیکه دوم بمعنی : زدن، کشتن، شکست دادن.

● هَمَتَه (هَمَتَه ۶۴۱) = همه، هر، همیشه، پیوسته ، پی در پی.

● هَم رَتيم (هَم رَتيم ۶۴۱ - هَم رَتيم ۶۴۱) ۲/۱ - از : هَم رَتيم

● همو خشته هرو (س ده ۶-۷) س و س ده ۱۶ (۱/۱- از: همو خشته هرو)

نیرومند. تیکه نخست از ریشه: هَم (هم) (با شمارهٔ (۲) که پیشوند است و بمعنی همه میباشد. واژهٔ دوّم باهمان پیکره بمعنی: نیرو، پادشاهی، توانائی، فرمان روائی.

(سومه ماد) با شماره (۲) بمعنی : همه ، هر . دوّم بهمان پیکر بمعنی : گون ، گونه ، رنگ .

آهن - جس (نه د پير - نه دوه) بمعنی : همدیگر را دیدن، باهم آمدن، بهم رسیدن. واژه نخست پیشوند است و بمعنی : (باهم، با، هم) مییاشد. واژه دوم بمعنی رفتن و آمدن و نزدیک شدن و برخورد کردن است.

● هو (۱۱۱) (۱۱۱ - از : ت) (۱۱۱) بمعنی : این، آن، او.

خوب میباشد.

● هوپا تو تِماو (س د ر س د م چ ا م ع م س) (۱/۳ - از : هو - پات)

● هوایِ انیم () **حس در دسترس** (۲/۸ - از : هوایِ آن

● هو پئی تیش تان (۷/۸ = از : هو =

● هوتاش تو (ندمه سده مچي) ۱/۱ - از : هوتاشت

● هـوخشن' آتھر (من دین فیجی اللہ لاف لاف) ۷/۸ - از :

● هورْ اذو (بولند لُج) ۱/۱ - از: هو رْ اذْ

(۷ ۷ ۷ ۷ ۷) بمعنی : بلند بالا، خوب روی، با شکوه، خوش پیکر. تیکه

نخست پیشونداست. دوّمی که ریشه و پایه است، بمعنی : روی، چهره.

● هو ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) (۷/۱) - از : هو - ۷ ۷ ۷ ۷ ۷

(۷ ۷ ۷ ۷ ۷) = خوش پیکر. تیکه نخست بمعنی خوب تیکه دوّم بمعنی پیکر و کالبد.

● هو واخش ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) - از : هو واخش ۷

(۷ ۷ ۷ ۷ ۷) بمعنی : یکنواخت ایستاده، همیشه ایستاده، استوار

ایستاده، خوب سر گرم کننده دوستی، سر گرم کننده دوستی خوب، آشتی خوب. از دوتیکه پیوند یافته. نخست : هو (۷ ۷) با شماره (۲) بمعنی خوب. دوّم :

آخشت ۷ (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) بمعنی : دوستانه، آرام، آسوده. از : ریشه :

آخش تی (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) بمعنی : آشتی، دوستی، آرامش، آسایش.

● هو ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) - از : هو ۷ ۷ ۷ ۷ ۷

(۷ ۷ ۷ ۷ ۷) بمعنی : نیک پرتاب، خوب تیر. از دوتیکه پیوند یافته. نخست

هو (۷) با شماره (۲) که پیشونداست و بمعنی خوب میباشد. دوّم : آست

(۷ ۷ ۷ ۷ ۷) با شماره (۱) بمعنی : فرستادن، روانه کردن. از ریشه : آس (۷ ۷)

معنی : فرستادن، روانه کردن، با شتاب رفتن، بتندی پیش رفتن، بیرون دادن، انداختن، پرت کردن، پهن کردن.

● هیات (۷ ۷ ۷ ۷ ۷) - از : آه (۷ ۷) با شماره (۱)

۲۷ = ۷

بمعنی : هستن، بودن، دم زدن، زیستن.

● هين وو- دنگ هنگه (سويدي) . قديمي دور (۳/۸ - از:

هين وو- دنگ گهڻو (سدي ۱۶-۱۷ عيسوي ۾) (يعني با زبان خرد، با

زبان دانش. واژه نخست از ریشهٔ : هیزو (نهدی) یا : هیزوا

(۱۵۵) بمعنی زبان. واژه دوم بمعنی دانش و خرد.

● هېښت ټيټي (نو وږدم ددوم) (۳/۱. از : ستا (وومم))

بمعنی ایستادن.

ی = ۳۳

● یا () وسمه (۱/۱، یائیش) وسمه (۲/۳، یازم)

(۳۳۶) ۲/۱ یا و (۳۳۷) ۱/۳ و ۲/۳ و ۱/۱ یت چیت

(۱۳۴۵-۴۶)، یو (۱۳۴۶)، ۱/۱، یوئی (۱۳۴۷)، ۱/۳، یم

(۱۳۹۶) ۱/۱ - همه از ریشه: بی (و بی) بمعنی : که، آنکه.

● یاتہوائتم (و مسدود کلمہ) (۶/۳ - از : یاتو) و بسم ()

بمعنی : جادو، جادوگری۔

● یان () = بخشش، پیشکشی. در بهرام یشت با نشانی

دستوری (۷/۱) نمایانده شده که بمعنی : (در بخشش، در پیشکشی) میباشد.

● یان و س تیمو (فیس سه اید درسه فیس 6 ۱/۱ - از : یان و نیت

() (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : بمعنی : بخشنده ترین، بخشش کننده ترین، نیکی

کننده ترین. از ریشه: یان (۳۵۳۵۳۵) که کمی پیش گفته شد.

● ی ازی ئیتی (۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵) ۳/۱ - از: یوز

(۳۵۳۵) بمعنی: آمیخته و درهم شدن، آشفته شدن.

● یَت (۳۵۳۵۳۵) . باشماره (۱) بمعنی: هنگامی که، اگر.

● یته (۳۵۳۵۳۵) = همانگونه، همچنانکه، چه اندازه، چه جور،

چگونه، آنچنان، همان اندازه، همچنان، بدینگونه، بدینسان.

یتارو (۳۵۳۵۳۵۳۵) ۱/۱ - از: یتار (۳۵۳۵۳۵۳۵)

= هر کدام از دو.

● یزائی (۳۵۳۵۳۵) ۱/۱ - یزات (۳۵۳۵۳۵۳۵)

۲/۱، یز مئید (۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵) ۱/۳ - هر سه از: یز

(۳۵۳۵) بمعنی: ستودن، ستایش بجا آوردن، پرستیدن، نماز گذاردن.

● یزات ناظم (۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵) ۶/۳ - از: یزات

(۳۵۳۵۳۵۳۵) بمعنی: ایزد، درخور ستایش، ستوده.

● یزی - ش (۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵) ۵/۱ - تیکه نخست از ریشه: یز

(۳۵۳۵) بمعنی: ستودن، ستایش بجا آوردن، پرستیدن، نماز گذاردن.

تیکه دوم از ریشه: ت (۳۵۳۵) بمعنی: این، آن، او.

● یس کیم (۳۵۳۵۳۵۳۵۳۵) ۲/۱ - از: یس کک (۳۵۳۵۳۵۳۵)

بمعنی : ناخوشی، بیماری.

● یَسَنَ (۳۵ ۳۵ ۳۵) = یزشن، پرستش، ستایش، نماز.

● یَسَنَس (۳۵ ۳۵ ۳۵)، یَسَنِم (۳۵ ۳۵ ۳۵) - از:

یَسَنَ (۳۵ ۳۵ ۳۵) = یزشن، پرستش، ستایش، نماز، نیایش.

● یَسَنَ یو (۳۵ ۳۵ ۳۵) ۱/۱ - از: یَسَنَ ی

(۳۵ ۳۵ ۳۵) بمعنی : شایسته ستایش، درخور نیایش. از ریشه: یَسَنَ

(۳۵ ۳۵ ۳۵) که جلوتر گفته شد.

● یو، یوئی - واژه (یا) دیده شود.

● یوخ ت ناژم (۳۵ ۳۵ ۳۵) ۶/۳ - از: یوخ ت

(۳۵ ۳۵ ۳۵) بمعنی : بسته، پیچیده، در زیر یوغ آورده شده، بهم فشرده،

تنگ هم، بهم چسبیده.

● یوخ ذه (۳۵ ۳۵ ۳۵) ۶/۱ - از: یوخ ذ

(۳۵ ۳۵ ۳۵) بمعنی : نیرومند، تنومند، خوش پیکر.

● یم - واژه (یا) دیده شود.

آفرین‌بادها

مجله ارمنان - شماره ۷ - مهرماه ۱۳۴۳

کتابخانه ارمنان

گزارش گاتاها (ها ۳۰)

آقای اورنگ که پشتکار قابل تحسینی در زنده کردن کتاب کهنسال اوستا دارند، اخیراً نیز کتاب دیگری بنام گزارش گاتاها (ها ۳۰) چاپ و منتشر ساخته‌اند که از لحاظ پی‌بردن به ریشه پیدایش دنیای خوب و بد بسیار مفید می‌باشد. در این کتاب که ترجمه و تفسیر بخش (۳۰) سرودهای زردشت است، از دو صفت متضاد نیکی و بدی سخن میراند و می‌رساند که این هر دو صفت از درون خود انسان سرچشمه می‌گیرد و عبارت دیگر زائیده فکر انسان می‌باشد. یعنی اگر فکر و نیت انسان خوب باشد مسلماً گفتارش هم خوب می‌شود و آن نیت خیر بصورت اعمال خیر در می‌آید و بقاء خوشبختی خود صاحب فکر و دیگران می‌گردد و اگر نیت آدم بد باشد، بصورت دروغ و فساد در می‌آید که اکنون زیانهای آنرا با چشم خود می‌بینیم و با مشکلات آن روبرو هستیم.

حکیم عمر خیام نیز باین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است تلخی و خوشی که در قضا و قدر است.

خدا کند مردم بتوانند نیت خود را اصلاح کنند و از نیک اندیشی پیروی نمایند تا خیر و سعادت ببار آورد و مایه آسایش جهانیان گردد.

موفقیت آقای اورنگ را در ادامه این خدمت مهم ملی و میهنی و فرهنگی از

خدا خواستاریم.

مجله ارمنان - شماره (۹) - آذرماه ۱۳۴۳

نقلم: آقای دکتر دستور زاده

دکتر زبان و ادبیات آلمانی و فلسفه از
دانشگاه هایدلبرگ آلمان

آلمان - سالمه ۲۲ دی ۱۳۴۲

میهن پرستی و نویسندگی

بی گمان موضوع میهن پرستی و میهن دوستی و فداکاری در راه میهن برای همه روشن و لازم بتوضیح نیست. فقط چیزیکه هست و باید گفته شود فداکاری و جانبازی در راه میهن تنها آن نیست که افراد جامعه شمشیر در دست بگیرند و در میدان رزم دشمن راسر کوبی نمایند بلکه یکی از عوامل وطن پرستی نیز نویسندگی است. یعنی نویسنده بدون نظریات مادی و غیره آماده شود از دانش خود دیگران را آگاه سازد و بدین وسیله راهنمای زندگی و خوشبختی هم میهمان خود گردد.

کفایت است برای مثال شاعرانی مانند دقیقی و فردوسی را یاد کنیم که در هزار سال پیش هردواز راه میهن پرستی و مهر ایران با مواجه شدن بدشواریها و خطرات، هزاران گونه زحمت و سختی را بر خود هموار نموده و برای افتخارات ملی خود جانفشانی کرده اند. در عصر حاضر نیز میتوان شعرائی را نام برد که کم و بیش هر کسی به آثار و وضعیت زندگی آنها آشناست و اگر بخواهم برای نمونه یکی از نویسندگان بلند پایه امروز را نام ببریم بی شک مراد اورنگ را میتوان از مبرزترین دانشمندان میهنی دوره خود بدانیم.

اورنگ نه تنها نویسنده ایست که بتاریخ و دانش و فرهنگ مادری خود که

بزرگترین شرافت ملی اوست اشتیاق فراوان نشان میدهد، بلکه از راه میهن - پرستی وظیفه مقدس خود میداند که اصول و عقاید این سرزمین کهن سال را که گرانبها ترین افتخارات تاریخی و سرافرازی ملت اوست، برای مردم زمان خود آشکار سازد. نگارشهای اوستا که مورد نظر اوجیت شناسانیدن بدیگران است، بر پایه فلسفه اخلاقی عالی و دستورهای سودمند زندگی قرار گرفته - مثلاً در یک چنین آیه اوستائی یسنا ۲۷ نماز «یتاهو» که ب مردم تعلیم داده گفته میشود که «بخشش بهشت برین از آن کسی است که برای خدا کار کند و فیض رحمت الهی شامل حال کسی است که بینوایان و درماندگان را دستگیری نماید»، خود بهترین دور نمای فکر و اخلاق و آداب و روش زندگی نیاکان ماست و از زمان پیدایش آن تا با امروز اینگونه تعالیم اوستائی نیروی جان بخش و بار آور ملل دنیا و در نتیجه باعث پیشرفت اصول فرهنگی و روحیه و اخلاق و مدنیت ملتها بوده است. فلاسفه بزرگ یونان مانند افلاطون و ارسطو و مکتب فلسفی پلاتونسیم از این گنجینه گرانبهای دانش و فرهنگ ایران باستان بهره مند شده اند و تمدن و تصوف اسلامی بر حسب پژوهش و بررسی خاورشناسان بویژه شئدر (۱) و رایتسن شتاین (۲) آلمانی از این راه آبیاری شده است و بالاخره گوته Goethe و نیچه Nietzsche بزرگترین شاعر و فیلسوف آلمان در سده هیجده و نوزده تحت تأثیرات آئین زرتشت قرار گرفته اند.

آری این است حقایق معنوی یک فرهنگ بزرگی که هنوز برای بسیاری از افراد ملت ما پوشیده و نهان مانده است و امیدواریم که بهمت و کوشش چنین فرزانه گانی مانند اورنگ، رازهای نهفته آن برای ما آشکار و روشن گردد تا بگفته اوستا - یسنا ۳۴- آیه ۱۵ «از بهترین دانش و کردار بهره مند شویم».

- (۱) رجوع شود به کتاب H. H. Schäder : Die Imitche Lehre vom vollkommenen Menschen; ZBMG, Bd(79(1925)
- (۲) رجوع شود به کتاب R. Reitzensrein : Das iranische Erlösungsmysterium, Bonn (1621)

روزنامه کیهان - شماره ۶۱۲۶ - یکم دیماه ۱۳۴۲

گزارش گاتاها

کتاب (گزارش گاتاها - ۳۰ ها) دوازدهمین کتاب است که آقای سرگرد اورنگ نگاشته است و در تفسیر فصل (۳۰) سرودهای زرتشت میباشد. سراسر این بخش در شناسائی دنیروی نیکی و بدی است که از اندیشه انسان سرچشمه میگیرد و عکس العمل خوب یا بد نشان میدهد. آقای اورنگ جزئیات این بحث فلسفی را با بیانی رسا و با فارسی بسیار ساده تشریح کرده است. مطالعه این کتاب برای علاقه مندان به فرهنگ باستانی ایران سودمند میباشد.

مجله هوخ - شماره (۱۰) - دیماه ۱۳۴۲

کتابخانه

گزارش گاتاها (سرودهای زرتشت) دوازدهمین اثر آقای: م. اورنگ

گاتاها که از سرودهای اشوزرتشت پیامبر باستانی ایران و یکی از کهنسالترین کتابهای فلسفی و اخلاقی جهان است، تاکنون بزبانهای فرانسه - آلمانی - انگلیسی و روسی توسط خاورشناسان مکرراً ترجمه و انتشار یافته و برای نخستین بار هم توسط دانشمند فرزانه استاد پور داود دوبار به فارسی ترجمه و بچاپ رسیده است و همان طور که در بالا گفته شد بزبانهای بیگانه هم مکرر ترجمه شده و رجحان هر ترجمه ای بر ترجمه قبلی بطور مشهود نمایان و چه بسا که باز هم در بسیاری از مطالب وواژه های آن اسراری نهفته و نهان است که نتوانسته اند کاملاً بروح آن دست یابند

و در نتیجه مواردی یافت میشود که بمفهوم اصلی آن نقصی وارد ساخته اند. برای نمونه در تکه ۱- ازهای ۳۰ که در مورد دوفروزة نیکی و بدی تعالیمی داده شده، در برابر وجود این دو فروزه، مزداتا آمده است و بسیاری از مترجمین این واژه را مخفف مزده داتا تصور نموده و آنرا خداداده یا پدیده خداوندی فرض نموده اند. در صورتیکه خود مزداتا مستقلاً از دو واژه (مز) و (داتا) مشتق است که مز یعنی بزرگ و داتا بمعنی پدیده یا پیدا شده است و مفهوم درست آن پدید آمده بزرگ میباشد زیرا در بسیاری از قطعات گاتاها و بخشهای دیگر اوستا در مورد خدا آفریده اکثراً اهوره داتا و برخی اوقات مزده داتا آمده است.

در این کتاب (ها ۳۰) که عبارت از یازده تکه یا بند است، دقت و پژوهشی ژرف که ویژه کار و کوشش آقای اورنگ است، در ترجمه آن بکار رفته و واژه به واژه بامعانی درست ترجمه شده است، آنچنانکه خواننده میتواند بمفهوم واقعی آن پی برده و بروح مطلب و مقصود تعلیم دهنده آگاهی یابد. در سراسر این فصل اصول اخلاقی و برنامه زندگی درست و مترقی آموخته شده و گویای وظیفه انسان در گزینش راه و روش زندگی است و همانند فروغی درخشان این راه دور و تاریک را روشنایی بخشیده است. آقای اورنگ با کوشش و رنجی فراوان در این کار بزرگ کامیاب گشته و ازدشواریهایی گوناگون که با آن مواجه بوده نهر اسیده است و همواره بر آن میباشد که آرزوی میهن دوستان و دانش پژوهان را که دست یا بی بگوهر تابان فرهنگ و آئین باستانی است بر آورده نماید. شك نیست استقبالی که از مطالعه و ستایش از نوشته های آقای اورنگ شده و میشود، خود معرف اهمیت کار و بهترین مشوق خدمت ایشان است. گواه این مطلب صورتی است که در زیر باستحضار خوانندگان میرسد و گویای دهش خیر اندیشانی است که این کتاب را توسط این مجله با اختیار دانش پژوهان قرارداد داده اند. بیگمان این حسن فرهنگ پروری سزاوار آنست که بیش از پیش مورد تأسی قرار گیرد و در عمل هم باثبات رسد.

- ۲- » خداداد مهربابی (ازلندن) جلد ۱۰۰
 ۳- » هرمن دیارهمتی کرمانی بنامگانه برادرش روانشاد گشتاب همتی جلد ۵۰
 ۴- » بهمن پوروشب جلد ۳۰
 ۵- » شایهرام شیرمرد کامکار جلد ۲۰

روزنامه عدل (در شیراز) شماره ۱۴۶ - ۲۳ بهمن ۱۳۴۲

علی سامی

میرودهای زرتشت «ها ۳۰» نوشته سرگرد اورنگ

اوستا علاوه بر اینکه نمودار و یادبود ارجمندی از آئین یکتا پرستی از ایران باستان است، یکی از گنجینه های گرانبها و پرمغز ادبی جهان است که با ریگ ودا و تورات دو کتاب مذهبی آریاهای هند و قوم یهود، نخستین و کهنترین و شیرین ترین آثار ادبی دنیای کهن را تشکیل میدهند.

ایرانیان قدیم ضمن مفاخر و مآثر و مزایای بیشماری که از گذشته های دور و درخشان دارند، این افتخار بزرگ را نیز دارند که در بین اقوام و کشور های متعدد آسیای غربی و مرکزی که در سیده دم تاریخ طلوع و پس از چندی غروب کردند و اکثراً بخدایان بدست خود ساخته و متعددی معتقد بودند، آنان بوجود يك آفریننده کل و خدای بزرگی قائل بوده اند که همه خوبیها و فضایل را او آفریده و دامنش از هر گونه تعلق و تجسم مبرا و منزه بوده است. نمودار این عقیده پاك، تکه های پراکنده ای است از اوستا که بهمت و ایمان استوار زرتشتیان پاك نهاد از میان امواج متلاطم تحولات و تبدلات روزگار و تهاجمات تازی و ترك

نگاهداری شده و بدست ما رسانده اند و با آنکه بیش از يك دوازدهم از اوستای اصلی زمان هخامنشیان شاید باقی نمانده باشد، ولی همین تکه های دلکش باقی مانده پراز پند و اندرز و راستی و درستی و حکمت و فلسفه و دانش است که از بزرگی فکر و وسعت دید و صفای باطن آورنده آن حکایت میکند.

بنظر نویسنده همانطور که دیدار آثار هنری و فرهنگی نیاگان هیچگاه برای ما کهنه نمیشود و پیوسته غرور انگیز و افتخار آمیز است، خواندن مطالب این اثر ادبی کهن نیز سبب تقویت و تحریک حس خوش بینی و نوع دوستی و کامیابی میگردد.

خوشبختانه دانشمند ارجمند آقای سرگرد اورنگ که چندین سال از عمر گرانبهای خود را مصرف مطالعه و تحقیق در اطراف این کتاب مذهبی و فلسفی و اجتماعی نموده و تألیفات بس گرانبهای در این باره بدوستان آثار باستانی و محققین تقدیم داشته اند، اخیراً قسمت دیگری از سرودهای حضرت زرتشت را تحت عنوان «ها ۳۰» بامعنی و تفسیر شیوایی چاپ و منتشر ساخته اند و نویسنده میل داشت که صفحات محدود روزنامه اجازه میداد و قسمتهایی از ترجمه و تفسیرها را نقل مینمود تا خوانندگان گرامی هم چون نویسنده بهره مند گردند و ارزش زحمت مؤلف محترم را دریابند. حال که نمیتوانیم حق زحمات ایشان را حتی با قلم و بیان ادا نمائیم، از خدای بزرگ و آفریننده کل خواستاریم که این محقق ارجمند را در راهی که در پیش گرفته موفق و مؤید دارد تا پرتوهای درخشان دیگری از این اثر نفیس بردوستان فرهنگ و ادب باستانی بیفکند و ترجمه و تفسیر قطعات دیگری را منتشر سازد.

مجله هوخ - شماره (۱۲) - اسفند ماه ۱۳۴۲

سوشیانت یا داستان هوشیدر و هوشیدر ماه وسوشیانس .

آفرین باد از طرف هیربد جمشید کالسجی کاتراک

جناب آقای سرگرد اورنگ پژوهنده دانشمند ایرانی در رشته اوستا و ادبیات مزدیسنا و فرهنگ ایران باستان اکنون کتاب دیگری که بسیار شیرین و دارای اهمیت بسزائی است طبع و منتشر نموده اند . کتاب مزبور در باره سه نجات دهنده آینده جهان که در نوشته‌های اوستا و پهلوی و پازندبآنها اشاره شده است بحث مینماید . مؤلف دانشمند و گرانمایه همان سبک و شیوه‌ای را که در کتابهای قبلی خود بکار برده بودند در اینجا نیز بزبانی بسیار ساده و سلیس و روشن ، نظریات و مطالب خود را بیان کرده و مانند یک پژوهنده واقعی لغات و کلمات را مورد موشکافی دقیق قرار داده اند . دلایل مندرج در این کتاب ، محکم و متین و مؤثر و قاطع میباشد . نوشته‌های ایرانیان باستان زمانی را نشان میدهد که سوشیانتها یعنی سه نجات‌دهنده و سود رساننده جهان متولد خواهند شد و شر و فساد را از جهان برانداخته موجب خواهند شد که انسان یک زندگی سراسر زهد و تقوی و خوشی و سرور را بطور دائم بگذارند .

جناب آقای سرگرد اورنگ در این کتاب راجع به سوشیانتها - مادران و اسلاف آنها ، هم چنین در باره فرّوشکوه ایزدی مربوط بآنها و رستاخیز و تجدید حیات جهان بوسیله آنها ، آیات بیشماری از اوستا ذکر کرده و بتفصیل در این باره بحث نموده است . همانطور که شیوه دیرین نامبرده میباشد ، در این کتاب نیز جناب آقای اورنگ اول آیات اوستائی را با خط دین دبیره ذکر کرده و سپس طرز خواندن آیات مذکور و ترجمه تحت اللفظی آنها را بفارسی آورده و بعد گزارش و تعبیر و تفسیر آیات و تجزیه و تحلیل واژه‌ها را از لحاظ صرف و نحو و معنی و مفهوم نقل کرده است . آیات اوستائی این کتاب از فروردین یشت و زامیاد یشت و هات ۹ و ۲۶ یسنا و فرگرد (فصل) ۱۹ و ندیداد میباشد . همچنین مؤلف گرانمایه موضوع

سوشیانت‌ها را از نقطه نظر ادبیات پهلوی مورد بحث قرار داده و از روی انتقاد، تعلیم باب و بهاء‌الله را با سخنان زرتشت مقایسه کرده و نشان داده است که چگونه برخی از زرتشتیان گمراه گشته و از روی غفلت و جهالت به بهائیگری روی آورده‌اند. بعضی از توضیحاتی را که مؤلف دانشمند در این کتاب آورده است مانند اینکه «چرا قره ایزدی برای مدتی کوتاه نصیب افراسیاب دشمن سرسخت ایرانیان گردید»، بسیار مناسب و معقول بوده و موجب تنویر افکار می‌گردد. در پایان کتاب تقریظ‌هایی که از طرف دانشمندان در روزنامه‌ها و مجلات معروف ایران و هند بچاپ رسیده است ذکر شده و خلاصه فهرست نام‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته و در آخر کتاب آورده شده است، ارجح و ارزش این کتاب سودمند را که بسبکی بسیار عالی بچاپ رسیده است دو صد چندان کرده است.

خواندن و مطالعه این کتاب نه فقط برای دانشجویان رشته اوستا بلکه برای کلیه دوستداران ادبیات و فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان شیرین و سودمند می‌باشد. نگارنده، چاپ و انتشار این کتاب نفیس و عالی را بمؤلف دانشمند تبریک گفته و امیدوار است اشخاصیکه بزبان فارسی آشنائی دارند بطور اعم و ایرانیان بطور اخص با خرید تعدادی از نسخه‌های این کتاب برای استفاده شخصی و بمنظور توزیع بین دانشجویان و دانش پژوهان بعنوان کادو و همچنین جهت تقدیم بدانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات فرهنگی و تربیتی، موجبات تشویق و تقدیر مؤلف دانشمند را فراهم سازند.

مجله هوخ - شماره ۴ - تیرماه ۱۳۴۳

نقل از روزنامه جام جمشید هندوستان

(بمبئی) ۱۹۶۴/۴/۲۸

ترجمه آقای موبد فیروز آذرکشب

شوح و تفسیر گاتاها بفارسی، سرودهای مقدس زرتشت - هات ۳۰

بقلم سرگرد اورنگ

واقعاً تقریظ نوشتن درباره کتاب نامبرده بالاموجب کمال مسرت و خوشوقتی است. کتاب مزبور اثری است که اخیراً توسط نویسنده پرکار و باهمت ایرانی که بیشتر وقت خود را صرف مطالعه ادبیات و تمدن و فرهنگ ایران باستان مینمایند انتشار یافته است. این کتاب دوازدهمین اثر محققانه دانشمند گرامی جناب سرگرد اورنگ میباشد. کتابهایی که قبل از این نشریه توسط نامبرده چاپ و منتشر گردیده عبارتند از: سه جلد راجع به تفسیر یسنا از فصل اول تا دهم - دوجلد کتاب درباره شرح و تفسیر گاتاها (فصل ۲۸ و ۲۹ یسنا)، یکتاشناسی در ایران باستان - جشنهای ایران باستان - صدر - سوشیانت - همبستگی در اوستا و فرهنگ زبان فارسی.

نویسنده دانشمند در تألیف این کتاب نیز همان روشی را بکار برده است که در کتابهای قبلی خود راجع به یسنا و گاتاها بکار میبرد. بدین معنی که اول متن اوستائی هر یک از آیات را بخط دین دبیره بسیار قشنگ نوشته بعد طرز آیات اوستائی را بخط فارسی و سپس ترجمه تحت اللفظی آنها را بفارسی آورده و در پایان هر آیه شرح و تفسیر آنرا با تجزیه و تحلیل کلمات از لحاظ قواعد صرف و نحو و علم اشتقاق لغات ذکر کرده است. بدون شك این کتاب نیز مانند ترجمه و تفسیرهای قبلی همین نویسنده دانشمند برای دانشجویان ایرانی مخصوصاً کسانی که در دانشگاههای ایران و خارج از محیط علم و دانش بمطالعه و فرا گرفتن زبان اوستا و فرهنگ ایران

باستان علاقمند هستند، کمک مؤثری خواهد بود. من یقین دارم که ایرانیان تحصیل کرده و روشن فکر با خواندن این کتاب احساس غرور و احترامی نسبت به عظمت و جلال میهن عزیز خود و پیمبر باستانی ایران خواهند نمود.

از صفات بارز و مشخص نویسنده دانشمند آن است که در ترجمه آیات اوستائی این کتاب نویسنده مانند تألیفات قبلی خود اصالت لغات و عبارات را کاملاً حفظ کرده و از حدود معانی کلمات پا را فراتر ننهاده است. من همیشه معتقد بوده‌ام که برای ترجمه و تفسیر صحیح گاتاها و روشن ساختن پیام آسمانی زرتشت که در حدود هشت هزار سال قبل از این برای ایرانیان بطور اخص و جهانیان بطور اعم آورده شده است، تنها باصول زبان شناسی نمیتوان اتکا نمود و نباید آنرا ملاک عمل قرار داد. خوشبختانه جناب سرگرد اورنگ در مقدمه کتاب خود مخصوصاً روی همین موضوع تأکید نموده و بایرانیان توصیه میکند که با رعایت احتیاط ترجمه و تفسیرهای غلط و گمراه کننده مستشرقین غرب را مطالعه نمایند. درست است که دانشمندان اروپائی در راه ترجمه و تفسیر زبان اوستا و پهلوی زحمات فوق العاده متحمل شده و خدمات گرانبھائی انجام داده‌اند ولی متأسفانه اغلب آنها بدون عمد و برخی نیز از روی عمد با حب و بغض های شخصی و با ابراز عقاید و نظریات مغرضانه خصوصی که کاملاً مخالف و مغایر با مفهوم واقعی متون اوستا و پهلوی است، بکیش و ملت زرتشتی لطمه های سنگینی زده‌اند. مستشرقین خارجی هر چه قدر در کار خود صمیمیت و صداقت داشته باشند، نمیتوانند مفهوم حقیقی فرهنگ و تمدن ایران باستان و فلسفه آئین زرتشت را بخوبی درک نمایند زیرا عقاید مذهبی مسیحیان اساساً مغایر با عقاید ایرانیان است. جناب آقای سرگرد اورنگ با قلم شیوای خود مثال زنده و روشنی از اینگونه تحریف و تعبیرهای غلط دانشمندان غرب را در کتاب خود آورده است و مخصوصاً در موارد قربانی حیوانات، بت پرستی و ازدواج با محارم، موضوع مغلطه کاری و اشتباهات خارجیان را بخوبی آشکار ساخته است.

دو سال و نیم پیش از این کتاب «سپیده دم و شفق مذهب زردتشت» تألیف

پروفسور زهنر در بين پارسيان بمبئي شورو هيچان عجيبی بوجود آورد. پروفسور نامبرده در کتاب مذکور افترا آت نار و اوسخنان زننده و توهين آمیزی نسبت باهورامزدا و خود زرتشت، طبقه موبدان و خلاصه ايرانيان باستان بطور کلی ذکر کرده است. همين شخص در کتاب ديگری بنام «تعاليم مغان و زروانيها» معمای کيش زرتشت» باز حملات ناجمردانه ای بهمين نحو بکيش و فرهنگ ايران باستان نموده است. واقعاً بايد بجانب سرگرد اورنگ که چنين اثر مفيد و ارزنده ای بوجود آورده است تبریک گفت. کشور ايران احتياج مبرمی باین قبيل نشریات و کتب آموزنده دارد. اميد است پروردگار توانا - اه - ورامزدا - نامبرده را از موهبت خویش برخوردار سازد و با و توانائی بخشد تا مأموريت مقدس خود را بخوبی انجام دهد.

(جمشيد جي کاوسجي کا تراک)

روزنامه کیهان - شماره (۶۳۰۰) - هشتم مرداد ۱۳۴۳

سرودهای زرتشت «ها» ۳۰

نوشته: م - اورنگ

یسنه و گاتاها بخشهایی از کتاب باستانی اوستا است. گاتاها بصورت «ها» ۲۸-۲۹-۳۰ تقسیم بندی شده که سه قسمت مذکور بوسیله مؤلف همین کتاب ترجمه شده. گاتاها سرودهای مذهبی است و درمیان آنها «ها» ۳۰ بسیار دلپذیر است. روشن ساختن گاتاها بسیاری از معتقدات آئین زرتشت را نیز روشن میسازد.

بخش نخست «ها» ۳۰ چنین است:

«اینک از آن دوپدیدآمده بزرگ سخن میگویم برای آن کسیکه خواستار و برای آنکه او دانا است. ستایش بجامیآورم برای اهورا و برای درخورستایشها و برای نیک منشی، برای آن چنان سخنان ایزدی همراه با راستی و برای آنچنان دانشهای شادی آمیز و درخشان».

نویسنده کتاب، متن پهلوی گاتاها را آورده و بعد آن را بالفبای فارسی امروز برگردانده سپس ترجمه روان آن را نقل کرده است و از این کار خود قصد داشته که معنی هر لغت بدرستی معلوم گردد. کوشش دیگر مؤلف یادآوری اشتباهاتی است که بعضی از مترجمین پیش از این مرتکب شده اند.

تفسیر بعضی از لغات برای نمایانیدن معانی حقیقی آن بارزش ترجمه افزوده است.

فہمت نامہ (۱)

روپہ	رہمتہ	نادرہمت	درہمت
۲۱	۹	بخشش	بخشش
۵۱	۷	وزنو	وزنو
۵۹	۲۴	رنگای	رنگہای
۶۵	۱۳	وزتہر غنو	وزتہر غنو
۶۷	۱۳	گفتہ	گفتہ
۷۶	۲۴	میالیدم	میالیدیم
۹۷	۱	دست دارد	دست دارد
۹۸	۹	یزمئید	یزمئید
۱۱۹	زیر نویس	تمو	تمو
۱۳۵	۳	پنچ س غنائی	پنچ س غنائی
۱۳۸	۸	اوئستی	اوئیتی
۱۴۲	۵	میاشد	میاشد
۱۴۸	۸	اگون	اگون
۱۵۲	۲	پیروز	پیروز

۱- واژہ غلت کہ بہ پیکرہ (غلط) مینویسند، برابر فرهنگہای ایرانی ، فارسی سرہ است . باواژہ غلتیدن از یک ریشہ میباشد .

آاوروشیم	ااوروشیم	۱۹	۱۷۸
پُ ائیریو	پُ ائیریو	۴	۱۹۷
پُ ائیری	پُ ائیری	۵	۱۹۷
پُ ئیت یارِن	پُ ئیت یارِن	۱۸	۱۹۷
پُ ئیتی	پُ ئیتی	۸	۱۹۸
پِچ	پِچ	۱۳	۱۹۹
پُرس	پُرس	۲۱	۱۹۹
نیک	نیک	۵	۲۰۰
پُرنِم	پُرنِم	۱۰	۲۰۰
پشو پُرن هـ	پشو پُرن هـ	۴	۲۰۱
پُرن	پُرن	۵	۲۰۱
تَرَ اِت اَنو	تَرَ اِت اَنو	۷	۲۰۴
است،	است.	۱۸	۲۲۱
فِرَذ وَاژِن	فِرَذ وَاژِن	۸	۲۲۲
:	:	۸	۲۲۴
نام،	نام	۳	۲۳۳
(اَد)	()	۱۱	۲۳۵
هَم رِته	هَم رِته	۲۰	۲۴۶

گردآورده‌های دیگر نگارنده :

- ۱- یکتا پرستی در ایران باستان .
- ۲- جشنهای ایران باستان
- ۳- فرهنگ اورنگ (واژه نامه فارسی)
- ۴- سدر (ساده کردن کتاب صدر با برخی یادداشتها)
- ۵- بررسی یسنا - بخش یکم - از هات ۱ تا ۸
- ۶- » » - بخش دوم - ها (۹)
- ۷- » » - بخش سوم - ها (۱۰)
- ۸- گزارش گاتاها - ها (۲۸)
- ۹- » » - ها (۲۹)
- ۱۰- » » - ها (۳۰)
- ۱۱- همبستگی در اوستا
- ۱۲- سوشیانت



پایان چاپ

چاپ گزارش بهرام یشت پس از رنج فراوان خسته کننده در مهرماه - ۱۳۴۳ هجری خورشیدی برابر سال ۲۵۱۴ شاهنشاهی هخامنشی، در چاپخانه شرکت چاپ رنگین تهران به پایان رسید .

نمی توانم کوشش و باریک بینی کارگردانان چاپخانه را در خوب انجام دادن چاپ این کتاب دشوار که همه اش کلیشه های ریز و نشانه های زبر و زیر و پیش است، نادیده بگیرم و راه و روش سپاسگزاری را بجا نیاورم. با آنچه گفته شد، من از کوششهای فراوان کارگردانان این چاپخانه بویژه از جوان دیندار و نیکوکار محمد علی غفوریان که مایه پشت گرمی چاپ کنندگان کتاب است و میکوشد که کار مردم بخوبی و پاکیزگی انجام گیرد، از ته دل سپاسگذارم و بخوانندگان ارجمند سفارش میکنم چنانکه نوشته هایی برای چاپ داشته باشند باین چاپخانه آبرومند بیاورند تا با آسوده دلی و خوبی بچاپ برسانند .